



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجاہد الزماں

محمد حسین طفیلانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجالس الزهراء (سلام الله عليها)

نویسنده:

محمد حسین طغیانی

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مجالس الزهراء (سلام الله علیها)	۹
مشخصات کتاب	۹
فهرست	۹
مقدمه حضرت آیت الله حاج شیخ علی صافی اصفهانی	۱۴
مقدمه محقق و مؤلف	۱۷
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ولادت ایشان	۲۲
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اهل البيت: در قرآن	۳۲
اشاره	۳۲
۱ - آیه اول:	۳۳
اشاره	۳۳
نکته‌ها:	۳۴
۱ - دعوت به مباحله یک دلیل روشن بر حقانیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛	۳۴
۲ - (مباحله) سند زنده‌ای برای عظمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) اهل بیت:	۳۶
۳ - نوه‌های دختری فرزندان ما هستند.	۴۰
آیه دوم: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ)	۵۵
اشاره	۵۵
تفاسیر اهل تسنن	۵۵
۱ - تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم:	۵۵
۲ - تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور:	۵۶
۳ - روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم	۵۶
۴ - تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل:	۵۷
آیه ی سوم: (وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكُونًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا)	۵۹

- ۵۹ اشاره
- ۱ - شواهد التنزیل کلبی از ابی‌صالح نقل می‌کند، که ابن عباس در تفسیر و توضیح آیه کریمه: ۵۹
- ۲ - تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: ۶۱
- ۳ - تفسیر مفاتیح الغیب: ۶۴
- آیه چهارم: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) ۶۵
- ۶۵ اشاره
- ۱ - تفسیر أطيّب البیان: ۶۶
- آیه پنجم: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُؤُوتَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) ۶۶
- ۱ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۶۶
- ۲ - خلاصة المنهج: ۶۷
- ۳ - جوامع الجامع ۶۸
- ۴ - تفسیر مجمع البحرین: ۶۹
- ۵ - تفسیر نمونه: ۷۰
- ۶ - تفسیر: مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر ۷۵
- حضرت زهراء (سلام الله علیها) در روایات ۷۶
- حضرت زهراء (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن ۸۹
- حضرت زهراء (سلام الله علیها) و عصمت از گناه ۹۲
- ۹۲ اشاره
- عصمت در قرآن ۹۳
- اما آیه اول: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) ۹۳
- ۹۳ اشاره
- [رجس] ۹۴
- معانی رجس در قرآن ۹۴
- معنای رجس در کتب علمای اهل تسنن ۹۵

- ۱ - فخر رازی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۵
- ۲ - جصاص در تفسیرش می‌نویسد: ۹۶
- ۳ - ابن عربی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۷
- ۴ - میبیدی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۷
- ۵ - ثعلبی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۸
- معنای رجس در کتب شیعیان مولا امیر المومنین (علیه السلام) ۹۹
- ۱ - علامه طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: ۹۹
- ۲ - آیت الله فیض کاشانی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۹
- ۳ - آیت الله مولا فتح الله کاشانی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۹
- ۴ - علامه ابوالفتوح رازی در روح الجنان می‌نویسد: ۱۰۰
- اما مطلب دوم: اهل البیت چه کسانی هستند؟ ۱۰۰
- اشاره ۱۰۰
- مصادیق اهل البیت در کتب تفسیری اهل تسنن ۱۰۱
- مصادیق اهل البیت در کتب تفسیری علماء شیعه ۱۰۹
- اما استدلال دوم برای عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) ۱۱۷
- حضرت زهراء (سلام الله علیها) اسوه ایمان و تقوی ۱۲۰
- حضرت زهراء (سلام الله علیها) و علم ایشان ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- دلیل اول: احادیث کثیری است که دلالت بر علم حضرت دارد. ۱۳۱
- دلیل دوم: هم شأن و هم کفو علی (علیه السلام) بودن ۱۳۷
- دلیل سوم: احادیثی است که حضرت را افضل همه زنان معرفی می‌کند ۱۳۹
- دلیل چهارم: مصحف حضرت زهراء (سلام الله علیها) ۱۴۰
- دلیل پنجم: خطبه‌ها و کلمات قصاریست که از حضرت به جا مانده است ۱۴۳
- حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اسماء ایشان ۱۷۴

- ۱۹۴ حضرت زهراء (سلام الله علیها) پرورش یافته دامن حضرت خدیجه (سلام الله علیها)
- ۲۰۴ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تسییحات ایشان
- ۲۲۴ حضرت زهراء (سلام الله علیها) الگوی زنان امت
- ۲۳۶ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و حدیث کساء
- ۲۴۶ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و نماز توّسل و استغاثه
- ۲۵۰ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و فدک غصب شده ایشان
- ۲۸۶ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت محسن (علیه السلام)
- ۳۰۴ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تاریخ شهادت و محل دفن
- ۳۲۴ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت در کتب اهل تسنن
- ۳۴۴ حضرت زهراء (سلام الله علیها) شهیده غدیر
- ۳۵۲ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و برائت از غاصبین خلافت
- ۳۶۲ حضرت زهراء (سلام الله علیها) و آخرین وصیت
- ۳۷۲ حضرت زهراء (سلام الله علیها) میزان الهی
- ۳۸۰ منابع و مأخذ
- ۳۸۶ هدف ما از نشر این کتاب،
- ۳۹۳ پاسخننامه سؤالات مجالس الزهراء (سلام الله علیها)
- ۳۹۴ درباره مرکز

مجالس الزهراء (سلام الله عليها)

مشخصات کتاب

سرشناسه: طغیانی، محمدحسین، ۱۳۶۳ -
 عنوان و نام پدید آور: مجالس الزهرا (س) / محمدحسین طغیانی.
 مشخصات نشر: قم: عطر عترت، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.
 شابک: ۱۴۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۳-۱۰۸-۰:
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل
 رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ ط ۷۵ م ۳ ۱۳۹۳
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۵۶۸۳۶
 تنظیم: مؤسسه ی دارالصادق اصفهان
 صفحه بندی و امور فنی: خانم روزبهانی
 مترجم متون عربی: خانم دکتر دهقان
 طراح: خانم رضوی
 چاپ اول: ۱۳۹۳
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
 مراکز پخش:
 قم، خیابان صفائیه، نگارستان عروس قلم
 تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۸۶۱۰
 اصفهان، خیابان احمدآباد، خیابان شهید توانا، مسجد قراولخانه، دفتر کانون
 ریحانه النبی اصفهان تلفن: ۰۳۱ - ۳۲۲۸۱۰۴۰
 اصفهان، خیابان صغیر، کوچه لاله، پلاک ۷۰، مجموعه ی دارالصادق اصفهان
 تلفن: ۰۳۱ - ۳۲۳۱۷۹۸۱
 پست الکترونیک: Info@daralsadegh.com
 آدرس سایت: www.daralsadegh.ir
 «حق طبع مخصوص مؤلف است»

فهرست

ص: ۳

مقدمه آیت الله حاج شیخ علی صافی اصفهانی	۵
مقدمه محقق و مؤلف	۹
حضرت زهراء (سلام الله عليها) و ولادت ایشان	۱۳
حضرت زهراء (سلام الله عليها) و اهل البیت: در قرآن	۲۳
حضرت زهراء (سلام الله عليها) در روایات	۶۷
حضرت زهراء (سلام الله عليها) و عصمت از گناه	۸۳
حضرت زهراء (سلام الله عليها) اسوه ایمان و تقوی	۱۱۱
حضرت زهراء (سلام الله عليها) و علم ایشان	۱۲۱
حضرت زهراء (سلام الله عليها) و اسماء ایشان	۱۶۵
حضرت زهراء (سلام الله عليها) پرورش یافته دامن حضرت خدیجه (سلام الله عليها)	۱۸۵
حضرت زهراء (سلام الله عليها) و تسیحات ایشان	۱۹۵
حضرت زهراء (سلام الله عليها) الگوی زنان امت	۲۱۵
حضرت زهراء (سلام الله عليها) و حدیث کساء	۲۲۷

ص: ۴

- حضرت زهراء (سلام الله عليها) و نماز توسل و استغاثه ۲۳۷
- حضرت زهراء (سلام الله عليها) و فدک غضب شده ایشان ۲۴۱
- حضرت زهراء (سلام الله عليها) و شهادت حضرت محسن (عليه السلام) ۲۲۷
- حضرت زهراء (سلام الله عليها) و تاریخ شهادت و محل دفن ۲۹۵
- حضرت زهراء (سلام الله عليها) و شهادت حضرت در کتب اهل تسنن ۳۱۵
- حضرت زهراء (سلام الله عليها) شهیده غدیر ۳۳۵
- حضرت زهراء (سلام الله عليها) و برائت از غاصبین خلافت ۳۴۳
- حضرت زهراء (سلام الله عليها) و آخرین وصیت ۳۵۳
- حضرت زهراء (سلام الله عليها) میزان الهی ۳۶۳
- منابع و مآخذ ۳۷۱

مقدمه حضرت آیت الله حاج شیخ علی صافی اصفهانی

در این سال‌ها که دنیا طلبان و دشمنان هزار چهره قرآن و عترت و معارف حقه‌ی اهل بیت:، به هم داستانی یهود عنود قصد براندازی دین و کیان این مملکت را کرده‌اند و کینه‌دوزان و کج‌اندیشان دین فروش به پیروی از سلف ناصالح خود شخصیت والای رهبران معصوم و آسمانی ما را به خصوص آن درّ یکدانه‌ی خلقت، حضرت عصمت کبری و شفیع‌ی محشر را مورد حملات کینه‌دوزانه و تبلیغات خباثت بار خویش قرار می‌دهند و برای خاموش کردن این چراغ‌های هدایت از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند، در این برخورد سپیدی با سیاهی‌ها برآستی شناخت این شخصیت‌های آسمانی در ابعاد مختلف بخصوص آشنایی با کمالات و مناقب چهره‌ی تابناک انسانیت حضرت ام‌الائمہ النقباء و ام‌اینها یعنی الگوی بی‌همتای بانوان جهان و بلکه همه‌ی انسان‌ها تا قیام قیامت جهت ساختن یک مدینه‌ی فاضله و دست‌یابی انسان‌ها به یک حیات طیبه، ضرورتی انکار ناپذیر است.

برای نمونه به یک جلوه از جلوات کمالات نامتناهی این کوثر رسالت و کانون نبوت و امامت که «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» به او و شوهر مظلومش

ص: ۶

اشارت رفته است و «یخرج منها اللؤلؤ والمرجان» به دو فرزند زیبا و آسمانی او یعنی سیدا شباب اهل الجنة: بالا-ترین مرتبه‌ی کمال در انسان کامل آنجایی است که در وادی امن رضا به سیر در محضر سبوح قدوس در آید و به رضای او راضی باشد و به خشم و غضب او خشمناک. اینان نیک بختان برگزیده‌ی عالمند که کریمه‌ی شریفه‌ی «رضی الله عنهم و رضوانه» منزلت آنان را این چنین دل نشین پاس داشته است و چه زیباست خشم و خشنودی که دایره مدار خشم و خشنودی خدا باشد «من احب فی الله و ابغض فی الله فهو من اصفیاء الله». (۱)

اما در مورد حضرت صدیقه‌ی کبری (سلام الله علیها) باید گفت که تمامی این مرزها با فاصله‌های نامتناهی از گردنه‌های افلاک گذشته تا به جایی رسیده که خشم و خشنودی خدا دایره مدار خشم و خشنودی فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) می‌شود و خداوند علی اعلی به رضای فاطمه (سلام الله علیها) راضی و به غضب او غضبناک می‌شود (إن الله یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها) (۲)

سخن از بانوی بزرگواری است با عظمتی فراتر از عرش و کرسی و ملک و ملکوت که انوار جهان نمای جلال و جمال باطنی این گنجینه‌ی بی انتهای خلقت، اجل است از اینکه با عقول جزئیة بشریت ادراک شود، آری خدا و رسولش با شادی چنین بانویی شاد و با غضب چنین گوهر والایی غضبناک می‌شوند و این یک قانون بزرگ الهی است در قرآن عظیم که حجت را بر تمامی مسلمین جهان تا قیام قیامت تمام کرده است.

۱-۱- روضة المتقین ۹/۳۹۲

۲-۲- کنز العمال ۱۲/۱۱۱، طبرانی در المعجم الکبیر ۱/۱۰۸، المستدرک علی الصحیحین ۳/۱۵۴ و منابع بسیاری دیگر از اهل سنت این روایت را نقل کرده اند.

ص: ۷

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.) (۱)

و قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) :

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ) (۲)

و حق طلبان، نه آنان که فی قلوبهم مرض، باید در لابلای کتاب‌ها و اسناد معتبر اهل سنت و جماعت به کنکاش برخیزند تا برای آنها روشن شود که چه چیز این بانوی بزرگ اسلام را به غضب در آورد و برای چه آنچنان وصیتی کرد که تنها یادگار خاتم الانبیاء و بضعه الرسول باید غسلش و تشییعش و تدفینش شبانه و مخفی باشد و شیفتگان تربت پاکش در طی قرون و اعصار متمادی در تب و تاب پیدا کردن مرقد مطهرش بسوزند.

شیخ عبدالرحمن صفوری شافعی صاحب «نزهة المجالس و منتخب النفايس» که از اعظم علمای اهل سنت است نقل کرده که: «فاطمه (سلام الله علیها) از پدرش خواست که شفاعت امت صدق او باشد و حضرت رسول (صلى الله عليه و آله) قبول فرمود و روز قیامت در سر پل صراط فاطمه (سلام الله علیها) می آید صدق خود را می خواهد.»

بعد می گوید:

من با جرأت می گویم، من حق فاطمه (سلام الله علیها) را نمی توانم ضایع کنم خدا لعنت کند آنهایی را که حق فاطمه (سلام الله علیها) را ضایع کردند.

۱-۱ - احزاب: ۳۳ .

۲-۲ - بحار الانوار ۴۳/۲۰۴ .

ص: ۸

این یک نمونه‌ای است از اعترافات مخالفین ما در مورد حقانیت بضعة الرسول حضرت صدیقه‌ی کبری (سلام الله علیها). و صدها نمونه‌ی دیگر از اینگونه اعترافات در مدارک اهل سنت وجود دارد.

آیا وقت آن نرسیده که شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز این اعترافات را بر زبان و قلم جاری کنند و به نسل‌های آینده‌ی خود نیز منتقل نمایند و پرچم حقانیت حضرت صدیقه‌ی کبری را در عالم به اهتزاز در بیاورند.

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ) (۱)

کتاب حاضر که یکی دیگر از تألیفات ارزشمند فاضل گرانمایه و پر تلاش حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای شیخ محمد حسین طغیانی می‌باشد تا آنجا که فرصت اجازه می‌داد و اجماًلاً مطالعه نمودم کتابی محققانه، سودمند، جذاب و بسیار مفید برای عموم طبقات مردم است که در شناسایی ابعاد شخصیتی بانوی بزرگ اسلام عصمت کبری حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) نگاشته شده است.

امید است انشاءالله تحت توجهات حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه خداوند این شاگرد صادق مکتب امام صادق (علیه السلام) را در این صراط مستقیم و نورانی پایدار و در این وادی مقدس موفق‌تر و منشأ آثار و برکات فراوانی برای ایتم آل محمد گرداند.

حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان - مدرسه‌ی صدر بازار

علی صافی اصفهانی

۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۶

مقدمه محقق و مؤلف

ص: ۹

مقدمه محقق و مؤلف

مدتی بود در پی توفیقی جهت خدمت به صدیقه طاهره (سلام الله علیها)؛ به درگاه خداوند منان التجاء می نمودم و از در گهش توفیق عرض ارادت و ادب می طلبیدم، تا اینکه نظر رحمت و محبت الهی، با این کمترین قرین شد و حقیر موفق به نوشتن ذره‌ای از فضائل صدیقه طاهره (سلام الله علیها) شدم؛ و از آن جهت که معرف باید اجلی از معرف باشد؛ به سراغ احادیث اهل البیت: رفتم تا حضرتش را از زبان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرات اهل البیت: به دنیا معرفی کنم و از آن جهت که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

(فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا))

پس هر کس بشناسد فاطمه (سلام الله علیها) را آنگونه که شایسته است هر

ص: ۱۰

آینه درك کرده است شب قدر را و بدرستی نامیده شد فاطمه (سلام الله علیها)، فاطمه چرا که خلق عاجزاند از معرفت فاطمه (سلام الله علیها) بر حقیر آشکار شد که این شناخت، هم امر عظیم و سختی است و هم توفیق بزرگ و حسنه‌ای غیر قابل وصف است؛ لذا در پی این معرفت به سراغ صفات صدیقه طاهره (سلام الله علیها) رفتم؛ و از آن جهت که لازمه شناخت کامل اشخاص؛ آشنائی با پدر و مادر، ولادت، محل ولادت، محل زندگی، آداب معاشرت، حسن خلق، صفات درونی و نگاه دیگران در مورد آن شخص است، حقیر نیز در این سرفصل‌ها وارد شدم و پس از تشریح ولادت حضرت به صفاتی چون عصمت؛ ایمان و علم حضرت و... پرداختم و برای بیان همه این مطالب از کتب اهل تسنن استفاده کردم تا حجتی باشد بر اهل خلاف، که هم فاطمه (سلام الله علیها) شناس شوند و هم بدانند فاطمه (سلام الله علیها) که معصومه از هر گناه و خطائی است دست از حمایت امام و پیشوایش، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نکشیدند و در حالتی از دنیا رفتند که به غاصبین خلافت غضب کردند و آنها را نفرین نمودند. آیا براستی کسی که فاطمه شناس باشد، بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) دست از دامن ولایت می‌کشد در حالی که می‌داند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

(إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لَغَضِبِهَا وَيَرْضَى لِرِضَاهَا) (۱)

ص: ۱۱

خداوند متعال غضب می‌کند از غضب فاطمه و راضی می‌شود از رضای فاطمه.

و همچنین قریب به همین مضمون در کتب اهل تسنن نقل شده است:

(ان الله یرضی لرضی فاطمه و یغضب لغضبها) (۱)

آیا از خود نمی‌پرسد فاطمه (سلام الله علیها) از چه کسی حمایت کردند و چه کسی را به عنوان امام خود معرفی کردند و در مسیر حمایت از ولایت چه زحمت‌هایی را متحمل شدند، و اگر ذهن او را از دروغ پر کرده‌اند؛ چرا از خود نمی‌پرسد به چه علت حضرت شبانه دفن شدند؛ به چه علت قبر یگانه دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله) مخفی است، مگر آنها نمی‌گویند: بین فاطمه (سلام الله علیها) و ابوبکر و عمر اختلافی نبوده است و هیچ لعن و نفرینی نبوده است؛ پس چرا جوابی برای دفن شبانه و قبر پنهانی حضرت ندارند؟ جوابی که اگر به زبان‌شان جاری شود و به آن اقرار نمایند سبب می‌شود از خلفای جعلی خود دست بکشند و به دامن اهل البیت: چنگ زنند. اما لازمه این اقرار شجاعت و حق جوئی و دست کشیدن از دنیا طلبی است که خود امر عظیمی است و هر سست عنصری را قدرت بر این امر نیست. به هر حال این دست نوشته چیزی جز، ذره‌ای ناچیز هدیه

۱-۱ - صحیح بخاری ۴/۲۱۰ - ۲۱۹؛ صحیح مسلم ۷/۱۴۱؛ سنن ترمذی ۵/۳۵۹

ص: ۱۲

به حضرت زهراء (سلام الله علیها) ، نیست و امید است خداوند متعال این عمل ناچیز را از این کم بضاعت در توفیق و خدمت، بپذیرد و ثواب عارفین در حق حضرتش را به لطف و کرمش به ما عطا کند انشاء الله.

مرکز تحقیقاتی امام علی (علیه السلام)

محمد حسین طغیانی

۱۱/۱۰/۱۳۹۳ مصادف با شام نهم ربیع ۱۴۳۵ ه ق

ساعت ۲۳ : ۴۵

ص: ۱۳

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و ولادت ایشان

ص: ۱۴

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و ولادت ایشان

لازمه شناخت حضرت زهراء (سلام الله عليها) و معرفت به این بانوی بهشتی سیر در زندگی ایشان از ولادت تا شهادت و بررسی ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی، عبادی، و همچنین توجه به فضائلی است که از زبان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرات اهل البیت: در مورد ایشان صادر شده است. لذا در فصل اول این کتاب به تاریخ ولادت و قضایای ولادت ایشان اشاره می‌کنیم تا قدم اول را در مسیر شناخت ایشان برداشته باشیم به عون و مدد الهی و توجهات ویژه همسر معصوم ایشان؛ خلیفه الله و وصی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، هم کفو زهرا ی بتول، یار رسول الله (صلی الله علیه و آله)، کننده درب خیبر یعنی وجود نازنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).

ولادت با سعادت صدیقه طاهره (سلام الله عليها) بنابر اصح اقوال پنج سال بعد از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مطابق با سال چهل و پنجم عام الفیل، بوده است. در میان خاصه و عامه در ماه و روز ولادت آن سیده زنان جهانیان خلافتی نیست، اما در سال ولادت آن حضرت اخبار مختلفی به چشم می‌خورد؛ دسته‌ای در سال پنجم بعثت و گروهی دو سال بعد از بعثت و قلیلی از عامه، پنج سال قبل از بعثت دانسته‌اند.

ص: ۱۵

اما قول صحیح کدام است؟

اعتقاد به اینکه ولادت حضرت پنج سال قبل از بعثت بوده باشد، اقتضاء می‌کند که حضرت زهراء (سلام الله علیها) هنگام هجرت ۱۸ سال و هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۲۶ سال داشته باشند و اگر دو سال بعد از بعثت هم گفته شود هنگام هجرت ۱۱ سال و هنگام رحلت پدر شان ۲۱ ساله بوده‌اند و اما مصادف بودن ولادت با زمانی که قریش خانه کعبه را بنا می‌گذارند، که بنا بر بعضی اقوال حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) ۳۵ سال و بنا بر قولی ۲۵ سال داشته‌اند گویا ۵ سال و ۱۵ سال قبل از بعثت است و آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد ۵ سال بعد از بعثت بوده است همانگونه که در روایات به آن تصریح شده است.

۱ - حیب سجستانی، گوید:

از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) پنج سال پس از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متولد شدند و ۱۸ سال و ۷۵ روز داشتند که وفات کردند و پس از پدرشان ۷۵ روز زنده بودند. (۱)

۲ - بدان که فاطمه زهراء (سلام الله علیها) پنج سال پس از مبعث و سه سال پس از معراج متولد شده‌اند و هشت سال همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه بوده‌اند و سپس به مدینه هجرت و یکسال پس از آمدن به مدینه و به روایت صحیح‌تری شش ماه پس از آن با علی (علیه السلام) ازدواج کرده‌اند و به هنگام رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیجده ساله بوده‌اند و پس از رحلت پدر بزرگوارشان هفتاد و دو روز زندگی کرده‌اند. (۲)

۱-۱ - أصول الكافی، ترجمه كمره‌ای ۳/۳۱۹

۲-۲ - روضة الواعظین، ترجمه مهدوی دامغانی/۲۳۹

ص: ۱۶

۳- از ابی جعفر محمد بن علی روایت شده است؛

که ولادت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پنج سال بعد از آن بود، که حق سبحانه و تعالی نبوت نبی را ظاهر گردانید و بوی وحی فرستاد، و قریش بناء خانه کعبه کردند، و چون عمر شریفشان بهجده سال و هفتاد و پنج روز رسید وفات یافتند، و در روایت صدقه آمده که عمر شریفشان هجده سال و یکماه و یازده روز بوده است و با پدر بزرگوارش هشت سال در مکه اقامت داشتند، و بعد از آن همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت نمودند و ده سال با آن حضرت در مدینه اقامت نمودند، و بعد از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) هفتاد و پنج روز دیگر بودند و سپس رحلت فرمودند، و در روایت دیگری چنین بیان شده است که بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) چهل روز در قید حیات بوده‌اند و طبق این روایات هجده سال و یکماه و ده روز عمر شریف ایشان بوده است؛ و یازده ساله بوده‌اند که امام حسن (علیه السلام) از ایشان متولد شدند، که این ولادت در سال سوم بعد از هجرت بوده است. (۱)

اما کیفیت ولادت حضرت زهراء (سلام الله علیها)

تولد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آخرین فرزند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خدیجه (سلام الله علیها) از هر نظر با فرزندان قبلی متفاوت بود، چون در لوح محفوظ و علم الهی چنین مقدر گشته بود که او سرور زنان دو جهان و الگوی تمام عیار انسان کامل باشد، بانوی برگزیده‌ای که باید نسل آخرین پیامبر، از ذریه پاک ایشان باشد.

ص: ۱۷

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که به فرمان جبرئیل، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مأمور شدند، چهل شبانه روز از خدیجه (سلام الله علیها) فاصله بگیرند و در خلوت به عبادت و مناجات با قاضی الحاجات پردازند و روزها را روزه بگیرند، سرانجام هنگام غروب روز چهارم، جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و میوه‌ای بهشتی برای آن حضرت آورد و به ایشان فرمان داد با نیمی از آن میوه روزه خود را بکشاید و آنگاه به نزد خدیجه باز گردند و نیم دیگر آن میوه بهشتی را به خدیجه (سلام الله علیها) دهند، این چنین بود که نطفه زهرای مرضیه (سلام الله علیها) از آن میوه بهشتی منعقد شد و از همان آغاز دوران جنینی، این کودک برگزیده، در رحم مادر به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بودند و با مادر خود سخن می‌گفتند و او را دلداری می‌دادند چراکه زنان مکه به دلیل ایمان حضرت خدیجه (سلام الله علیها) به محمد (صلی الله علیه و آله) او را از خود طرد کرده بودند و هیچ یک با آن حضرت ارتباط دوستانه‌ای نداشتند و تحمل این وضعیت برای خدیجه کبری (سلام الله علیها) که روزی از ثروتمندترین و معتبرترین تجار عرب به شمار می‌رفت و خدم و حشم فراوانی پیرامون او بودند، بسیار دشوار بود.

آری، خداوند اراده کرده بود تا در محیط جهالت بار عربستان، که وجود دختر، ننگ به شمار می‌آمد و با زنان، مانند کالائی بی‌ارزش رفتار می‌شد، دختری برگزیده از دامان مادری پاک متولد شود که نور او شرق و غرب عالم را تا قیام قیامت روشن سازد و نسل پیامبر خاتم و سرور انبیاء (صلی الله علیه و آله) از دامان پاک او امتداد یابد و وجود نازنین او رابط میان دو نور نبوت و ولایت باشد تا

ص: ۱۸

همگان بدانند زن هم می‌تواند همپای مرد تا بلندترین درجات قرب حقّ پیش رود و تکامل بیابد و به مقامی رسد که ملائکه آسمانی در حسرت آن سر به تواضع و سجده فرود آورند، پس وجود زهراى مرضیه (سلام الله علیها) حجت غیر قابل انکار الهی است تا عذر و بهانه‌ای برای بهانه‌جویان باقی نماند. باید متوجه بود که حکمت آفرینش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همان حکمت آفرینش پیامبران و اولیاء الهی و امامان معصوم است که همه ایشان با ویژگیهای متفاوت از سایر مردم و به منظور هدایت و پیشوایی آنها آفریده شده‌اند تا الگوی همه حقّ طلبان و راهنمای راه هدایت و تکامل آنان باشند. به هر حال دوران حمل این انسیه حوراء بسر رسید و زمان وضع حمل خدیجه (سلام الله علیها) نزدیک شد، خدیجه (سلام الله علیها) قاصدی به نزد زنان قریش فرستادند و از ایشان خواستند او را در وضع حمل کمک نمایند، اما آنها کینه گذشته را بهانه کرده و کمک خود را از وی دریغ داشتند، خدیجه (سلام الله علیها) ناراحت و نگران درد می‌کشیدند و فقط از درگاه پروردگار تقاضای کمک می‌نمودند، ناگهان درب حجره خدیجه (سلام الله علیها) گشوده شد و چهار زن نورانی و سپید روی پای به درون نهادند و گفتند: «ای خدیجه مترس و اندوهی به خود راه مده، ما به مدد تو آمده‌ایم، من ساره همسر ابراهیم هستم و این آسیه همسر فرعون است و این مریم دختر عمران است و این هم کلثوم خواهر موسی است». پس خدیجه آرامش یافت و با کمک آن چهار زن بهشتی، فاطمه زهراء (سلام الله علیها) به دنیا آمدند و جهان از نور وجودشان روشنی گرفت، بلافاصله پس از وضع حمل، این مولود سر به سجده نهادند

ص: ۱۹

و فرمودند: «گواهی می‌دهم که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و پدرم رسول خدا سرور پیامبران و همسر سرور اوصیاء است و پسرانم سرور همه پیامبرزادگانند». (۱)

و این جای تعجب ندارد همانگونه که به قدرت الهی حضرت عیسی (علیه السلام) فرمودند:

(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا)

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داد؛ و مرا پیامبر قرار داد است! (۲)»
به هنگام ولادت صدیقه طاهره نیز چنین اتفاقی می‌افتد و حضرت لب به سخن می‌گشایند و اقرار به وحدانیت خداوند متعال می‌کنند.

و همچنین از مفضل بن عمر نقل شده است که گفت:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: ولادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) چگونه بوده است؟ امام فرمودند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کردند، زنان مکه از خدیجه کناره‌گیری نمودند و نزد وی نمی‌رفتند، به او سلام نمی‌کردند، و به هیچ زنی اجازه نمی‌دادند که با او معاشرت و تماس داشته باشد. این برخورد زنان سبب ناراحتی و اندوه خدیجه شد، البته غم و اندوه وی بیشتر برای پیامبر اسلام (سلام الله علیها) بود که مبادا آسیبی متوجه وی گردد. وقتی خدیجه

۱-۱ - قصص الأنبياء (قصص قرآن، ترجمه قصص الأنبياء جزائی/ ۷۱۲)

۲-۲ - مریم: ۳۰

ص: ۲۰

به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) حامله شدند، فاطمه (سلام الله علیها) در رحم مادر همدم او بودند و با مادرشان سخن می گفتند، و وی را به صبر توصیه می نمودند، خدیجه (سلام الله علیها) این موضوع را از رسول خدا مخفی می داشت تا اینکه یک روز پیامبر نزد خدیجه آمدند و شنیدند که او با کسی سخن می گوید، پس به ایشان فرمودند: ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟ خدیجه گفت: با این بچه‌ای که در رحم دارم، او با من سخن می گوید و مونس ساعات تنهایی من است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای خدیجه! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختر است، و گفته که او منشأ نسلی پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی مقدر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند، و مقرر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی امام و خلیفه خدا در زمین باشند. (۱)

و همچنین نقل شده که:

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) دائما در همین حال بودند تا اینکه هنگام وضع حمل وی فرا رسید، پس کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستادند که بیایید و مرا در امر تولد فرزندم یاری نمائید. آنان در جواب گفتند: چون تو سخن ما را در باره ازدواج با محمّد (صلی الله علیه و آله) نادیده گرفتی و با آن مرد فقیر و یتیم ازدواج کردی، پس ما نزد تو نخواهیم آمد و تو را در این امر یاری نخواهیم نمود. حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از شنیدن این جواب غمگین شدند؛ در همان

ص: ۲۱

حال چهار زن گندمگون و بلند بالا- که خدیجه (سلام الله علیها) فکر می کردند از زنان بنی هاشم هستند نزد او حاضر شدند، هنگامی که خدیجه آنها را دیدند اظهار درد و ناراحتی کردند، یکی از آنان گفت: ای خدیجه! نگران نباش، زیرا ما فرستاده خداییم تا تو را در امر زایمان کمک کنیم، ما خواهران تو هستیم، من ساره هستم، و این بانو آسیه دختر مزاحم است که در بهشت دوست و همراه تو خواهد بود، و این مریم دختر عمران، و آن دیگری کلثوم خواهر موسی بن عمران است، پس یکی از آنان در سمت راست خدیجه، و یکی در طرف چپ وی، و دیگری در مقابل او و چهارمی ایشان در بالای سر او نشستند، و بدین ترتیب خدیجه، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را در حالی که پاک و پاکیزه بود، به دنیا آوردند. هنگامی که آن حضرت متولد شد نوری از او ساطع گردید و داخل خانه‌های مکه شد به طوری که در شرق و غرب این شهر خانه‌ای باقی نبود مگر آنکه نور در آن داخل شده بود، آنگاه ده تن از حور العین در حالی که به دست هر کدامشان یک طشت و ابریقی (ظرف یا کوزه) از بهشت که پر از آب کوثر بود داخل اتاق شدند، آن بانویی که در پایین پاهای خدیجه قرار گرفته بود آن ظرفها را از دست ایشان گرفته و فاطمه (سلام الله علیها) را با آب کوثر شستشو داد، سپس طفل را در دو حوله سفید و خوشبو پیچید و بعد از آن از او خواست که سخن بگوید، پس فاطمه (سلام

ص: ۲۲

الله علیها) زبان گشودند و فرمودند: شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد، و شهادت می‌دهم که پدرم رسول خدا و برترین پیامبران است و همسرم علی (علیه السلام) برترین اوصیا، و فرزندانم برترین بازماندگان و سرور مردمان هستند، و پس از این گفتار به آن بانوان سلام کرد و هر یک را به نامشان خطاب کرد، پس آنان خندان و شادمان گردیدند و تولد او را به یکدیگر تبریک گفتند و اهل آسمان نیز ولادت او را به یکدیگر تبریک می‌گفتند، و به واسطه تولد فاطمه (سلام الله علیها) در آسمان نیز نور خیره‌کننده‌ای ظاهر گردید که ملائکه پیش از آن نظیر آن را ندیده بودند. پس آن زنان به خدیجه (سلام الله علیها) گفتند: این مولود پاک و مبارک را بگیر که در خود او و نسل او برکت قرار داده شده، خدیجه (سلام الله علیها) در حالی که خوشحال و مسرور بود فاطمه (سلام الله علیها) را در آغوش گرفت و پستان خود را در دهان او نهاد و شیر در دهان او جاری نمود، و این نوزاد از رشد فوق‌العاده‌ای برخوردار بود به طوری که در هر روز به اندازه یک ماه، و در هر ماهی به اندازه یک سال رشد می‌کرد. (۱)

ص: ۲۳

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و اهل البيت: در قرآن

اشاره

ص: ۲۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اهل البیت: در قرآن

بر همگان واضح است که قرآن وسیله هدایت و ارشاد بشریت، به خصوص اهل ایمان و تقوی است و آنان که خود را مسلمان و پیرو رسول الله (صلی الله علیه و آله) معرفی می کنند ناگزیر باید تن به اوامر و نواهی این کتاب آسمانی دهند و مدح و ذم های قرآنی را چراغ راه خویش قرار دهند و اهل دوستی با اولیاء الهی و دشمنی با دشمنان الهی باشند و ملاک محبت و دشمنی آنها؛ خداوند متعال باشد؛ و این امر تحقق پیدا نمی کند مگر بوسیله سیر در آیات الهی و جستجو در این دریای بی کران؛ لذا در این فصل جهت آشنائی با حضرات اهل البیت: و حضرت زهراء (سلام الله علیها)، همان ها که حجت خداوند بر خلق و چراغ های هدایتند، به سراغ آیات و تفاسیر آن می رویم تا به اندازه ظرفیتمان با این محبوبین و مقربین الهی آشنا شویم و سپس راه و طریقت آنها را؛ راه و طریقت خویش قرار دهیم ان شاء الله.

۱- آیه اول:

اشاره

(فَمَنْ حَيَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) . (۱)

ص: ۲۵

مباهله با مسیحیان نجران و حضور حضرت زهراء (سلام الله علیها) در مباهله

این آیه به دنبال آیات قبل و استدلالاتی که در آنها بر نفی خدا بودن حضرت مسیح (علیه السلام) نازل شده بود، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد: هرگاه بعد از علم و دانش که (در باره مسیح) برای تو آمده (باز) کسانی با تو در آن به محاجه و ستیز برخاستند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود (کسانی که به منزله جان هستند) دعوت می‌کنیم، شما هم نفوس خود را دعوت کنید، سپس مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم. ناگفته پیدا است منظور از (مباهله) این نیست که این افراد جمع شوند و نفرین کنند و سپس پراکنده شوند زیرا چنین عملی به تنهایی هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه منظور این است که این نفرین مؤثر واقع شود، و با آشکار شدن اثر آن، دروغگویان به عذاب گرفتار شوند و شناخته گردند. به تعبیر دیگر، گرچه در این آیه به تاثیر و نتیجه مباهله تصریح نشده اما از آنجا که این کار به عنوان آخرین (حربه)، بعد از اثر نکردن (منطق و استدلال) مورد استفاده قرار گرفته، دلیل بر این است که منظور، ظاهر شدن اثر خارجی این نفرین است نه تنها یک نفرین ساده.

نکته‌ها:

۱ - دعوت به مباهله یک دلیل روشن بر حقانیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛

در آیه فوق خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که هرگاه پس از استدلالات روشن پیشین، کسی درباره عیسی با تو گفتگو کند، و به جدال برخیزد، به او

ص: ۲۶

پیشنهاد (مباهله) کن که فرزندان و زنان خود را بیاورد و تو هم فرزندان و زنان خود را دعوت کن و دعا کنید تا خداوند دروغگو را رسوا سازد. مساله (مباهله) به شکل فوق شاید تا آن زمان در بین عرب سابقه نداشت و راهی بود که حکایت از صدق و حقانیت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌کرد. چگونه ممکن است کسی که به تمام معنی، به ارتباط خویش با پروردگار ایمان نداشته باشد وارد چنین میدانی گردد؟ و از مخالفان خود دعوت کند بیاید با هم به درگاه خدا برویم و از او بخواهیم تا دروغگو را رسوا سازد، و شما به سرعت نتیجه آن را خواهید دید که چگونه خداوند دروغگویان را مجازات می‌کند، مسلماً ورود در چنین میدانی، بسیار خطرناک است زیرا اگر دعای او به اجابت نرسد و اثری از مجازات مخالفان آشکار نشود نتیجه‌ای جز رسوایی، دعوت کننده نخواهد داشت، چگونه ممکن است آدم عاقل و فهمیده‌ای بدون اطمینان به نتیجه، در چنین مرحله‌ای گام بگذارد؟ از اینجا است که گفته‌اند دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مباهله، یکی از نشانه‌های صدق دعوت و ایمان قاطع ایشان است، قطع نظر از نتایجی که بعداً از مباهله به دست آمد.

در روایات اسلامی وارد شده هنگامی که پای مباهله به میان آمد نمایندگان مسیحیان نجران از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند، و با بزرگان خود به شور بنشینند، نتیجه مشاوره آنها که از یک نکته روان‌شناسی سرچشمه می‌گرفت، این بود که به نفرات خود دستور دادند اگر مشاهده کردید محمد (صلی الله علیه و آله) با سر و صدا و جمعیت و

ص: ۲۷

جار و جنجال به مباهله آمد با او مباهله کنید و نترسید، زیرا حقیقتی در کار او نیست که متوسل به جار و جنجال شده است، و اگر با نفرت بسیار محدودی از خاصان نزدیک و فرزندان خردسالش به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خداست و از مباهله با او پرهیزید که خطرناک است! آنها طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند ناگاه دیدند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرزندانش حسن و حسین (علیهما السلام) را در پیش رو دارند، و علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) همراه او هستند و به آنها سفارش می‌کند هرگاه من دعا کردم شما (آمین) بگویید، مسیحیان هنگامی که این صحنه را مشاهده کردند سخت به وحشت افتادند، و از اقدام به مباهله خودداری کرده، حاضر به (مصالحه) شدند و به شرایط (ذمه) و پرداختن مالیات (جزیه) تن در دادند.

۲ - (مباهله) سند زنده‌ای برای عظمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) اهل بیت:

غالب مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده‌اند که آیه مباهله در حق اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد، فرزندانش حسن و حسین: و دخترش فاطمه (سلام الله علیها) و علی (علیه السلام) بودند، بنابراین منظور از (ابناءنا) در آیه منحصر (حسن و حسین): هستند، همانطور که منظور از (نساءنا) فاطمه (سلام الله علیها)، و منظور از (انفسنا) تنها علی (علیه السلام) بوده است و احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است. برای روشن شدن این حقیقت به تعدادی از کتب اهل تسنن و مطالب آنها اشاره می‌کنیم.

ص: ۲۸

قاضی نور الله شوشتری در جلد سوم از کتاب نفیس «احقاق الحق» طبع جدید صفحه ۴۶ چنین می گوید:
مفسران در این مسئله اتفاق نظر دارند که (ابناءنا) در آیه فوق اشاره به حسن و حسین: و (نساءنا) اشاره به فاطمه (سلام الله علیها) و (انفسنا) اشاره به علی (علیه السلام) است.

سپس در پاورقی کتاب مذکور، در حدود شصت نفر از بزرگان اهل سنت را ذکر کرده، که تصریح نموده‌اند آیه مباهله درباره اهل بیت: نازل شده است و نام آنها و مشخصات کتب آنها را از صفحه ۴۶ تا ۷۶ مشروحاً آورده است.

از جمله شخصیت‌های سرشناسی که این مطلب از آنها نقل شده است، افراد زیر هستند:

۱- مسلم بن حجاج نیشابوری صاحب کتاب، صحیح معروف که از کتب شش گانه مورد اعتماد اهل سنت است در جلد ۷ صفحه ۱۲۰ (چاپ محمد علی صبیح - مصر).

۲- احمد بن حنبل در کتاب مسند جلد ۱ صفحه ۱۸۵ (چاپ مصر).

۳- طبری در تفسیر معروفش در ذیل همین آیه جلد سوم صفحه ۱۹۲ (چاپ میمنیه - مصر).

۴- حاکم در کتاب مستدرک جلد سوم صفحه ۱۵۰ (چاپ حیدر آباد دکن). تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۵۸۴

۵- حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب دلائل النبوة صفحه ۲۹۷ (چاپ حیدر آباد).

ص: ۲۹

- ۶- واحدی نیشابوری در کتاب اسباب النزول صفحه ۷۴ (چاپ الهندیه مصر) .
- ۷- فخر رازی در تفسیر معروفش جلد ۸ صفحه ۸۵ (چاپ البهیه مصر) .
- ۸- ابن اثیر در کتاب جامع الاصول جلد ۹ صفحه ۴۷۰ (طبع السنه المحمديه - مصر) .
- ۹- ابن جوزی در تذکره الخواص صفحه ۱۷ (چاپ نجف) .
- ۱۰- قاضی بیضاوی در تفسیرش جلد ۲ صفحه ۲۲ (چاپ مصطفی محمد مصر) .
- ۱۱- آلوسی در تفسیر روح المعانی جلد سوم صفحه ۱۶۷ (چاپ منیریه مصر) .
- ۱۲- طنطاوی مفسر معروف در تفسیر الجواهر جلد دوم صفحه ۱۲۰ (چاپ مصطفی البابی الحلبي مصر) .
- ۱۳- زمخشری در تفسیر کشاف جلد ۱ صفحه ۱۹۳ (چاپ مصطفی محمد - مصر) .
- ۱۴- حافظ احمد بن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه جلد ۲ صفحه ۵۰۳ (چاپ مصطفی محمد - مصر) .
- ۱۵- ابن صباغ در کتاب الفصول المهمه صفحه ۱۰۸ (چاپ نجف) .
- ۱۶- علامه قرطبی در تفسیر الجامع لاحکام القرآن جلد ۳ صفحه ۱۰۴ (چاپ مصر سال ۱۹۳۶) .

ص: ۳۰

در کتاب غایه المرام از صحیح مسلم در باب فضائل علی بن ابی طالب نقل شده که:

روزی معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا ابو تراب (علی علیه السلام) را سب و دشنام نمی‌گویی؟! گفت: از آن وقت که به یاد سه چیز که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره علی (علیه السلام) فرمود افتادم، از این کار صرف نظر کردم... (یکی از آنها این بود که) هنگامی که آیه مباهله نازل گردید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تنها از فاطمه و حسن و حسین و علی: دعوت کرد و سپس فرمود: اللهم هؤلاء اهلی: خدایا! اینها خاصان نزدیک من هستند. نویسنده تفسیر کشاف که از بزرگان اهل تسنن است در ذیل آیه می‌گوید: این آیه قوی‌ترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می‌کند. مفسران و محدثان و مورخان شیعه نیز عموماً در نزول این آیه در باره اهل بیت: اتفاق نظر دارند، در تفسیر نورالثقلین روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است.

از جمله به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا درباره مجلس بحثی که مامون در دربار خود تشکیل داده بود، این چنین می‌نویسد:
امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباهله مشخص ساخته است و به پیامبرش چنین دستور داده:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا...)

و به دنبال نزول این آیه، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین: را با خود به مباهله برد...

ص: ۳۱

این مزیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت: پیشی نگرفته، و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده، و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است.

۳ - نوه‌های دختري فرزندان ما هستند.

ضمناً از آیه مباهله استفاده می‌شود که به فرزندان دختر نیز حقیقتاً، «ابن» گفته می‌شود برخلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بود که تنها فرزندان پسر را فرزند خود می‌دانستند، و می‌گفتند:

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الأبعاد

یعنی، فرزندان ما تنها پسرزاده‌های ما هستند اما دخترزاده‌های ما، فرزندان مردم بیگانه محسوب می‌شوند نه فرزندان ما! این طرز تفکر مولود همان سنت غلطی بود که در جاهلیت عرب دختران و زنان را عضو اصلی جامعه انسانی نمی‌دانستند و آنها را در حکم ظروفی برای نگاهداری پسران می‌پنداشتند! چنان که شاعر آنها می‌گوید:

و انما امهات الناس اوعیه مستودعات و للانساب اباء

مادران مردم، حکم ظروفی برای پرورش آنها را دارند، و برای نسب تنها پدران شناخته می‌شوند! ولی اسلام این طرز تفکر را به شدت در هم کوبید و احکام فرزند را بر فرزندان پسری و دختري یکسان جاری ساخت.

ص: ۳۲

در سوره انعام درباره فرزندان ابراهیم می‌خوانیم:

(وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ) (۱)

از فرزندان (ابراهیم)، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون بودند و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و نیز زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.

در این آیه حضرت مسیح از فرزندان ابراهیم شمرده شده در حالی که ایشان از فرزندان دختري بوده‌اند چرا که برای ایشان پدری نبوده است. در روایاتی که از طرق شیعه و سنی درباره امام حسن و امام حسین: وارد شده اطلاق کلمه، ابن رسول الله (فرزند رسول الله) کرارا دیده می‌شود که از جمله آن روایات، این روایتی است که از ابن عباس نقل شده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

(ان الله عزوجل جعل ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِكَ يَا عَلِيُّ)

خداوند عزوجل ذریه هر پیغمبری را در صلب خودش قرار داد و ذریه مرا در صلب تو قرار داد یا علی. (۲)

و همچنین علماء اهل تسنن از غاصب خلافت عمر بن الخطاب نقل می‌کنند که می‌گوید از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند:

۱-۱ - نحل: ۸۵ - ۸۴

۲-۲ - الامالی صدوق ۳۷۸، شب‌های پیشاور / ۱۰۵، به نقل از کتاب کفایت الطالب محمد ابن گنجی.

ص: ۳۳

(إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا خَلَا حَسَبِي وَ نَسَبِي وَ كُلُّ بَنِي أُنْتِي عَصَبْتُهُمْ لِأَبِيهِمْ مَا خَلَا بَنِي فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَ أَنَا عَصَبْتُهُمْ) (۱)

هر حسب و نسبی منقطع است روز قیامت مگر حسب و نسب من و هر اولاد دختری عصبه «خویشاوند پدری» آنها از جانب پدر است مگر اولادهای فاطمه که من پدر و عصبه آنها هستم.

و همچنین (در آیات مربوط به زنانی که ازدواج با آنها حرام است می‌خوانیم: وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ (یعنی همسران پسران شما) (۲) در میان فقهای اسلام این مسئله مسلم است که همسران پسرها و نوه‌ها، چه دختری باشند و چه پسری بر شخص حرام است و مشمول آیه فوق می‌باشند. (۳)

اما شرح الفاظ و تفسیر آیه مباحله در تفاسیر مختلف

۱ - تفسیر اُطیب البیان:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مراد از محاجه همان مکابره و لجاج است بعد از اقامه دلیل که مفاد ما جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ است و اشاره به اینکه نصارای نجران مکابره و لجاج می‌نمودند. فَقُلْ تَعَالَوْا خُطَابِ بَيْغَمِبِر (صلى الله عليه وآله) که آنها را دعوت نما، تعالوا جمع تعال بمعنی پیش آمدن است یعنی بیائید. نَدْعُ أَبْنَاءَنَا یعنی طرفین (مسیحیان

۱-۱ - ابن حجر مکی در صفحه ۱۱۲ و محمد ابن یوسف گنجی شافعی در کفایت الطالب.

۲-۲ - نساء: ۲۳

۳-۳ - تفسیر نمونه ۲/۵۹۱

ص: ۳۴

نجران)، ما دعوت می‌کنیم پسران خود را و اَبْنَاءُكُمْ شما هم دعوت کنید پسران خود را و کلمه ندع متکلم مع الغیر یعنی ما و شما و نِسَاءَنَا و نِسَاءُكُمْ زن‌های ما و زن‌های شما، و از مناسبت حکم و موضوع و تعیین مورد، استفاده می‌شود که مراد عزیزترین ابناء و عزیزترین نساء است.

وَأَنْفُسَنَا شرحش گذشت و انفسکم هر کس که بمنزله جان شما است که علاقه به او بیشتر داشته باشید.

ثُمَّ نَبْتَهِّلُ پس از اجتماع طرفین مباحله می‌کنیم فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ مراد از لعنه، نه مجرد دوری از رحمت است بلکه نزول عذاب است که حق ظاهر شود و باطل از بین برود. (۱)

۲ - تفسیر البرهان:

و لما نزلت هذه الآية: نَدْعُ أَبْنَاءَنَا و أَبْنَاءَكُمْ و نِسَاءَنَا و نِسَاءَكُمْ و أَنْفُسَنَا و أَنْفُسَكُمْ دعا رسول الله (صلی الله علیه و آله) علیا و فاطمه و حسنا و حسینا، و قال: «اللهم هؤلاء أهل بیتی».

زمانی که این آیه نازل شد اَبْنَاءَنَا و أَبْنَاءَكُمْ و نِسَاءَنَا و نِسَاءَكُمْ و أَنْفُسَنَا و أَنْفُسَكُمْ خواندند رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین: را و فرمودند: خدایا اینها اهل بیت من هستند.

ص: ۳۵

أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثني أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن الهمداني بالكوفة، قال: حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس الأشعري، قال: حدثني علي بن حسان الواسطي، قال: حدثني عبد الرحمن بن كثير، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده علي بن الحسين، عن عمه الحسن (عليه السلام)، قال: «قال الحسن: قال الله تعالى لمحمد (صلى الله عليه وآله) حين جرده كفره الكتاب و حاجوه: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ فَأُخْرِجَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) من الأنفس معه أبي، و من البنين أنا و أخي، و من النساء فاطمة أمي من الناس جميعا، فنحن أهله و لحمه و دمه و نفسه، و نحن منه و هو منا».

امام حسن (عليه السلام) فرمودند: خداوند متعال به هنگامی که اهل کتاب او را (حضرت محمد (صلى الله عليه وآله)) انکار کردند و او را به محاجه خواندند، به محمد (صلى الله عليه وآله) فرمود:

(فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) ؛

پس بیرون آورد رسول الله به همراه خود از جانها (أَنْفُسَنَا) پدرم را و از فرزندان (أَبْنَاءَنَا) من و برادرم را و از بانوان (نِسَاءَنَا) مادرم فاطمه را از میان همه مردم پس مائیم خاندان او و گوشت او و خون او و جان او؛ ما از اوئیم و او از ماست. (۱)

ص: ۳۶

تفاسیر علمای اهل تسنن

۳ - شواهد التنزیل:

فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكذابين.

پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده، با تو مواجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک، و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. آیه شریفه فوق در عظمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت کرام آن حضرت است. حصین بن عبد الرحمن از قول عمرو بن سعد بن معاذ، داستان آمدن رهبانان مسیحی و پیروانش به مدینه را نقل می کند، که آنان در مدینه به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، و گفتند: یا محمد (صلی الله علیه و آله)! شما از صاحب ما در کتاب خود نام می بری. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: صاحب شما کیست؟ گفتند: صاحب ما، عیسی بن مریم (علیها السلام) است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: او عبد خدا و رسول خدا بود. پرسیدند: به ما بگو، خلقت او چگونه بود؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): سخنی نگفت و از آنان جدا شد. جبرئیل نازل شد و آیه *إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ* را برای جواب آن طایفه قرائت کرد. مجدداً روز بعد به حضور آن حضرت آمدند و گفتند: یا محمد (صلی الله علیه و آله)! آیا بمثل خلقت صاحب ما خلقتی وجود دارد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: ۳۷

بلی خلقت پیامبر شما مثل خلقت آدم (علیه السلام) است. سپس آیه *إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ* را قرائت کردند. آن جماعت سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نپذیرفتند. پس آن حضرت به دستور خداوند بر طبق آیه تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم... مأمور به مباحله با آنان شدند. در روز مقرر مصطفی (صلی الله علیه و آله) دست علی و فاطمه و حسن و حسین: را گرفته، فرمود: اینان فرزندان و زنان و جان من هستند. چون آماده مباحله و نفرین شدند. بزرگ و مهتر آنان به پیروانش گفت: مباحله با این بزرگان صحیح نیست. اگر درغگو باشند چیزی نصیب و عاید ما نمی‌شوند و اگر صادق باشند و نفرین و مباحله کنند همه ما مسیحیان هلاک می‌شویم. پس با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مصالحه کردند و دادن جزیه را پذیرفتند. در پایان سید آنان گفت: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست در آنان به قدری عظمت دیدم که اگر مباحله و لعنت می‌کردند احدی از ما باقی نمی‌ماند.

و همچنین ابن عباس داستان مسیحیان نجران را چنین بیان کرده است:

عده‌ای از علمای مسیحی به ریاست اسقف خویش که نامش «عبدالمسیح» بود در مدینه به حضور مصطفی (صلی الله علیه و آله) رسیدند، و پرسیدند: یا محمد! از صاحب ما عیسی مسیح (علیه السلام) یاد می‌کنی، بیان کن کیفیت خلقت او چگونه بود؟ مصطفی (صلی الله علیه و آله) منتظر ماند تا جبرئیل نازل شد و آیه (*إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ*)

ص: ۳۸

را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرائت کرد. چون مسیحیان لجاجت کردند، دستور مباحله از جانب پروردگار صادر شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مأمور به مباحله و ملاعنه کرد. مسیحیان نیز برای ملاعنه و مباحله آماده شدند. مصطفی (صلی الله علیه و آله) دست علی، فاطمه، حسن و حسین: را گرفتند و به وعده گاه آوردند و فرمودند: (اللهم هؤلاء ابناؤنا و نساؤنا و انفسنا) . چون مصطفی (صلی الله علیه و آله) آماده مباحله شد، سید مسیحیان گفت: با عظمتی که این پنج تن دارند ما هرگز با آنان مباحله نمی‌کنیم زیرا بیم هلاک ما وجود دارد.

پس با آن حضرت مصالحه کرده، حاضر به پرداخت جزیه سالانه شدند. در همان هنگام رئیس آنان گفت: به خدا سوگند اگر این پنج تن با ما مباحله و ملاعنه می‌کردند احدی از ما باقی نمی‌ماند و خداوند ظالمان را هلاک می‌کرد.

همچنین شعبی از جابر بن عبدالله نقل می‌کند:

گروهی از علمای مسیحی به حضور نبی (صلی الله علیه و آله) در مدینه رسیدند، چون آن حضرت آنان را به اسلام دعوت کردند، گفتند: ما قبل از حضور، مسلمان شدیم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در شما موانع مسلمانی را می‌بینم و هنوز مسلمان نشده‌اید، گفتند: یا محمد (صلی الله علیه و آله)! اگر می‌دانی ما را خبر ده! مصطفی (صلی الله علیه و آله) فرمود: حبّ صلیب و شرب خمر و اکل لحم الخنزیر (محبت به صلیب و نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک) در وجود شماست و اینها مانع مسلمانی

ص: ۳۹

شماست، پس آن حضرت را دعوت به ملاءنه و مباحله کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر طبق فرمان خداوند، در آیه (فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین) آماده مباحله شدند، و روز دیگر را موعد مباحله قرار دادند. چون آن روز فرارسید آن حضرت دست علی، فاطمه، حسن و حسین را گرفته، برای ملاءنه و مباحله حاضر شدند. اما آن گروه وقتی عظمت آن پنج تن را دیدند راضی به مباحله نشدند و با پرداخت خراج سالانه راضی به مصالحه شدند. شعبی می‌گوید در آیه ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم منظور از ابناءنا حسن و حسین (علیهما السلام) و نساءنا یعنی فاطمه (سلام الله علیها) و انفسنا، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است.

همچنین کلبی از ابی صالح نقل می‌کند، ابن عباس در تفسیر آیه:

فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین. بیان کرده است: آیه در شأن رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) با لفظ انفسنا و فاطمه (سلام الله علیها) با عبارت نساءنا، و حسن و حسین (علیهما السلام) با کلمه ابناءنا است. و دعا بر ضد کاذبین از علمای نجران، به نام‌های عاقب و سید و عبدالمسیح و اصحاب آنان است.

ص: ۴۰

همچنین عامر بن سعد از پدرش نقل کرده است:

زمانی که آیه (نَدْعُ اِبْنَانَا وَ اِبْنَاءَ كُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَ كُمْ وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَكُمْ) نازل شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی، فاطمه و حسن و حسین: را فرا خواند، چون جمع شدند، فرمود: خدایا اینان عزیزان و اهل بیت من هستند.

همچنین جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است:

دو تن از علمای مسیحی به نام‌های عاقب و سید در مدینه به خدمت مصطفی (صلی الله علیه و آله) رسیدند. آن حضرت آنان را به اسلام دعوت کردند، آن دو نپذیرفتند. نبی (صلی الله علیه و آله) بر طبق فرمان خدای سبحان در آیه (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اِبْنَانَا وَ اِبْنَاءَ كُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَ كُمْ وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَكُمْ) آنان را به مباحله دعوت کردند، و در روز موعود به همراه علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) در جایگاه مباحله حاضر شدند. اما آن دو، حاضر به مباحله نشدند، بلکه به خراج و جزیه راضی شدند، مصطفی (صلی الله علیه و آله) فرمود: به خدایی که مرا به رسالت فرستاد، اگر به مباحله تن می‌دادند در این بیابان بر آنان آتش می‌بارید. در اینجا شعبی از جابر بن عبد الله نقل می‌کند: منظور از انفسنا، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و ابناننا، حسن و حسین (علیهما السلام) و از نساءنا، فاطمه (سلام الله علیها) است. (۱)

ص: ۴۱

۴ - تفسیر الدر المنثور:

و أخرج الحاكم و صححه و ابن مردويه و أبو نعیم فی الدلائل عن جابر قال قدم علی النبی (صلی الله علیه و آله) العاقب و السید فدعاهما إلى الإسلام فقالا أسلمنا یا محمد قال کذبتما إن شئتما أخبرتکما بما یمنعکما من الإسلام قالا فهات قال حب الصلیب و شرب الخمر و أکل لحم الخنزیر قال جابر فدعاهما إلى الملائعنه فوعدها إلى الغد فغدا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و أخذ ید علی و فاطمه و الحسن و الحسین ثم أرسل إليهما فأیبا أن یجیبا و أقرأ له فقال و الذی بعثنی بالحق لو فعلا لأمطر الوادی علیهما ناراً قال جابر فیهم نزلت تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم الایه قال جابر أنفُسینا و أنفُسکم رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی و أبناءنا الحسن و الحسین و نساءنا فاطم

... جابر گفت وارد شدند بر نبی (صلی الله علیه و آله) عاقب و سید، و رسول الله (صلی الله علیه و آله) آنان را به اسلام دعوت کردند؛ و اینها گفتند ما اسلام آوردیم ای محمد، حضرت فرمودند: دروغ می گوئید، اگر بخواهید شما را از آنچه مانع اسلامتان شده با خبر کنم. گفتند چه چیز است. حضرت فرمودند: محبت به صلیب و خوردن شراب و خوردن گوشت خوک؛ جابر گفت: رسول الله (صلی الله علیه و آله) آنها را به ملاعنه خواند و وعده کردند برای فردا؛ پس فردا رسول الله (صلی الله علیه و آله) دست علی و فاطمه و حسن و حسین: را گرفتند و به سوی آنها رفتند پس امتناء کردند از اینکه جواب او را بدهند و اقرار کردند برای او پس رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند قسم به آن خدائی که مرا به حق مبعوث به رسالت کرد، اگر اینها مباحله می کردند آتش بر اینان می بارید. (۱)

ص: ۴۲

۵ - تفسير الكشاف:

فَمَنْ حَرَّاجَكَ مِنَ النَّصَارَى فِيهِ فِي عَيْسَى مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ أَي مِنَ الْبَيِّنَاتِ الْمَوْجِبَةِ لِلْعِلْمِ تَعَالَوْا هَلْمُوا. وَ الْمَرَادُ الْمَجِيءُ بِالرَّأْيِ وَالْعَزْمِ، كَمَا نَقُولُ تَعَالِ نَفْكَرْ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ أَي يَدْعُ كُلُّ مَنْ مِنْكُمْ أَبْنَاءَهُ وَ نِسَاءَهُ وَ نَفْسَهُ إِلَى الْمِبَاهِلَةِ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ ثُمَّ نَتَبَاهَلُ بِأَنْ نَقُولَ بِهِلَّةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِ مِنَّا وَ مِنْكُمْ...

هر کس از نصاری در مورد او (عیسی) پس از آن که علم و آگاهی یافتی (علم نسبت به خلقت عیسی (علیه السلام)) مجادله کرد بگو بیایید بیاوریم...

و منظور آوردن طرح و نقشه و نظر است، همانگونه که می‌گوییم: بیا در مورد این قضیه فکر کنیم.

نَدْعُ ... ما فرزندانمان و شما هم فرزندانمان را دعوت کنیم یعنی هر یک از ما و شما فرزندان و زنان خودمان را به مباهله فرا بخوانیم سپس با هم مباهله کنیم، به این صورت که بگوییم: لعنت خدا بر هر کدام از ما یا شما، اگر دروغگو باشد.

بهله با فتح و ضم یعنی لعنت و نفرین، و خداوند او را بهله کرد یعنی او را لعنت کرد و از رحمت خود دور نمود، ابهله: به او توجهی نمود.

شتر باهل: یعنی شتری که پستان آن را می‌بندند تا شیرش خورده نشود، و أصل ابتهال از اینجا می‌آید، سپس در هر دعایی که پیوسته باشد به کار رفته حتی اگر لعن و نفرین نباشد، روایت

ص: ۴۳

شده: هنگامی که نصاری به مباحله دعوت شدند گفتند: به این دعوت فکر می‌کنیم (روی این پیشنهاد فکر می‌کنیم) ، سپس در خلوت و تنهایی خود از عاقب که بزرگ ایشان بود پرسیدند: ای بنده مسیح، نظرت در مورد مباحله چیست؟ عاقب گفت: ای یاران نصاری (مسیح) حتماً (به یقین) می‌دانید که محمد پیامبر خدا ست و از سوی صاحب شما، سخن حق آورده است، به خدا سوگند هر قومی که با پیامبری مباحله کند بزرگانش پیر می‌شوند و از نسل آنها هیچ کس نمی‌ماند، اگر این کار را بکنید هلاک می‌شوید و اگر نپذیرید (از مباحله سرباز زنید) جز حفظ دین خود و مذهبتان اتفاقی نخواهد افتاد، پس با محمد (صلی الله علیه و آله) صلح کنید و منصرف شوید، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که حسین (علیه السلام) را که دست در دست حسن (علیه السلام) بود آورد و فاطمه (سلام الله علیها) پشت سر آنها و علی (علیه السلام) پشت سر ایشان می‌آمدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمودند: اگر من دعا کنم اینان در امان نخواهند ماند. اسقف نجرانی گفت: ای نصاری، من چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از میان برد خداوند به ندای آنان گوش می‌دهد و اجابت می‌کند پس با هم مباحله نکنید که هلاکت می‌شوید، و هیچ نصرانی تا روز قیامت بر روی زمین باقی نمی‌ماند، پس گفتند (به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) : ای اباقاسم، ما نظرمان این است که با هم مباحله نکنیم و تو بر دین خود و ما هم بر دین خود بمانیم، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: پس اگر مباحله

ص: ۴۴

را نمی‌پذیرید اسلام بیاورید تا آن چه مسلمانان دارند برای شما هم باشد و آن چه بر عهده آنان است بر عهده شما هم باشد (منافع مسلمانان و تکالیفشان شامل شما هم بشود) ، پس آنان نپذیرفتند، رسول خدا فرمود: من با شما نبرد می‌کنم، پس گفتند: ما توانایی جنگ با عرب را نداریم، ولی با تو صلح می‌کنیم تا با ما نبرد نکنی و ما را نترسانی و ما را از دینمان باز نداری و در مقابل، ما هم دو هزار لباس زینتی، هزار عدد در ماه صفر هزار عدد در رجب و سی زره آهنی به تو می‌دهیم.

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آنان مصالحه کرد و فرمودند: به خداوندی که جانم به دست اوست، هلاک و نابودی اهل نجران را، در می‌یابد و اگر توجه نکنند به شکل میمون و خنزیر در می‌آیند (مسخ می‌شوند) و آتش بیابان بر سر آنان شعله می‌کشد و خداوند نجران و اهل آن را و حتی پرندگان روی درختان این سرزمین را نابود می‌کند و به یکسال نکشیده که نصاری همگی از بین می‌روند و از عایشه نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خانه خارج شدند در حالی که عبای پشمین، نقش داری پوشیده بود، سپس حسن آمد و او را زیر عبا کرد، سپس حسین آمد، سپس فاطمه، سپس علی و همگی وارد عبا شدند، سپس رسول خدا فرمود: به راستی خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت ناپاکی را بزدايد، حال اگر بپرسی: دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مباحله فقط برای این بوده که فرد دروغگو رسوا شود و این امری است که مربوط به وی و تکذیب کننده (دروغگو) است و چه ربطی به فرزندان و زنان

ص: ۴۵

دارد؟ پاسخ داده می‌شود (می‌گوییم): شرکت دادن فرزندان و زنان در مباحه به نیکی اعتماد وی، به سخن حق خود و صداقتش را تأکید می‌کند (شرکت دادن فرزندان و زنان در مباحه بیشتر تأکید بر صدق گفتار پیامبر و راستی سخن او دارد)، چرا که عزیزان خود و پاره‌های جگرش که بسیار نزد او دوست داشتند بودند را در معرض مباحه قرار داد و مباحه را فقط مختص به خود نکرده است، و از سوی دیگر اعتماد ایشان به گفتار دشمنانش را نشان می‌دهد و این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌دانست اگر مباحه تمام کذب شود دشمنانش با فرزندان و دوستان و عزیزانشان هلاک می‌شوند.

و فرزندان و زنان را وارد مباحه نمودند چرا که آنان عزیزترین اعضای خانواده هستند و قلب انسان با آنان بیش تر پیوند خورده و چه بسا انسان خود را فدای خانواده‌اش کند. از این رو در جنگ‌ها همسران خود را (که عزیزترین افراد برای آنها بود) با خود همراه می‌کردند تا آنان را از فرار از جنگ منع کنند و دفاع از همسران خود را حمایت از حق می‌دانستند، بنابراین فرزندان و زنان را بر نفس (خود) مقدم ساخت تا جایگاه والای آنان و نزدیکی شان به انسان را ثابت کند و این که آنها را در قضیه‌ی مباحه فدا می‌کند، خود براسستی برتری اصحاب کساء را نشان می‌دهد و دلیل واضحی است بر صحت نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، چرا هیچ یک از موافقان و مخالفان نتوانستند آن را انکار کنند. (۱)

ص: ۴۶

۶- تفسیر مفاتیح الغیب: مسأله‌ی چهارم

آیه نشان می‌دهد حسن و حسین نیز در حکم پسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) وعده دادند که پسرانش را به مباحله فرا بخواند، پس حسن و حسین را فرا خواند، پس لازم است، این دو پسران حضرت باشند، همانگونه که خداوند در سوره انعام فرمود: از نسل او (نسل ابراهیم) داود، سلیمان، ... زکریا، یحیی و عیسی هستند، و همه می‌دانیم عیسی (علیه السلام) از طریق مادر به ابراهیم منسوب می‌شود نه از طریق پدر، پس پسر دختر هم، در حکم پسر است. (۱)

آیه دوم: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ)

اشاره

این آیه دومین آیه‌ای است که گویای عظمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) است و ذیل این آیه احادیث متعددی از تفاسیر شیعه و سنی وجود دارد که همگی عظمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اهل البیت: را ثابت می‌کند.

تفاسیر اهل تسنن

۱- تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم:

حدثنا علی بن الحسین، حدثنا رجل سماه، حدثنا حسین الأشقر عن قیس، عن الأعمش، عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآية قُلْ لَا- أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قالوا: يا رسول الله من هؤلاء الذين أمر الله بمودتهم؟ قال: «فاطمه وولدها»:

۱-۱- تفسیر مفاتیح الغیب ذیل آیه مباحله

ص: ۴۷

علی بن حسین از فردی که نام او را برده از حسین أشقر از قیس، از اعمش از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: هنگامی که آیه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ) نازل شد، مردم پرسیدند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اینان چه کسانی هستند که دستور به دوستی و مودت با ایشان شده است؟ فرمودند: فاطمه و فرزندانش: (۱)

۲ - تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور:

و أخرج أبو نعیم و الدیلمی من طریق مجاهد عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ان تحفظونی فی اهل بیتی و تودوهم بی... ابونعیم و دیلمی از طریق مجاهد از ابن عباس نقل می کند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا... یعنی این که اهل بیت مرا مورد توجه و دوستی خود قرار دهید.

ابن منذر از ابن عباس نقل می کنند: هنگامی که آیه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...) نازل شد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: این نزدیکان که دوستی شان واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمودند: علی و فاطمه و فرزندانشان: (۲)

۳ - روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

أخرج ابن المنذر و ابن ابی حاتم و الطبرانی و ابن مردویه من طریق ابن

۱-۱ - تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم) ۱۰/۳۲۷۸

۲-۲ - الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶

ص: ۴۸

جیر عن ابن عباس قال: «لما نزلت هذه الآية قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ إِلَّا الْخَيْرَ قالوا: يا رسول الله من قرابتك الذين وجبت مودتهم؟ قال علي و فاطمة و ولدها (عليهم السلام) علي النبي و عليهم».

ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کردند که هنگامی که آیه (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا) ... نازل شد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: نزدیکان تو که دوستی شان واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمودند: علی و فاطمه و فرزندانشان: ... (۱)

۴ - تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل:

روایت شده که مشرکان در جمع خود از یکدیگر می پرسیدند: (آیا به نظرتان محمد (صلی الله علیه و آله) در مقابل رسالت خود پاداش می خواهد)؟ سپس این آیه نازل شد (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) که می توان از نوع مستثنی متصل باشد، یعنی: لا أسئلكم أجراً إلا- هذا پاداشی نمی خواهد جز این... که همان دوستی نزدیکان و اهل بیت من است. و در حقیقت این اجر و پاداش به حساب نمی آید، زیرا دوستی پیامبر، دوستی آنان هست و ارتباط و دوستی با نزدیکان پیامبر، مودت و دوستی هم می آورد. (لازمه دوستی و مودت اهل بیت، ارتباط و نزدیکی با آنان است)

و روایت شده هنگامی که آیه نازل شد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، این خویشاوندان تو که دوستی با آنها بر ما لازم است چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آن دو. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «بهشت بر کسی که

ص: ۴۹

اهل بیت من و خاندان من را بیازارد حرام شده و هر کس کار نیکی در حق یکی از فرزندان عبدالمطلب روا دارد و به خاطر آن پاداش نگیرد در روز قیامت من به او پاداش می‌دهم».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر کس با حب و عشق آل محمد (اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله)) بمیرد شهید مرده است، و هر کس با حب آنان بمیرد مورد بخشش واقع می‌شود، و هر کس با حب آنان بمیرد توبه‌اش پذیرفته شده است، و هر کس با حب آنان بمیرد ایمانش کامل است، و هر کس با حب آنان بمیرد ملک الموت و نکیر و منکر او را به بهشت بشارت دهد، و هر کس با حب آنان بمیرد به بهشت ره می‌یابد (منزل می‌یابد) همانگونه که عروس به خانه‌ی شوهرش راه می‌یابد، و هر کس با حب اهل بیت پیامبر بمیرد دو در، از بهشت در قبرش باز می‌شود، و هر کس با حب اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بمیرد خداوند قبرش را محل زیارتگاه فرشتگان رحمت الهی قرار می‌دهد و هر کس با حب اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بمیرد، براساس سنت پیامبر وفات نموده است. اما هر کس با دشمنی اهل بیت: بمیرد، در مقابلش می‌نویسند: از رحمت خدا مأیوس شده است و هر کس با دشمنی اهل بیت: بمیرد کافر مرده است و هر کس با دشمنی اهل بیت بمیرد بوی بهشت را هرگز استشمام نخواهد کرد.»

و روایت شده که هیچ قبیله یا گروهی از قریش نیست مگر آنکه با رسول خدا نزدیکی و خویشاوندی دارند، پس اگر او را تکذیب کنند یا با او بیعت نکنند، حقارت و نزول می‌یابند. (۱)

آیه ی سوم: (وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)**اشاره**

این آیه هم سومین آیه‌ای است که گویای عظمت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است.

۱ - شواهد التنزیل کلبی از ابی صالح نقل می‌کند، که ابن عباس در تفسیر و توضیح آیه کریمه:

(وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)

گفت: آیه فوق در تحسین علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) است وقتی که سه قرص نان بیشتر نداشتند و آن را به مسکین و یتیم و اسیر اطعام کردند و شب را گرسنه خوابیدند.

اسحاق بن نجیح از عطاء و او از ابن عباس در توضیح آیه شریفه (وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ ...) گفت:

حسن و حسین (علیهما السلام) به بیماری شدیدی مبتلا شدند. همه اصحاب مصطفی (صلی الله علیه و آله) از آن دو عیادت کردند، بعضی از اصحاب گفتند: یا ابا الحسن! اگر نذر کنی امید است شفا زودتر حاصل شود. علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و فضّه نذر کردند که اگر دو سبط پیامبر (صلی الله علیه و آله) شفا یابند، سه روز، روزه بگیرند. چون حسن و حسین (علیهما السلام) از پدر و مادر کیفیت نذر را شنیدند گفتند، ما هم نذر می‌کنیم که روزه بگیریم. خدای سبحان به برکت نذر، آن دو سید را شفا عنایت فرمود. فردای آن روز همه اهل خانه روزه‌دار بودند، علی (علیه السلام) از

ص: ۵۱

همسایه‌اش مقداری پشم و سه صاع جو قرض کرد، سه روز پشت سر هم روزه گرفتند و هر روز افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و فقط با آب افطار کردند. تا در روز چهارم، جبرئیل به زمین آمد و به حضور رسول الله (صلی الله علیه و آله) رسید و گفت: یا محمد! خدای تعالی به تو و اهل بیت تهنیت و تبریک می گوید.

سپس آیه (أَنْ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ...) را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرائت کرد. مصطفی (صلی الله علیه و آله) ، علی (علیه السلام) را فراخواند و آیه کریمه را برایشان تلاوت کردند و علی (علیه السلام) به گریه افتادند و فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَصَّنَا بِذَلِكَ» حمد و سپاس خدای را که این آیات را به ما اختصاص داد و این نعمت‌ها را به ما عنایت فرمود.

ابن جریر از عطاء و او از ابن عباس در تفسیر آیه وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ... نقل کرد:

علی (علیه السلام) بابت آبیاری نخلستان اهل مدینه مقداری جو اجرت گرفتند، ثلث آن را آسیاب کرده، نان پختند. مسکینی به در خانه آمد، آن روز همه، نان‌ها را به مسکین بخشیدند، روز دیگر یتیمی به در خانه آمد و سهمیه نان آن روز را گرفت و روز سوم اسیری از مشرکین به در خانه آمد، نان روز سوم را هم به آن اسیر دادند.

آیه شریفه فوق برای عمل آن سه روز علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) نازل شد.

که مسکین و اسیر و یتیم را اطعام کرده، و سیر کردند. (۱)

۲ - تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن:

إن برأ ولدای مما بهما صمت ثلاثة أيام شکرا، و قالت فاطمة رضی الله عنها: إن برأ ولدای مما بهما صمت لله ثلاثة أيام شکرا ما لبس الغلامان العافیة، و ليس عند آل محمد قليل و لا- كثير، فانطلق علی رضی الله عنه إلى شمعون بن جابا الخبیری، و كان یهودیا فاستقرض منه ثلاثة أصوع من شعیر، و فی حدیث المزنی عن ابن مهران الباهلی فانطلق إلى جار له من اليهود یعالج الصوف یقال له: شمعون بن جابا، فقال: هل لك أن تعطیني جزءة من الصوف تغزلها لك بنت محمد (علیهما السلام) بثلاثة أصوع من الشعیر... در روایت مزنی آمده که از ابن مهران باهلی نقل کرده:

علی (علیه السلام) به سوی همسایه‌اش شمعون بن جابا که یهودی بود و پشم می‌ریسید (می‌بافت) رفت و به او فرمودند: آیا می‌توانی مقداری پشم گوسفند بدهی تا دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را برایت ببافد و در مقابل سه صاع جو به ما دهی؟ گفت: آری، پس جو و پشم را به علی (علیه السلام) داد و فاطمه (سلام الله علیها) را از قضیه مطلع نمود و او نیز پذیرفت. سپس برخاست و جو را آورد نمود و پنج قرص نان پخت، برای هر نفر یک قرص نان، علی (علیه السلام) نیز با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز مغرب گزارد. و هنگامی که به خانه بازگشت که افطار کند، فقیری در را کوبید و گفت: سلام خدا بر اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله)، من فقیری از فقرای مسلمان هستم، به من طعامی بدهید تا از روزی بهشت به شما بدهند. علی (علیه السلام) سخن او را شنید و سرود: ای فاطمه، ای دختر

ص: ۵۳

بهترین مردمان، ای صاحب بزرگی و ایمان، آیا نمی‌بینی فقیری را که ناله کنان پشت در ایستاده و با شکوه و زاری از درگاه خدا گدایی می‌کند و گرسنه و غمگین، از ما طلب دارد؟ هر انسانی مرهون کاری است که انجام می‌دهد (عاقبت هر انسانی در گرو کاری است که انجام می‌دهد) و نیکی کننده به خوبی آشکار می‌شود. وعده‌گاه ما بهشت است که خداوند آن را بر بخیل و خسیس حرام کرده، انسان بخیل جایگاه پستی در آتش جهنم دارد. از غسلین (دریاچه‌ای در جهنم) می‌نوشد اما هر کس کار نیک انجام دهد فربه می‌شود و هر زمان باشد وارد بهشت می‌شود. پس فاطمه (سلام الله علیها) سرود: ای پسر عمو، از امر تو فرمانبری می‌کنم و هیچ سرزنش و عتابی ندارم، از نانی که پخته‌ام به او بده و من هیچ مشکلی در این زمینه ندارم، امیدوارم اگر سیر شد من هم همراه با نیکان وارد بهشت بشوم و شفاعت شوم، پس طعام خود را به او دادند و شب و روز خود را فقط با آب سپری نمودند، پس چون روز دوم فرا رسید فاطمه (سلام الله علیها) به طرف صاع (پیمانه) جو رفتند تا آن را برای پختن نان خمیر کنند، و علی (علیه السلام) نیز با پیامبر نماز گزارد، پس چون به منزل آمد غذا در مقابلش قرار داده شد، پس یتیمی از فرزندان مهاجرین (یتیمی از مهاجرین) در مقابل در ایستاد و گفت: سلام بر اهل بیت محمد، من یتیمی از مهاجرین هستم که پدرم در جنگ عقبه کشته شده، به من طعامی بدهید تا

ص: ۵۴

خداوند شما را از سفره‌های بهشتی طعام دهد، پس علی (علیه السلام) کلام را شنید و این چنین سرود: فاطمه، ای دختر سیدی کریم و بخشنده، ای دختر پیامبری که به فرومایگان منسوب نیست خداوند یتیمی را برای ما فرستاده که هر کس به او، امروز رحم کند مورد رحمت قرار می‌گیرد. خداوند به او بهشت نعیم را بشارت داده و بهشت بر انسان بخیل و خسیس حرام شده است آیا می‌شود راه مستقیم در آتش و منتهی به جهنم باشد؟! پس فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: امروز هم او را طعام بده، مرا باکی نیست، من نیکی در راه خدا را بر خانواده‌ام ترجیح می‌دهم. بر فرزندانم که شب را گرسنه خوابیده و آنان شیر زادگانی هستند که کوچکترشان در نبردی ناجوانمردانه در کربلا کشته می‌شود، وای بر قاتلش، مجازات قتل با او باشد، به پایین‌ترین درجه آتش جهنم روانه شود و در دستانش غل و زنجیر باشد. هر لحظه بر سقوط و خاری‌اش افزوده شود. گفت: پس طعام خود را به آن یتیم دادند و سه روز و سه شب بدون آن که چیزی جز آب بنوشند، گذراندند، پس چون روز چهارم فرا رسید در حالی که نذر خود را اداء کرده بودند، علی (علیه السلام) دست حسن را در دست راست خود و حسین را به دست چپ خود گرفت و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند در حالی که مانند گنجشکان از شدت گرسنگی بر خود می‌لرزید پس هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را دیدند فرمودند: ای ابوالحسن، این وضعی که شما را در آن می‌بینم چقدر مرا آزار می‌دهد، بیا نزد فاطمه برویم، پس همگی به

سوی

ص: ۵۵

او رفتند در حالی که در محرابشان مشغول نماز بودند و از شدت گرسنگی بر خود پیچیده بودند و چشمانشان بی سو شده بود، پس چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایشان را دیدند فرمودند: پناه می‌برم به خدا، اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) از گرسنگی می‌میرند، پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد این پیام را دریافت کن، خداوند به اهل بیت تو سلام و درود می‌فرستد، و می‌فرماید: یوفون بالندر، یعنی علی، فاطمه، حسن، حسین و فضه (خدمتکارشان) نذر خود را اداء کردند.

ابن عباس می‌گوید:

هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری همچون درخشندگی خورشید می‌بینند که باغ‌های بهشت را نورانی می‌کند، سپس بهشتیان می‌گویند: خداوند فرموده، در بهشت هیچ گرمایی (خورشیدی) و هیچ سرمایی نیست، پس خداوند به آنان می‌فرماید: این خورشید و ماه نیست، این نور چهره‌ی فاطمه و علی: است که می‌خندند و از خنده‌ی آنان بهشت نورانی شده است و خداوند آیه: هل أتى را، تا و کان سعیکم مشکوراً را در مورد ایشان نازل فرموده است. (۱)

۳ - تفسیر مفاتیح الغیب:

فروی عن ابن عباس رضی الله عنهما: (أن الحسن و الحسين (عليهما السلام) مرضا فعادهما رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی أناس معه ...)

ص: ۵۶

ابن عباس می گوید:

هنگامی که حسن و حسین بیمار شدند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همراه با گروهی از مردم به دیدن آن دو رفتند، پس مردم به علی (علیه السلام) گفتند: ای ابوالحسن، اگر برای فرزندان نذری کنی یهودی یابند، پس علی و فاطمه و فضه (کنیزشان) نذر کردند که اگر آن دو شفا یابند سه روز روزه بگیرند، پس شفا یافتند، و چیزی نداشتند تا افطار کنند پس علی (علیه السلام) از شمعون خیبری یهودی، سه صاع آرد جو قرض گرفتند تا فاطمه (سلام الله علیها) از آن، نان تهیه کنند، پس فاطمه پنج قرص نان به تعدادشان پخت، و بر سر سفره گذاشت تا افطار کنند، ناگهان فقیری در را کوبید و گفت: سلام بر اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله)، من فقیری از فقرای مسلمان هستم، به من طعامی بدهید تا خداوند از سفره‌های بهشتی به شما روزی دهد، پس او را بر خود ترجیح داده و شب را فقط با مقداری آب به صبح رساندند و روز را روزه گرفتند، پس هنگامی که لحظه افطار فرارسید و طعامی برای خوردن قرار دادند، یتیمی در را کوبید پس او را هم بر خود ترجیح دادند، در روز سوم نیز اسیری آمد، پس باز هم آن گونه عمل کردند، پس هنگامی که صبح شد علی (علیه السلام) دست حسن و حسین را گرفتند و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتند. (۱)

آیه چهارم: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

اشاره

ص: ۵۷

۱ - تفسیر اُطیب البیان:

این است و جز این نیست اراده فرموده خداوند متعال که ببرد و دفع کند رجس و پلیدی را از شما اهل بیت و پاک و پاکیزه کند شما را پاک کردنی.

اول در مورد شأن نزول این آیه شریفه که مراد از اهل بیت کیانند می‌گوییم اخبار بسیار از طرق عامه و خاصه فوق حد تواتر وجود دارد که مراد خمسۃ النجباء هستند، پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین. طبری در مجمع بعد از اینکه اخبار بسیاری از طرق عامه روایت کرده می‌گوید.

(و الروایات فی هذا كثيرة من طریق العامة و الخاصة لو قصدنا الی ایرادها لطلال الکتاب و فیما اوردناه کفایة) و در برهان قریب چهارده صفحه نقل اخبار کرده. (۱)

نکته: از آن جهت که در فصل عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) مفصل به این آیه پرداخته‌ایم، در این فصل فقط به اشاره‌ای قناعت کردیم.

آیه پنجم: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ)

۱ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن:

عن أبی بکر بن عیاش و قیل هو کثرة النسل و الذریة و قد ظهرت الکثرة فی نسله من ولد فاطمة (علیه السلام) حتی لا یحصی عددهم و اتصل إلى یوم القیامة مددهم و قیل هو الشفاعة ...

ص: ۵۸

از ابوبکر بن عیاش نقل شده که کوثر، فراوانی یاران و پیروان است، و نیز گفته شده فراوانی نسل و ذریه است که در نسل حضرت زهرا (سلام الله علیها) از فرزندان ایشان قابل مشاهده است که تا روز قیامت تعدادشان شمردنی نخواهد بود. از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که کوثر شفاعت است. این کلمه می‌تواند تمام این معانی را شامل شود، چون خداوند خیر فراوان را در دنیا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ارزانی داشت و او را به خیر فراوان در آخرت هم وعده داد. و همه این روایت‌ها، بیانگر خیر فراوان در دنیا و آخرت هستند.

فَصَيَّلْ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ: خداوند در اینجا رسول الله (صلی الله علیه و آله) را به سپاسگزاری و شکر این، خیر کثیر، دعوت می‌کند، و می‌گوید: نماز عید بخوان.

۲ - خلاصه المنهج:

أَنَا أَعْطَيْتُكَ الْكَوْثَرَ بَدْرَسْتِي که ما عطا کردیم ترا خیر بسیار که آن اولاد و اعقاب بی‌شمارند و کثرت نسل و ذریه اطهار از فاطمه زهرا صلوات الله علیه، یعنی خاطر شریف را اندوهگین مگردان که ما ترا کثرتی دهیم در عقب و نسل که در زمین هیچ بقعه و خطه نماند که فرزندان تو در آنجا نباشند و این قصه مشهور است که بعد از شهادت امام مظلوم ابی عبدالله الحسین علیه الصلوٰة و السلام بغیر امام علی زین العابدین (علیهما السلام) از ذکور اهل بیت او کسی نمانده بود حق تعالی انجامز وعده خود فرمود از نسل او همه عالم را پر گردانیده.

ص: ۵۹

إِنَّ شَانِئَكَ بَدْرَسْتِي كَمَا دَرَسْتِي، یعنی عاص بن وائل هُوَ الْأَبْتُرُ اوست دم بریده و منقطع از خیر و نسل و ذریه و چنان شد که خدای تعالی از آن خبر داد چه عاص و اتباع او که در حق رسول این سخن می‌گفتند نه عقب ایشان ماند و نه اثر. اما آثار اقتدار حضرت سید مختار (صلی الله علیه و آله) و آثار فضل بیشمار ایشان تا قیامت باقی ماند و در آخره مزیه و نهایت قربت ایشان نزد حضرت عزت چنان خواهد بود که در تحت وصف در نیاید. (۱)

۳ - جوامع الجامع

و عن ابن عباس أنه فسّر الكوثر بالخير الكثير، فقال له سعيد بن جبیر: إن ناسا يقولون هو نهر في الجنة، فقال: هو من الخير الكثير. و قيل هو كثرة النسل و الذرية، و قد ظهر ذلك في نسله من ولد فاطمة - عليها السلام...
از ابن عباس نقل شده که او: کوثر را خیر فراوان تفسیر کرده، سعید بن جبیر به او گفت: برخی معتقدند که کوثر، نهری در بهشت است، کوثر از خیر فراوان می‌آید، و برخی می‌گویند: کوثر یعنی نسل و ذریه فراوان داشتن، که در نسل حضرت زهرا (سلام الله علیها) قابل مشاهده است. چرا که تعداد نسل ایشان تا پایان روزگار منقطع و منحصر نمی‌شود که نزول سوره کوثر خود گواه بر این مطلب است، زیرا عاص بن وائل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را هنگامی که پسرش عبدالله وفات یافت مقطوع النسل خواند، و قریش می‌گفتند: محمد صنوبر است (نخلی که از ریشه بریده شده) پس نزول سوره کوثر،

ص: ۶۰

برای تسکین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گشایش او و نابودی تصور مشرکان بود. که نسل او را مقطوع می‌دانستند. و نیز می‌گویند: کوثر یعنی شفاعت، پس این لفظ، احتمال داشتن همه ی این معانی را دارد (می‌تواند به معنای تمام این مفاهیم باشد)، زیرا این خیر و نیکی بی‌نهایت است. (۱)

۴ - تفسیر مجمع البقرین:

قوله: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ** اختلف الناس في معنى الكوثر فقيل هو نهر في الجنة أشد بياضا من اللبن و أشد استقامه من القدح... **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**: در معنای کوثر اختلاف نظر است، برخی می‌گویند نهری است در بهشت، که از شیر روشن‌تر و از قدح محکم‌تر است، در دو طرف این نهر، سقف‌هایی از دُر و یاقوت است، پرندگان سبز رنگی که گردن‌های معتدل و کشیده مانند گردن شترهای بخاتی دارند وارد آن می‌شوند.

و نیز گفته‌اند: کوثر یعنی نسل و ذریه‌ی فراوان، که نسل حضرت زهرا (سلام الله علیها) اینگونه است.

چون تعداد آنان تا روز قیامت محدود و منحصر نیست.

و نیز می‌گویند: کوثر حوضی است که مردم در روز قیامت بر آن وارد می‌شوند.

ص: ۶۱

ابا عبدالله (علیه السلام) می‌فرماید: کوثر حوضی است که خداوند به جای فرزند پیامبر (ابراهیم) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عطا نمود. (۱)

۵ - تفسیر نمونه:

ما به تو خیر فراوان دادیم، روی سخن در تمام این سوره به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است (مانند سوره و الضحی و سوره الم نشرح) و یکی از اهداف مهم هر سه سوره تسلی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبان‌های مکرر دشمنان است.

نخست می‌فرماید: ما به تو کوثر عطا کردیم (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ) .

کوثر، وصف است که از کثرت گرفته شده، و به معنی خیر و برکت فراوان است، و به افراد سخاوتمند نیز کوثر گفته می‌شود. در اینکه منظور از کوثر در اینجا چیست؟ در روایتی آمده است که وقتی این سوره نازل شد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر فراز منبر رفت و این سوره را تلاوت فرمودند، اصحاب عرض کردند: این چیست که خداوند به تو عطا فرموده؟ فرمودند: نهری است در بهشت، سفیدتر از شیر، و صافتر از قده (بلور) در دو طرف آن قبه‌هایی از در و یاقوت است. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمودند: کوثر نهری است در بهشت که خداوند آن را به پیغمبرش در عوض فرزندش (عبدالله) که در

ص: ۶۲

حیات او از دنیا رفت) به او عطا فرمود. بعضی نیز گفته‌اند: منظور همان حوض کوثر است که تعلق به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارد و مؤمنان به هنگام ورود در بهشت از آن سیراب می‌شوند. بعضی آن را به نبوت تفسیر کرده، و بعضی دیگر به قرآن، و بعضی به کثرت اصحاب و یاران، و بعضی به کثرت فرزندان و ذریه که همه آنها از نسل دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به وجود آمدند، و آن قدر فزونی یافتند که از شماره بیرونند، و تا دامنه قیامت یاد آور وجود پیغمبر اکرمند (صلی الله علیه و آله)، بعضی نیز آن را به شفاعت تفسیر کرده و حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه نقل نموده‌اند تا آنجا که فخر رازی پانزده قول در تفسیر کوثر ذکر کرده است، ولی ظاهر این است که غالب اینها بیان مصداق‌های روشنی از این مفهوم وسیع و گسترده است، زیرا چنان که گفتیم کوثر به معنی خیر کثیر و نعمت فراوان است، و می‌دانیم خداوند بزرگ نعمت‌های فراوان بسیاری به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارزانی داشت که هر یک از آنچه در بالا گفته شد یکی از مصداق‌های روشن آن است، و مصداق‌های بسیار دیگری نیز دارد که ممکن است به عنوان تفسیر مصداقی برای آیه ذکر شود.

فراموش نباید کرد این سخن را خداوند زمانی به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید که آثار این خیر کثیر هنوز ظاهر نشده بود، این خبری بود از آینده نزدیک و آینده‌های دور، خبری بود اعجاز‌آمیز و بیانگر حقانیت دعوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله).

ص: ۶۳

این نعمت عظیم و خیر فراوان شکرانه عظیم لازم دارد، هر چند شکر مخلوق هرگز حق نعمت خالق را ادا نمی‌کند، بلکه توفیق شکرگزاری خود نعمت دیگری است از ناحیه او، لذا می‌فرماید: اکنون که چنین است، فقط برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) .

آری بخشنده نعمت او است، بنابراین نماز و عبادت و قربانی که آن هم نوعی عبادت است برای غیر او معنی ندارد، مخصوصاً با توجه به مفهوم ربّ که حکایت از تداوم نعمت‌ها و تدبیر و ربوبیت پروردگار می‌کند. کوتاه سخن اینکه عبادت خواه به صورت نماز باشد، یا قربانی کردن مخصوص رب، و ولی نعمت است، و او منحصرأ ذات پاک خدا است.

این در برابر اعمال مشرکان است که برای بت‌ها سجده و قربانی می‌کردند، در حالی که نعمت‌های خود را از خدا می‌دانستند! و به هر حال تعبیر، لربک دلیل روشنی است بر مساله لزوم قصد قربت در عبادات.

بسیاری از مفسران معتقدند که منظور، نماز روز عید قربان، و قربانی کردن در همان روز است، ولی ظاهراً مفهوم آیه مفهوم عام و گسترده‌ای است هر چند نماز و قربانی روز عید یکی از مصداق‌های روشن آن است.

تعبیر به، وَاَنْحَرْ از ماده نحر که مخصوص کشتن شتر است، شاید به خاطر این است که در میان قربانی‌ها شتر از اهمیت بیشتری برخوردار بود، و مسلمانان نخستین علاقه بسیار به آن داشتند، و قربانی کردن شتر بدون ایثار و گذشت ممکن نبود.

ص: ۶۴

و در آخرین آیه این سوره با توجه به نسبتی که سران شرک به آن حضرت می‌دادند می‌فرماید: تو ابتر و بلا عقب نیستی، دشمن تو ابتر است! ((إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ)) .

شانی از ماده شننان (بر وزن ضربان) به معنی عداوت و کینه ورزی و بد خلقی کردن است، و شانی کسی است که دارای این وصف باشد.

قابل توجه اینکه: ابتر در اصل به معنی حیوان دم بریده است و انتخاب این تعبیر از سوی دشمنان اسلام به منظور هتک و توهین بود، و تعبیر شانی بیانگر این واقعیت است که آنها در دشمنی خود حتی کمترین ادب را نیز رعایت نمی‌کردند، یعنی عداوتشان آمیخته با قساوت و رذالت بود، در حقیقت قرآن می‌گوید: این لقب خود شما است نه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله). از سوی دیگر همانگونه که در شان نزول سوره گفته شد: قریش انتظار مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برچیده شدن بساط اسلام را داشتند، چرا که می‌گفتند او بلا عقب است، قرآن می‌گوید تو بلا عقب نیستی، دشمنان تو بلا عقب‌اند!

نکته:

فاطمه (سلام الله علیها) و کوثر، گفتیم کوثر یک معنی جامع و وسیع دارد، و آن، خیر کثیر و فراوان است، و مصادیق آن زیاد است، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن را وجود مبارک فاطمه

ص: ۶۵

زهرا (سلام الله علیها) دانسته‌اند، چرا که شان نزول آیه می‌گوید: آنها پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را متهم می‌کردند که بلا عقب است، قرآن ضمن نفی سخن آنها می‌گوید: ما به تو کوثر دادیم.

از این تعبیر استنباط می‌شود که این خیر کثیر همان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است، زیرا نسل و ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت. نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودند، بلکه آئین او و تمام ارزش‌های اسلام را حفظ کردند، و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت: که آنها حساب مخصوص به خود دارند، بلکه هزاران هزار از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ و نویسندگان و فقها و محدثان و مفسران والا مقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آئین اسلام کوشیدند. در اینجا به بحث جالبی از فخر رازی برخورد می‌کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می‌گوید: قول سوم این است که این سوره به عنوان ردّ بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم (علیهما السلام) خرده می‌گرفتند، بنا بر این معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند، بین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند، در عین حال جهان مملو از آنها است، این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند، سپس بنگر و بین چقدر از علمای بزرگ در میان آنها است، (مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه و ...):

۶ - تفسیر: مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر

و قيل: هو كثرة النسل و الذریة و قد ظهرت الكثرة فی ولد فاطمة (سلام الله علیها) و لا تحصى عددهم و اتصل إلى يوم القيامة ...
از اباعبدالله روایت شده که فرمود:

کوثر نه‌ری است در بهشت که خداوند به جای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از دنیا رفت به او بخشید، و روایت شده: کوثر همان قرآن است. و می‌گویند: کوثر فراوانی نسل و ذریه است که در نسل حضرت زهرا (سلام الله علیها) نمایان است و تعداد آنها تا روز قیامت هم قابل شمارش نیست. و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده: کوثر همان شفاعت است. و این کلمه خیر فراوان است که هر خیری را شامل می‌شود. (۱)

ص: ۶۷

حضرت زهراء (سلام الله عليها) در روایات

ص: ۶۸

حضرت زهراء (سلام الله عليها) در روایات

از آن جهت که معرف باید اجلای از معرف باشد هیچ راهی برای رسیدن به عظمت صدیقه طاهره (سلام الله عليها) نیست الا به طریق کلمات معصومین: لذا در این فصل به احادیث اهل البیت: درباره فاطمه زهراء (سلام الله عليها) اشاره می‌کنیم تا به گوشه‌ای از دریای بی‌کران عظمت صدیقه طاهره (سلام الله عليها) پی ببریم و ایشان را الگوی خود در زندگی قرار دهیم انشاء الله.

۱- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُرَاجِمٍ.

بهترین زنان اهل بهشت خدیجه (سلام الله عليها) دختر خویلد و فاطمه (سلام الله عليها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم است. (۱)

۲- قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِي وَ بَعْدَ أُبَيَّهِمَا وَ أُمَّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ بَهْتَرِينَ أَهْلِ زَمِينٍ هَسْتَنْد بَعْدَ زَمِينٍ وَ پِدْرشَان، وَ مَادْرشَان بَهْتَرِينَ زَنَانِ زَمِينِ اسْت. (۲)

۱-۱- الخصال ۱/۲۰۶، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)؛ النص / ۱۵۰

۲-۲- عیون أخبار الرضا (علیه السلام) (۲/۶۲)

ص: ۶۹

۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ مَلَكَ اسْتَأْذَنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي زِيَارَتِي فَبَشَّرَنِي بِمَا بَشَّرَنِي وَ أَخْبَرَنِي بِمَا أَخْبَرَنِي، أَنْ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أُمَّتِي وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

رسول الله (صلى الله عليه و آله) فرمودند: فرشته‌ای از خداوند اجازه گرفت که مرا زیارت کند و به من بشارت دهد که فاطمه (سلام الله عليها) بانوی بانوان امت من است و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند. (۱)

۴- سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ: أَمْرِيِمٌ أَفْضَلُ أَمْ فَاطِمَةُ؟ فَسَكَتَ، فَقَالَ [ثَانِيَةً]: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ فَاطِمَةُ أَفْضَلُ أَمْ مَرْيَمُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): فَاطِمَةُ فَضْلِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي

سوال کرد مردی از رسول خدا (صلى الله عليه و آله)، که آیا فاطمه (سلام الله عليها) برتر است یا مریم؟ پس رسول الله (صلى الله عليه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله عليها) در دنیا و آخرت برترین است، فاطمه پاره تن من است. (۲)

۵- فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: فاطمه پاره تن من است و من از او هستم و کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند هر آینه خدا را اذیت کرده و کسی که او را (فاطمه

۱-۱ - كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين (عليه السلام)؛ النص / ۳۰۵.

۲-۲ - تفسير فرات الكوفي / ۲۰

ص: ۷۰

(سلام الله علیها) بعد از مرگ من اذیت کند به مانند کسی است که او را در حیات من اذیت کرده باشد و کسی که او را در زمان حیات من اذیت کند مثل کسی است که او را بعد از مرگ من اذیت کند. (۱)

۶- وَقَوْلُهُ (صلى الله عليه وآله) لِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ: «أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ»
 قول پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله) برای علی و فاطمه و حسن و حسین:، من دشمنم با دشمنان شما و دوستم با دوستان شما. (۲)

۷- عَلِيٌّ (عليه السلام): قَالَ رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ... إِنِّي وَ إِيَّاكَ وَ هَذَيْنِ وَ هَذَا المُنْجِدُ يَوْمَ القِيَامَةِ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ
 رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به حضرت زهرا (سلام الله عليها) فرمودند: من و تو و این دو (حسین) و علی (عليه السلام) در روز قیامت در یکجا هستیم. (۳)

- ۱-۱- اعتقادات الإمامیه (للسدوق) / ۱۰۵، الأمالی (للسدوق)؛ النص / ۱۰۴، التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة / ۱۳۴، تقريب المعارف / ۳۳۷.
- ۲-۲- اعتقادات الإمامیه (للسدوق) / ۱۰۵، (شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانی / ۲۲۹، عيون أخبار الرضا (عليه السلام) / ۲/۵۹، فضائل اميرالمؤمنين (عليه السلام) / ۲۸.
- ۳-۳- مناقب آل أبي طالب: (لابن شهر آشوب) ۳/۳۸۵، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد ج ۱۱ - قسم ۲ - فاطمة س / ۱۱۶۹)

ص: ۷۱

۸- قوله (صلی الله علیه و آله):

«ان الله یغضب لغضبک» (قول رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که خطاب به حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمودند:

بدرستی که خداوند متعال غضب می کند از غضب تو. (۱)

۹- قَالَ (علیه السلام) يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضَى بِأَنِّي قَدْ زَوَّجْتُكَ أَقْدَمَهُمْ سَلْمًا وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: ای فاطمه آیا راضی نیستی به اینکه به ازدواج

تو در آوردم کسی را که پیش از همه آنها اسلام آورد و دارای حلمی عظیم تر از آنهاست و بیشتر از همه آنها علم دارد. (۲)

۱۰- «الارضین ان تكون سیده نساء هذه الأمة او نساء العالمین قالت یا أبت فاین مریم ابنه عمران و آسیه امرأه فرعون؟ فقال: مریم

سیده نساء عالمها و آسیه سیده نساء عالمها»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: آیا راضی نیستی به اینکه سیده زنان امت، یا

زنان دو عالم باشی؟ فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: بابا جان پس جایگاه مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون کجاست؟ پس

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مریم و آسیه هر دو سیده زمان خود هستند. (۳)

۱-۱- عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ۴/۹۳، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ النص / ۳۵۱، نهج

الحق و کشف الصدق / ۲۷۰.

۲-۲- عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ۴/۹۴.

۳-۳- الطرائف/ترجمه داود إلهامی / ۳۸۰.

ص: ۷۲

۱۱- ابن البُطائنی عن أبيه عن ابن جُبیر عن ابن عَبَّاسٍ فِي حَبْرٍ طَوِيلٍ قَدْ أُتْبِنَاهُ فِي بَابِ مَا أَخْبَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) بِظُلْمِ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ (صلى الله عليه وآله) وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةٌ فُوَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَي تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَعُصَبَتْ بِتُحْقُّقِهَا وَمُنِعَتْ إِرْتِثُهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا وَاسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَهِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَتَسْتَنْغِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِيَةٌ تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَتَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَتَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْمَعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْبَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكَعِينَ ثُمَّ يَتَّيْدِي بِهَا الْوَجْعُ فَتَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ تُمْرُضُهَا وَتُؤَنِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ الْحَيَاةَ وَتَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْحَقْنِي بِأَبِي

ص: ۷۳

فَيَلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِى فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِى مِنْ أَهْلِ بَيْتِى فَتَقْدَمُ عَلَى مَحْزُونَةٍ مَكْرُوبِيَةٍ مَعْمُومِيَةٍ مَعْصُوبَةٍ مُقْتُولَةٍ فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ
اللَّهُمَّ الْعَنَ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَاقِبَ مَنْ غَصَبَهَا وَذَلَّلَ مَنْ أَذَلَّهَا وَخَلَدَ فِى نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنَّتِيهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَمَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ
ذَلِكَ آمِينَ.

شیخ صدوق در امالی از ابن عباس، روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) دختر من برترین زنان از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه (سلام الله علیها) زهرا پاره تن من است. زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهرا حوریه‌ای است که به قیافه انسان در آمده. هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می‌درخشد. خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من می‌لرزد. فاطمه با توجه قلبی، مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان وی را در امان می‌گذارم. سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر گاه زهرا را مشاهده می‌کنم، آن ستم‌هایی به یاد می‌آید که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می‌بینم که ذلت داخل خانه وی شده و احترامش از دست رفته باشد. حقش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود منع شده باشد. پهلوی او شکسته شده باشد.

ص: ۷۴

جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می‌زند: وا محمداه! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می‌کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائما محزون، غصه‌دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می‌شود که وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شب‌ها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر، عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

در همین زمان است که خدای رثوف ملائکه را مونس فاطمه (سلام الله علیها) قرار می‌دهد. ایشان فاطمه (سلام الله علیها) را به همان گونه ندا می‌کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده‌کننده و رکوع‌کننده سجود و رکوع نما. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می‌فرستد تا پرستار و مونس فاطمه (سلام الله علیها) باشد. در همین حال است که فاطمه (سلام الله علیها) می‌گوید: پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می‌نماید، زهرا اول کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در حالی که محزون، غصه‌دار، مغموم، با حقّی غصب‌گشته و شهید شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می‌گویم:

ص: ۷۵

بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه (سلام الله علیها) ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حق زهرا (سلام الله علیها) را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه (سلام الله علیها) را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلو فاطمه (سلام الله علیها) زد به طوری که بچه خود را سقط نمود، او را در دوزخ جاودانی کن! ملائکه می گویند: آمین! (۱)

۱۲- از روایات عجیبی که علمای اهل سنت در فضیلت علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و نسل آنها روایت کرده‌اند، روایتی است که شیخ المحدثین بغداد در جلد دهم کتاب خود به سند خود از «اسماء بنت واثله» نقل کرده است. راوی گفت: شنیدم از «اسماء بنت عمیس» که می گفت: شنیدم از بانویم فاطمه (سلام الله علیها) که می فرمودند: شبی علی (علیه السلام) بر من وارد شد و مرا در بسترم گریاند، گفتم: ای سرور زنان عالم به چه سبب ترا گریاند؟ فرمود: شنیدم که زمین با او تکلم می کند و آن شب را با گریه و ناله صبح کردم، و جریان را به پدرم گفتم پدرم سجده طولانی کرد، بعد که سرش را از سجده برداشت فرمود: ای فاطمه به جهت پاکی نسل، به تو بشارت می دهم زیرا که خداوند شوهر ترا نسبت به سایر مردم فضیلت و برتری داده است و به زمین دستور داده که با او تکلم کند و اخبار خود و آنچه

۱-۱- فرائد السمطين ۲/۳۴ شماره ۳۷۱ - غایة المرام/ ۴۸ شماره ۱۰؛ تفسیر نور الثقلین ۱/۳۳۷، الأمالی (للصدوق)؛ النص/ ۱۱۳، زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۵۹۶.

ص: ۷۶

بر روی آن از شرق و غرب عالم در آن جاری است، به او بگویند. سلیمان بن احمد طبرانی از «هشام بن عروه» از «عایشه» روایت کرد که گفت: می‌دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به فاطمه (سلام الله علیها) بیشتر محبت می‌کند و دست و صورت او می‌بوسد عرض کردم ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چرا اینقدر فاطمه (سلام الله علیها) را می‌بوسی؟! فرمودند: ای حمیرا وقتی مرا به آسمان بردند و به بهشت در آوردند، پای درختی از درختان بهشت ایستادم که هرگز چنین درخت زیبایی و چنین برگهای سفیدی و میوه پاکیزه‌ای ندیده بودم، یکی از آن میوه‌ها را چیدم و خوردم، آن میوه نطفه فاطمه (سلام الله علیها) شد که اینک هر وقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم، آن بوی را از فاطمه (سلام الله علیها) استشمام می‌کنم ای حمیرا، فاطمه (سلام الله علیها) مثل زنان دیگر نیست او حیض نمی‌بیند، چنان که زنان دیگر می‌بینند.

متن روایتی که خطیب در تاریخ بغداد آورده چنین است:

(عن عائشه، قالت: قلت يا رسول الله مالک اذا جاءت فاطمه قبلتها حتى تجعل لسانک فی فیها کله کأنک تريد ان تلعقها عسلا؟ قال: «نعم يا عائشه انی لما أسرى بی الی السیماء ادخلنی جبرئیل الجنّة فناولنی منها تفاحه فأکلتها، فصارت نطفه فی صلبی فلما نزلت، وقعت خدیجه ففاطمه من تلك النطفه و هی حوراء انسیه کلما اشتقت الی الجنّة قبلتها) . (۱)

در روایت مستدرک که از سعد بن مالک آمده که آن میوه، به، بوده و در روایت محب طبری، عایشه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعتراض می‌کند:

ص: ۷۷

چرا این قدر فاطمه (سلام الله عليها) را می‌بوسی؟ در پاسخ او داستان معراج و بوی بهشت را علت می‌آورد و در روایت خطیب در تاریخ بغداد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از نقل داستان شب معراج به عایشه فرمودند: «هی حوراء انسیه» پس فاطمه حورائی است در قالب بشر (۱).

و صواعق المحرقة از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همه فرمود: فاطمه (سلام الله عليها) حوریه است آدمی که هرگز حیض نمی‌بیند و استحاضه نمی‌شود و اگر خداوند او را فاطمه (سلام الله عليها) نامید، چون او و دوستان او را از آتش دوزخ بریده (فطم) کرد.

«ابنتی فاطمه حوراء آدمیه لم تحض و لم تطمث و انما سماها فاطمه لأن الله فطمها و محبها عن النار».

و در روایت محب طبری، اسماء با تعجب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌پرسد که او حسن را آورد، نه نفاسی از او دیدیم نه استحاضه‌ای؟ فرمود دخترم طاهره مطهره است. (۲)

و در روایت دیگر وی می‌فرماید:

جبرئیل برایم سیبی از بهشت آورد آن را خوردم و با خدیجه (سلام الله عليها) همبستر شدم به فاطمه (سلام الله عليها) حامله شد و گفت حمل سبکی برداشته‌ام و چون تو یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیرون می‌روی با من حرف می‌زند و چون خدیجه خواست وضع حمل کند نزد زنان قریش فرستاد تا به کمکش بیایند و آنها نیامدند و گفتند: چرا

۱-۱ - خطیب، تاریخ بغداد ۵/۸۷ - ج ۱۲/۳۳۱ و در روایت دیگر تاریخ بغداد

۲-۲ - محب طبری، ذخائر العقبی / ۴۴ .

ص: ۷۸

همسر محمد شدی؟ در همین حال چهار زن بسیار زیبا رو و نورانی که نمی‌توان توصیف آنان را کرد آمدند، یکی گفت: من مادر بزرگ تو حوا هستم، دومی گفت: من آسیه دختر مزاحم، سومی گفت من کلثوم خواهر موسایم، چهارمی گفت: من مریم دختر عمران و مادر عیسا، آمده‌ایم تا تو را کمک کنیم و چون بچه به دنیا آمد سر به سجده نهاد و انگشتان را به سوی آسمان گرفت. ترمذی در صحیح خود روایتی آورده که در آخر آن عایشه می‌گوید:

چون فاطمه (سلام الله علیها) به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد می‌شد آن حضرت بر می‌خاست و او را (یا دست او را) می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند. این مضمون را ابو داود نیز در صحیح خود و عسقلانی در فتح الباری و دیگران در کتابهای خود آورده‌اند. (۱)

۱۳- قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْتَمِرًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخُلُقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا

ابی عبد الله فرمودند:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ لَيْلَةَ فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) و قدر خداوند است پس هر کس بشناسد فاطمه را آنگونه که شایسته است هر آینه

ص: ۷۹

درک کرده است شب قدر را و بدرستی نامیده شد فاطمه، فاطمه چرا که خلق عاجزاند از معرفت فاطمه (سلام الله عليها). (۱)

۱۴- وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) يَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ يَا سَلْمَانُ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مَائَةِ مِنَ الْمَوَاطِنِ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْحَشْرُ وَالصَّرَاطُ وَالْمَحَاسِبَةُ فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي رَضِيَتْ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبَتْ عَلَيْهِ وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُهَا بِعَلَّهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا (عليه السلام) وَوَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَشِيعَتَهَا

(رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای سلمان کسی که فاطمه (سلام الله علیها) را دوست بدارد او در بهشت همراه من است و کسی که او را دشمن بدارد در آتش است. ای سلمان حب فاطمه (سلام الله علیها) سود و نفع می‌رساند در صد جایگاه و موطن، که ساده‌ترین آنها مرگ و قبر و میزان و حشر و صراط و محاسبه است پس کسی که دخترم از او راضی شود من از او راضی می‌شوم و کسی که من از او راضی شوم خداوند از او راضی می‌شود و کسی که فاطمه (سلام الله علیها) به او غضب کند من به او غضب می‌کنم و کسی که من به او غضب کنم خداوند به او غضب می‌کند و وای بر کسی که به او

۱-۱ - تفسیر فرات الکوفی/ ۵۸۱ بحار الأنوار (ط - بیروت) ۴۳/۶۵، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار ۱/۳۵، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد ج ۱۱ - قسم - ۱ - فاطمه/س/ ۱۰۰.

ص: ۸۰

ظلم کند و ظلم کند به شوهر او، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و وای بر کسی که ظلم کند به ذریه او و شیعیان او. (۱)

حضرت زهراء (سلام الله عليها) در كتب اهل تسنن

۱- و قد أخرج مسلم عن المسور بن مخرمة ان رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال: فاطمة بضعة مني يربيني ما رابها و يؤذيني ما آذاها فمن أغضبها فقد أغضبني.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله عليها) پاره تن من است تعرض به او تعرض به من است و اذیت او اذیت من است و به غضب در آوردن او به غضب در آوردن من است. (۲)

۲- و قال (عليه السلام): «إنما فاطمة بضعة مني، فمن أكرمها فقد أكرمني، و من أهانها فقد أهانني»...

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: بدرستی که فاطمه پاره تن من است اکرام به او اکرام به من است و اهانت به او اهانت به من است. (۳)

۳- فاطمة بضعة مني يربيني ما رابها، و يؤذيني ما آذاها و النبي (صلى الله عليه و آله) معصوم، فبضعته - أي جزؤه، و القطعة منه يجب أن تكون معصومة. و أما دليل العصمة في جميعهم، أعني عليا و فاطمه و ولديهما.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: فاطمه پاره تن من است تعرض به او تعرض به من است و اذیت به او اذیت به من است.

(۴)

۱-۱ - إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي) ۲/۲۹۴

۲-۲ - الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة ۳/۹۹

۳-۳ - رسائل المقرئ / ۱۸۹

۴-۴ - تذكرة الخواص / ۲۷۹

ص: ۸۱

۴- رسول الله (صلی الله علیه و آله): «إنما فاطمة بضعة مني يسرنی ما يسرها»

بدرستی که فاطمه (سلام الله عليها) پاره تن من است آنچه او را خشنود کند مرا خشنود کرده. (۱)

۵- قال عمر بن الخطاب: إني سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول: كل سبب و نسب منقطع يوم القيامة إلا سببي و نسبي. و قال عليه الصلاة و السلام: فاطمة بضعة مني فمن أغضبها فقد أغضبني.

گفت عمر ابن خطاب: بدرستی که شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمودند: همه سببها و نسبها منقطع و بریده است روز قیامت، الا سبب و نسب من و فرمودند: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله): فاطمه (سلام الله عليها) پاره تن من است پس کسی که او را به غضب در آورد مرا به غضب در آورده است. (۲)

۶- و منه ما نقله الترمذی بسنده عن ابن الزبير عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) أنه قال: «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها و ينصبي ما ينصبها». و منه ما نقله الترمذی و رفعه بسنده و رواه عن جميع بن عمير التيمي قال: دخلت على عمتي عائشة، فقلت: أي الناس كان أحب إلى رسول الله (صلی الله علیه و آله) من النساء؟ قالت: فاطمة قلت: و من الرجال قالت: زوجها.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله عليها) پاره تن من است اذیت می کند

۱-۱- رسائل المقریزی / ۱۹۷

۲-۲- محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلاغ ۲/۴۹۸

ص: ۸۲

مرا آنچه او را اذیت می‌کند و خسته و دلگیر می‌کند مرا آنچه او را خسته می‌کند و از جمیع بن عمیر التیمی نقل شده است که داخل بر عمه‌ام عایشه شدم و گفتم به او، کدام یک از مردم از بین زنها محبوبتر بودند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؟ گفت فاطمه، گفتم از مردان کدام محبوبتر بودند؟ گفت همسر فاطمه. (۱)

۷- ینقل (أحمد بن حنبل) فی فضائل الصحابة بسنده عن سعید بن جبیر عن عامر: لما نزلت: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ قَرَابَتُكَ؟ مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: «عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا» نقل می‌کند احمد بن حنبل در فضائل صحابه از سعید بن جبیر از عامر، (زمانی که نازل شد آیه (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)) گفتند یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، کیانند قریاء شما؟ کیانند آن کسانی که واجب شد بر ما مودت و دوستی با آنها؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان علی و فاطمه. (۲)

۱-۱ - مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول / ۴۷

۲-۲ - الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل ۱۵/۵۱۳ إحقاق الحق، المجلد الثالث / ۲، كما ذكر القرطبي: أيضا هذه الرواية فی نهاية الآیة التي نبحتها المجلد الثامن / ۵۸۴۳.

ص: ۸۳

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و عصمت از گناه

اشاره

ص: ۸۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و عصمت از گناه یکی دیگر از فضائلی که در باب حضرت زهراء (سلام الله علیها) باید دانست و به آن یقین پیدا کرد عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) است، عصمتی که به معنای دوری از گناه و معصیت و سهو و خطاء می باشد همان عصمتی که مستند به آیات و روایات است و کثیری از علمای اهل تسنن به آن اقرار و اعتراف نموده‌اند و روشنائی آن به مانند خورشیدی ماند که پنهان کردن آن امکان پذیر نمی باشد. لذا در این فصل به بخشی از این آیات و روایات و نظرات علماء اهل تسنن اشاره می کنیم تا حجتی باشد براهل خلاف و اطمینان قلبی باشد، بر اهل معرفت.

عصمت در قرآن

اما آیه اول: (**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**)

اشاره

این است و جز این نیست که خداوند اراده کرده است پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه قرار دهد. شکی نیست که این آیه دلالت بر اذهاب رجس و پلیدی از گروه خاصی می کند و نشان دهنده اراده خداوند بر تطهیر گروه خاصی است و با توجه به آیه:

ص: ۸۵

(و لَأَعْوَبْنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ))

و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را. (۱)

باید دانست که افراد خاصی در این عالم وجود دارند که شیطان، به هیچ وجه به آنها تسلط ندارد و آنها از هر گونه گناه و معصیت پاک و مبراء هستند ولی از آن جهت که شاید برخی از اهل عناد ممکن است در این آیه و مصداقش تشکیک کنند، ناگزیر باید به معنای رجس، و مصادیق اهل البیت، اشاره کنیم، تا ابهامی که برخی در مورد این آیه دارند زدوده شود انشاء الله.

[رجس]

معانی رجس در قرآن

خداوند متعال در چهار سوره از سوره‌های قرآن به کلمه رجس اشاره نموده و نه چیز را رجس معرفی می‌کند که با توجه به این معانی، می‌توان به مصادیق رجسی که در آیه تطهیر به آن اشاره شده است پی ببریم.

- ۱- (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۲)
- ۲- (قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۳)

۱-۱- الحجر: ۳۹

۲-۲- مائده: ۹۰

۳-۳- انعام: ۱۴۵

ص: ۸۶

۳- (قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ) (۱)

۴- (سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا هُمْ بِجَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (۲)

طبق این آیات، خمر و میسر و انصاب و ازلام و میتة و خون حیوان و گوشت خوک و قسم ناحق و پرستش غیر خدا، رجس است. و اگر با دقت بنگری برخی از اینها، آلودگیهای ظاهری، و برخی آلودگیهای باطنی است. و این گویای اینست که خداوند متعال اراده کرده آلودگیهای ظاهری و باطنی را از آن گروه خاص دور نماید، اما برای وضوح بیشتر این معنا به کتب تفسیری علماء شیعه و سنی اشاره می‌کنیم تا هرچه بیشتر با معنا و مفهوم آیه مورد بحث آشنا شویم.

معنای رجس در کتب علمای اهل تسنن

۱- فخر رازی در تفسیرش می‌نویسد:

ف قوله تعالى: لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَيْ يزيل عنكم الذنوب و يطهركم أَيْ يلبسكم خلع الكرامة، ثم إن الله تعالى ترك خطاب المؤنثات و خاطب بخطاب المذكرين بقوله: لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ليدخل فيه نساء أهل بيته و رجالهم، و اختلفت الأقوال في أهل البيت، و الأولى أن يقال هم أولاده و أزواجه و الحسن و الحسين منهم و على منهم لأنه كان من أهل بيته بسبب معاشرته بينت النبي (عليه السلام) و ملازمته للنبي

۱-۱- اعراف: ۷۱

۲-۲- توبه: ۹۵

ص: ۸۷

پس قول خداوند متعال است که می‌فرماید: تا رجس را از شما دور کند، یعنی زائل کند از شما گناه را و شما را پاک گرداند یعنی لباس کرامت را به شما بپوشاند، سپس خداوند خطاب موثقات را ترک می‌کند و خطاب می‌کند به خطاب مذکرین و می‌فرماید: لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسُ تا داخل شود در این خطاب زنان اهل بیت و مردانشان، و اقوال متعددی در مورد اهل بیت وجود دارد و بهترین اقوال اینست که گفته شود اهل بیت اولاد و زنان او (پیغمبر) هستند و حسن و حسین: از آنها هستند و علی (علیه السلام) از آنهاست چرا که از اهل بیت پیغمبر است به طریق ازدواج با دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و همراهیش با پیغمبر. (۱)

۲ - جصاص در تفسیرش می‌نویسد:

كما قال تعالى إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً يَحْتَمِلُ التَّطْهِيرَ مِنَ الذَّنُوبِ ... همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» احتمال دارد تطهیر به معنای پاکی از گناه باشد و احتمال دارد تطهیر از جنابت و حدث‌ها و نجاسات باشد به مانند قول خداوند متعال که می‌فرماید وَ إِن كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا. (اگر جنب باشید، خود را بشویید و غسل کنید) (۲)

۱-۱ - مفاتیح الغیب فخر الدین رازی، ذیل آیه تطهیر .

۲-۲ - احکام القرآن الجصاص ۴/۳۴ ذیل آیه ششم سوره مائده .

۳ - ابن عربی در تفسیرش می‌نویسد:

المسألة السابعة - قوله: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. فيها أربعة أقوال: الأول - الإيتم. الثاني - الشرك. الثالث - الشيطان. الرابع - الأفعال الخبيثة والأخلاق الذميمة، فالأفعال الخبيثة كالفواحش ما ظهر منها وما بطن، والأخلاق الذميمة كالشح، والبخل، والحسد، وقطع الرحم.

مسأله هفتم، قول خداوند متعال است که می‌فرماید: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، که در آن چهار قول وجود دارد. اول: گناه، دوم: شرک، سوم: شیطان، چهارم: خطا کاری و بد خلقی. پس خطا کاری مانند اعمال زشت آشکار و پنهان و اخلاق ناپسند مانند رشک و بخل و حسد و قطع ارتباط خویشاوندی. (۱)

۴ - مبینی در تفسیرش می‌نویسد:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ... رَبِّ الْعَالَمِينَ مَنَّتْ مِي نَهْد بَر مِصْطَفَى عَرَبِي، كِه خَوَاسْت مَا وَحْكَم مَا، آنست كِه اهل بيت تو پاک باشند از هر چه آلايش خلقيت است و اوساخ بشريت، تا (از خانه به كدخدای ماند همه چیز الطيبات

ص: ۸۹

لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ) گفته‌اند که «رجس» در اینجا افعال خبیثه است و اخلاق دنیه، افعال خبیثه فواحش است ما ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ، و اخلاق دنیه هوی و بدعت و بخل و حرص و قطع رحم و امثال آن، ربّ العالمین ایشان را بجای بدعت، سنّت نهاد، و بجای بخل، سخاوت و بجای حرص، قناعت، و بجای قطع رحم وصلت و شفقت. آن گه فرمود: وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً - و شما را پاک می‌دارد از آنکه بخود معجب باشید یا خود را بر در الله دالتی دانید یا به طاعت و اعمال خود نظری کنید. (۱)

۵ - ثعلبی در تفسیرش می‌نویسد:

أَهْلَ الْبَيْتِ یعنی یا اهل بیت محمّد و يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً من نجاسات الجاهلیة. و قال مجاهد (الرَّجْسُ) الشُّكُّ «وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً» من الشرك.

اهل البیت یعنی ای اهل بیت محمد و يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً، مراد پاکی از آلودگی‌های جاهلیت است. و گفته است مجاهد، الرجس، شك است و يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً، پاکی از شرك است. (۲)

۱-۱ - كشف الأسرار و عدة الأبرار ۸/۵۷

۲-۲ - الكشف و البيان عن تفسير القرآن ۸/۴۵

معنای رجس در کتب شیعیان مولا امیر المومنین (علیه السلام)**۱ - علامه طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:**

((إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)) .

فقط خدا می‌خواهد که از شما خاندان رسالت دور دارد پلیدی را و پاک نماید شما را پاک کردنی.

ابن عباس می‌گوید: الرجس عمل شیطانی است و کاریست که رضای خدا در آن نیست. (۱)

۲ - آیت الله فیض کاشانی در تفسیرش می‌نویسد:

((الرِّجْسُ هُوَ الشُّكُّ))

رجس و آن شک است. (۲)

۳ - آیت الله مولا فتح الله کاشانی در تفسیرش می‌نویسد:

وَ أَطْعَنَ اللَّهُ وَ فَرَمَانَ بَرِيدِ خَدَايَ رَا دَر جَمِيعِ فَرَايِضِ وَ اِحْكَامِ وَ رَسُوْلَهُ وَ پِيْغَمْبِرِ اَوْ رَا دَر سَنَنِ اَنْ قُدُوْه اَنَامِ (پيشوای خلق) وَ يَا اِطَاعَتِ خَدَا وَ رَسُوْلِ نَمَائِيْدِ دَر سَائِرِ اَنْجِه اَمْرٍ وَ نَهْيِ كَرْدِه اَنْد اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ جِزِ اَيْنِ نَيْسْتِ كِه مِي خَوَاهَد خَدَا لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ، تَا بِيْرِدِ اَز شَمَا پَلِيْدِي گَنَاهِ رَا، اَهْلَ الْبَيْتِ اِي اَهْلِ بَيْتِ پِيْغَمْبِرِ وَ يُطَهِّرْكُمْ وَ پَاكِ كَرْدَانْد شَمَا رَا اَز مِعَاصِي، تَطْهِيراً، پَاكِ كَرْدَانِيْدِنِي اسْتِعَارَه رَجْسِ بَرَايِ مِعْصِيْتِ وَ تَرْشِحِ بِه تَطْهِيرِ بِه جِهْتِ

۱-۱ - ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۲۰/۱۰۹

۲-۲ - تفسیر الصافی ۴/۱۸۹

ص: ۹۱

تفسیر است از معصیت و باتفاق جمیع امت مراد به اهل البیت، آل پیغمبرند (صلی الله علیه و آله) پس الف و لام البیت از برای عهد باشد ای اهل بیت النبوة و الرساله و خلاصه معنی اینکه ای اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اراده الهی تعلق گرفته به اینکه خطیئات و سیئات و آثام را از شما دور دارد تا دامن عصمت شما بگرد عصیان آلوده و آغشته نشود و از کبیره و صغیره منزله باشید و معصوم می‌توان بود. (۱)

۴ - علامه ابوالفتوح رازی در روح الجنان می‌نویسد:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ، که خداوند متعال می‌خواهد که رجس را، از شما، که اهل البیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستید ببرد، و پاک کند شما را پاک کردنی.
ابن زید گفت: رجس، شیطان است، و مراد به «اهل البیت» در آیه، اهل البیت رسول الله: هستند. (۲)

اما مطلب دوم: اهل البیت چه کسانی هستند؟

اشاره

به راستی معنای اهل البیت چیست؟؟ و مصادیق آن چه کسانی هستند؟؟، طبق نظر اهل تسنن و اهل تشیع، اهل بیت مورد نظر آیه کیانند، که خداوند متعال اراده کرده است آنان را پاک و پاکیزه از هر گناه و معصیتی قرار دهد؟
برای پاسخ به این سوال ابتدا به کتب اهل تسنن اشاره می‌کنیم و اقوال موجود در آن را ارائه می‌دهیم و سپس به کتب شیعیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا دیگر جای هیچ شکی باقی نماند و برای اهل خلاف عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) ثابت شود. انشاءالله

۱-۱ - تفسیر منهج الصادقین فی إلیام المخالفین ۷/۲۸۴ .

۲-۲ - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن ۱۵/۴۱۷ .

مصادیق اهل البيت در کتب تفسیری اهل تسنن

۱- المسأله الثامنه - قوله: أَهْلَ الْبَيْتِ. روى عن عمر بن أبى سلمه أنه قال: لما نزلت هذه الآيه على النبى (صلى الله عليه و آله): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فى بيت أم سلمه دعا النبى (صلى الله عليه و آله) فاطمه و حسنا و حسيناً، و جعل علياً خلف ظهره،....

مسأله هشتم قول خداوند متعال است: أَهْلَ الْبَيْتِ. روایت شده از عمر بن أبى سلمه که گفت: زمانی که نازل شد این آیه بر نبى اکرم (صلى الله عليه و آله): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، در بيت ام سلمه، خواند نبى الله (صلى الله عليه و آله) فاطمه و حسن و حسين: را، و قرار داد على (عليه السلام) را پشت خود و آنها را با كساء پوشاندند و سپس فرمودند: خدايا اينها اهل بيت من هستند، پس رجز را از آنها دور كن و آنها را پاك و پاكيزه فرما. گفت ام سلمه من جزء آنها هستم اى نبى خدا. فرمودند: تو منزلت خود را دارى و تو بر خير هستى. و روایت شده از انس ابن مالك که رسول خدا (صلى الله عليه و آله) گذر می کردند رسول الله (صلى الله عليه و آله) به مدت شش ماه از درب منزل فاطمه (سلام الله عليها)، به هنگام نماز صبح و می فرمودند: نماز، اى اهل بيت من: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (۱)

ص: ۹۳

۲- و قوله تعالیٰ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ روى عن أبى سعيد الخدرى أنها نزلت فى على و فاطمة و الحسن و الحسين

روایت شده از أبى سعيد الخدرى بدرستى که نازل شده است این آیه، در شان على و فاطمه و حسن و حسین: . (۱)

۳- ابى یقظان از زاذان و او از حسن بن على (علیهما السلام) روایت کرد:

هنگامى که آیه شریفه آنما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت... نازل شد، جدّ بزرگوار ما، محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله)، ما را فراخواند و در زیر کساء خیبری که متعلق به امّ سلمه بود جمع کردند و فرمودند: «اللّهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی، فاذهب عنهم الرّجس و طهرهم تطهیراً».

خدایا! اینها اهل بیت و عترت پاک من هستند. رجس و ناپاکی را از ایشان زایل فرما و طهارت و پاکی را نصیب آنان قرار ده. از ابى جمیله روایتى بدین مضمون نقل شده است:

روزی حسن بن على (علیهما السلام) در کوفه با مردم نماز جماعت اقامه می کرد، نااهلی از خوارج خنجری در ران آن جناب فرو کرد. که بر اثر آن جراحت حضرت دو ماه بستری شدند. حضرت پس از بهبودی به مسجد آمدند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای اهل عراق! تقوا داشته باشید و این قدر بی پروا

ص: ۹۴

نباشید. ما امرأ و میهمان سرزمین شما و اهل بیت نبی (صلی الله علیه و آله) شما هستیم که خدای سبحان در شأن ما فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. عامر بن سعد حکایت کرد، پدرم سعد در مدینه به معاویه گفت: ای معاویه! از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حق علی (علیه السلام) سه فضیلت شنیدم که اگر یکی از آنها برایم بود از شتران سرخ موی در نزدم محبوب‌تر و با ارزش‌تر بود. ای معاویه! روزی شاهد بودم که نبی (صلی الله علیه و آله) دست فرزندانش حسن و حسین (علیهما السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) را گرفته، و خدای خویش را صدا زد و فرمود: خدایا! اینها اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و پاکیزه گردان. عامر بن سعد از پدرش سعد نقل کرد روزی معاویه پدرم را دید و گفت: چرا ابوتراب (علی علیه السلام) را ناسزا و لعنت نمی‌گویی؟ پدرم گفت: چون از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد فضیلت و بزرگواری علی (علیه السلام) سه روایت شنیدم که مرا مانع از سب و ناسزا گفتن به او شده است. و بدان اگر یکی از آنها درباره من بود، برایم از شتران سرخ موی محبوب‌تر و گرانبها‌تر بود. ابو عبدالرحمان مسعودی از کثیر النوا از عطیه عوفی و او از ابوسعید خدری نقل کرد آیه کریمه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا، در پاکی روح و طهارت نفس پنج تن یعنی نبی (صلی الله علیه و آله)، علی، فاطمه، حسن و حسین: نازل شد.

ص: ۹۵

عبدالله بن مسلم ملانی از ابو جحّاف از عطیه عوفی از ابو سعید خدری نقل کرد:

رسول الله (صلی الله علیه و آله) مدّت چهل روز هنگام سحر به در خانه علی (علیه السلام) می آمدند و وقتی فاطمه (سلام الله علیها) را می دیدند می فرمودند: السّیّلام علیکم یا اهل بیت مصطفی! و رحمه الله و برکاته وقت نماز و زمان اقامه نماز است، خدایتان رحمت کند. سپس آیه کریمه آنما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّركم تطهیرا را قرائت می کردند. و مجدداً می فرمودند: «أنا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». من دشمن کسی که با شما دشمن باشد هستم. و در صلح و سلامت با کسانی که شما با آنان در صلح و سلم باشید، هستم.

عطیه عوفی از ابوسعید خدری روایت کرد:

هنگامی که آیه کریمه و أمر أهلك بالصّیّلاه نازل شد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) مدّت هشت ماه در سحر گاهان به در خانه علی (علیه السلام) می آمدند و می فرمودند: «الصّیّلاه رحمکم الله» ای اهل بیت مصطفی! هنگام نماز است. خدایتان رحمت کند. سپس آیه شریفه آنما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّركم تطهیرا را با صدای بلند قرائت می کردند، تا همگان بشنوند. ام سلمه می گوید عرض کردم، یا رسول الله! آیا من هم از اهل بیت هستم؟ نبی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: تو از زنان خوب و خیراندیش هستی، ولی از اهل بیت نیستی.

ص: ۹۶

علی بن زید از شهر بن حوشب از ام سلمه حکایت کرد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: همسرت علی و فرزندان حسن و حسین را به نزد من دعوت کن. فاطمه (سلام الله علیها) به منزل خود رفت و آنان را فراخواند و همگی به خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) رسیدند. نبی (صلی الله علیه و آله) کساء فدکی را برداشته بر شانه آنان انداخت و زیر دستان خود جمع کرد و فرمود: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ آلَ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَأَنْتَكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ) خدایا! اینها آل محمد هستند، صلوات خود را بر آنان قرار ده، به درستی که تو حمید و مجید هستی. ام سلمه می‌افزاید من گوشه کساء را کنار زدم تا در زیر آن جای گیرم اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر من نهیبی زد و گوشه کساء را از دستم گرفت و فرمود تو از اهل بیت و آل محمد نیستی اما از زنان خوب هستی. (۱)

۴- و أخرج ابن جرير و ابن أبي حاتم و الطبرانی عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزلت هذه الآية في خمسة في و في علي و فاطمة و حسن و حسين إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا. رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: نازل شد این آیه در مورد پنج نفر، در مورد من و علی و فاطمه و حسن و حسین إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا.

ص: ۹۷

و أخرج ابن جرير و الحام و ابن مردويه عن سعد قال نزل على رسول (صلى الله عليه و آله) الوحي فادخل عليا و فاطمة و ابنيهما تحت ثوبه ثم قال اللهم هؤلاء أهلي و أهل بيتي

نازل شد بر رسول الله (صلى الله عليه و آله) و وحی، در حالیکه علی و فاطمه و فرزندان آنها زیر جامه (کساء) بودند. سپس رسول الله (صلى الله عليه و آله) فرمودند: خدایا اینان، خانواده من و اهل بیت من هستند.

و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس رضی الله عنهما قال شهدنا رسول الله (صلى الله عليه و آله) تسعة أشهر يأتي كل يوم باب علي بن أبي طالب رضی الله عنه عند وقت كل صلاة فيقول السلام عليكم و رحمة الله و بركاته أهل البيت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا الصلاة رحمكم الله ...

ابن عباس می گوید: شهادت می دهم رسول الله (صلى الله عليه و آله) مدت نه ماه، در هر روز، در وقت همه نمازها می آمدند، در منزل علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و می فرمودند: درود و رحمت خدا و برکات او بر شما اهل بیت؛ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ وقت نماز است خدا رحمت کند شما را. (۱)

۵- و قال سیدی محمد بن أحمد بنیس فی شرح همزیة البوصیری: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» أكثر المفسرين أنها نزلت في علي و فاطمة و الحسين رضی الله عنهم. اکثر

ص: ۹۸

مفسرین قائلند آیه؛ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، در شان علی و فاطمه و حسن و حسین: نازل شده است.

و قال العلامة سیدی محمد جوسوس فی شرح الشمائل:

«... ثم جاء الحسن بن علي فأدخله، ثم جاء الحسين فدخل معهم، ثم جاءت فاطمة فأدخلها، ثم جاء علي فأدخله ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» وفي ذلك إشارة إلى أنهم المراد بأهل البيت في الآية» سپس حسن ابن علی آمد و او را (در زیر کساء) جای دادند سپس حسین (علیه السلام) آمد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نیز داخل کردند سپس فاطمه (سلام الله علیها) آمد و پیامبر او را وارد کرد سپس علی (علیه السلام) آمد او را همچنین وارد کردند و گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» و در این اشاره‌ای است به اینکه مراد از اهل بیت، در آیه (علی، فاطمه، حسن و حسین) هستند.

و قال الإمام أحمد أيضا: حدثنا محمد بن مصعب، حدثنا الأوزاعي، حدثنا شداد أبو عمار قال: دخلت علي وائله بن الأسقع رضي الله عنه. و عنده قوم، فذكروا عليا رضي الله عنه فشموه، فشمته معهم، فلما قاموا قال لي: شمت هذا الرجل؟ قلت: قد شتموه فشمته معه...

ابوعمار گفت داخل بر وائله بن الأسقع شدم در حالی که گروهی نزد او بودند و آنها اسم علی (علیه السلام) را بردند و او را مورد

ص: ۹۹

دشنام قرار دادند و من نیز او را همراه آن جمع مورد دشنام قرار دادم. وقتی آن جماعت رفتند او به من گفت آیا تو هم علی (علیه السلام) را مورد دشنام قرار دادی؟ گفتم بله آن جماعت دشنام دادند من هم دشنام دادم. او گفت آیا تو را با خبر کنم از آنچه از رسول الله (صلی الله علیه و آله) دیدم، گفتم بله؛ گفت وارد بر فاطمه (سلام الله علیها) شدم و از فاطمه (سلام الله علیها) سراغ علی (علیه السلام) را گرفتم، پس فاطمه گفت علی به نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) رفته است، پس نشستم منتظر آمدن او، تا اینکه آمدند رسول الله (صلی الله علیه و آله) و همراه او علی و حسن و حسین بودند و دست هر کدام آنها را بدست گرفته بودند و داخل شدند و نزدیک کرد رسول الله، علی و فاطمه: و نشانند آنها را در مقابل خود و نشانند حسن و حسین را، هر کدام را بران، سپس پیچاند لباسش را، (یا کساء) سپس تلاوت کرد (صلی الله علیه و آله)، این آیه را اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً و گفت خدایا اینها اهل بیت منند و اهل بیت من سزاوارترند. (۱)

۶- قال ابن أبي حاتم: حدثنا أبي، حدثنا سريج بن يونس أبو الحارث، حدثنا محمد بن يزيد عن العوام يعني ابن حوشب رضي الله عنه عن عم له قال: دخلت مع أبي علي عائشة رضي الله عنها فسألتها عن علي رضي الله عنه...

ص: ۱۰۰

عوام از عمویش نقل می‌کند که: روزی همراه پدرم بر عایشه وارد شدم و از او در مورد علی (علیه السلام) پرسیدم. پس عایشه گفت، پرسیدی از مردی که از محبوبترین مردم نزد رسول الله بود، و دختر او را به همسری داشت در حالتی که او (فاطمه) محبوبترین مردم در نزد پیامبر بود! به تحقیق دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین را نزد خود خواند و لباس خود را به روی آنها انداخت و فرمود خدایا اینها اهل بیت منند پس پلیدی را از آنها دور گردان و آنها را به بهترین وجه پاک گردان، پس من جلو رفتم و گفتم ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا من نیز از اهل بیت هستم، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند دور شو، تو بر خیر هستی. (۱)

مصادیق اهل البیت در کتب تفسیری علماء شیعه

۱- لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ رَجَسٌ شامِل تمام پلیدی‌ها می‌شود از شرک و کفر و ضلالت و جهالت و تمام صفات خبیثه و اخلاق رذیله و ملکات قبیحه و تمام معاصی از کبائر و صغائر و منافیات مروت که تمام اینها رجس است و ذهاب از تمام اینها عصمت است و به اجماع تمام مسلمین شیعه و سنی غیر این خمسه در زمان نبی احدی دارای مقام عصمت نبود نه در خلفاء و نه در زوجات و نه در غیر اینها و اهل بیت، اهل بیت پیغمبر است. (۲)

۱-۱- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) ۶/۳۶۶

۲-۲- أطيّب البیان فی تفسیر القرآن ۱۰/۵۰۱.

ص: ۱۰۱

۲- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «وَقَوْلُهُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً يَعْنِي الْأَئِمَّةَ: (۱)». «وَقَوْلُ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالٍ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... يَعْنِي أئِمَّةً: .

۳- الف و لام تعریف در آن الف و لام عهد است و مقصود از آن، بیت نبوت و رسالت است. ابو حمزه ثمالی در تفسیرش گوید: حدیث کرد مرا حوشب از ام سلمه گوید، فاطمه (علیها السلام) نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمده و حریره‌ای برای آن حضرت آورد، پیامبر فرمود شوهرت و دو پسرت را بخوان، پس فاطمه آنها را آورده و از آن حریره خوردند آنگاه پیغمبر کساء خبیری را بر سر آنان انداخته و گفت، اللهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا؛ بار خدایا اینان خاندان و خویشان منند، پس بر از ایشان پلیدی را و ایشان را پاک کن پاک کردنی. ام سلمه گوید: پس گفتم یا رسول الله و من با ایشانم، فرمود تو بخیر و سعادتی.

و نیز ثعلبی به اسنادش روایت کرده:

از مجمع که گوید من با مادرم وارد بر عایشه شدیم، پس از خروجش بر علی (علیه السلام) در روز جمل پرسید، گفت: آن تقدیر

ص: ۱۰۲

خداوند بود پس از علی (علیه السلام) پرسید، پس عایشه گفت می‌پرسی از من از محبوب‌ترین مردم، او و همسرش فاطمه محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا بودند، بحقیقت دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین: را که پیغمبر آنها را در زیر پارچه‌ای که بر سر آنها انداخته بود جمع نموده، آنگاه گفت: اللَّهُمَّ هُوَلاءِ اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، گوید، پس گفتم یا رسول الله من از اهل شما میم فرمود دور شو که تو بخیری. (۱)

۴- بدانکه احمد حنبل در مسند خود از عطا ابن ابی رباح نقل کرده که:

ام سلمه گفت که روزی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) طعامی پخته بودند و در دیگ گلین، نزد سید عالمین آورد و آن روز آن سرور در خانه من بود چون فاطمه (سلام الله علیها) آن طعام را حاضر گردانید، حضرت خواجه عالم فرمود: که ای نور دیده من! علی (علیه السلام) را با دو فرزند خود بطلب تا با من این طعام بخورند پس چون ایشان حاضر شدند همه از آن طعام خوردند، جبرئیل از نزدیک ملک جلیل رسید و این آیه را آورد؛ إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ الْاِیْهَ پس آن سرور دین و مرکز دایره یقین کسائی را بر ایشان انداخت و فرمود: اللَّهُمَّ هُوَلاءِ اهل بیتی و خاصتی اللَّهُمَّ فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا؛ پس چون من این دعا را از آن حضرت شنیدم گفتم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) انا معکم. (من همراه شما میم) پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

ص: ۱۰۳

فرمودند: انک علی خیر؛ یعنی تو رتبه اهل بیت من را نداری اما زنی نیکو کرداری و بصفات حمیده و خصال پسندیده موصوفی و مضمون این خبر را، ابوالحسن اندلسی که جامع صحاح است در جامع آورده است و ابوعبدالله محمد ابن عمران مرزبانی که یکی از فضیلتی اهل سنت است روایت می‌کند از ابو الحمراء که من ده ماه ملازم حضرت رسالت بودم هر روز می‌دیدم که آن سرور دین پرور در وقت صبحدم می‌آمدند و دست مبارک بر در سرای شاه اولیاء و فاطمه زهراء (سلام الله علیها) می‌نهادند و می‌فرمودند: السلام علیکم و رحمت الله و برکاته و ایشان در جواب می‌فرمودند: و علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته. و چون سید عالم (صلی الله علیه و آله) جواب ایشان می‌شنید می‌فرمود که: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* و بعد از تلاوت این آیه بر ایشان مراجعت می‌فرمودند و به مصلاهی خود می‌رفتند و مشغول نماز می‌شدند و شبهه‌ای نیست که کذب (دروغ) از رجس است و خلافتی نیست در اینکه امیر المؤمنین (علیه السلام) دعوی امامت کرده، پس در دعوی صادق باشد و اصحاب حق بوده باشند و در مجمع نیز از ابوسعید خدری و انس ابن مالک و واثله ابن الاسقع و ام سلمه و عایشه مرویست که آیه مختص است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی و فاطمه و حسن و حسین: (۱)

ص: ۱۰۴

۵- ابوداود روایت کرد از ابو الحمراء، گفت:

نه ماه در مدینه اقامت کردم، جز یک روز، در وقت نماز رسول الله (صلی الله علیه و آله) به در حجره فاطمه و علی: می آمدند و می فرمودند: الصَّلَاةُ رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكَ...
 إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (۱)

۶- روایات متعددی از ابوسعید خدری صحابی معروف نقل شده که با صراحت گواهی می دهد این آیه تنها درباره همان پنج تن نازل شده است (نزلت فی خمسة: فی رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسين:) این روایات به قدری زیاد است که بعضی از محققین آن را متواتر می دانند. از مجموع آنچه گفتیم چنین نتیجه می گیریم که منابع و راویان احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می کند به قدری زیاد است که جای تردید در آن باقی نمی گذارد تا آنجا که در شرح، احقاق الحق بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت گردآوری شده، و منابع شیعه در این زمینه از هزار هم می گذرد؛ نویسنده کتاب شواهد التنزیل که از علمای معروف اهل سنت است بیش از ۱۳۰ حدیث در این زمینه نقل کرده است.

از همه اینها گذشته پاره‌ای از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در طول زندگی خود به کارهایی دست زدند که هرگز با مقام عصمت سازگار نیست، مانند ماجرای جنگ جمل که قیامی بود بر ضد امام وقت که سبب خونریزی

ص: ۱۰۵

فراوانی گردید و به گفته بعضی از مورخان تعداد کشتگان این جنگ به هفده هزار نفر بالغ می‌شد. بدون شک این ماجرا به هیچ وجه قابل توجیه نیست و حتی می‌بینیم که خود عایشه نیز بعد از این حادثه، اظهار ندامت می‌کند که نمونه‌ای از آن در بحث‌های پیشین گذشت. عیب‌جویی کردن عایشه از خدیجه که از بزرگترین و فداکارترین و با فضیلت‌ترین زنان اسلام است در تاریخ اسلام مشهور است، این سخن به قدری بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ناگوار آمد که از شدت ناراحتی فرمودند: به خدا سوگند که هرگز همسری بهتر از او نداشتم، او زمانی ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی اموالش را در اختیار من گذاشت که مردم، همه از من بریده بودند. (۱)

۱-۱ - تفسیر نمونه ۱۷/۳۰۲ .

ص: ۱۰۶

لازم به تذکر است، روایاتی که در ذیل این آیه در کتب شیعه و سنی، وجود دارد بسیار زیاد است و از آن جهت که بنای ما در این کتاب اختصار است، از آوردن همه کتب تفسیری و ذکر مطالبی که عیناً در کتب تفسیری دیگر بود اجتناب کردیم و تنها به آوردن یک کتاب تفسیری، بسنده کردیم.

عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) در احتجاجات علماء

۱- ابن ابی الحدید، شارح معتزلی مذهب، در شرح نهج البلاغه، از علم الهدی رحمه الله علیه نقل می کند که:

اینکه حضرتش معصوم از خطا و به دور از عمل ناپسند می باشند و کسی که دارای چنین صفتی باشد در ادعایش محتاج به شاهد و بینه نمی باشد. اگر گفته شود برای ما دو دلیل اقامه کنید تا گفتارتان به اثبات رسد ما گوئیم: بیان نخست گفتار حق تعالی است که فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛ که این آیه جمعی را، که از جمله آنها فاطمه (سلام الله علیها) می باشد را در بر می گیرد آن هم به اخبار متواتری که در این زمینه وجود دارد و اراده در این آیه دلالت بر وقوع فعل مورد نظر دارد. به علاوه گفتار پیامبر مدنی هم دلالت بر این سخن دارد آنجا که می فرماید: «فاطمه بضعه منی من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله عزوجل» این گفتار دلالت بر عصمت صدیقه کبری دارد چون اگر حضرت از کسانی بودند که به گناه نزدیک می شدند، دیگر اذیت رساندن به او سبب آزار و اذیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی گردید، بلکه اگر کسی جزای لازم او را از ذم و یا اقامه حد، اگر اقتضای آن را داشت می داد موجب خشنودی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را فراهم کرده بود.

ص: ۱۰۷

۲- علامه امینی رحمه الله علیه گوید:

ما را نرسد که در دفاع از خلیفه آنچه را ابن کثیر در تاریخ خود صفحه ۲۴۹ از جلد ۵ گفته بر زبان آوریم که؛ چه بگویم درباره اینگونه گزافه گوئی و غلط‌پرانی‌های آن درباره ی آیه تطهیر، که در شان او و شوهر و پدر و فرزندان او در کتاب خدای عزیز نازل شده؟ چه بگویم درباره این با آنکه اوای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در برابر خویش می‌یابیم که: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی»؛ فاطمه پاره تن من است پس هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورد و در عبارتی: «فاطمه بضعه منی یوذینی ما اذاها و یغضبتی ما اغضبها». (۱)

۳- مقریزی گوید: «فاطمه بضعه منی یریبنی ما رابها، و یوذینی ما اذاها» و النبی (صلی الله علیه و آله) معصوم، فبضعتہ - ای جزوه، و القطعه منه یجب أن تكون معصومه.

و أما دلیل العصمة فی جمیعهم، أعنی علیا و فاطمه و ولدیهما، مقریزی با توجه به حدیث: «فاطمه پاره تن من است تعرض به او تعرض به من است و اذیت به او اذیت به من است» می‌گوید: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معصوم است، پس پاره تن او یعنی جزئی از او، و قطعه‌ای از او، واجب است که معصوم باشد و این دلیل عصمت در جمیع آنها، یعنی علی و فاطمه و فرزندان علی و فاطمه است. (۲)

۱-۱- الغدیر ۱۶/۲۳۱ به نقل کتاب فاطمه سرور دل پیامبر ۳۳۸

۲-۲- رسائل المقریزی / ۱۸۹

ص: ۱۰۸

عجب از فریفته‌های دنیا که زمانی عصمت حضرت زهراء (سلام الله عليها) را منکر شدند تا اعمال غاصبین خلافت را توجیه کنند و زمانی غضب حضرت زهراء (سلام الله عليها) را نسبت به غاصبین خلافت منکر شدند و گفتند که هیچ اختلافی بین حضرت و خلفاء نبوده، تا به این طریق به اعمال آنها صحنه گذارند و آنها را از ظلم‌هایشان مبرا کنند.

اما استدلال دوم برای عصمت حضرت زهراء (سلام الله عليها)

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) ()؛

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. (۱)»

این آیه که اثبات کننده عصمت و برتری حضرت مریم (سلام الله عليها) است و سیله‌ای است جهت بیان عظمت و عصمت حضرت زهراء (سلام الله عليها)، چرا که وجود نازنین ایشان افضل از مریم (سلام الله عليها) است چرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت زهرا (سلام الله عليها) فرمودند:

(الارضین ان تكون سیده نساء هذه الأئمة او نساء العالمین قالت یا أبت فاین مریم ابنه عمران و آسیه امرأة فرعون؟ فقال: مریم سیده نساء عالمها و آسیه سیده نساء عالمها) ()

ص: ۱۰۹

آیا راضی نیستی به اینکه سیده زنان امت، یا زنان دو عالم باشی؟ فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: بابا جان پس جایگاه مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون کجاست؟ پس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مریم سیده زنان زمان خود و آسیه سیده زنان زمان خود است. (۱)

پس این افضلیت در مقام عصمت هم می‌باشد و همانگونه که مریم (سلام الله علیها) معصوم از گناه می‌باشد صدیقه طاهره نیز دارای این مقام می‌باشند.

اما استدلال سوم برای عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها)

در استدلال سوم باید گفت چگونه می‌شود کسی که غضب او غضب خدا و رضای او رضای خدا باشد معصوم از گناه نباشد، در حالتی که انسان‌ها همیشه نفع خود را در نظر می‌گیرند و راحتی خود را ملاک قرار می‌دهند و اگر کسی بر خلاف رضای آنها سخن بگوید به او غضب می‌کنند مگر اینکه آن شخص، معصوم از هر خطائی باشد و در مورد حضرت زهرا (سلام الله علیها) باید گفت: اگر معصوم از خطاء نباشند بی‌جهت غضب می‌کنند و این غضب سبب غضب خدا می‌شود و این مطلب با عدل خداوند در تعارض است، چرا که لازم می‌شود کسی را بی‌جهت عقاب کند، پس حضرت زهراء (سلام الله علیها) حتماً باید دارای مقام عصمت باشند همانگونه که علماء اهل تسنن نیز چنین نقل کرده‌اند:

ص: ۱۱۰

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «فاطمه بضعة مني يربني ما رابها، و يؤذيني ما آذاها» و النبي (صلى الله عليه و آله) معصوم، فبضعتة - أي جزؤه، و القطعة منه يجب أن تكون معصومة. و أما دليل العصمة في جميعهم، أعني عليا و فاطمه و ولديهما، رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: فاطمه پاره تن من است تعرض به او تعرض به من است و اذيت به او اذيت به من است و پیغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله) معصوم است، پس پاره تن او یعنی جزئی از او، و جزئی از او، واجب است که معصوم باشد و این دلیل عصمت در جمیع آنها، یعنی علی و فاطمه و فرزندان علی و فاطمه است. (۱)

و همچنین رسول الله (صلى الله عليه و آله) فرمودند:

«إنما فاطمة بضعة مني يسرنى ما يسرها»

بدرستی که فاطمه پاره تن من است آنچه او را خشنود کند مرا خشنود کرده است. (۲)

۱-۱ - رسائل المقریزی / ۱۸۹

۲-۲ - رسائل المقریزی / ۱۹۷.

ص: ۱۱۱

حضرت زهراء (سلام الله عليها) اسوه ایمان و تقوی

ص: ۱۱۲

حضرت زهراء (سلام الله عليها) اسوه ایمان و تقوی

اگر کسی بخواهد به ایمان و یقین حضرت زهراء (سلام الله عليها) پی ببرد تنها کافیت به سراغ احادیث اهل البیت: برود تا آنها برده از این حقیقت کنار زنند و برای محبین، حقیقت ایمان حضرت زهراء (سلام الله عليها) را بازگو کنند لذا ما در پی این حقیقت به سراغ احادیث پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرات اهل البیت: رفتیم، که ما حصل آن، این روایات و سخنان گوهر بار است که خود دریچه‌ای است به سوی معرفت و شناخت حضرت زهراء (سلام الله عليها).

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره دخترشان حضرت فاطمه (سلام الله عليها) فرمودند:

«إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَّارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا» (۱)

به تحقیق دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان و یقین گشته، به طوری که بالاتر از آن مرتبه، ایمان و یقینی قابل تصوّر نیست.

اما بر همگان واضح است که ایمان را مراتبی است

ص: ۱۱۳

اول: ایمان قلبی دوم: ایمان عملی

ایمان قلبی و باطنی آن است که در درون انسان پدید می‌آید و از آن با تعبیراتی چون اعتقاد، باور درونی و معرفت یاد می‌شود. وجود ایمان و باور درونی از ضروریات زندگی بشر است به طوری که تصوّر این امر که فردی بدون اعتقاد و باور قلبی وجود داشته باشد غیر قابل قبول است. می‌دانیم که خداوند متعال از اهل اسلام اعتقاد و باور درونی نسبت به امور ضروری مانند وجود خداوند، پیامبران، روز حساب و... را خواسته است امّا تنها اعتقاد قلبی را برای یک مسلمان کافی نمی‌داند و از او می‌خواهد که ایمان باطنی خود را با عمل توأم نماید. لذا پیامبر گرامی اسلام در این مورد می‌فرماید:

«الإيمان ما خلص في القلب و صدقته». (۱)

(ایمان آن است که در قلب ایجاد شود و عمل انسان بر اساس آن انجام پذیرد.) یعنی ایمانی که فقط در باطن انسان جای گیرد و عمل انسان را تحت تأثیر خود قرار ندهد، آن ایمان حقیقی نبوده و مقبول حق تعالی قرار نمی‌گیرد.

و همچنین حضرت علی (علیه السلام) در تعریف ایمان می‌فرماید:

«الإيمان إقرار باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالأركان» (۲).

۱-۱ - الأعمال تحف العقول / ۲۷۶ - معانی الاخبار / ۱۸۰ - كنز العمال، حدیث شماره ۱۱ .

۲-۲ - عیون اخبار الرضا ۲/۲۸ شماره ۱۷ ؛ امالی شیخ صدوق / ۲۲۱ شماره ۱۵ ؛ خصال ۱/۱۷۹ شماره ۲۴۲ ؛ امالی شیخ طوسی ۱/۲۹۰ ؛ اعلام الدین / ۷۵ ؛ اخبار اصبهان ۱/۱۳۸ - سنن ابن ماجه ۱/۲۵ ؛ تاریخ بغداد ۹/۳۸۵ ؛ التذوین ۱/۴۹۲ - اصول کافی ۲/۲۷ - نزهة الناظر / ۲۳ - نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷ .

ص: ۱۱۴

ایمان عبارت از اقرار در زبان، باور داشتن در قلب، و عمل کردن بر اساس آن است.

از همین روست که در جای دیگر می‌فرماید:

(الإيمان والعمل أخوان توأمان و رفیقان لا یفترقان، لا یقبل الله أحدهما إلّا بصاحبه.)

ایمان و عمل چون دو برادر به هم پیوسته‌اند و از یک دیگر جدایی نمی‌پذیرند.

و خداوند عزّ و جلّ هیچ یک از آنها را به تنهایی نمی‌پذیرد و هر دو را با هم می‌خواهد. و امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«الإيمان عمل کله.» تمام ایمان عمل است و چیزی که در آن عمل نباشد ایمان نیست. حال به حدیث رسول گرامی اسلام (صلی الله

علیه و آله) درباره حضرت فاطمه (صلی الله علیه و آله) باز می‌گردیم و در می‌یابیم که ایمان فاطمه (سلام الله علیها) نه صرفاً ایمان

قلبی است که در حدّ یک باور و اعتقاد درونی باشد و اعمال او تحت تأثیر شرایط، محیط، عادت، تربیت و ... و نه صرفاً جنبه فعلی

و عملی دارد بلکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ایمان حضرت می‌فرمایند:

«... ملأ الله قلبها و جوارحها إیماناً و یقیناً...»؛

خداوند قلب و عمل او را مملوّ از ایمان کرده است.

و نکته دیگر اینکه ایمان فزونی و کاستی می‌پذیرد: امام صادق (علیه السلام) در این مورد می‌فرمایند: «الإیمان حالات و درجات و

طبقات و منازل» ایمان دارای حالات مختلف، درجات متعدد، طبقات و منازل متفاوت است. و نیز می‌فرمایند: «إنّ المؤمنین بعضهم

أفضل من بعض: اشخاص دارای ایمان از نظر ایمانی برخی بر برخی دیگر برتری دارند.

ص: ۱۱۵

و همچنین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این زمینه فرموده‌اند:
«الایمان یزید و ینقص»

ایمان زیادت پذیر و کاستی پذیر است.

و از این روایات معلوم می‌گردد که تحت تأثیر برخی علل و عوامل، ایمان انسان قوی یا ضعیف می‌گردد تا آنجا که در برخی به اوج می‌رسد و به مرتبه «یقین» می‌رسد و یا چنان حسیض پستی می‌پذیرد که کفر، شرک یا نفاق جایگزین آن می‌شود. گاهی نیز چنین است که ایمان در مدارج پایین تر قرار می‌گیرد، و یا تحت تأثیر عواملی ممکن است اوج گرفته و در درجات بالاتر استقرار یابد. اما فاطمه زهراء (سلام الله علیها) چه در زمان حیات پیامبر و چه در مدت کوتاه زندگانش پس از رحلت او، از ایمانی در اوج برخوردار بود و از این رهگذر است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره او فرمودند:

(... ملأ الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها...)

قلب و اعضاء و جوارح فاطمه از یقین او مملو گردیده و او در اوج مراتب ایمان و یقین قرار گرفته است.

همان ایمانی که حضرت علی (علیه السلام) در موردش می‌فرماید:

(غایة الایمان الیقان)

نهایت ایمان یقین است.

ص: ۱۱۶

یعنی اگر ایمان در وجود انسان راسخ گردید و به واسطه «عمل آگاهانه» تثبیت شد، دارنده آن به مقام یقین که بالاترین رتبه ایمان است دست می‌یابد. و یقین چیزی است که در دنیا بالاتر از آن را نمی‌توان کسب کرد، رسول بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) در این مورد فرمودند:

((خیر ما القی فی القلب الیقین)) .

برترین چیزی که در قلب انسان نهاده می‌شود یقین است.

و آن که به درک مرتبه یقین توفیق یافت نجات می‌یابد و رستگار می‌شود.

((بالیقین تدرک الغایة القصوی)) .

با یقین «غایت قصوی» به دست می‌آید.

و امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

((من أیقن أفلح)) .

هر که به مرتبه یقین رسید رستگار می‌شود و نجات می‌یابد.

آری، ایمان فاطمه (سلام الله علیها) به اوج خود رسیده بود تا آنجا که مرتبه یقین را ادراک کرده، و در یقین نیز از آن جهت که دارای مراتب و درجاتی است، در برترین منزل قرار گرفته بودند، از این روست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره او فرمودند:

ص: ۱۱۷

«ملاً الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها».

فاطمه به مقامی رسیده که بالاتر از آن متصوّر نیست.

ایمان به خداوند و روز رستاخیز چنان سراسر وجود مبارک دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در بر گرفته بود که در میان زنان زمان خود و پس از او هیچ زنی نبوده که هم‌تا و هم‌پای او باشد و در میان تمام زنان جهان در طول دوران هستی فقط سه زن توانسته بودند به مقامات بسیار والایی نایل شوند، مریم و مادر بزرگوار فاطمه (سلام الله علیها) حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و آسیه همسر فرعون. تمام وجود فاطمه (سلام الله علیها) در ذات ربوبی ذوب گردیده بود و جز، وجه پروردگار و لقای الهی چیز دیگری نظر او را به خود جلب نمی‌کرد، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او درباره کمبود و نیازهایش می‌پرسد جوابی می‌دهد که برای ما تکان دهنده است، می‌فرمایند: (شغلنی عن مسألته لذّة خدمته، لا حاجة لی غیر النظر إلی وجهه الکریم.) (لذّتی که از بودن در محضر حضرت حق نصیب من می‌گردد چنان مرا در خود غرق می‌نماید که از هر خواهش و حاجتی غافل و بی‌نیاز می‌گردم، و شوق وصال او همه نیازها را و کاستی‌ها را از یادم می‌برد و مرا جز به تماشای وجه مقام ربوبی به چیزی دیگر فرصت نمی‌دهد. آری! عشق و ایمان فاطمه (سلام الله علیها) به خدایش چنان عمیق و ریشه‌دار بود که پس از یک کار سخت روزانه، تمام شب را بیدار می‌ماند و به راز و نیاز با

ص: ۱۱۸

محبوب سپری می‌نمایند و آنقدر در محراب عبادت بر پای می‌ایستادند و دعا می‌کردند که پاهایشان تاول می‌زد. تازه عروسان را دیده‌اید که چگونه در شبها و روزهای اول زندگی، بلکه تا هفته‌ها و ماهها، سبکبال و بی‌خیال پا در خانه همسر می‌گذارند و ایام متمادی را به شادمانی و خوشی سپری می‌سازند، اما ایمان فاطمه (سلام الله علیها) چنان است که در اولین شب زندگانی مشترکش با حضرت علی (علیه السلام) اشک او را جاری می‌سازد و در مقابل سؤال همسرش پاسخ می‌دهد: ورود امروز من به خانه تو، مرا به یاد منزلگاه بعد از این، و به یاد ورود در قیامت افکنده است و اینکه در آن روز باید قیام کنم و به سؤالات ربوبی پاسخ گویم. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از چنین ایمانی برخوردار بودند، که شایستگی آن را پیدا کردند که پدرشان درباره ایشان بفرمایند:

(اشتاقت الجنة إلى أربع من النساء: مريم و آسیه و خدیجه و فاطمه.)

بهشت مشتاق چهار زن است: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

و یا آنکه بفرمایند:

(فاطمه سیده نساء هذه الائمة)

فاطمه سرور زنان این امت و برترین آنهاست. (۱)

و در آخر، آوردن اصل حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد ایمان حضرت زهراء (سلام الله علیها) خالی از لطف نیست.

ص: ۱۱۹

«رُوی أَنَّ أَيْبَا ذَرَّ قَالَ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَدْعُو عَلِيًّا فَأَتَيْتُ بَيْتَهُ فَنَادَيْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي أَحَدٌ وَالرَّحَى تَطْحَنُ وَ لَيْسَ مَعَهَا أَحَدٌ فَنَادَيْتُهُ فَخَرَجَ وَ أَصْبَغَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ شَيْئاً لَمْ أَفْهَمْهُ فَقُلْتُ عَجَباً مِنْ رَحَى فِي بَيْتِ عَلِيٍّ تَدُورُ وَ لَيْسَ مَعَهَا أَحَدٌ قَالَ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَاناً وَ يَقِيناً وَ إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ ضَعْفَهَا فَأَعَانَهَا عَلَيَّ دَهْرَهَا وَ كَفَاهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةٌ مُوَكَّلِينَ بِمَعُونَةِ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله)». (۱)

قطب‌الدین راوندی گوید، که از ابوذر غفاری روایت شده که فرمود: رسول خدا (صلى الله عليه و آله) مرا به خانه علی (صلى الله عليه و آله) فرستادند تا به او بگویم که برای کاری به نزد پیامبر بیاید، پس به طرف خانه وی رفتم و او را صدا کردم ولی کسی جوابم نداد، نگاه کردم و دیدم که آسیاب کار می‌کند در حالی که کسی آنجا نبود که آن را بچرخاند، و دوباره او را صدا زدم که علی (علیه السلام) از منزل خارج شد و به حضور رسول خدا (صلى الله عليه و آله) آمد و رسول خدا سخنی در گوش او گفت که من نفهمیدم، پس از آن من گفتم: تعجب کرده‌ام از این آسیابی که در خانه علی (صلى الله عليه و آله) خود به خود

۱-۱ - الثَّاقِبُ فِي الْمَنَاقِبِ / ۲۰۹ شماره ۲۴۷ ؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۸۵ ؛ ذخائر العقبی / ۹۸ ؛ سیره ملأ، به نقل ذخائر العقبی از آن؛ ریاض النضره ۲/۲۲۲ ؛ صواعق المحرقة / ۱۰۵ - عوالم العلوم ۱۱/۱۱۶ ب ۱ ح ۲ ؛ بحار الانوار ۴۳/۴۵ ضمن شماره ۴۴ ؛ ینابیع المودّة / ۲۱۶ و ۲۷۸ ؛ الاشراف علی فضل الاشراف / ۹۷ .

ص: ۱۲۰

می‌گردد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین انباشته است، و چون او بر ضعف و ناتوانی فاطمه (سلام الله علیها) عالم است لذا او را در کارهایش یاری و مدد می‌رساند و او را بی‌نیاز می‌گرداند، تو می‌دانی که خداوند فرشتگانی دارد که موظف به معونت و یاری آل محمد می‌باشند.

ص: ۱۲۱

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و علم ایشان

اشاره

ص: ۱۲۲

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و علم ایشان

یکی از جنبه های مورد غفلت در زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) جنبه علمی آن بانوی مکرمه می باشد که در این فصل به بخشی از احادیث و مطالبی که دلالت بر علم حضرت دارد اشاره می کنیم، هرچند از جهت علمی و معرفتی بسیار تهیدست هستیم ولی به تعبیر شاعر:

آب دریا را گر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید

ادله‌ی متعددی وجود دارد که بر عالمه بودن حضرت دلالت می کند که به آنها اشاره می کنیم:

دلیل اول: احادیث کثیری است که دلالت بر علم حضرت دارد.

۱- یحیی بن سعید گفت:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که در باره قول خداوند متعال، «مرج البحرین یتقیان» فرمود: علی و فاطمه دو دریای عمیق از علم هستند که یکی بر دیگری ستم نمی کند. «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» و از میان آن دو حسن و حسین به وجود آمده اند. (۱)

۲- (وَبَهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ (عليه السلام) أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَلَكٌ فَأَنْطَقَ

ص: ۱۲۳

بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُكَ مِنَ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَ
 اللَّهُ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ فِي الْمِيثَاقِ. ()

شیخ صدوق در علل الشرائع، از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند:

هنگامی که دختر پیامبر (صلى الله عليه و آله) متولد شدند خدای عزوجل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه (سلام الله علیها) را بر زبان پیامبر جاری کند، لذا رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نام این دختر را فاطمه نهاد و به او فرمودند: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند که حق تعالی فاطمه را در روز عهد و میثاق با علم قرین و از پلیدی‌ها و حیض بر کنار نمود. (۱)

۳- ((عن علي (عليه السلام) قال: كنا عند رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقال: اخبروني اي شيء خیر للنساء؟ فعيينا بذلك كلنا حتى تفرقنا، فرجعت الى فاطمة (عليها السلام) فاخبرتها بالذي قال لنا رسول الله (صلى الله عليه و آله) و ليس احدٌ منا علمه و لاعرفه. فقالت: ولكنني اعرفه: خیر للنساء ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال، فرجعت الى رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقلت: يا رسول الله (صلى الله عليه و آله) سألتنا: اي شيء خیر للنساء؟ خیر لهن ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال، فقال (صلى الله عليه و آله): من اخبرك فلم تعلمه و انت عندى؟! فقلت: فاطمة، فاعجب ذلك رسول الله (صلى الله عليه و آله) و قال: ان فاطمة بضعة مني)) .

۱-۱ - الکافی (ط - الإسلامية) ۱/۴۶۰، زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی / ۱۴۸

ص: ۱۲۴

علی (علیه السلام) می‌فرماید: ما در حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم، حضرت سؤالی را مطرح کردند ولی کسی جواب آن را نداشت و آن این بود که: «چه چیزی برای زنان خوب است؟»

چون من به خانه مراجعت نمودم، قضیه را به اطلاع فاطمه (سلام الله علیها) رساندم، آن بانوی عزیز فرمودند: من جوابش را می‌دانم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را» علی (علیه السلام) می‌فرماید چون من این جواب را از فاطمه (سلام الله علیها) شنیدم، به حضور پیامبر رسیده و عرض کردم: یا رسول الله شما سؤالی فرمودید که: «چه چیز برای زنان خوب است؟» اینک من جواب آن را می‌گویم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را».

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: یا علی! تو هنگامی که در نزد من بودی جواب این سؤال را ندانستی. علی (علیه السلام) می‌فرماید؛ جواب دادم: «من از فاطمه (سلام الله علیها) یاد گرفتم.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با تعجب فراوان از آگاهی فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) پاره‌ی تن من است. (۱)

۴ - (قَالَ: وَ حَضَرَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصَّديقِ فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) فَقَالَتْ: إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَقَدْ التَّبَسَّ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ وَ قَدْ بَعَثَنِي إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ فَاجَابْتَهَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ نَسْتُ فَاجَابْتُ ثُمَّ ثَلَّثْتُ إِلَيَّ أَنْ عَشَرْتُ فَاجَابْتُ، ثُمَّ حَجَلْتُ مِنَ الْكَثْرَةِ وَقَالَتْ: لَا أَشُقُّ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَتْ فَاطِمَةُ: هَاتِي سَلِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ، أَرَأَيْتِ مِنَ الَّذِي

ص: ۱۲۵

يَضِيْعُ يَوْمًا إِلَى سَيْطَحٍ بِحِمْلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ مِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ أَيْثَقُلُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَتْ لَأَ، فَقَالَتْ: أَكْرَيْتُ أَنَا لِكُلِّ مِسْأَلَةٍ بِأَكْثَرِ مَا بَيْنَ النَّزْرِ إِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ، سَمِعْتُ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شَيْعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلَعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادٍ () .

زنی خدمت حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) آمد و عرضه داشت: مادر ضعیفی دارم که در مورد نمازش دچار شبهه و سؤال شده است و مرا برای حل آن به محضر شما فرستاده است. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پاسخ وی را فرمودند: اما آن زن تا ده سؤال پرسید و حضرت جواب همه‌ی آنها را بیان کردند. پس از سؤال و جواب‌ها، آن زن شرمنده شد و عرض کرد: من باعث زحمت برای شما فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) نشوم! اما حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: هر مسأله‌ای برای پیش آمدن بیا و از من بپرس. آیا اگر کسی یک روز و در قبال یکصد هزار دینار اجیر شود تا بار سنگینی را به پشت بام برد آیا این عمل برای او سنگین و ناگوار است؟ آن زن پاسخ داد: خیر. حضرت فرمودند: مزد من در برابر هر مسأله‌ای که از من پرسیده شود، بیشتر از وزن مرواریدهایی است که فاصله‌ی زمین تا عرش را پر کرده است پس شایسته است سوالاتی که از من پرسیده می‌شوند اصلاً باعث زحمت و ناخوشی من نشود. (۱)

ص: ۱۲۶

۵- ((عُيُونُ الْمُعْجَزَاتِ، رُوِيَ عَنْ حَارِثَةَ بْنِ قَدَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي سَلْمَانُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمَّارٌ وَقَالَ أَخْبَرَكُ عَبَّاسٌ قُلْتُ حَدَّثَنِي يَا عَمَّارُ قَالَ نَعَمْ شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) وَقَدْ وَلَجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) فَلَمَّا أَبْصَرَتْ بِهِ نَادَتْ اِدُنُ لِأَحَدُكَ بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَمَا نُنُّ وَبِمَا لَمْ يَكُنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حِينَ تَقُومُ السَّاعَةُ قَالَ عَمَّارٌ فَرَأَيْتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَرْجِعُ الْقَهْقَرَى فَرَجَعْتُ بِرُجُوعِهِ إِذْ دَخَلَ عَلِيٌّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ لَهُ اِدُنُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَدَنَا فَلَمَّا اطْمَأَنَّ بِهِ الْمَجْلِسُ قَالَ لَهُ تُحَدِّثُنِي أَمْ أَحَدُكَ قَالَ الْحَدِيثُ مِنْكَ أَحْسَنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَأَنِّي بِكَ وَقَدْ دَخَلْتُ عَلِيَّ فَاطِمَةَ وَقَالَتْ لَكَ كَيْتٌ وَكَيْتٌ فَرَجَعْتُ فَقَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) نُورٌ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِنَا فَقَالَ (عليه السلام) أَوْ لَا تَعْلَمُ فَسَجَدَ عَلِيٌّ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى قَالَ عَمَّارٌ فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَخَرَجْتُ بِخُرُوجِهِ فَوَلَجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) وَوَلَجْتُ مَعَهُ فَقَالَتْ كَأَنَّكَ رَجَعْتَ إِلَيَّ أَبِي (صلى الله عليه وآله) فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قُلْتَهُ لَكَ قَالَ كَانَ كَذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ فَقَالَتْ اَعْلَمُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِي وَكَانَ يُسَبِّحُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ فَأَضَاءَتْ فَلَمَّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِلَهُمَا أَنْ اقْطِطِفِ الثَّمْرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَادْرِهَا فِي لَهَوَاتِكَ فَفَعَلَ فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ صِلبَ أَبِي (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعَنِي وَأَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى.))

ص: ۱۲۷

عمار بن یاسر به من گفت: آیا می‌خواهی چیز عجیبی را برایت نقل کنم؟ گفتم: نقل کن ای عمار! گفت: آری، من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب (علیهما السلام) بر فاطمه (سلام الله علیها) داخل شدند، هنگامی که چشمان فاطمه (سلام الله علیها) بر ایشان افتاد، فرمودند: نزدیک بیا تا به تو بگویم که در جهان هستی چه بوده، چه هست، و تا روز قیامت چه خواهد شد. عمار گفت: در این حال دیدم که علی (علیه السلام) بازگشت، پس من هم به دنبال او بازگشتم تا اینکه به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمودند: ای ابوالحسن! نزدیکتر بیا، پس علی (علیه السلام) نزدیکتر رفتند و در کنار او نشستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وی فرمودند: حال تو می‌گویی یا من بگویم؟ علی (علیه السلام) فرمودند: شما بگویید بهتر است. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مثل اینکه فاطمه (سلام الله علیها) به تو چنین و چنان گفته است و تو نزد من آمده‌ای تا درباره آن جويا شوی. علی (علیه السلام) پرسید: آیا نور فاطمه (سلام الله علیها) از نور من است؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: آیا تردید داری؟ البته که چنین است. و علی (علیه السلام) سجده شکر نموده و از حضور پیامبر خارج گردید و من نیز با او خارج شدم. پس از آن علی (علیه السلام) به خانه‌اش داخل شد و من نیز با او داخل شدم، فاطمه (سلام الله علیها) به او گفت: مثل اینکه نزد پدرم رفته بودی تا آنچه را که به تو گفته بودم برایش نقل کنی؟ علی (علیه السلام) گفت: چنین است ای فاطمه (سلام الله علیها)! فاطمه (سلام الله علیها) گفت: ای

ص: ۱۲۸

ابوالحسن! بدان که خدای تعالی نور مرا (در عالم ذر) خلق کرد و او بلافاصله مشغول تسبیح خداوند گردید، سپس آن نور را به صورت درختی نورانی در بهشت درآورد، هنگامی که پدرم در واقعه معراج داخل بهشت گردید خداوند تعالی به او وحی نمود تا از میوه‌های این درخت برگرفته و بخورد، و پدرم چنین کرد و بدین وسیله خداوند مرا در صلب پدرم قرار داد و سپس در بطن مادرم خدیجه دختر خوید، و من از وی متولد شدم، پس من از آن نورم، بدان که نسبت به هر آنچه بوده، هست و خواهد بود عالم و آگاه هستم، ای ابو الحسن! مگر نه آن است که مؤمن بوسیله نور خدا می‌بیند و نظاره می‌کند. این احادیث به صراحت به علم فاطمه زهراء (سلام الله علیها) اشاره می‌کند.

دلیل دوم: هم شأن و هم کفو علی (علیه السلام) بودن

حضرت زهراء تنها هم شأن و هم کفو امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) بودند و با توجه به روایات متعددی که وجود دارد اگر حضرت خلق نمی‌شدند هم کفوی برای حضرت علی (علیه السلام) نبود. و از آن جهت که علم، یکی از اسباب کفویت است، باید گفت که حضرت زهراء (سلام الله علیها) نیز صاحب علم و فضیلت بودند چرا که هم کفو ایشان، چنین بودند و خودشان فرمودند:

«بیرسید از من از هر چیزی که نمی‌دانید و از هر چیزی که می‌خواهید زیرا که در این سینه، علومی انباشته شده که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فراگرفته‌ام و همواره دنبال مردمی هستم که لیاقت داشته باشند، تا آن را به آنها بیاموزم».

ص: ۱۲۹

پس فاطمه (سلام الله علیها) نیز دارای چنین مقام علمی بوده است. چرا که هم کفو علی (علیه السلام) بوده است.

۱ - ((عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْخَيْرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ زَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ.))

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

اگر خداوند تبارک و تعالی خلق نکرده بود امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برای فاطمه (سلام الله علیها) هیچ هم کفوی (نظیری) برای فاطمه (سلام الله علیها) بر روی زمین، از آدم و غیر آدم نبود. (۱)

۲ - لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ فَاطِمَةَ لِعَلِيٍّ مَا كَانَ لَهَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ كُفُوٌ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ. (۲)

۳ - حسین بن خالد از حضرت رضا (علیه السلام) و آن حضرت از پدران بزرگوار خود، و آنان از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند که:

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: ای علی! بزرگانی از قریش در مورد ازدواج فاطمه با تو مرا سرزنش کردند و گفتند: ما او را از تو خواستگاری کردیم ولی او را به ما ندادی بلکه به عقد علی درآوردی، من هم به آنان گفتم: قسم به خدا من این کار را نکرده‌ام، خداوند او را به شما نداد و به عقد علی درآورد،

۱-۱ - الکافی (ط - الإسلامية) ۱/۴۶۱

۲-۲ - روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) ۸/۱۲۳.

ص: ۱۳۰

جبرئیل بر من نازل گشت و گفت: ای محمد! خداوند (جلّ جلاله) می‌فرماید: اگر علی را خلق نکرده بودم، برای دختری فاطمه (سلام الله علیها)، در روی زمین، از آدم تا خاتم، کفو و همتایی نبود. (۱)

دلیل سوم: احادیثی است که حضرت را افضل همه زنان معرفی می‌کند

(حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَمْ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ ذَاكَ مَرْيَمُ وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَقُلْتُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَاللَّهِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.)
حسن ابن زیاد عطار گفت:

گفتم به امام صادق (عليه السلام) قول رسول الله (صلى الله عليه وآله) که فاطمه (سلام الله علیها) سرور زنان اهل بهشت است. آیا سرور زنان زمان خود بود؟ حضرت فرمودند: آنکه (سرور زنان زمان خود بود) مریم بود و فاطمه (سلام الله علیها) سرور زنان اهل بهشت است از اولین و آخرین. سپس گفتم قول رسول الله (صلى الله عليه وآله) حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند. حضرت فرمودند: آن دو به خدا سوگند: سرور جوانان اهل بهشتند از اولین و آخرین. (۲)

۱-۱ - عیون أخبار الرضا ۷/ ترجمه غفاری و مستفید ۱/۴۶۳

۲-۲ - ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، ۱ جلد، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.

ص: ۱۳۱

بر همگان واضح است که فضیلت را اسباب و دلالتی است، که یکی از آنها علم است همانگونه که خداوند در قرآن می‌فرماید:
 (وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.) (۱)

و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.»

این آیه خود گواهی است که علم، وسیله شرافت و برتری است و اگر فاطمه زهراء (سلام الله علیها) افضل از همه زنان هستند پس در جنبه علمی نیز باید برتر باشند و به حق که همین است.

دلیل چهارم: مصحف حضرت زهراء (سلام الله علیها)

حماد بن عیسی گوید:

شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظهور کنند من این مطلب را در مصحف فاطمه (سلام الله علیها) دیدم،

ص: ۱۳۲

عرض کردم: مصحف فاطمه (سلام الله علیها) چیست؟ فرمودند: چون خدای تعالی پیغمبرش (صلی الله علیه و آله) را قبض روح فرمود، فاطمه (سلام الله علیها) را از وفات آن حضرت اندوهی گرفت که جز خدای عز و جل مقدارش را نداند، بدان جهت خداوند فرشته‌ای برایش فرستاد که او را دلداری دهد و با او سخن گوید، فاطمه (سلام الله علیها) از این داستان با امیرالمؤمنین (علیه السلام) شکایت کرد «یعنی گزارش داد و یا شکایتش از نظر نوشتن سخنان فرشته بود» علی (علیه السلام) فرمودند: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، بمن بگو، پس فاطمه (سلام الله علیها) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر دادند و آن حضرت هر چه می‌شنید می‌نوشت، تا آنکه از آن سخنان مصحفی ساختند، اما در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به پیش آمده‌های آینده است. (۱)

۲- و همچنین قول ابوبصیر که می‌گوید- ابی بصیر گوید:

خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: قربانت، می‌خواهم از شما پرسشی خصوصی کنم، در اینجا کسی هست که سخن مرا بشنود؟ گوید: امام پرده‌ای که میان او و اتاق دیگری آویخته بود را بالا زدند و سری در آن کشید، و سپس فرمود: ای ابو محمد، از هر چه می‌خواهی بپرس، گوید: گفتم: قربانت، شیعیان می‌گویند: که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) بایی از دانش آموخته، که از آن هزار باب برای وی گشوده شده؟ فرمودند:

ص: ۱۳۳

ای ابا محمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) هزار باب آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می‌شد، گوید: گفتم: بخدا علم این است، ساعتی آن حضرت سر انگشت به زمین زد و سپس فرمود: محققاً این علم است ولی باز آن علم کامل و نهائی نیست. و به راستی جامعه نزد ما است و مردم چه می‌فهمند که جامعه چیست؟ گفتم: قربانت، جامعه چیست؟ فرمود: یک دفتری است که هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طول دارد و به املاء آن حضرت است که از زبان خود بیان کرده و علی (علیه السلام) به دست خود نوشته، هر حلال و حرام و هر چه مورد نیاز مردم باشد در آن است تا برسد به حکم ارش، یک خراش در تن، و دست بر من زد و فرمود: ای ابو محمد، به من اجازه می‌دهی؟ گوید: عرض کردم: قربانت، من در اختیار شما هستم هر چه خواهید بکنید، گوید: یک فشاری به دست من داد ند و فرمود: حتی ارش این عمل هم در آن ذکر شده و در این حال چهره خشمگینی داشت، گوید: گفتم: به خدا علم این است، فرمود: این

ص: ۱۳۴

هم علم است ولی باز علم نهائی و کامل نیست و ساعتی خاموش شدند و باز فرمودند: و به راستی در نزد ما است جفر و چه می‌فهمند که جفر چیست؟ گوید: عرض کردم که: جفر چیست؟ فرمودند: یک ظرفی است از پوست که در آن است علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته از بنی اسرائیل، گوید: گفتم: به راستی این است همان علم کامل، فرمودند: این هم علمی است ولی باز آن علم نهائی و کامل نیست، و ساعتی خاموش شد و باز فرمودند: به راستی نزد ما است مصحف فاطمه (سلام الله علیها) و چه می‌فهمند که مصحف فاطمه چیست؟ گوید: گفتم: مصحف فاطمه (سلام الله علیها) چیست؟ فرمود: سه برابر این قرآنی که میان شما است و به خدا یک کلمه از این قرآن شما هم در آن نیست، گوید: گفتم: به خدا علم کامل این است، فرمود: این هم علمی است ولی آن علم نهائی و کامل نیست، و ساعتی خاموش شدند و باز فرمودند: به راستی در نزد ما است علم آنچه بوده و علم هر چه خواهد بود تا قیام ساعت، گوید: گفتم: قربانت بخدا علم نهائی این است، فرمودند: این هم علمی است ولی آن علم نهائی نیست، گوید: عرض کردم: قربانت، پس علم نهائی و کامل چیست؟ فرمود: آن علمی که در هر شب و روز نسبت به کاری دنبال کاری و چیزی دنبال چیزی پدید شود تا روز قیامت. (۱)

دلیل پنجم: خطبه‌ها و کلمات قصاریست که از حضرت به جا مانده است

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَدَكَ، إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَدَكَ لَأَنَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفْدِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَحْرِمُ مَشِيئَتَهَا رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَتَّى دَخَلَتْ

ص: ۱۳۵

عَلَى أَبِي بَكْرٍ - وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ فَنِيَطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةٌ، فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ أَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمَهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيحُ الْقَوْمِ وَهَيْدَاتُ فَوْرَتِهِمْ، افْتَتَحَتِ الْكَلِمَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا. فَقَالَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ):

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمومِ نِعَمِ ابْتِدَاءِهَا، وَسُبُوحِ آلَاءِ أَسْدَائِهَا، وَتَمَامِ مَنَنِ وَالْإِلهَا، جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَنَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبْدُهَا، وَنَدَّبَهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى

ص: ۱۳۶

الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَ تَنَىٰ بِالْتَدْبِ إِلَىٰ أُمَّتِهَا، وَ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جُعِلَ الْإِخْلَاصُ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبُ مَوْصُولَهَا، وَ أَنَارَ فِي الْفِكْرَةِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسِنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أُمَّتِلَهُ امْتِنَالَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَىٰ تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيهًا عَلَىٰ طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعْبُدًا لِبِرِّيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِتَدْعَوَاتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَىٰ طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَىٰ مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حَيَاشَةً مِنْهُ إِلَىٰ جَنَّتِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اخْتَارَهُ وَ انْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسِلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ يَجْتَبِلَهُ، وَ اضْطَفَّاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتَرِ الْأَهْوَايِلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَائِيهِ الْعِدَمَ مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَىٰ بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِخَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْسُورِ. ابْتَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَىٰ إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِتْفَادًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ، فَزَأَى الْأُمَّمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عَكْفًا عَلَىٰ نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزِّهَا، فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي ظَلَمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَىٰ عَنِ الْأَبْصَارِ غَمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، فَانْقَدَهُمْ مِنَ الْعَوَايِيهِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَبِضْ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) مِنْ تَعَبِ هَيْدِهِ الدَّارِ فِي رَاحِيهِ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوِرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَيَّمَى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ وَ صِيْفِيهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيَّتِهِ، وَ السَّلَامَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. ثُمَّ التَّفَتَّتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ، وَ قَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ، وَ حَمَلَهُ دِينُهُ وَ وَحْيُهُ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ، وَ بَلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ، وَ زَعَمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّتُهُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ، وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مِيدِمَا لِلْبَرِيَّةِ اسْتِمَاعَهُ قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ أَشْيَاعُهُ، بِهِ تَنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمَحْدَرَةُ، وَ بَيْنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فُضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخْصَةُ الْمُؤَهَّبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ، فَجَعَلَ اللَّهُ

الْإِيمَانَ

ص: ۱۳۷

تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَرْكِیَةً لِلنَّفْسِ، وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصَّیَامَ تَثْبِیْتاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْبِیْداً لِلدِّینِ، وَالْعِدْلَ تَنْسِیقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتِنَا نِظَاماً لِلْمَلِئَةِ، وَإِمَامَتِنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَالجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَی اسْتِیْجَابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرِّ الْوَالِدِینِ وَقِیَّةً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَمَاءً لِلْعَدَدِ، وَالْفِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِیضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِیةً الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِینَ تَغْیِراً لِلْبَخْسِ، وَالنَّهْیَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِیهاً مِنَ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّغْنَةِ، وَتَزَكَّ السَّرِيقَةِ إِیْجَاباً لِلْعَفَّةِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ الشُّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِیَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِیْمَا أَمَرَکُمْ بِهِ وَنَهَاکُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا یُحْشِی اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءَ. ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنِّی فَاطِمَةٌ وَ أَبُو مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله)، أَقُولُ عَوْداً وَ بَدْءاً، وَ لا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطاً، وَ لا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطاً لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِيزٌ عَلَیْهِ مَا عُنْتُمْ حَرِیضٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَوْفٌ رَحِیمٌ، فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبُو دُونِ آبَائِکُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّی دُونَ رِجَالِکُمْ، وَ لَنْعَمَ الْمَعْرِیُّ إِلَیْهِ (صلى الله عليه و آله)، فَبَلِّغِ الرِّسَالَهَ، صَادِعاً بِالنَّذَارَةِ، مَاثِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِکِینَ، ضَارِباً بِنَبْجِهِمْ، آخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمِیَّةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسِینَةِ، یُکَسِّرُ فِی الْمَصْدَرِ: یَجِفُّ. الْأَصِنَامَ، وَ یَنْکُثُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ، حَتَّى تَفَرَّی اللَّیْلُ عَنِ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنِ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِیمُ الدِّینِ، وَ حَرَسَتْ شَقَاشِقُ

ص: ۱۳۸

الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَشَيطَ النَّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقَدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ، وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ، مُذَقَّةَ الشَّارِبِ، وَ نُهَزَةَ الطَّامِعِ، وَ قَبَسِيَّةَ الْعَجَلَانِ، وَ مَيَوطَى الْأَقْدَامِ، تَسْرَبُونَ الطَّرِيقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أَدْلَهُ خَاسِيَيْنَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَتَقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِأَبِي بُمَحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعِيدَ اللَّيْتِ وَ الْبَعِيدَ أَنْ مَنَى بِهِمُ الرِّجَالِ، وَ دُؤْيَانَ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلِّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ فَعَرَتْ فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَّ صِمَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يُحْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا دُؤُبَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا، مُجِدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ، وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ فَمَا كُفُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ، فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ مَأْوَى أَصِيفِيَّائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ، وَ سَمَلُ جَلِيَابِ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَعَ حَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ هَيَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَضِيَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِادْعَوْتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلْبَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبْلِكُمْ، وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِيكِكُمْ، هَيْدَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يَقْبَرُ، ائْتِدَارًا

ص: ۱۳۹

زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ أَلَا- فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ، فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ! وَكَيْفَ بِكُمْ؟! وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ؟ وَكِتَابَ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَزَوَاجِرُهُ لَانِحَةٌ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرْغَبَهُ عَنْهُ تَرِيدُونَ، أَمْ بَغْيِرَهُ تَحْكُمُونَ؟! بَشَسَ لِلظَّالِمِينَ يَدَلًّا، وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتَهَا، وَيَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تَوْرُونَ وَقَدْتَهَا، وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَإِهْمَادِ سِينِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تَشْرَبُونَ حَسَوًّا فِي ارْتِعَاءٍ، وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرَةِ وَالضَّرَاءِ، وَنَضْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَيْدَى، وَوَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا، وَأَنْتُمْ الْبَانَ تَزْعُمُونَ أَلَا إِرْثَ لَنَا أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟! بَلَى، تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيهَةِ أَنْتَى ابْتَنَتْهُ أَبْهَاتُ الْمُسْلِمُونَ، أَعْغَبَ عَلَى إِرْثِيهِ؟! يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟! لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَبَدَلْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ: وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ؟! وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا (عَلَيْهِ السَّلَام) إِذْ قَالَ: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ، وَقَالَ: وَأَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَقَالَ: يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ، وَقَالَ: إِنَّ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ،

ص: ۱۴۰

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَمَّا حُطْوَةٌ لِي وَ لَمَّا أُرِثَ مِنْ أَبِي وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِأَيِّهِ أَخْرَجَ أَبِي (صلى الله عليه و آله) مِنْهَا؟! أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ الْمِلَّتَيْنِ لَمَّا يَتَوَارَثَانِ؟!، أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟! أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عَمِيومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِي؟! فَدُونَكُمْ مَخْطُومَةٌ مَوْحُولَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعَمَ الْحَكْمَ اللَّهُ، وَ الرَّعِيمَ مُحَمَّدًا، وَ الْمَوْعِدَ الْقِيَامَةَ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَفَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ قَالَ وَ مَا رَأَيْتَ أَكْثَرَ بَاكِيَةً وَ بَاكٍ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ: يَا مَعَاشِرَ النَّبِيِّينَ. يَا عَمَادَ الْمِلَّةِ وَ حِصْنَةَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْعَمِيرَةُ فِي حَقِّي، وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي، أَمْ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَبِي يَقُولُ: الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ، سِرِّعَانَ مَا أَخَذْتُمْ، وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أُزَاوِلُ، أَمْ تَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله)، فَحَطَبٌ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَجْبَتِهِ، وَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكَدَتِ الْأَمَالَ، وَ حَشَعَتِ الْجِبَالَ، وَ أَضِيعَ الْحَرِيمَ، وَ أَزِيلَتِ الْحُزْمَةَ عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَتِلْكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمَصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْتِيَّتِكُمْ مُمَسَاكُمُ وَ مُضِيِّ بِحُكْمِكُمْ، هُنَّافًا وَ صُرَاخًا، وَ تَلَاوَةً وَ إِحْنَانًا، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَقٌّ: وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى

ص: ۱۴۱

عَقِبِيهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ. إِيهَاءَ بِنِي قَيْلَةَ! أَ أَهْضِمَ تُرَاثُ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَمَسْمَعٍ، تَلْبَسِيكُمْ الدَّعْوَةَ، وَ تَسْمَلِكُمُ الْخَبْرَةَ، وَأَنْتُمْ ذَوُو الْعِدَدِ وَالْعُدَّةِ، وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجُنَّةُ، تُوَفِّيكُمْ الدَّعْوَةَ فَلَا تُجِيبُونَ، وَتَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةَ فَلَا تُعِينُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَّاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَالنُّخْيَةَ الَّتِي انْتَحَبْتُ، وَالْخَيْرَةَ الَّتِي اخْتِيرْتُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. قَاتَلَكُمْ الْعَرَبَ، وَتَحَمَلْتُمْ الْكَدَّ وَالْتَعَبَ، وَنَاطَحْتُمْ الْأَمَمَ، وَكَافَحْتُمْ الْبُهَمَ، لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَنَأْتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَ حَلَبَ الْأَيَّامِ، وَخَضَعَتْ نَعْرَةَ الشُّرُوكِ، وَسَكَتَتْ فُورَةَ الْإِفْكِ، وَخَمَدَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَهَدَاتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنْتِي حُرُوتٌ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَأَسْرِرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَنَكَضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بُوْسًا لِقَوْمٍ نَكَلُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدُوكُمْ أَوْلَ مَرَّةً أُتَخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ أَلَا وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، وَخَلَوْتُمْ بِالِدَّعَى، وَنَجَوْتُمْ بِالضُّيْقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ، ف: إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ أَلَا وَقَدْ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتُمْ، وَالْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَلَكِنَّهَا فَيْضُهُ النَّفْسِ، وَنَفْسُهُ الْغَيْظِ، وَخَوْزُ الْقِنَاءِ، وَبَثَّةُ الصَّدْرِ، وَتَقْدِمَةُ الْحَجَّةِ، فَدُونَكُمْ هِيَ فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهِرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ اللَّهِ

ص: ۱۴۲

مَوْصُولَهُ ب: نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتِدَةِ فَبَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ف: اَعْمَلُوا... إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَ قَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَءُوفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا، وَ عِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزُوفَانَهُ وَ حِدَانَهُ أَبْيَاكَ دُونَ النَّسَاءِ، وَ أَخَا الْفِكَ، دُونَ الْبَاطِلِ آثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ، وَ سَاعِدُهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَ لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ، فَانْتَمَّتْ عَثْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الطَّيِّبُونَ، وَ الْخَيْرَةُ الْمُتَنَجِّبُونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا، وَ إِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَ أَنْتِ يَا خَيْرَةَ النَّسَاءِ وَ ابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وُفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَ لَا مَصْدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ، وَ اللَّهُ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيدًا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ لَا دَارًا وَ لَا عَقَارًا وَ إِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ وَ النَّبُوَّةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ، وَ قَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكُرَاعِ وَ السَّلَاحِ يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَ يُجَالِدُونَ الْمَرْدَةَ الْفَجَّارَ، وَ ذَلِكَ بِإِجْمَاعِ مَنِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَ خَدِي، وَ لَمْ أَشْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي، وَ هَذِهِ حَالِي وَ مَالِي هِيَ لَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ لَا

ص: ۱۴۳

تَزَوَىٰ عَنْكَ وَلَا نَدَّخِرُ دُونَكَ، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّهِ أَبِيكَ، وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِنَبِيِّكَ، لَا نَدْفَعُ مَا لَكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا نُوضَعُ مِنْ فَرْعِكَ وَ أَصْلِكَ، حُكْمِيكَ نَافِذٌ فِيْمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أَحَالَفَ فِي ذَلِكِ أَبِيكَ (صلى الله عليه و آله)؟! فَقَالَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) : سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُورَهُ، أ فَتَجَمَعُونَ إِلَى الْعُدْرِ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا، وَ نَاطِقًا فَضِيلًا، يَقُولُ: يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ يَقُولُ وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ فَبَيَّنَ عَزَّوَجَلَّ فِيْمَا وُزِعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَيَّاحَ مِنْ حِطِّ الذُّكْرَانِ وَ الْإِنَاثِ مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ، وَ أزالَ التَّنْظِي وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْعَابِرِينَ، كَلَّا! بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرُوا جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُشْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ ابْنَتُهُ، أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابِكَ، وَ لَا أَنْكِرُ خَطَابَكَ، هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بَاتَّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبَدِّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ. فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) النَّاسَ وَ قَالَتْ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضَبِيَّةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ،

ص: ۱۴۴

فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، وَلَبِئْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَسَاءَ مَا بِهِ أَسْرُوتُمْ، وَشَرَّ مَا اغْتَصَبْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا، وَغَبَّهُ وَبِيْلًا، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَبَانَ مَا وَرَاءَهُ مِنَ الْبَاسَاءِ وَالضَّرَائِ، وَبَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ وَحَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ عَطَفْتُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَقَالَتْ:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ

لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكُنْ الْخَطْبُ

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضُ وَابِلَهَا

وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَلَا تَغِبْ.

وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَمَنْزِلَةٌ

عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبٌ

أَبَدَتْ رِجَالَ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ

لَمَّا مَضَيْتِ وَحَالَتِ دُونَكَ التُّرْبُ

تَجَهَّمْتَنَا رِجَالَ وَاسْتُخِفَّ بِنَا

لَمَّا فُقِدَتْ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُعْتَصَبٌ

وَ كُنْتَ بَدْرًا وَنُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ

عَلَيْكَ يَنْزِلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

وَ كَانَ جِبْرِيْلُ بِالْآيَاتِ يُؤَسِّنَا

فَقَدْ فُقِدَتْ وَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادَفَنَا

لَمَّا مَضَيْتِ وَحَالَتِ دُونَكَ الْكُتُبُ

ص: ۱۴۵

إِنَّا رُزِينَا بِمَا لَمْ يُؤَزَّ دُو شَجِنٍ
مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عَجْمٌ وَلَا عَرَبٌ

ثُمَّ انْكَفَأَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) - وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ وَ يَتَطَّلَعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ - فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ: اشْتَمَلَتْ شَمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِينِ، نَقَضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَحَانَكَ رِيَشُ الْأَعْزَلِ، هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرُنِي نَحْلَهُ أَبِي وَ بُلْعَةَ ابْنِي، لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي، وَ أَلْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَهُ نَصِيرَهَا، وَ الْمُهَاجِرَةَ وَضِيلَهَا، وَ غَضَبِ الْجَمَاعَةَ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطْمَةً، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً، أَضْرَعْتُ حَدَّكَ يَوْمَ أَضْعَعْتُ حَدَّكَ، افْتَرَسَتِ الدُّنَابُ وَ افْتَرَسَتْ التُّرَابَ، مَا كَفَفَتْ قَائِلًا، وَ لَا أَعْنَيْتَ طَائِلًا، وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هِنَيْتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي، عَيْدِيرِي اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا، وَ مِنْكَ حَامِيًا، وَيَلَاي! فِي كُلِّ شَارِقٍ وَيَلَاي فِي كُلِّ غَارِبٍ مَاتَ الْعَيْدُ، وَ وَهَنَ الْعُضْدُ، شَكَوَايَ إِلَى أَبِي، وَ عَدُوَايَ إِلَى رَبِّي، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنَكِيلًا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا وَئِيلَ لَكَ بَلِ الْوَيْلُ لِسَانِكَ، نَهْنِيهِ عَن وَجْدِكَ يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ، وَ بَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ، فَمَا وَنَيْتَ عَن دِينِي، وَ لَا أَحْطَأْتُ مَقْصُورِي، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ، فَرِزْقِكَ مَضْمُونٌ، وَ كَفِيلِكَ مَأْمُونٌ، وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فَقَالَتْ: حَسْبِي اللَّهُ ... وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ أَمْسَكَتُ.

ص: ۱۴۶

ترجمه خطبه

عبدالله بن الحسن مثنیٰ به اسناد خود از پدران گرامش (درود خداوند بر آنان باد) نقل می‌کند: ابوبکر عزم خود را بر گرفتن فدک از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جزم کرد. چون خبر به سمع و نظر حضرت رسید، سرپوش بر سر افکند و خود را در چادری پیچیده با گروهی از زنان به جانب مسجد به راه افتادند. حضرت خود را سخت مستور کرده بود و همچون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بدون هیچ کاستی قدم برمی‌داشت، تا اینکه بر ابوبکر وارد شد. ابو بکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند. برای دور ماندن حضرت از نگاه نامحرمان پرده‌ای در مسجد آویخته شد و فاطمه (سلام الله علیها) در پس آن قرار گرفتند. در ابتدا فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صدای خود را به ناله‌ای دلخراش بلند کردند، مسجد لرزید و حاضران به گریه افتادند. سپس لحظه‌ای سکوت کردند تا مجلس از جنب و جوش خود باز ایستاد. فریادها و همه‌ها چون به سکوت گرایید، کلام خود را با سپاس و ستایش از خداوند و درود بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز نمودند. بار دیگر ناله‌ها به اوج خود رسید. با برقراری آرامش مجدد، فاطمه (سلام الله علیها) اینگونه ادامه دادند: خداوند را بر آنچه ارزانی داشت، سپاسگزار و بر اندیشه نیکو که در دل نهاد، شاکر و بر نعمتهای فراگیرش ثنا می‌گوییم. نعمتهایی که از چشمه لطفش جوشید. و عطاهای فراوانی که بخشید و احسانی که پیاپی پراکند. نعمتهایی

ص: ۱۴۷

که از شمارش بیرون است و شکر و جبران (نعمتها) از توان افزون، و درک نهایتش نه در حد اندیشه ناموزون. بندگان را برای فزونی نعمتها و استمرار عطایا به شکر خویش فراخوانده برای تکمیل به ستایش آن متوجه نموده آنان را برای نعمتها دو چندان تشویق فرموده است. گواهی می‌دهم که معبودی جز او نیست و یکتایی است بی‌انبار و شریک. روح این گواهی، دوستی بی‌آلایش و خلوص است، که دل‌های مشتاقان با آن درآمیخته آثارش در افکار پرتو افکن شده است. خدایی که دیدگان را توانایی دیدن، زبان را یارای بیان، و گمانها را قدرت بر ادراک او نیست. همه چیز را از نیستی به هستی در آورد، و آنان را بدون وجود الگو و نمونه‌ای ایجاد نمود. با دست قدرت خود همه را بالندگی داد و با اراده‌اش به خلق موجودات دست یافت، بی‌آنکه به آفرینش آنها نیازمند باشد و از این صورتگری طرفی ببندد. او می‌خواست حکمتش را آشکار سازد و مردم را به فرمانبرداریش هشیار کند و بندگان را به عبودیتش رهنمون گرداند و برای دعوتش موجب سرافرازی باشد پس آنگاه پاداش را در اطاعت و کیفر را در نافرمانی نهاد تا بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده به سوی بهشت و کانون رحمتش سوق دهد. گواهی می‌دهم که پدرم، محمّد، بنده و فرستاده اوست. او را برگزید و انتخاب کرد قبل از آنکه به سوی مردم برای هدایت آنان بفرستد و پیش از انتخاب کردن، نامی نیکو بر او نهاد و قبل از آنکه او را به پیامبری برانگیزاند، از میان مردم انتخاب کرد و

ص: ۱۴۸

برگزید و این در آن هنگام بود که بندگان در حجاب غیب مستور، در پس پرده نیستی و در پهنه بیابان عدم، سرگردان بودند. پروردگار بزرگ بر پایان هر کار دانا و بر دگرگونی‌ها محیط و به انجام هر چیز بینا بود. محمد (صلی الله علیه و آله) را برانگیخت تا فرمانش را کامل، حکمش را نافذ و آنچه را مقدر ساخته بود، به انجام رساند. پیامبر مشاهده نمود که هر گروه آیینی را پذیرا گشته‌اند. دسته‌ای بر گرد آتش در طواف، گروهی در برابر بت به نماز، و همگان یاد خدایی را که می‌شناسند، از خاطر زدوده‌اند. پس خداوند به نور محمد بساط ظلمت را برچید، و دل‌ها را از تیرگی کفر رهانید، و ابرهای تیره و تار را از مقابل دیدگان به یک سو افکند. او (پیامبر خدا) برای هدایت مردم به پای خاست و آنها را از گمراهی و ناراستی‌های بخشید و چشمانشان را بینا ساخت. آنان را به آیین پا بر جای اسلام رهنمون و به راه راست دعوت نمود. سپس از روی اختیار و مهربانی، و میل و ایثار، جوار رحمت خود را به او ارزانی داشت، و او را از رنج این جهان دل‌آسوده و راحت نمود و فرشتگانی مقرب بر او گماشت. چتر دولتش را در همسایگی خود افراشت و طومار مغفرت و رضوان را به نام او نگاشت. درود و برکات بی‌پایان خداوندی بر محمد پیام‌آور رحمت، امین وحی و رسالت و برگزیده امت باد. سپس فاطمه (سلام الله علیها) نگاهی به اهل مجلس افکند و این چنین به سخنان خود ادامه داد: شما بندگان خدا، نگهبانان حلال و حرام، حاملان دین و احکام، امینان خداوند بر

ص: ۱۴۹

خویش و پیام آوران او به سوی امت‌ها هستید. حقی از سوی خداوند بر عهده دارید و پیمانی را که با او بسته‌اید، پذیرفته‌اید. و آنچه که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس از خود در میان شما باقی گذارده، کتاب گویای خداوند و قرآن صادق می‌باشد که نور او فروزان و شعاع او درخشان است. قرآن کتابی است که دلایلش روشن، لطایف و دقایقش آشکار، ظواهرش نورانی، پیروانش پرافتخارند و جهانیان بدیشان غبطه خورند و حسد برند. کتابی که پیرویش راهگشای روضه رحمت الهی است و شنونده‌اش رستگار در دو سرا. در پرتوی آن، دلیل‌های روشن الهی را می‌توان دید و نیز تفسیر احکام و واجبات او را دریافت. قرآن حرام‌های خداوندی را بازدارنده، حلال‌های او را رخصت دهنده و مستحبات را نمایانده است و بیانگر شریعت اسلام می‌باشد. خداوند ایمان را سبب زدودن زنگار شرک از دل‌هاتان قرار داد و نماز را موجبی برای دوری شما از خودپرستی، و زکات را دست مایه بی‌آلایشی نفس و افزایش روزی بی‌دریغ و روزه را عامل تثبیت دوستی و اخلاص و حج را وسیله تقویت دین، و عدالت را مایه پیوند قلوب، و پیروی ما را سبب نظم و پیشوایی ما را مانع جدایی و افتراق، جهاد را وسیله عزت شما و خواری و ذلت کفار و منافقین، و شکیبایی و صبر را موجبی برای جلب پاداش، فرمان به حلال و نهی از حرام را برای مصلحت مردم، و نیکی به پدر و مادر را موجب پیشگیری از خشم الهی قرار داد. صله رحم را باعث

ص: ۱۵۰

افزایش جمعیت، قصاص را سبب بقای زندگانی، وفای به نذر را موجب آمرزش و تمام پرداختن پیمان‌ها و وزن را مانع از کم‌فروشی و کاهش (نعمت) قرار داد. بر کنار بودن از می‌خوارگی را سبب پاکی از پلیدی‌ها و پرهیز از تهمت و نسبت‌های ناروا را مانعی در برابر لعن و نفرین الهی و منع از دزدی را موجبی برای پویندن راه عفت ساخت و پاکی و اجتناب از خوردن مال یتیمان و خودداری از اختصاص غنیمت به خود و تقسیم آن در میان اصحاب مستحق را باعث در امان ماندن از ظلم، و عدالت پیشگی در اجرای احکام را موجب راحتی و آرامش و ملایمت در امور مردم قرار داد. شرک را حرام نمود تا از سر اخلاص ره رستگاری پویند «پس چنان که شایسته ترس از خداست از او بترسید و تن به مرگ مدهید جز آنکه در طریق اسلام باشید» از خداوند در آنچه که شما را فرموده و یا از آنچه که بازداشته، فرمان برید که «از میان بندگان تنها دانایان از خداوند می‌ترسند». سپس فرمود: ای مردم بدانید من فاطمه‌ام، و پدرم محمد است - که صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد - آنچه که در آغاز گفته‌ام، در پایان هم از آن سخن خواهم راند. در گفتارم ناراست نگویم و در کردارم راه خطا نپویم «همانا پیامبری از میان شما به سوی شما آمد که رنج و محنت شما او را گران آمد، سخت به شما دل بسته است و برای مؤمنین مهربان و غمخوار است». اگر او را بشناسید خواهید دید که او پدر من است و نه پدر زنان شما. و برادر پسر عمومی من بوده، نه برادر

ص: ۱۵۱

مردان شما. چه پر افتخار است این نسب - درود خداوند، او و خاندانش را شامل باد. او رسالت خود را به مردم ابلاغ و آنان را از عذاب خداوندی بر حذر داشت. از روش مشرکان روی گرداند و گردنهایشان را به ضرب تازیانه توحید کوفت و حلقومشان را به سختی فشرد. او مردم را با دلیل و برهان و اندرز سودمند به راه خداوند رهنمون بود. شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست تا جمع آنها از هم گسیخت و ظلمت شب تار، زدوده شد و صبح ایمان دمید و برقع و نقاب از چهره حقیقت به یک سو فکند. زبان پیشوای دین به گفتار باز شد و عریده‌جویی‌های شیاطین به خاموشی گرایید. افسر و تاج نفاق بر زمین فرو افتاد، گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد و شما به همراه گروهی از سپید رویان پاک نهاد (پارسایان آبرومندی که از شدت خویشتن‌داری و گرسنگی روزه سپید روی و رنگ پریده بودند) گویای کلمه اخلاص (لا اله الا الله) شدید و حال آنکه بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید. به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس از راه می‌رسید، می‌توانست شما را نابود کند، همچون جرعه‌ای برای تشنه و لقمه‌ای برای خورنده و شکار هر درنده و لگدکوب هر رونده و پایمال هر رهگذری می‌شدید. از آب گندیده و ناگوار می‌نوشیدید و از پوست جانور و مردار سدّ جوع می‌کردید. پست و ناچیز بودید و «از هجوم همسایه و همجوار در هراس». در چنین حالی خداوند تبارک و تعالی محمد (صلی الله علیه و آله) پیام‌آور خود را به سوی شما گسیل

ص: ۱۵۲

داشت. او پس از آن همه رنج‌ها که دید و سختی‌ها که کشید، شما را از ذلت و خواری رهایی بخشید. رزم آوران ماجراجو، سرکشان درّنده‌خو، جهودان دین به دنیا فروش و ترسایان دور از حق از هر سو به او تاختند و با او به مخالفت برخاستند. «چون هر زمان آتش اخگر به هیزم و هیمة فتنه افکندند، خداوند آن را خاموش ساخت» و هرگاه شاخ شیطان، نمایان می‌گشت و یا مشرکی دهان به یاوه‌گویی می‌گشود، او برادرش علی (علیه السلام) را در کام آن می‌افکند. علی (علیه السلام) هم در مقابل، تا آن زمان که بر مغز و سر مخالفان نمی‌کوبید و بینی آنها را به خاک مذلت نمی‌مالید، ترک امر نمی‌نمود. او در راه خداوند کوشا، به رسول خدا نزدیک، و مهتر اولیای نصیحت‌گر، تلاشگر و کوشنده بود، و شما در آن هنگام در آسایش می‌زیستید و از امنیت برخوردار بودید. مترصد تغییر جهت چرخ گردون علیه ما و گوش به زنگ اخبار بودید. به هنگام کارزار عقب‌گرد می‌کردید و در میدان نبرد فرار را بر قرار ترجیح می‌دادید. چون خداوند سرای پیغمبرانش را برای پیامبر خود برگزید و جایگاه برگزیدگان را منزلگاه او ساخت، کینه‌ها و دورویی‌ها آشکار و پرده دین دریده شد. هر گمراهی مدّعی و هر گمنامی سالار و هر یاوه‌گویی در پی گرمی بازار خویش، شیطان سر از کمینگاه خود به درآورد و شما را به سوی خود فراخواند، و بسیاری از شما را آماده پذیرفتن دعوتش و منتظر فریض یافت! شما هم سبکبار در پی او دویدید و به آسانی در دام

ص: ۱۵۳

فریبت خزیدید. و او آتش انتقام را در دل هاتان برافروخت. آثار خشم در چهره شما نمایان گردید و سبب شد که بر غیر شتر خود داغ نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید. این در حالی بود که هنوز دو روزی از مرگ پیامبران نگذشته، سوز سینه ما خاموش نشده، جراحت قلب ما التیام نیافته، و هنوز پیامبر خدا در دل خاک، جای نگرفته بود. بهانه شما این بود که از بروز فتنه‌ها جلوگیری می‌کنید «راهی جز راه حق می‌پویید» و گر نه کتاب خدا در میان شماست! مطالب و موضوعاتش معلوم و احکام و دلایل آن روشن و درخشان، نشانه‌های نورانی و هویدا، نواهی آشکار و اوامر گویاست. اما شما آن را به پشت سرافکنید. آیا از کتاب خدا روی برتافته از آن اعراض می‌کنید؟ آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید؟ «ستمکاران بد جانشینی را برای قرآن برگزیده‌اند» «و هر کسی کیشی جز آیین اسلام را پذیرا گردد، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود». حتی شما آن مقدار درنگ و تأمل نکردید تا ستور و اسب سرکش خلافت رام گردد و تسلیمتان شود که به راحتی بتوانید از آن سواری بگیریید و کینه و نفرتتان فروکش کند. هم‌زمان در آتش فتنه افکننده آن را برای شعله‌ور شدن برهم زدید. ندای شیطان فریبکار را لَبَّیک گفتید و به خاموش ساختن آیین حق و دین نورانی و از میان برداشتن سنت پیامبر برگزیده کمر بستید. چنین ماند که زدودن کف از روی شیر را بهانه کرده آن

ص: ۱۵۴

را پنهانی تا به آخر سر کشیدید. برای گوشه‌نشین کردن خاندان و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کمینگاه خزیدید. ما چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم، و همچون خنجر به گلو فرو رفته و تیغ بزان بر دل نشسته سکوت نمودیم. شما می‌پندارید که ما ارثی نداریم؟ «مگر رسم جاهلیت را می‌جوئید؟ برای مردم دارای یقین چه حکمی از حکم خداوند بهتر است؟» آیا آگاه نیستید؟ چرا، آگاهید و همچون آفتاب درخشان برای شما روشن است که من دختر آن پیامبر هستم. شما ای مسلمانان! آیا رواست که میراث پدرم به زور از من ستانده شود؟ آه! درد! ای گروه مهاجر! چقدر عجیب و در عین حال سخیف است که ارث پدرم مورد دستبرد و تجاوز قرار گیرد و من از آن محروم بمانم؟ ای فرزند ابو قحافه! خداوند گفته که تو از پدرت ارث بری و من از پدرم ارث نبرم؟ «چه سخن ناروایی!» آیا از سر عناد و لجاج کتاب خدا را ترک و به پشت سر افکنده‌ای؟ در حالی که او می‌فرماید: «سلیمان از پدرش داود ارث برد.» و یا آنجا که داستان یحیی فرزند زکریا - که درود خداوندی شاملشان باد - را بازگو می‌کند، می‌فرماید: «مرا از جانب خود فرزندی عطا کن که وارث من و خاندان یعقوب باشد» و نیز می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای نهد در باره پدر و مادر و خویشان به دیده انصاف سفارش کند که این شایسته پرهیزگاران است.» شما به خیال باطل خود چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدر ندارم؟ و هیچ خویشاوندی و قرابتی میان

ص: ۱۵۵

ما وجود ندارد؟ آیا خداوند آیه‌ای در خصوص شما فرو فرستاده که پدرم از آن خارج است؟ یا بر این رأی و نظرید که من و پدرم هر یک به آیینی جدا سر نهاده‌ایم؟ یا اینکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسر عمویم به خاص و عام قرآن آگاهتر هستید؟ حال که چنین است بگیر آن شتری را که آماده است و مهار زده و بر آن سوار شو! لیکن بدان در روز برپایی رستاخیز تو را دیدار می‌کند و بازخواست می‌نماید و آن روز چه روزیست! در آن ساعت «گمراهان زیان خواهند دید» اما چه سود که پشیمانی فایده‌ای نخواهد داشت. «که برای هر خبر زمانی معین است و به زودی خواهد دانست که چه کسی به عذابی که خوارش می‌سازد، گرفتار می‌آید و یا عذاب جاوید بر سر او فرود می‌آید». سپس حضرت فاطمه (سلام الله علیها) گروه انصار را مخاطب قرار داده فرمودند: ای جوانان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام، این سهل‌انگاری شما در ستاندن حق من از چیست؟ این چه سستی است که در برابر ستمی که بر من شده، روا می‌دارید؟ آیا پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی‌فرمود: «بزرگداشت مرد را در باره فرزندان هم باید پاس داشت»؟ چه زود اوضاع را واژگون نمودید و به بیراهه گام نهادید، با اینکه توانایی بر احقاق حقوق مرا در بازو و عده کافی در اختیار دارید. آیا می‌گویید که محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت و با رفتن او همه چیز تمام شد؟ آری مرگ او ضربه هولناکی بر پیکره اسلام بود، فاجعه بزرگی است که بر همه غبار غم فرو ریخت که شکافش هر

ص: ۱۵۶

روز فراختر و پراکندگی آن دامنه‌دارتر و وسعتش فزونتر می‌گردد. زمین از نبود اوتاریک و ظلمانی و در مصیبت حضرتش بهترین بندگان او محزون و اندوهگین شدند و خورشید و ماه پشت ابرهای تیره و تاریک پنهان، و به خاطر این مصیبت ستارگان از هم جدا و پراکنده شدند. امیدها ناامید، کوهها متزلزل، حریم افراد شکسته، و حرمتها و گرامیداشت پایمال شد. به خداوند سوگند مرگ او حادثه‌ای بزرگ، مصیبتی دهشتناک و ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بود که هیچ بلیه‌ای بدان پایه نمی‌رسد. اما به یاد داشته باشید که قرآن از پیش این واقعه را گوشزد نموده بود. همان کتابی که پیوسته در خانه‌های شماست و صبح و شامگاه با صدای بلند و زمانی آهسته و با الحان مختلف به تلاوت آن می‌پردازید. در این مسیر انبیای پیشین هم واقع شدند چرا که مرگ، فرمان تخلف‌ناپذیر الهی است: «جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبران دیگری هم بوده‌اند، اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به آیین پیشین خود باز می‌گردید؟ بازگشت هر کس زبانی را متوجه ذات حق نخواهد کرد. و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد». هیئات! پسران قیله (یعنی قبیله‌های اوس و خزرج) پیش چشمان شما میراث پدرم را ببرند! حرمتم بشکنند! در حالی که شما آشکارا می‌بینید و می‌شنوید و اخبارش به شما می‌رسد. اما شما بیهوش و خاموش نشسته‌اید؟ در حالی که سرباز و نیروی بسیار دارید. ساز و برگ فراوان دارید و سلاح و سپر بی‌شمار.

ص: ۱۵۷

دعوت‌م را می‌شنوید و پاسخ نمی‌گویید! فریاد من در میان شما طنین افکن است اما چه سود که به فریاد نمی‌رسید! در حالی که شما در شجاعت زبانزد خاص و عام، در خیر و صلاح شهره آفاق، و برگزیدگان قبایل و اقوام هستید. و نزد ما اهل بیت از بهترین مردمان محسوب می‌شدید. با عرب درگیر شده، رنج و محنت فراوان تحمل کردید. شاخ‌های گردنکشان را شکستید و با جنگجویان قدر، دست و پنجه نرم نمودید. شما بودید که پیوسته در راه ما، و سر به فرمان ما داشتید، تا اینکه آسیای اسلام بر محور وجود ما به گردش در آمد و شیر مادر روزگار رو به فزونی نهاد. نعره مشرکان گلوگیرشان شد، لهیب دروغ، فروکش کرد، آتش کفر بی‌فروغ شد، فراهوانی به جدایی و تفرقه بازایستاد، و دین نظام یافت. اکنون پس از آن همه زبان‌آوری چرا دم فرو بستید؟ و حقایق را پس از آشکار شدن مکتوم می‌دارید؟ آن هم برابر مردمی که پیمان خود را شکستند؟ و پس از قبول ایمان راه شرک را پیشه خود نمودند «آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول کردند و بر ضد شما دشمنی آغاز کردند نمی‌جنگید؟ آیا از آنها می‌ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خداوند بترسید و بس». اما می‌بینم که به تن آسایی خو، گرفته‌اید، و کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمانان شایسته‌تر است دور ساخته‌اید، و به آسودن در گوشه‌ای دنج و خلوت تن داده‌اید، و از فشار و تنگنای مسئولیت به بی‌تفاوتی

ص: ۱۵۸

روی آورده‌اید. آری آنچه از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید، و آب گوارایی که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید. «اگر شما و همه روی زمین کافر گردند خداوند بی‌نیاز و در خور ستایش است». من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم. اما می‌دانم مردمی خوار، و در چنگال زبونی گرفتار، و خیانت پیشه هستید و قلب‌های شما بدان گواه است. چه کنم که دلی پر خون دارم. و از این رو بازداشتن زبان شکایت از طاقتم بیرون است! اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زند، بیرون ریختم، تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای کسی باقی نماند. اکنون که چنین است این مرکب خلافت ارزانی شما، به آن محکم درآویزید و هرگز رهایش مسازید. ولی آگاه باشید که پشت این شتر مجروح و پای آن تاول زده و سوراخ است. داغ ننگ بر خود دارد و نشانی از خشم خداوند و رسوایی ابدی با او همراه است. اما شما را آسوده نخواهد گذارد تا به آتش خشم خداوندی بیازارد «آتشی که هر دم می‌افزود و دل و جان را می‌سوزاند». آنچه می‌کنید در نزد خداوند حاضر است «و ستمکاران به زودی درمی‌یابند که به چه مکانی باز می‌گردند» من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب الهی بر حذر می‌داشت. آنچه در توان دارید انجام دهید. «ما نیز به وظیفه خود عمل می‌کنیم. شما انتظار بکشید ما نیز منتظر می‌مانیم». پس از سخنان فاطمه (سلام الله علیها) ابوبکر عبدالله بن عثمان در آن جمع، پاسخ دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چنین داد: ای دختر پیامبر خدا!

ص: ۱۵۹

پدرت غمخوار مؤمنین بود و بر آنان چون دایه‌ای مهربان، و دشمن کافران بود و نشانی از قهر یزدان. اگر نسبت به او دقیق گردیم می‌یابیم که او پدر توست، و نه پدر دیگر زنان، برادر پسر عمومی توست نه دیگر مردان، در دیده پیامبر، او (علی) از همه خویشان برتر و در کارهای بزرگ او را یاور. جز سعادت‌مند شما را دوست نمی‌دارد و جز بدکار شما را دشمن نمی‌دارد، چرا که شما خاندان پاک رسولید و برگزیده خوشنامان جهان. شما ما را به خیر و صلاح راهبر و به سوی جنت و رضوان راهنما بودید. و تو، ای برگزیده بانوان ای دختر بهترین فرستادگان! در گفتارت راستگو و در وفور عقلت پیشگام هستی، هرگز از حقت بر کنار نخواهی بود و در راستی گفتارت شک نخواهیم نمود. اما به خداوند سوگند که من گامی فراتر از آنچه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود، ننهادم و جز به رخصتی که او فرموده بود، اقدام نکردم. بدان که راهبر قبیله به خیل و خویشان خود، از سر دروغ چیزی نمی‌گوید. من خداوند را به شهادت می‌طلبم، که خداوند بر این گواهی مرا کفایت می‌کند. من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «ما پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، بلکه آنچه بر جای می‌نهییم، کتاب و حکمت و دانش و نبوت است و آنچه طعمه، و وسیله ارتزاق داریم بر دوش ولیّ امر بعد از ما می‌باشد، که هرگونه بخواهد در باره‌اش حکم می‌کند». و ما آنچه را که تو در طلب آن هستی، در مصرف خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن به میدان کارزار رفته به جهاد با کفار برخیزند و بر

ص: ۱۶۰

سرکشان بدکار پیروز شوند. من این کار را به اتفاق تمامی مسلمانان به انجام رساندم و در این کار یک تنه وارد نگردیدم و بر رأی و نظر خود مستبدانه عمل ننمودم. اینک این حال من و این مال من، برای تو و در اختیار تو. نه از تو دریغ داشته و نه برای دیگری انباشته‌ام. تو بانوی امت پدر خود و درخت بارور و پاک، برای فرزندان خود هستی. انکار فضایی که خاصه توست، نخواهد شد و از شاخه و ساقه تو فروگذار نتوان نمود. حکم تو در آنچه که من آن را مالکم، نافذ است. امّا تو خود روا می‌داری در این باب خلاف گفتار پدرت عمل نمایم؟ حضرت (سلام الله علیها) در پاسخ او فرمود: هرگز پیامبر خدا از کتاب الهی رویگردان نبود و نسبت به احکام آن مخالف نبود و مخالف احکامش حکمی نمی‌فرمود، بلکه پیوسته، او پیرو قرآن بود و در طریق سوره‌های قرآن راه می‌پیمود. آیا در سر دارید مکر و غدر را به زور پیرایه او کنید؟ مشی شما پس از رحلت او همچون دامهایی است که در زمان حیات برای هلاکتش گسترده می‌شد. این کتاب خداست که میان من و شما به دیده انصاف حکم خواهد نمود، چرا که مبین حق و باطل است. این کتاب می‌گوید: «... که وارث من و خاندان یعقوب باشد» و «سلیمان از پدرش داود ارث برد»، (می‌بینید که) خداوند در آنچه که مربوط به سهمیه وارث است، بیانی روشن دارد، و در باب واجبات و میراث و آن بهره‌هایی که از برای مردان و زنان مقرر فرموده، به تفصیل سخن رانده است، و جای بهانه‌گیری برای پیروان باطل ننهاد و گمان و شبهه را از ذهن گمراهان زدوده

ص: ۱۶۱

است. پس این چنین نیست که شما می‌گویید «بلکه نفس شما کاری را در انظارتان آراسته است. اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خداوند را در این باره باید به مدد طلبید». ابوبکر پاسخ داد: خداوند راست گفته و فرستاده او راستگو بود و دختر پیامبرش هم نیز گفتاری از سر صدق دارد. تو گنج حکمت، قلب هدایت و رحمت، و ستون دین هستی. سخن حق تو را دور از حقیقت نمی‌دانم و در مقام انکار و عیب‌جویی از آن بر نمی‌آیم. اینک، این مسلمانان حکم میان من و تو. این مسئولیتی که به گردن گرفته‌ام، آنان به گردنم انداخته‌اند و آنچه را که تصرف کرده‌ام، به اتفاق ایشان بوده است. نه اظهار کبر و بزرگی می‌نمایم و نه بر رأی خویش پای می‌فشارم و نه آنچه را که به تصرف درآورده‌ام، از برای خود برداشته‌ام، که اینان شاهد صدق ادعایم هستند. پس از اتمام سخن ابوبکر، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نگاهی به مردم افکنده، چنین فرمودند: ای مردم! که برای شنیدن سخن بیهوده در شتاب هستید، و کردار زشت و زیانبار را نادیده می‌گیرید. «آیا در قرآن نمی‌اندیشید یا بر دلهایتان قفل است؟» خیر، بلکه این کردار زشت شماست که بر صفحه دلهایتان تیرگی کشیده، گوش‌ها و چشم‌هایتان را فرا گرفته است. شما مآل‌اندیشی کردید. و آیات قرآن را تأویل نمودید و به بد راهی رهنمون شدید و بد معارضه کردید به خداوند سوگند تحمل این بار برایتان سنگین و سرانجامی مالا مال از وزر و وبال در پیش دارید. آنگاه که پرده‌ها به

ص: ۱۶۲

کناری رود، خسران این امر برای شما آشکار می‌گردد. «و از خداوند بر ایشان چیزهایی آشکار شود که هرگز حسابش را نمی‌کردند» «و آنجا آنان که بر باطل بوده‌اند، زیان خواهند دید.» سپس به قبر پدر نگریسته فرمودند:

قد کان بعدک أنباء و هنبثه

لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب

۱) رفتی و پس از تو فتنه‌ها برخاست، که اگر تو می‌بودی آنچنان بزرگ رخ نمی‌نمودند.

۲) همچون زمینی از باران گرفته شده، ما تو را از کف دادیم. (قوم و ملت تو از هم پاشیدند) و ارزش‌ها در قومت به هم ریخت. بیا و ببین که چگونه از راه مستقیم منحرف شده‌اند.

۳) هر خاندانی اگر در نزد خداوند قرب و منزلتی داشت نزد بیگانگان هم محترم بود، جز خاندان ما.

۴) تا از این سرا به دیگر سرای رخت بر بستی و خاک میان ما و تو جدایی افکند، مردانی از قومت، راز دل خود را بر ملا ساختند.

۵) چون فقدان تو را مشاهده کردند بر ما یورش آورده خفیفمان داشتند و هر چه از تو ارث برده بودیم، غصب کردند.

۶) پدر، تو ماه شب چهارده و چراغ فروزان زندگانی ما بودی، که از جانب خداوند بر تو کتبی چند فرود می‌آمد.

ص: ۱۶۳

(۷) جبرئیل با آیاتی از قرآن، همدم و مونس ما بود. اما تو رفتی و خیرها از ما پوشیده شد.

(۸) ای کاش پیش از آنکه تو از میان ما رخت بربندی و خاک تو را در درون خود پنهان نماید، ما مرده بودیم.

(۹) به راستی ما بلا دیدگان در دام مصیبتی گرفتار آمدیم که هیچ مصیبت زده‌ای در عرب و عجم بدان مبتلا نگردیده بود.

در حالی که امیر المؤمنین (علیه السلام) به انتظار نشسته بود و برای بازگشت فاطمه (سلام الله علیها) لحظه شماری می‌کرد، بانوی بانوان (سلام الله علیها) به خانه مراجعت نمودند و با مشاهده امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین فرمودند: ای پسر ابو طالب! آیا همچون جنین پرده‌نشین شده‌ای و چون مظنونین، در گوشه خانه نشسته‌ای؟ (تو همانی که) شاه‌پره‌های شاهین را شکستی، حال چه شد که دستخوش پره‌های کوچک شده‌ای؟ پسر ابوقحافه عطیه پدر را از من و نان خورش از دو فرزندم سلب کرد. آشکارا به دشمنی من برخاست و از لجاج و عناد خود روی برتافت. چندان که انصار از من بریدند و مهاجرین دیده از حمایت من پوشیدند. مردم نیز از یاوریم فروگذار کردند. در دفع ترکتازی از او نه یآوری دارم و نه مددکاری. خشم فرو خورده، از خانه بیرون شدم و خوار بازگشتم. آن روز که منزلت خویش را نادیده گرفتی، همان روز خود را در مضیق ذلت افکندی و چهره فروتنی و خواری بر خاک ساییدی. تو شیری بودی که گرگ‌ها را در هم

ص: ۱۶۴

شکستی، در حالی که امروز در به روی خود بسته‌ای. آیا نمی‌توانی گوینده‌ای را از گفتار بیهوده‌اش بازداری، و یا با ابطال باطل نفع و فایده‌ای به من عاید گردانی؟ چرا که قدرت حمایت از خود ندارم. ای کاش پیش از این خواری مرده بودم. اگر سخن به تندی گفتم و یا از یاری نکردنت بر آشفتم، خداوند را پوزش می‌طلبم. وای بر من! هر بامدادی که خورشید سر از بام خاور برمی‌دارد و به هنگام غروب خورشید، این کلام در وجودم طنین‌انداز است که پناه من از دنیا رفت و بازویم ناتوان گردید. چه کنم جز آنکه شکایت به نزد پدر برم و رعایت و یاری از حق طلبم؟ بارالها نیرویت از همه کس فزونتر و عذاب تو از حوصله بیرون است، تو خود داد من بستان! امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود: ای دختر برگزیده عالمیان! و یادگار بهترین پیمبران! افسوس برای تو نیست بلکه برای دشمن توست. غم مخور (آه و ناله کردن تو را به حق خود نمی‌رساند بلکه دشمن تو را شادمان نیز خواهد کرد).

من از سستی، گوشه‌نشین نشدم، بلکه آنچه در توانم بود، به کار بستم. اگر نان خورش می‌خواهی روزی تو نزد خداوند، محفوظ است و او خود عهده‌دار آن می‌باشد، آرام گیر و آنان را به خداوند واگذار. فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: آنها را به خداوند وانهادم. (۱)

این بود خطبه‌ی حضرت زهراء (سلام الله علیها) که خود گویای علم و معرفت حضرت زهراء (سلام الله علیها) است و هر خواننده و شنونده‌ای با دیدن و شنیدن آن پی به عظمت علمی زهراء (سلام الله علیها) می‌برد.

ص: ۱۶۵

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و اسماء ایشان

ص: ۱۶۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اسماء ایشان

اسماء به دو گونه‌اند؛ اسم با مسمی و اسم بی مسمی؛ اسمائی که با صفات افراد مطابقت دارد اسم با مسمی گویند، مثل اینکه کسی را صادق معرفی کنند و او حقیقتاً اهل صدق و راستی باشد و اسم بی مسمی اسمی را گویند که با صفات ظاهری یا باطنی افراد در تعارض باشد مثل اینکه اسم کسی را کریم بگذارند در حالی که او بسیار خسیس و بخیل است، و انسان‌ها نوعاً قادر به تشخیص و تعیین این اسماء نمی‌باشند ولی پروردگار عالم که از صفات درونی افراد مطلع است وقتی کسی را به اسمی می‌خواند قطعاً آن اسم، اسم با مسمی است و گویای حقیقت افراد و صفات درونی آنها است و خود این اسم، طریقی است برای رسیدن به صفات درونی این افراد؛ و در این بین باید بدانیم طبق روایات متواتر؛ برای صدیقه طاهره (سلام الله علیها) نیز اسمائی است که با تدبر در آنها به صفات و ویژگی‌های حضرت (زهراء (سلام الله علیها)) پی می‌بریم لذا در این فصل برای معرفت بیشتر، به صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به این اسماء، و وجه تسمیه آنها اشاره می‌کنیم.

ص: ۱۶۷

اسامی حضرت زهراء (سلام الله علیها)

((الأمالی للصدوق علل الشرائع الخصال ابنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبِي بَدِيٍّ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنِ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لِفَاطِمَةَ (سلام الله علیها) تَشْبِعُهُ أَسْمَاءُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّديقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ))

شیخ صدوق در کتاب‌های امالی، علل الشرائع و خصال، از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت فرمودند: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در نزد خدای متعالی دارای (صلی الله علیه و آله) اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا.

چرا حضرت را فاطمه (سلام الله علیها) نامیدند؟

۱ - ((عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ، قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) أ تَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي. قَالَ فَطِمْتُ مِنَ الشَّرِّ))

شیخ صدوق در کتاب‌های نامبرده از یونس بن ظبیان روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) از من پرسید: آیا می‌دانی تفسیر کلمه فاطمه چیست؟ گفتم: شما بگویید ای آقا و سرور من، فرمودند: یعنی شرّ و بدی از فاطمه دور شده است.

ص: ۱۶۸

۲- (عیون أخبار الرضا (علیه السلام) بِالْأَسْنَادِ إِلَى دَارِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَا سَجِعْنَا الْمَأْمُونُ يُحَدِّثُ عَنِ الرَّشِيدِ عَنِ الْمَهْدِيِّ عَنِ الْمَنْصُورِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِمُعَاوِيَةَ أ تَدْرِي لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ قَالَتْ لَأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُهُ...)

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا نقل می کند که ابن عباس به معاویه گفت: آیا می دانی که دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای چه فاطمه نامیده شد؟ گفت: نمی دانم. ابن عباس گفت: برای اینکه او و شیعیانش از آتش دوزخ باز نگاه داشته شده اند و خداوند آنها را به آتش جهنم عذاب نمی کند. من این سخن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده ام.

۳- (عیون أخبار الرضا (علیه السلام) بِالْأَسْنَادِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ...)

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، به سه سند از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که فرمودند: نام دخترم را از آن جهت فاطمه گذاردم که خدای عزوجل او و دوستدارانش را بر آتش جهنم حرام کرده است.

ص: ۱۶۹

۴- (علل الشرائع ابي عن علي بن ابراهيم عن اليقطيني عن محمد بن زياد مولى بنى هاشم قال حدثنا شيخ لنا ثقة يقال له نجيه بن اسحاق الفزارى قال حدثنا عبد الله بن الحسن بن حسن قال قال ابو الحسن (عليه السلام) لم سميت فاطمة فاطمة قلت فوقا بينه وبين الاسماء قال ان ذلك لمن الاسماء ولكن الاسم الذى سميت به ان الله تبارك وتعالى علم ما كان قبل كونه فعلم ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يتزوج فى الأحياء وأنهم يطعمون فى وراثته هذا الأمر من قبله فلما ولدت فاطمة سماها الله تبارك وتعالى فاطمة لما أخرج منها وجعل فى ولدها ففطمهم عما طعموا فبهذا سميت فاطمة فاطمة لأنها فطمت طمعهم ومعنى فطمت قطعت...)

شيخ صدوق در كتاب علة الشرائع از عبدالله بن حسن بن حسن مجتبی عليهم السلام روایت کرده که گفت: امام كاظم (عليه السلام) به من فرمودند: آیا می‌دانی چرا دختر پیامبر فاطمه (سلام الله عليها) نامیده شد؟ گفتم: برای اینکه با سایر نام‌ها فرق داشته باشد و بشود او را به آن نام مورد خطاب قرار داد. فرمودند: بله، فاطمه (سلام الله عليها) هم از نام‌هاست ولی به این علت نام دختر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را فاطمه (سلام الله عليها) گذاردند که خداوند نسبت به همه چیز قبل از آنکه به وجود بیاید آگاه است و می‌دانست که وقتی پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) با برخی از قبایل وصلت نماید آنان به دلیل وراثت، در امر خلافت و جانشینی او طمع می‌کنند لذا موقعی که دختر رسول خدا متولد شد او را فاطمه (سلام الله عليها) نامید و امر خلافت و وصایت را برای فرزندان او قرار داد و بدین وسیله دست سایرین را از آن کوتاه نمود زیرا فاطمه به معنی کوتاه کردن و قطع دست دیگران است.

ص: ۱۷۰

۵- (معانی الأخبار و علل الشرائع القَطَّانُ عَنِ السُّكْرِيِّ عَنِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَيْرٍ الْحَنْفِيِّ عَنِ بَشِيرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ...)

شیخ صدوق در معانی الاخبار و علل الشرائع، به سند خود از ابو هریره نقل می کند:

دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) نامیده شد زیرا خداوند عز و جل او و دوستان او و شیعیان او را بر آتش حرام کرده است.

۶- (علل الشرائع ماجیلوییه عَنِ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ (عليه السلام) أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلِكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُكَ عَنِ الطُّمَثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطُّمَثِ بِالْمِيثَاقِ)

شیخ صدوق در علل الشرائع، از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند: هنگامی که دختر پیامبر متولد شد خدای عز و جل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه (سلام الله علیها) را بر زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاری کند، لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام این دختر را فاطمه نهاد و به او فرمود: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم.

ص: ۱۷۱

سپس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند که حق تعالی فاطمه (سلام الله علیها) را در روز عهد و میثاق با علم قرین و از پلیدی‌ها و حیض بر کنار نمود.

۷- شیخ صدوق در علل الشرائع به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده که:

آن حضرت فرمود: ای فاطمه! آیا می‌دانی که چرا نامت را فاطمه گذاردم؟ علی (علیه السلام) فرمود: برای چه؟ ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؟! فرمود: برای اینکه فاطمه و شیعیانش از آتش جهنم نگاه داشته شده‌اند.

۸- (علل الشرائع ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ (علیه السلام) يَقُولُ لِفَاطِمَةَ (سلام الله علیها) وَقَفُّهُ عَلَى بَابِ جَهَنَّمَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَيَوْمَ مَبْحَبٍ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَتَقَرَّأُ فَاطِمَةُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُحِبًّا فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتَ بِي مَنْ تَوْلَانِي وَ تَوْلَى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ وَعِدَّكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صِدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّنِي سَمَّيْتُكَ فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِكَ مَنْ أَحَبَّكَ وَ تَوْلَاكَ وَ أَحَبَّ ذُرِّيَّتِكَ وَ تَوْلَاهُمْ مِنَ النَّارِ وَ وَعِدِي الْحَقُّ وَ أَنَا لَا أُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَ إِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ لِتَشْفَعِي فِيهِ فَأُشْفَعَكَ وَ لِيَتَّبِعَنَّ مَلَائِكَتِي وَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي وَ أَهْلَ الْمَوْقِفِ مَوْفِقُكَ مِنِّي وَ مَكَانَتِكَ عِنْدِي فَمَنْ قَرَأَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَخُذِي بِيَدِهِ وَ أَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ))

ص: ۱۷۲

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روز قیامت، در مقابل دروازه جهنم توقف خواهد نمود. پس در آن هنگام میان چشمان هر کسی نوشته می‌شود که کافر است یا مؤمن، آنگاه به دوستدار فاطمه به دلیل گناهانش امر می‌شود که داخل جهنم گردد، هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) در میان دو چشم وی می‌بیند که او محبّ و دوستدار او بوده می‌گوید: پروردگار من، ای آقای من، مرا فاطمه (سلام الله علیها) نامیدی و وعده دادی که به وسیله من، هر کس را که شیعه من و فرزندانم باشد از آتش نجات دهی، وعده تو حق است و تخلف نمی‌پذیرد. سپس خداوند عزوجلّ می‌گوید: راست می‌گویی ای فاطمه (سلام الله علیها)! من تو را فاطمه نامیدم و کسی را که تو و فرزندان را دوست داشته و شیعه شما باشد از آتش نجات می‌دهم و وعده من حق است و خلف وعده نخواهم کرد، و به این منظور دستور دادم او را به جهنم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم شود، اکنون دست هر کس را که در میان دو چشم او مؤمن نوشته شده باشد بگیر و داخل بهشت نما.

۹- (الصَّادِقُ (علیه السلام) تَدْرِیْ أَىْ شَیْءٍ تَفْسِیْرُ فَاطِمَةَ قَالَ فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ وَ یَقَالُ إِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ عَنِ الطَّمْثِ) .

ابن شهر آشوب از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده است که:

ص: ۱۷۳

از ایشان پرسیدند: تفسیر کلمه فاطمه چیست؟ امام فرمود: یعنی باز نگه داشته شده از شر و بدی، و گفته شده برای آن دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فاطمه (سلام الله علیها) نامیدند که او از پلیدی‌ها پاک شده است.

۱۰- (الأمالی الشیخ جماعه عن ابی المفضل عن جعفر بن محمد بن علوی عن محمد بن علی بن الحسین بن زید عن الرضا عن آبائه عن علی (علیه السلام) قال سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقول سمیت فاطمه لأن الله فطمها و ذریتها من النار من لقی الله منهم بالتوحید و الایمان بما جئت به (...))

شیخ طوسی در امالی، به سندش از امام علی بن ابی طالب (علیهما السلام) نقل کرده: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمودند: دخترم، فاطمه (سلام الله علیها) نامیده شده زیرا خداوند تعالی او و ذریه‌اش را از آتش جهنم نجات بخشیده است، مشروط بر اینکه در زمان ملاقات پروردگارش به توحید و آنچه از جانب پروردگارش آمده، ایمان داشته باشند.

چرا حضرت را زهراء نامیدند؟

۱- (إسماعیل الدارمی عمّن حدّثه عن محمد بن جعفر الهزمرانی عن أیان بن تغلب قال قلت لأبی عبد الله (علیه السلام) یا ابن رسول الله لم سمیت الزهراء زهراء فقال لأنها تزهر لأمیر المؤمنین (علیه السلام) فی النهار ثلاث مرّات بالنور کان یزهر نور وجهها صلوة الغداة و الناس فی فراشهم فیدخل بیاض ذلک النور إلی حجراتهم بالمدينة فتبیض

ص: ۱۷۴

حِطَانُهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) فَيَأْتُونَ حِطَانُهَا فَيَرَوْنَهَا قَاعِدَةً فِي مِحْرَابِهَا تُصَلِّيُ وَ النَّورُ يَسِيَطُ مِنْ مِحْرَابِهَا مِنْ وَجْهِهَا فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْهُ كَانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ فَإِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ وَ تَرْتَبَتْ لِلصَّلَاةِ زَهْرٌ نُورٌ وَجْهِهَا عِشَاءً بِالصُّفْرَةِ فَتَدْخُلُ الصُّفْرَةَ فِي حُجْرَاتِ النَّاسِ فَتَصِفُّ فُرُثِيَابَهُمْ وَ أَلْوَانَهُمْ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) فَيَرَوْنَهَا قَائِمَةً فِي مِحْرَابِهَا وَ قَدْ زَهَرَ نُورٌ وَجْهِهَا صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بِالصُّفْرَةِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِهَا فَإِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ احْمَرَّ وَجْهُ فَاطِمَةَ فَأَشْرَقَ وَجْهُهَا بِالحُمْرَةِ فَرِحًا وَ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَانَ تَدْخُلُ حُمْرَةً وَجْهِهَا حُجْرَاتِ الْقَوْمِ وَ تَحْمُرُّ حِطَانَهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ وَ يَأْتُونَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) وَ يَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَيَرَوْنَهَا جَالِسَةً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُمَجِّدُهُ وَ نُورٌ وَجْهِهَا يَزْهَرُ بِالحُمْرَةِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ النَّورُ فِي وَجْهِهَا حَتَّى وُلِدَ الْحَسَيْنُ (عليه السلام) فَهُوَ يَتَقَلَّبُ فِي وُجُوهِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْأُئِمَّةِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ) .

شیخ صدوق در علل الشرائع از ابان بن تغلب روایت کرده: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا فاطمه را «زهرا» نامیدند؟ فرمودند: برای اینکه نور حضرت فاطمه (سلام الله عليها) روزی سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیهما السلام) جلوه می کرد: نور او به هنگام اقامه نماز صبح در حالی که مردمان در

ص: ۱۷۵

خواب بودند، چنان می‌درخشید که سفیدی آن داخل خانه‌های مدینه می‌گردید و فضای خانه‌ها را روشن می‌نمود، آنان از این نور تعجب می‌کردند و به سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌شتافتند تا در باره منشأ آن نور سؤال کنند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را به جانب خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) متوجه می‌کرد، و هنگامی که آنان به سوی خانه ایشان نگاه می‌کردند می‌دیدند که فاطمه (سلام الله علیها) در محراب عبادت قرار گرفته و نوری از محراب ساطع می‌شود، و آنگاه در می‌یافتند که نور مذکور همان نوری است که از فاطمه (سلام الله علیها) ساطع می‌گردد.

هنگامی که ظهر فرا می‌رسید و فاطمه (سلام الله علیها) آماده نماز می‌گردید نور زردی از چهره وی ساطع می‌گردید و داخل خانه‌های اهل مدینه می‌شد به طوری که در و دیوار خانه‌ها، و لباس و رنگ ایشان همه به زردی می‌گرایید، پس هرگاه از آن نور پرسش می‌نمودند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایشان، را روانه خانه فاطمه (سلام الله علیها) می‌کردند و آنان می‌دیدند که دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان محراب مشغول عبادت است و این نور از وی ساطع می‌گردد. و هنگامی که آفتاب غروب می‌کرد چهره فاطمه به سرخی می‌گرایید و نور قرمزی از او ساطع می‌شد و فاطمه (سلام الله علیها) از این امر خوشحال گردیده، شکر خدا را به جای می‌آورد، پس آن نور داخل خانه‌های مردم می‌گردید و تمام آنها را سرخ می‌نمود، مردم مدینه از این امر تعجب می‌کردند و درباره آن با یکدیگر به گفتگو می‌پرداختند و هر کسی نظری می‌داد، بنابراین نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌آمدند

ص: ۱۷۶

و عَلت آن را جویا می‌شدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایشان را به سوی خانه فاطمه (سلام الله علیها) می‌فرستاد و آنها می‌دیدند که فاطمه (سلام الله علیها) در محراب به عبادت ایستاده و آن نور از صورت وی ساطع می‌گردد و می‌فهمیدند که منشأ آن نور از کجاست. پس آن نور در چهره فاطمه (سلام الله علیها) باقی بود تا زمانی که حسین (علیه السلام) از وی متولد گردید و آن نور به او منتقل شده و به ما رسیده است و همچنان در نزد ما خواهد بود، امامی بعد از امام دیگر، تا قیامت فرا رسد.

۲- ((أَبُو هَاشِمٍ الْعَسِيكِرِيُّ سَأَلْتُ صَاحِبَ الْعَسِيكِرِ (عليه السلام) لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ (سلام الله عليها) فَقَالَ كَانَ وَجْهَهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَعِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِيِّ)) .

ابوهاشم عسکری گوید: از امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسیدم: چرا حضرت فاطمه را زهرا نامیدند؟ فرمود: زیرا چهره او برای امیرالمؤمنین در اول روز، مانند آفتاب روشن و به هنگام زوال، مانند ماه درخشان و به هنگام غروب، آفتاب مانند ستاره می‌درخشید.

۳- ((الْحَسَنُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ قَالَ لِأَنَّ لَهَا فِي الْجَنَّةِ قُبَّةً مِنْ يَاقُوتِ حَمْرَاءَ اذْتِفَاعُهَا فِي الْهَوَاءِ مَسِيرُهُ سَبْعِينَ مِائَةَ مِائَةٍ مِائَةً أَلْفٍ بَابِ عَلِيٍّ كُلِّ بَابِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَرَاهَا

ص: ۱۷۷

أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمْ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الرَّاهِرَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ فَيَقُولُونَ هَذِهِ الرَّهْرَاءُ لِفَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا.)

حسن بن زید گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چرا فاطمه (سلام الله علیها)، زهرا نامیده شد؟ فرمود: زیرا او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به اندازه یکسال راه است و آن به قدرت خدا در هوا معلق مانده است، و آن قصر دارای صد هزار در است و بر هر دری هزار ملک ایستاده است. اهل بهشت این قصر را چنان می بینند که شما ستاره‌ها را می بیند، پس می گویند: این قصر درخشان به فاطمه تعلق دارد.

۴- (علل الشرائع اَبی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْقِلِ الْقُرْمِيسِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ الْجَزْرِيِّ عَنِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ اِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ سَأَلَ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِمَ سَمِيَتْ فَاطِمَةُ الرَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتْهُ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا اإِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا هَذَا النُّورُ فَاوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي وَاسْتَكْتَنَتْهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَاجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي))

ص: ۱۷۸

شیخ صدوق در علل الشرائع به نقل از جابر جعفی روایت می‌کند که گفت: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چرا حضرت فاطمه (سلام الله علیها) زهرا نامیده می‌شود؟ امام فرمود: زیرا خداوند متعال او را از نور با عظمت خود آفرید، و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت آسمانها و زمین به نور او روشن شدند و چشمان ملائکه خیره ماند، پس سجده نموده و از خدای سبحان پرسیدند: خدایا! این چه نوری است؟ خداوند فرمود: این شعبه‌ای از نور من است که آن را آفریده‌ام و از صلب یکی از پیامبرانم که او را بر سایر پیامبران برتری داده‌ام، خارج می‌نمایم. و از این نور، رهبران و امامانی به وجود می‌آیند که پس از انقطاع وحی مردم را به سوی حق هدایت می‌نمایند.

۵- (عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سُمِّيَتْ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ).

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار و علل الشرائع از محمد بن عماره کندی روایت کرده و گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟ امام فرمود: برای اینکه هرگاه فاطمه در محراب عبادت می‌ایستاد و به عبادت مشغول می‌شد نور او برای اهل آسمان می‌درخشید همان طور که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند.

ص: ۱۷۹

۶- ((إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، مَرْفُوعاً إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه قَالَ كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) وَ رَحَّبَ بِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْمَعَادِنُ وَاحِدَةً فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) إِذَا أُخْبِرَكَ يَا عَمُّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيّاً وَ لَا سَمَاءَ وَ لَا أَرْضَ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ وَ لَا لَوْحَ وَ لَا قَلَمَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَدُوَ خَلَقَنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَكَانَتْ نُوراً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ ثَانِيَةٍ فَكَانَتْ رُوحاً فَمَرَجَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَلَ فَخَلَقَنِي وَ عَلِيّاً مِنْهُمَا ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ الْعَرْشِ فَأَنَا أَجَلٌ مِنَ الْعَرْشِ ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ نُورَ السَّمَاوَاتِ فَتَقَ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ نُورَ الشَّمْسِ وَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ نُورَ الْقَمَرِ فَهُمَا أَجَلٌ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ تَقُولُ فِي تَسْبِيحِهَا سُبُوحٌ قُدُوسٌ مِنْ أَنْوَارٍ مَا أَكْرَمَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَبْلُغَ الْمَلَائِكَةَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ سَحَاباً مِنْ ظُلْمَةٍ وَ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا تَنْظُرُ أَوْلَاهَا مِنْ آخِرِهَا وَ لَا آخِرِهَا مِنْ أَوْلَاهَا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مُنْذُ خَلَقْتَنَا مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا نَحْنُ فِيهِ فَسَأَلْنَاكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَنْوَارِ إِلَّا مَا كَشَفْتَ عَنَّا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَفْعَلَنَّ فَخَلَقَ نُورَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (عليه السلام) يَوْمَئِذٍ كَالْقَنْدِيلِ وَ عَلَقَهُ فِي قَوْطِ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تَقْدِّسُهُ فَقَالَ اللَّهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَجْعَلَنَّ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِمُحِبِّي هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَيْنَهَا قَالَ سَلْمَانُ فَخَرَجَ الْعَبَّاسُ فَلَقِيَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي

ص: ۱۸۰

طَالِبٍ (عليهما السلام) فَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَقَبَلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ بِأَبِي عَتْرَةَ الْمُصْطَفَى مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ مَا أَكْرَمَكُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى). .
 دیلمی در ارشاد القلوب از سلمان فارسی روایت می‌کند:

در مسجد نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم که عباس بن عبدالمطلب عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شده و سلام کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام او را جواب داده و به او خوش آمد گفتند. پس از آن عباس گفت: ای رسول خدا! چرا خداوند علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را بر ما فضیلت و برتری داده در صورتی که ما همگی از یک خاندان می‌باشیم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که خدای توانا، من و علی را خلق کرد آسمان و زمین، بهشت و دوزخ، لوح و قلمی در کار نبود. و زمانی که خدا تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که از آن نوری به وجود آمد، سپس سخن دیگری گفت که از آن نوری دیگر پدید آمد، آنگاه آنها را با یکدیگر ممزوج نمود، و من و علی را از آن به وجود آورد، و نور عرش را از نور من خلق کرد؛ بنابراین، من از عرش برترم، و نور آسمانها را از نور علی خلق کرد پس علی نیز از آسمانها برتر است؛ و نور آفتاب را از نور حسن و نور ماه را از نور حسین آفرید، پس آنان از آفتاب و ماه برترند. ملائکه خدای سبحان را تسبیح می‌کنند و می‌گویند: پاک و منزّه است خدا که این نورها در نزد او گرامی هستند. هنگامی که خداوند اراده نمود تا ملائکه را مورد آزمایش قرار دهد ابری تاریک بر

ص: ۱۸۱

ایشان فرستاد طوری که نتوانند یک دیگر را ببینند، در این حال، ملائکه گفتند: پروردگارا! از آن روزی که ما را آفریده بودی، هرگز چنین چیزی را ندیده بودیم، تو را به حق این نورها سوگند می‌دهیم که این تاریکی و ظلمت را از ما دور نمایی؟ و در این حال خدای متعال نور فاطمه (سلام الله علیها) را آفرید و آن را مانند قندیل بر کنار عرش آویخت و از آن نور آسمانها و زمین‌های هفتگانه را خلق کرد، و به این جهت فاطمه (سلام الله علیها)، را زهرا نامیده‌اند. ملائکه خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردند، پس خداوند به ایشان فرمود: به عزت و جلالم، ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای اینان - یعنی فاطمه (سلام الله علیها)، پدر، شوهر و فرزندان‌ش قرار خواهم داد. سلمان می‌گوید: عباس برخاسته خارج شد و در این حال با علی بن ابیطالب (علیه السلام) مواجه گردید، پس علی (علیه السلام) را در آغوش گرفت و میان دو چشم وی را بوسید و به او گفت: پدرم به فدای اهل بیت مصطفی باد، چقدر شما در نزد خدای تعالی عزیز و گرامی هستید!

چرا حضرت را بتول نامیدند؟

۱- (معانی الأخبار علل الشرائع بِإِسْمِ نَادِ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) سُئِلَ مَا الْبُتُولُ فَإِنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ إِنَّ مَرْيَمَ بُتُولٌ وَ فَاطِمَةَ بُتُولٌ فَقَالَ (علیه السلام) الْبُتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةَ قَطُّ أَيْ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ.)

ص: ۱۸۲

شیخ صدوق از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) روایت کرده: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: بتول یعنی چه؟ ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! همانا از تو شنیده‌ایم که گفته‌ای، مریم و فاطمه هر دو بتول هستند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بتول آن زنی را گویند که حیض نمی‌شود زیرا حیض برای دختران انبیاء ناپسند است.

تذکر: «البتل» به معنی قطع است یعنی فاطمه به دلیل عدم مشاهده حیض با زنان زمان خود متفاوت است. و در «النهایه» آمده است: زنی را بتول می‌گویند که از مردان منقطع گردیده، شهوتی نسبت به آنان نداشته باشند، و مریم و فاطمه را از آن جهت بتول گفته‌اند که از جهت فضل و دین و حسب غیر از زنان زمان خود بودند، و گفته شده آنها را بتول گفته‌اند به دلیل اینکه ایشان از دنیا قطع علاقه نموده متوجه خداوند تعالی گردیده‌اند.

۲- (و منه أَبُو صَالِحِ الْمُؤَذِّنِ فِي الْمَأْبُوعِينَ سَيَّلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَيَّ الْبُتُولُ قَالَتِ لَمْ تَرِ حُمْرَةَ قَطُّ وَ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ) .

ابن شهر آشوب به نقل از ابوصالح مؤذن در اربعین آورده است: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد که معنی بتول چیست؟ فرمود: بتول یعنی کسی که خون نمی‌بیند و حیض نمی‌شود زیرا حیض برای دختران انبیاء ناپسند است.

(وَقَالَ النَّبِيُّ لِعَائِشَةَ يَا حُمَيْرَاءُ إِنَّ فَاطِمَةَ لَيْسَتْ كِنِسَاءِ الْأَدَمِيِّينَ لَا نَعْتَلُ كَمَا تَعْتَلْنَ)

و ابن شهر آشوب از ابوصالح مؤذن روایت کرده:

ص: ۱۸۳

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عایشه فرمودند: ای حمیرا! فاطمه مانند سایر زنان نمی‌باشد و مانند آنها دچار حیض نمی‌شود.

۳- (و منه أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ حَرَمَ اللَّهُ النَّسَاءَ عَلَيَّ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ حَيَّةً لَأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ) (

ابن شهر آشوب از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: خداوند تعالی تا زمانی که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در

قید حیات بود زنان دیگر را بر علی (علیه السلام) حرام نمود، زیرا که وی هرگز مبتلا به حیض نمی‌شد.

۴- (وَعنه قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ هَرَوِيُّ فِي الْغُرَبِيِّينَ سُمِّيَتْ مَرْيَمُ بَتُولًا لِأَنَّهَا بَاتِلَتْ عَنِ النَّظِيرِ) (

ابوعبید هروی در غریبین گوید: حضرت مریم را از آن جهت بتول نامیدند که به مردان تمایلی نداشت و فاطمه (سلام الله علیها) را

به آن سبب بتول گفتند که مثل و نظیر نداشت.

چرا حضرت را طاهره نامیدند؟

۱- (مَضِيحُ الْأَنْوَارِ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ آيَاتِهِ (علیه السلام) قَالَ إِنَّمَّا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةَ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ

طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَلَا نِفَاسًا) (

ص: ۱۸۴

شیخ هاشم بن محمد در مصباح الانوار از امام باقر و او از پدران بزرگوارش: روایت نموده است: فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به سبب پاک بودنش از هر ننگ و پلیدی، طاهره نامیدند، و او هرگز حیض و نفاس ندید.

چرا حضرت را انسیه نامیدند؟

۱- ((الأمالی و عیون أخبار الرضا للصدوق الهمذانی عن علي عن أبيه عن الهروي عن الرضا (صلى الله عليه وآله) قال قال النبي (صلى الله عليه وآله) لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ (عليه السلام) فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُه فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ (عليه السلام) فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شِمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ.))

در کتاب عیون اخبار الرضا و امالی شیخ صدوق به نقل از امام رضا (علیه السلام) آمده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که به آسمان عروج کردم، جبرئیل دستم را گرفته وارد بهشت نمود و خرمایی بهشتی به من داد، پس خرما را خوردم و در اثر آن نطفه‌ای در بطن من پدیدار شد، هنگامی که به زمین بازگشتم، با خدیجه هم بستر شدم و خدیجه (سلام الله علیها) به فاطمه (سلام الله علیها) حامله گردید، پس فاطمه حوریه‌ای به شکل انسان است و من هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم، بوی دخترم فاطمه (سلام الله علیها) را استشمام می‌کنم. (۱)

حضرت زهراء (سلام الله عليها) پرورش یافته دامن حضرت خدیجه (سلام الله عليها)

ص: ۱۸۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) پرورش یافته دامن حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

بر همگان معلوم و واضح است که لازمه وجود فرزندان نیکو و متدین، وجود پدران و مادران پاک سرشت است و اگر فرزندی در خانواده غیر متدین و دور از اخلاق متولد شود صفات پدر و مادر بر او اثر می‌گذارد و به مانند والدین خود پرورش میابد و اگر چه دارای ظاهری نیکو باشد و لکن باید از او دوری کرد به خاطر صفات درونیش همانگونه که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: از گیاه روئیده در مزبله اجتناب کنید. سؤال شد: ای رسول خدا! مقصود از چنین گیاهی چیست؟ فرمودند: زن زیبایی که در خانواده‌ی نا صالح رشد کرده است با توجه به این مطالب باید گفت ولادت فرزندی چون فاطمه زهراء (سلام الله علیها) گویای عظمت پدر و مادری چون رسول الله (صلی الله علیه و آله) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) است لذا در این فصل به بخشی از صفات و ویژگیهای حضرت خدیجه (سلام الله علیها) می‌پردازیم تا بیشتر با ام المؤمنین خدیجه (سلام الله علیها) آشنا شویم و بدانیم که صدیقه طاهره (سلام الله علیها) مادری چون خدیجه (سلام الله علیها) دارند.

ص: ۱۸۷

صفات و ویژگی‌های حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

۱ - نگاه الهی حضرت به مسائل

بانویی که از نظر مالی در اوج قرار دارند و بسیاری از اشراف عرب طالب ازدواج با ایشان هستند، ملاک خود را برای ازدواج، صداقت و پاکی قرار می‌دهند و از آن جهت که تنها وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه و آله) در اوج این صفات قرار دارند، ایشان را جهت ازدواج انتخاب می‌کنند و به ایشان می‌فرمایند:

(يَا بِنَّ عَمَّ! اِنِّي قَدْ رَغِبْتُ فِيكَ لِقِرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَ اَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ) ؛

ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی‌ات با من، و شرف و امانتداری‌ات در میان قوم خود، و به جهت اخلاق نیک و راستگویی‌ات، به تو تمایل پیدا کردم. (۱)

جملات فوق به خوبی نشان می‌دهد که محبت و ارادت حضرت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) براساس عشق مجازی و محبت شهوانی نبوده، بلکه بر اثر معرفت و شناخت عمیقی بوده است که از شخصیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) داشت. اما افرادی که چنین نگاهی نداشتند، از جمله گروهی از زنان قریش سخت خدیجه را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند، تا آنجا که گفتند: او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد. چه ننگ بزرگی، اما حضرت خدیجه که

ص: ۱۸۸

انتخابش از سر شناخت و معرفت بود، محکم و قرص بر انتخاب خویش پای فشرد و در جواب سخنان ناشی از جهالت و بی خبری آنها گفت:

«ای زنان! شنیده ام شوهران شما [و خودتان] در مورد ازدواج من با محمد خرده گرفته‌اید و عیب جویی می کنید، من از خود شما می پرسم آیا در میان شما، فردی مانند محمد (صلی الله علیه و آله) وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی به سان ایشان در فضائل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی‌ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده‌ام که بسیار عالی است.» (۱)

ایمان و اسلام محکم و پایدار

همان نگاه الهی حضرت و بصیرت ژرف که باعث انتخاب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برای همسری آینده ایشان شد، عامل ایمان و اسلام ایشان نیز گشت، و باعث شد که لقب اول زن مسلمان را به خود اختصاص دهند.

«ابن عبد البر» به سند خود از پدر «ابی رافع» نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در روز دوشنبه (مبعث) نماز گذارد و خدیجه (سلام الله عليها) در (ساعات) آخر همان روز نماز خواند. (۲)

و همچنین حضرت علی (علیه السلام) نیز بر ایمان و اسلام حضرت خدیجه (سلام الله عليها) اینگونه صحه گذاشتند و فرمودند:

۱-۱- بحارالانوار ۱۶/۸۱ و ۱۰۳/۳۷۴.

۲-۲- استیعاب ۲/۴۱۹، ش ۱۳

ص: ۱۸۹

(لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يُؤْمِنُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمْ. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ الثُّبُوءِ) ؛
خانه‌ای واحد در آن روز در اسلام جمع نشد غیر از خانه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خدیجه و من که سومین آنان بودم.
نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. (۱)

برترین بانوان

وجود نازنین حضرت در کنار فرزند معصومه‌شان از برترین زنان بهشتی هستند همانگونه که در روایات اشاره شده است. ابن اثیر از
انس بن مالک از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمودند:
(خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ، آسِيَةُ، خَدِيجَةُ وَ فَاطِمَةُ) ؛
برترین زنان عالم مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه: هستند. (۲)

و همچنین «عکرمه» از «ابن عباس» نقل می‌کند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

(أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ) ؛
بهترین زنان بهشت اینانند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون. (۳)

۱-۱ - تاریخ طبری ۲/۲۰۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ۱۳/۱۹۷

۲-۲ - خصال صدوق، باب خصال اربعه)

۳-۳ - اسدالغابة ۵/۴۳۷؛ استیعاب ۴/۱۸۲۱ .

ص: ۱۹۰

برترین همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همسران متعددی داشتند، ولی از نظر درجات یکسان نبودند.

تعدادی از آنها در حال حیات و بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخت حضرت را اذیت و آزار دادند، و بر خلاف دستورات او حرکت کردند، که همین امر باعث تنزل مقام و منزلت او گردید، ولی برخی از آنها مانند خدیجه کبری (سلام الله علیها) با تمام وجود و هستی خویش در راه اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جلب رضایت او کوشیدند و در نتیجه در بین تمام همسران رتبه ممتاز را کسب نمودند، همانگونه که از عایشه نقل شده است که می گوید:

(کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لا یخرج من البیت حتی ینذکر خدیجه فیحسن الثناء علیها، فذکرها یوما من الأيام فأخذتني الغیره فقلت: هل کانت إلا عجوزا قد أبدلک الله خیرا منها، فغضب ثم قال: لا والله ما أبدلنی خیرا منها، آمنت بی إذ کفر الناس، و صدقتنی إذ کذبنی الناس، و واستنی بمالها إذ حرمنی الناس، و رزقنی الله منها الولد دون غیرها من النساء) .

عایشه گوید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خانه بیرون نمی آمد، مگر اینکه خدیجه (سلام الله علیها) را یاد می کرد و برایش استغفار می نمودند. روزی از او (خدیجه) یاد کرد و من حسد بردم و گفتم او پیر زنی بیش نبود خدا بهتر از او را به شما عوض داده است، رسول الله (صلی الله علیه و آله) خشمگین شدند و فرمودند نه، به خدا

ص: ۱۹۱

قسم که بهتر از آن را به من نداده، و دیگر کجاست مثل خدیجه، او به من ایمان آورد آن هنگام که مردم مرا انکار می‌کردند او مرا تصدیق کرد آنگاه که مردم مرا تکذیب می‌نمودند و او با مال خود مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران فقط از خدیجه به من فرزند داد. (۱)

مادر زهرا (سلام الله علیها)

یکی دیگر از شاخصه‌های حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، مادر فاطمه (سلام الله علیها) بودن است که از میان زنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تنها ایشان لیاقت داشتن فاطمه (سلام الله علیها) را داشتند.

سخاوت و انفاق بی بدیل

ثروت حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در آن دوران زبانزد خاص و عام بود. ثروتی که حتی «ابوجهل» و «عقبه بن ابی معیط» که از ثروتمندان بودند در مقابل ایشان، فقیری بیش نبودند.

مورخان ثروت خدیجه را بدین ترتیب شمرده‌اند:

۱- هزاران شتر که اموال تجارتهی او را حمل می‌کردند.

۲- قبه‌ای از حریر سبز با طناب‌های ابریشمی بر بام خانه‌اش افراشته بود. این امر نمایانگر ثروت فراوان او بود و فقرا نیز از روی این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می‌کردند.

۱-۱- مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله) ۳/۶۵۵.

ص: ۱۹۲

۳- چهار صد غلام و کنیز که خدمات ارجاعی او را انجام می‌دادند. اما پس از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت خدیجه (سلام الله عليها) تمامی این ثروت را در اختیار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار دادند و عرض کردند: (أَلْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ أَنَا أُمَّتُكَ) ؛

خانه (من) خانه تو، و من هم کنیز تو هستم. (۱)

ورقه بن نوفل، عموی خدیجه، بعد از این قضیه کنار کعبه آمد و بین زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای بلند گفت: «ای عرب! بدانید که خدیجه شما را شاهد می‌گیرد که خود، همه ثروتش را از غلامان و کنیزان، املاک، دامها، مهریه و هدایایش را به محمد (صلی الله علیه و آله) بخشیده است و همه آنها هدیه‌ای است که محمد (صلی الله علیه و آله) آن را پذیرفته است و این کار خدیجه (سلام الله عليها) به خاطر علاقه و محبت او به محمد (صلی الله علیه و آله) است. شما در این باره گواه باشید و گواهی دهید. (۲)

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز از این اموال برای پیش برد اسلام و اهداف آن نهایت استفاده را برد. به همین جهت خود آن حضرت فرمود:

«هیچ ثروتی، هرگز مانند ثروت خدیجه به من سود نرساند.» (۳)

۱-۱- الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی / ۱۳؛ بحار الانوار ۱۷/۳۰۹ و ۱۶/۲۲.

۲-۲- بحار الانوار ۱۶/۷۵ - ۷۷

۳-۳- بحار الانوار ۱۶/۷۵ - ۷۷

ص: ۱۹۳

صبر و بردباری حضرت خدیجه (سلاّم الله علیها)

فردی مانند حضرت خدیجه (سلاّم الله علیها) که در درون ثروت فراوان بزرگ شده طبعاً باید نازپرورده و کم تحمل باشد؛ اما خدیجه با برخورداری از نعمتها بعد از ازدواج و ایمان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود را برای تحمل همه سختی‌ها آماده کرد، تحمل فشارهای مختلف مشرکان مکه، سرزنش‌های بستگان، محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب و... مخصوصاً محاصره اقتصادی سخت او را اذیت و آزار داد و با کهولت سن (۶۳ - ۶۵ سالگی) تحمل و بردباری نهایی را به عرصه نمایش گذاشت. بنت الشاطی در این زمینه می‌گوید:

«خدیجه در سنی نبود که تحمل آن همه رنج برایش آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت خو گرفته باشد، اما در عین حال و با وجود کهولت سن، سختی‌هایی را که در اثر محاصره در شعب وارد می‌شد تا سر حد مرگ تحمل کرد.»

(۱)

حامی رسالت و محب امامت

چهار زن در این دنیا به حد کمال رسیده‌اند و به عنوان زنان نمونه و شایسته هستی شناخته شدند: آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه (سلاّم الله علیها). از مهم‌ترین اشتراکات این چهار زن، حمایت و اطاعت از رهبران و پیشوایان زمان خود بوده است. حضرت آسیه تا پای جان از رهبری و رسالت حضرت (موسی علیه السلام) حمایت نمود، حضرت مریم با تحمل تهمت و

ص: ۱۹۴

رنجها پایه‌های رسالت حضرت عیسی (علیه السلام) را محکم نمود، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تا مرز شهادت از امام خویش علی بن ابیطالب (علیهما السلام) پشتیبانی و دفاع نمود و سرانجام شهید راه امامت و ولایت گشت و اما حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از حامیان راستین رسالت بود. او نیز جان و مال خویش را تقدیم رسالت نمود. او هم رسالت مدار بود و هم امامت محور. هم حامی و همگام رسالت بود و هم محب و طرفدار امامت.

در روایات آمده است که حضرت آدم در بهشت نگاهی به زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و خدیجه (سلام الله علیها) انداخت و گفت:

«یکی از برتریهای محمد بر من این است که همسر او برای اجرای اوامر خداوند با شوهرش همکاری و مساعدت نمود و حال آنکه همسر من مرا در نافرمانی خداوند تشویق نمود.» (۱)

اما در مورد محبت و ارادت خدیجه (سلام الله علیها) نسبت به حضرت علی (علیه السلام)

مرحوم محلاتی به نقل از مجلسی رحمه الله می گوید:

«روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خدیجه را نزد خود خواستند و فرمودند: این جبرئیل است و می گوید: برای اسلام شروطی است: اول اقرار به یگانگی خداوند، دوم: اقرار به رسالت پیامبران، سوم: اقرار به معاد و عمل به اصول و مهمات شرع، چهارم: اطاعت اولی الامر [یعنی علی] و ائمه طاهرین: از فرزندان او و برائت از دشمنان آنها.» خدیجه هم به آنها اقرار نمود و آنها را تصدیق کرد. (۲)

۱-۱ - طبقات ابن سعد ۱/۱۳۴

۲-۲ - محلاتی، ریاحین الشریعه ۲/۲۰۹

ص: ۱۹۵

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و تسبیحات ایشان

ص: ۱۹۶

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و تسييحات ايشان

تسييح از دیدگاه ائمه اطهار: عبارت از ذکرى است که در همه حال و همراه با هر کارى مى توان آن را زمزمه کرد و به وسيله آن به خداوند متعال تقرب جست، زیرا نه محتاج مقدمات است و نه آداب ویژه‌ای مى طلبد. فاطمه زهرا (سلام الله عليها) جزء نادر كسانی است که به سبب اطلاع از موضع قرآن درباره تسييح و شناخت عظمت مقام خداوندی، لحظه‌ای از یاد خداوند غافل نبوده‌اند، لذا در هر حال و ضمن هر کارى، خداوند متعال را به وسيله ذکرهایی تسييح و تمجید مى نمودند. و یکی از آن اذکارى که، حضرت دائما بوسيله آن عبادت مى کردند، همان تسييحاتى که به تسييحات حضرت زهراء (سلام الله عليها) معروف است و در فضيلت آن از ائمه اطهار: احاديث زيادى به ما رسیده است که به بخشى از آن اشاره مى کنیم.

فضيلت تسييحات حضرت زهراء (سلام الله عليها) .

۱ - حضرت امام محمد باقر (عليه السلام) درباره تسييح حضرت زهرا (سلام الله عليها) مى فرماید:

خداوند متعال به چيزى برتر از تسييح حضرت زهرا (سلام الله عليها) عبادت نشده است، همانا اگر چيزى با فضيلت تر و برتر از آن وجود داشت، رسول خدا آن را به دخترش تعليم مى نمود. (۱)

ص: ۱۹۷

۲- امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:

هر کس خداوند را به وسیله تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) مورد ستایش قرار دهد، همانا خداوند را به ذکر کثیر (برترین ذکر) یاد نموده است. (۱)

۳- امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

ما فرزندانمان را به تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمان می‌دهیم، همان طور که آنها را به نماز فرا می‌خوانیم. (۲)

تسبیحاتی که حضرت زهراء (سلام الله علیها) به وسیله آنها با خداوند راز و نیاز می‌نمودند:

۱- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم است.

۲- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من استتار بالحوول و القوّة است.

۱- ۱- معانی الاخبار/۱۹۳ - تفسیر عیاشی ۱/۶۸ - وسائل الشیعه ۴/۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ - بحار الانوار ۸۲/۳۳۱ - بحار الانوار ۸۶/۲۴ - بحار الانوار ۸۲/۳۳۵، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - مکارم الاخلاق/ ۳۰۱، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - مجمع البیان ۴/۳۶۲، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - تفسیر صافی ۴/۵۷، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - هدایة الامّة ۳/۱۸۶، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - تفسیر لاهیجی ۳/۴۰۴، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - ترتیب التهذیب ۱/۳۰۳، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - کنز الدقائق ۹/۵۲۵، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - مرآة العقول ۱۲/۱۲۹، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - مرآة الانوار ۱/۱۵۲، به نقل از امام باقر (علیه السلام).

۲- ۲- تهذیب ۱/۱۶۴ - کافی ۳/۳۴۳ - امالی صدوق/ ۳۴۵ - ثواب الاعمال/ ۱۶۳ - مفتاح الفلاح/ ۴۸ و ۴۹ - بحار الانوار ۸۲/۳۲۸.

ص: ۱۹۸

۳- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من تواضع کل شیء لعظمه است.

۴- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من يعلم جوارح القلوب است.

۵- تسبیحی که مشهورترین و رایج‌ترین تسبیحات آن حضرت است که در آن ذکرهای الله اکبر (سی و چهار مرتبه) و سبحان الله (سی و سه مرتبه) و الحمد لله (سی و سه مرتبه) گفته می‌شود. (۱)

تسبیحات حضرت زهراء (سلام الله عليها) و آثار آن

۱- از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

دو برادر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و عرض کردند ای رسول خدا! ما قصد داریم برای بازرگانی بشام رویم دعائی تعلیم فرما که آن را بخوانیم، حضرت فرمودند: بعد از آنکه در منزلی سکونت نمودید، نماز عشاء را بخوانید و هر یک از شما چون پهلوی خود را بر بسترش نهاد (بجهت خوابیدن) پس تسبیح حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) را بگوید سپس آیه الكرسي را بخواند، پس البته او از (شر و زیان) هر چیز محفوظ و سلامت خواهد ماند، و همانا دزدانی چند در پی آنها شدند (هنگام مسافرت، دزدان بدنبال ایشان بودند) تا در مکانی فرود آمدند و منزل کردند، پس دزدان غلام خود را بطرف ایشان فرستادند که ببیند آنها در چه حالی هستند، آیا خوابیده‌اند یا بیدارند پس غلام بآنها رسید در حالی که یکی از آن دو برادر پهلویش را بر بسترش نهاده (که بخوابد) و آیه الكرسي را خواند و تسبیح حضرت زهراء (سلام الله عليها) را گفت، حضرت فرمودند: و در

ص: ۱۹۹

این موقع دو دیوار ساخته شده‌ای، بر اطراف آن دو نفر نمودار بود که آنان را احاطه کرده بود، پس آن غلام آمد و به اطراف آن دو گردید و بهر طرف که می‌گشت جز دو دیوار (چیز دیگر و کسی را) ندید، پس نزد یاران خود بازگشت و گفت نه چنین است بخدا سوگند، من جز دو دیوار بنا شده‌ای را ندیدم، پس یارانش باو گفتند خدا تو را خوار گرداند، البته دروغ می‌گوئی و ضعف و ناتوانی و ترس و بیم بر تو غالب گشته، پس آنها خود برخاستند (و به آن مکان آمدند) و نظر کردند و جز دو دیوار ساخته شده (چیزی و کسی) را نیافتند، پس در اطراف آن دو دیوار گردیدند و انسانی را ندیدند پس به محل خود بازگشتند، و چون صبح شد به جانب آن دو برادر آمده و گفتند شما (دیشب) کجا بودید؟ گفتند نبودیم مگر در همین جا و (از جای خود) برنخاستیم، پس گفتند ما آمدیم و جز دو دیوار بنا شده ندیدیم، پس بما بگوئید که داستان شما چیست؟ آن دو برادر گفتند ما خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتیم و حضرت آیة الکرسی و تسبیح حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) را بما آموخت و ما هم بدستور حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عمل نمودیم، پس آنها (به آن دو برادر) گفتند به مقصد خویش رهسپار شوید، بخدا سوگند هیچ گاه در پی شما نخواهیم بود و هیچ دزدی پس از تعلیم این سخن، که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) یاد گرفته‌اید، بر شما توانائی نخواهد داشت. (۱)

ص: ۲۰۰

۲- ابو خالد قنطاط می گوید که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

تسبیح حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) پس از هر نماز در نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوبتر است. عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: کسی که بعد از نماز واجب پیش از آنکه از جای برخیزد، تسبیح حضرت زهرا را بگوید، خداوند او را خواهد آمرزید، و اول با «اللَّهُ أَكْبَرُ» شروع نماید. (۱)

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

هر کس تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها) را بعد از هر نماز واجب بجا آورد، پیش از آنکه برخیزد، خداوند او را می آمرزد. (۲)

۴- (وَعَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ شَكَوْتُ إِلَيْهِ ثِقَلًا فِي أُذُنِي فَقَالَ (علیه السلام) عَلَيْنِكَ بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ)

از بعضی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است که گفت، شکایت کردم به امام صادق (علیه السلام) از سنگینی گوشم و امام (علیه السلام) فرمودند بر تو باد به تسبیح فاطمه (سلام الله علیها). (۳)

۱-۱- پاداش نیکی‌ها و کیفر گناهان/ ۴۱۶

۲-۲- گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه) ۱/۱۶۱.

۳-۳- الدعوات (للاوندی) / سلوة الحزین، النص / ۱۹۸، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد؛ ج ۱۱ - قسم - ۱ - فاطمة/س/ ۲۹۰)

ص: ۲۰۱

۵- (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ ثُمَّ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ غَفَرَ لَهُ وَ هِيَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَ يُرْضِي الرَّحْمَنَ))

از امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند: کسی که تسبیح گوید به تسبیح فاطمه (سلام الله علیها) سپس طلب استغفار کند از خداوند؛ می‌آمرزد گناه او را؛ و آن تسبیح صد تا است به زبان، ولی هزار تا است در میزان و دور می‌کند شیطان را و راضی می‌کند خداوند رحمن را. (۱)

در توضیح این حدیث باید گفت، مراد حضرت اینست که شاید به حسب ظاهر این عمل کوچک باشد و زمان بر نباشد ولی ثواب بسیار زیادی دارد و سبب دور شدن شیطان و رضایت پروردگار می‌شود.

۶- (علل الشرائع القَطَّانُ عَنِ السُّكْرِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ ابْنِ عَلِيَّةَ عَنِ الْحَرِيرِيِّ عَنِ أَبِي الْوَرْدِ بْنِ ثَمَامَةَ عَنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَعْدٍ أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي وَ عَنَ فَاطِمَةَ إِذْ كَانَتْ عِنْدِي وَ كَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ وَ أَنَّهَا اسْتَقْتِ بِالْقَرْبَةِ حَتَّى أَثَرُ فِي صِدْرِهَا وَ طَحَنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا وَ كَسَيْتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا وَ أَوْقَدَتِ النَّارَ تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكَنْتِ ثِيَابُهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرَرٌ شَدِيدٌ فَقُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ ضَرًّا مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ فَآتَتْ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَاثًا فَاسْتَحْتِ فَانْصَرَفَتْ قَالَ فَعَلِمَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) أَنَّهَا جَاءَتْ لِحَاجَةٍ قَالَ فَغَدَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) (...))

ص: ۲۰۲

شیخ صدوق رحمه الله روایت کرده که حضرت علی (علیه السلام) به مردی از بنی سعد فرمود:

بگذار تا قصه‌ای در باره خودم و فاطمه برایت بگویم: فاطمه همسر من در میان خانواده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از محبوبترین افراد بود، او با مشک به قدری آب می‌آورد که اثر آن در سینه‌اش به جای مانده بود، و به قدری با آسیاب کار می‌کرد که دستهایش پینه بسته بود، و به قدری خانه را جارو می‌کرد که گرد و غبار بر لباس‌هایش می‌نشست، و به قدری در زیر دیگ آتش می‌افروخت که لباس‌هایش سیاه و چرکین می‌شد، و او به سبب این کارها دچار زحمت و رنج شدیدی شده بود. یک روز به فاطمه (سلام الله علیها) گفتم: کاش نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌رفتی و از آن حضرت تقاضا می‌کردی که خادمی برایت در نظر بگیرد تا در کارهای خانه به تو کمک نماید. هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) برای بیان این تقاضا به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتند، دیدند که عده‌ای در اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته و با او مشغول گفتگو هستند و لذا خجالت کشیدند و مراجعت نمودند، پیامبر از این عمل فاطمه متوجه شدند که فاطمه (سلام الله علیها) برای حاجتی نزد او آمده لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فردای آن روز صبح زود، به خانه ما آمدند... فرمودند: چه حاجتی داشتی که دیروز به نزد من آمدی؟ من پیشدستی کردم و گفتم: فاطمه به قدری مشک

ص: ۲۰۳

آب آورده که اثر آن بر سینه‌اش مانده است، و به قدری آسیاب کرده که دست‌هایش پینه بسته، و به قدری جارو کرده که گرد و خاک لباس‌هایش را غبار آلود نموده، و به قدری در زیر دیگ آتش افروخته که لباس‌هایش سیاه و چرک شده است، و به دلیل این مشقتی که او متحمل می‌شود، من به او گفتم که نزد شما بیاید و خادمی مطالبه نماید تا در این گونه کارها یاور او باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا بهتر نیست چیزی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد، پس هرگاه خواستید بخواید سی و سه مرتبه سبحان الله، و سی و سه مرتبه الحمد لله، و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگویید. (۱)

خاتمه و توصیه

همان طور که پیش از این مکرر یادآور شدیم، تسبیحات حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از ذکرهای مجرب و مشهور است که به جای آوردن آن در همه حال و همه جا مطلوب است و اینکه در برخی از موارد خاص مانند: بعد از اقسام نمازها، قبل از خواب، به هنگام سفر، بعد از به جای آوردن نمازهای نافله و غیره توصیه شده است مانع از آن نمی‌شود که با به جای آوردن آن در سایر مواقع و در همه حال، از فواید و آثار مترتب بر تسبیح که همان فواید و آثار مترتب بر ذکر است بهره‌مند نباشیم، بنا بر این به جای آوردن تسبیح مشهور حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را در همه حال توصیه می‌شود.

ص: ۲۰۴

دعای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) برای بعد از نماز صبح و مغرب
قال النبی (صلی الله علیه و آله) لفاطمه:

إذا صلیت الصبح فقولی «لا إله الا الله، وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت، بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر». عشر مرات بعد صلاة الصبح، و عشر مرات بعد صلاة المغرب
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند:
پس از نماز صبح و نماز مغرب، ده بار این ذکر را بگو: «لا إله الا الله، وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت، بیده
الخیر و هو علی کل شیء قدیر».

دعای تعقیب نماز صبح، معروف به دعای حریق

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَضَيِّبُكَ أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً وَ أَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ سَيِّدَانَ سَمَاوَاتِكَ وَ أَرْضِيكَ وَ أَنْبِيَاءَكَ وَ
رُسُلَكَ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَيْدَكَ لَمَّا شَرِيكَ لَمَّا أَنْ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ دُونِ
عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِينَ السَّابِعَةَ)

نیست معبودی جز خداوند، یکتاست و شریکی ندارد، حکومت مطلق از آن اوست و حمد مطلق برای او زنده می کند و می میراند،
خیر و نیکی به دست اوست، و او بر هر کاری قادر و تواناست.

ص: ۲۰۵

(السُّفْلَىٰ بَاطِلٌ مِّمَّا خَلَا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ فَإِنَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِئُ مَنْ كُنَّ جَلَالِهِ أَوْ تَهْتَدِي الْقُلُوبُ لِكُلِّ عَظَمَتِهِ يَا مَنْ فَاقَ مَدْحَ الْمَادِحِينَ فَخُرَّ مَدْحِهِ وَعَدَا وَصَفَ الْوَاصِئِينَ مَا تَرَى حَمْدَهُ وَجَلَّ عَنْ مَقَالِهِ النَّاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اِفْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَقُولُ ذَلِكَ ثَلَاثًا ثُمَّ تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَتَّىٰ لَا يَمُوتَ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَتَقُولُ ذَلِكَ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِنَةَ عَرْشِهِ وَ مِلءَ سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ وَ عَدَدَ مَا جَرَىٰ بِهِ قَلَمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ رِضَا نَفْسِهِ تَقُولُ ذَلِكَ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمُبَارَكِينَ وَ صَلِّ عَلَى جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّىٰ تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ وَ رِضْوَانِ وَ خَزَنَةِ الْجَنَانِ وَ صَلِّ عَلَى مَالِكِ وَ خَزَنَةِ النَّيرانِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّىٰ تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا يَا أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَ السَّفَرَةَ الْكِرَامِ الْبَرَّةَ وَ الْحَفْظَةَ لِبَنِي آدَمَ وَ صَلِّ عَلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ وَ مَلَائِكَةِ الْأَرْضِينَ السَّابِعَةَ السُّفْلَىٰ وَ مَلَائِكَةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْأَرْضِينَ وَ الْأَقْطَارِ وَ الْبِحَارِ وَ الْأَنْهَارِ وَ

ص: ۲۰۶

الْبَرَارِي وَالْقِفَارِ وَصَلِّ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الَّذِينَ أَعْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَفْدِيْسِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَتَزِيدَهُمْ
بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ أَبِي آدَمَ وَأُمِّي حَوَّاءَ وَمَا وَلَدَا مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَ
الصَّالِحِينَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَيَّ أَهْلِ
بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَلَيَّ أَصْحَابِهِ الْمُتَّجِبِينَ وَأَزْوَاجِهِ الْمُطَهَّرِينَ وَعَلَيَّ ذُرِّيَّهُ مُحَمَّدٍ وَعَلَيَّ كُلِّ نَبِيٍّ بَشَرٍ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَيَّ كُلِّ نَبِيٍّ وَلَدَ مُحَمَّدًا وَعَلَيَّ
كُلِّ مَرْأَةٍ صَالِحَةٍ كَفَلْتُ مُحَمَّدًا وَعَلَيَّ كُلِّ مَنْ صِلَاَتِكَ عَلَيْهِ رِضًا لِمَكَ وَرِضًا لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) صَلِّ اللَّهُمَّ
عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَرْحِمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صِلَيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ أَعْطِ
مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفُضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدرَجَةَ الرَّفِيعَةَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرْتَنَا أَنْ نَصَلِّيَ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ مَنْ صِلَاَتِي عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ كُلِّ صِلَاَةٍ صِلَيْتَ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ فِي صِلَاَةٍ صِلَيْتَ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ شَعْرٍ مِنْ صَلَاةٍ صَلَّيْتُ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ بَعْدَ شَعْرٍ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ

ص: ۲۰۷

نَفْسٍ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ نَفْسٍ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ سُرُكُونِ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ سُرُكُونِ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ حَرَكَهٍ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ حَرَكَاتِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ وَ دَفَائِقِهِمْ وَ سَاعَاتِهِمْ وَ عَدَدِ زَنْهٍ ذَرِّ مَا عَمَلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا أَوْ كَدَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ لِمَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ وَ الْمَنْ وَ الْفَضْلُ وَ الطُّوْلُ وَ النَّعْمَةُ وَ الْعِظَمَةُ وَ الْجَبْرُوتُ وَ الْمَلَكُوتُ وَ الْقَهْرُ وَ الْفَخْرُ وَ السُّؤْدُودُ وَ السُّلْطَانُ وَ الْإِمْتِنَانُ وَ الْكِرْمُ وَ الْجَلَالُ وَ الْجَبْرُ وَ التَّوْحِيدُ وَ التَّمْجِيدُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّكْبِيرُ وَ التَّقْدِيسُ وَ الْعِظَمَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الْمَغْفِرَةُ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ لَكَ مَا زَكَ وَ طَابَ مِنَ الثَّنَاءِ الطَّيِّبِ وَ الْمَدْحِ الْفَاخِرِ وَ الْقَوْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ الَّذِي تَرْضَى بِهِ عَنْ قَائِلِهِ وَ تَرْضَى بِهِ مِمَّنْ قَالَهُ وَ هُوَ رِضًا لَكَ فَتَقَبَّلْ حَمْدِي بِحَمْدِ أَوْلِ الْأَحَامِدِينَ وَ ثَنَائِي بِثَنَاءِ أَوْلِ الْمُثَنِينَ وَ تَهْلِيلِي بِتَهْلِيلِ أَوْلِ الْمُهْلَلِينَ وَ تَكْبِيرِي بِتَكْبِيرِ أَوْلِ الْمُكَبِّرِينَ وَ قَوْلِي الْحَسَنِ الْجَمِيلِ بِقَوْلِ أَوْلِ الْقَائِلِينَ الْمُجْمَلِينَ الْمُثَنِينَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ مُنْصَةً لِمَا ذَلِكُكَ كَذَلِكَ مِنْ أَوْلِ الدَّهْرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ بِعَدَدِ زَنْهٍ ذَرِّ الرِّمَالِ وَ التَّلَالِ وَ الْجِبَالِ وَ عِدَدِ جُرْعِ مَاءِ الْبَحَارِ وَ عِدَدِ قَطْرِ الْأَمْطَارِ وَ وَرَقِ الْأَشْجَارِ وَ عِدَدِ النُّجُومِ وَ عِدَدِ زَنْهٍ ذَلِكُكَ وَ عِدَدِ الثَّرَى وَ النَّوَى وَ الْحَصَى وَ عِدَدِ زَنْهٍ ذَرِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ مِنْ لَدُنِ الْعَرْشِ إِلَى

ص: ۲۰۸

قَرَارِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى وَ عِدَدِ حُرُوفِ أَلْفَاظِ أَهْلِهَا وَ عِدَدِ أَرْمَانِهِمْ وَ دَقَائِقِهِمْ وَ سَيِّكُونِهِمْ وَ حَرَكَاتِهِمْ وَ أَشْعَارِهِمْ وَ أَبْشَارِهِمْ وَ عِدَدِ زَيْنِهِ مَا عَمِلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أُعِيدَ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ قَرَابَاتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ كُلِّ ذِي رَحْمٍ لِي دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي وَ مَنْ قَلَّدَنِي دُعَاءً أَوْ أَسَدَى إِلَيَّ بَرًّا أَوْ اتَّخَذَ عِنْدِي يَدًا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ بِأَسْمَائِهِ التَّامَّةِ الشَّامِلَةِ الْكَامِلَةِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ وَ بِأَمِّ الْكِتَابِ وَ خَاتِمَتِهِ وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ سُورَةٍ شَرِيفَةٍ وَ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَ شِفَاءٍ وَ رَحْمَةٍ وَ عُدَّةٍ وَ بَرَكَهٍ وَ بِالتَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ بَصِيحَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ بِكُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلَ اللَّهُ وَ بِكُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلَ اللَّهُ وَ بِكُلِّ حُجَّةٍ أَقَامَهَا اللَّهُ وَ بِكُلِّ بُرْهَانٍ أَظْهَرَهُ اللَّهُ وَ بِكُلِّ نُورٍ أَنْارَهُ اللَّهُ وَ بِكُلِّ آلَاءِ اللَّهِ وَ عَظَمَتِهِ أُعِيدُ وَ أَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَحَافٌ وَ أَخَذَرُ وَ مِنْ شَرِّ مَا رَبَّى تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُ أَكْبَرُ وَ مِنْ شَرِّ فَسَادَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ السَّلَاطِينِ وَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِي النَّوْرِ وَ الظُّلْمَةِ وَ مِنْ شَرِّ مَا دَهَمَ أَوْ هَجَمَ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ آفَةٍ وَ نَدَمٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبَّى آخِذٌ بِنَاصِيَتَيْهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (

ص: ۲۰۹

پروردگارا، (شب را) صبح کردم و در این صبحگاه تو را شاهد می‌گیرم - و مرا شهادت و گواهی تو کفایت می‌کند - همچنین فرشتگان، و حاملان عرش و ساکنان آسمان‌ها و زمین‌ها، پیامبران و رسولان، بندگان صالح و تمام مخلوقات را شاهد می‌گیرم به اینکه شهادت دهم که معبودی جز تو نیست، یگانه و بی‌شریکی؛ و آنچه غیر از تو عبادت شود همگی موهوم و باطل است. همانا برتر و بزرگوارتر و بالاتر از آن است که توصیف کنندگان، قادر به وصف واقعیت بزرگی و جلالش باشند و یا قلب‌ها، عظمت آن را در یابند. سپس سه مرتبه می‌گویی: «ای آنکه مدح و توصیف او بالاتر از وصف مدّاحان، و اسباب ثنا و سپاسش فراتر از ستایش ستایشگران، و عظمت و کبریای او بالاتر از گفتار گویندگان است، بر محمد و خاندان او درود فرست، و برای من آن را انجام ده که از چون تویی، انتظار می‌رود». و بعد از آن یازده مرتبه می‌گویی: «نیست معبودی جز خدای یگانه بی‌شریک، حکومت مطلق و تمام حمد و ستایش مخصوص اوست، زندگی می‌بخشد و می‌میراند، اوست که حیات دائم دارد و مرگ در او راه ندارد، کلید همه خیرها به دست اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست». و سپس یازده مرتبه می‌گویی: «پاک و منزّه است خداوند، حمد و ستایش مخصوص اوست، نیست معبودی به جز او و بزرگتر از آن است که در وصف آید، هر چه بخواهد همان می‌شود، نیرو و توانی نیست مگر به خواست و

ص: ۲۱۰

اراده او که بردبار، کریم، برتر و بزرگ است. بخشنده و مهربان است، همو که فرمانرواست، حقّ است و بیان‌کننده حق و باطل و جداکننده آنها از هم، به تعداد آفریدگان و سنگینی عرش و تمام آسمان و زمین، و هر آنچه که قلمش بر آن جاری، و کتابش آن را شمرده و برای خود پسندیده، او را تسبیح می‌گوییم. و بعد می‌گویی: خداوندا! بر محمد و خاندان با برکت او درود فرست، و جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، حاملان عرش و فرشتگان مقربت را نیز درود فرست، خدایا، بر همگی آنان درود و رحمت خود را نثار فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی و بعد از آن، به هر اندازه که خود شایسته آنی بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! بر فرشته مرگ و دستیاران او، و بر رضوان و نگهبانان بهشت، و بر مالک و مأموران دوزخ درود فرست، خداوندا، بر همگی آنان درود و رحمت خود را نثار فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! بر ثبت‌کنندگان اعمال، و بر نمایندگان و فرستادگان نیکوکار، و نگهبانان فرزندان آدم درود فرست، و بر فرشتگان آسمان بالا- و فرشتگان زمین‌های هفت گانه پایین، و فرشتگان شب و روز، زمین و کرانه‌های آن، دریاها و رودخانه‌ها، صحراها و دشتهای، و بر آن گروه از فرشتگانت که به وسیله پرستش و ستایش از خوردن غذا و آب بی‌نیازشان

ص: ۲۱۱

ساخته‌ای درود فرست، خدایا، بر همگی آنان درود فرست و رحمت خویش را نصیبشان فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی، و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزای، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! و بر پدرمان حضرت آدم و مادرمان حوّا و پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان درود فرست، تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی که راضی شوند، و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزای، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! بر محمّد و اهل بیت پاک او، و بر یاران برگزیده‌اش، و همسران پاکش، و بر ذرّیه محمّد، و بر هر پیامبری که به آمدن محمّد (صلی الله علیه و آله) نوید داده، و پیامبرانی که در سلسله اجداد او قرار می‌گیرند، و بر هر بانوی صالحه‌ای که سرپرستی و کفالت محمّد را بر عهده گرفت، درود فرست و بر آنانی درود فرست که در فرستادن درود بر آنان خوشنودی تو و پیامبرت محمّد (صلی الله علیه و آله) حاصل شود، خدایا بر ایشان درود و رحمت خود را نثار نما تا آنجا که راضی شوند، و بعد از آن به هر اندازه که شایسته توست بر آن بیفزای، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! همانند درود، برکت و رحمتی که نثار ابراهیم (علیه السلام) نمودی، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و همان طور بر محمّد و خاندان محمّد برکت ده. و همانند آنان رحمت خود را نثار ایشان فرما همانا تو ستایش شده و بزرگوار هستی. خدایا، بر محمّد وسیله، برتری،

ص: ۲۱۲

فضیلت و مقام رفیع عطا بفرما. خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست همان طور که به ما دستور داده‌ای بر او درود فرستیم، خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست به تعداد همه کسانی که بر او درود فرستادند، خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست به تعداد همه درودهایی که تو بر او فرستاده‌ای. خداوندا! بر محمّد و خاندان او به تعداد حروف به کار رفته در درودی که تو بر او می‌فرستی درود فرست، خداوندا! به تعداد موهای کسانی که بر او درود فرستاده‌اند، بر محمّد و خاندانش درود خود را نثار نما، خداوندا! به تعداد موهای کسانی که بر او درود و صلوات نثار نمی‌کنند، بر محمّد و خاندانش درود فرست. خداوندا! به عدد نفس‌های کسانی که بر او صلوات فرستادند و به عدد نفس‌هایی که از صلوات بر او خودداری می‌کنند، بر محمّد و خاندانش درود بیکران نثار بفرما؛ و به تعداد سکون کسانی که بر او درود فرستاده‌اند و نیز به تعداد سکون کسانی که بر او درود نمی‌فرستند، بر محمّد و خاندانش درود بیکران نثار بفرما؛ خداوندا! بر محمّد و خاندانش به تعداد حرکات آنها و دقایق و ساعاتی که بر آنها گذشته، و به وزن کارهایی که انجام داده یا نداده‌اند، و به اندازه کارهایی که از آنها صادر شده یا تا روز قیامت خواهد شد، درود فرست. خداوندا! حمد و شکر، تقدیر و تفضیل، بخشش و نعمت، بزرگی و شکوه، فرمانروایی و پیروزی، شدت و آقایی، سروری و سلطه، بزرگواری و کرم،

ص: ۲۱۳

عظمت و قدرت و جبر، توحید و تمجید، تهلیل و تکبیر، پاکی و رحمت، آمرزش و بزرگی، همه‌اش از آن توست، و هر گونه ثنا و ستایش خالص، مدح شایسته، و سخن نیکو که از مدعی و گوینده‌اش راضی شوی به تو اختصاص دارد. پس حمد و ستایش مرا بپذیر همراه با حمد اولین ستایشگر، و ثنای مرا بپذیر همراه ثنای اولین سپاسگزار، و تهلیل مرا به همراه تهلیل اولین گوینده، و تکبیرم را به همراه تکبیر اولین تکبیر گوینده، و گفتار زیبایم را به همراه اولین ثناگو و گوینده سخن نیکو در باره آفریدگار عالمیان، در حالی که از اولین روز دنیا تا روز قیامت ادامه داشته باشد، و به تعداد و وزن ذرات شن‌ها و تپه‌ها و کوه‌ها، و به تعداد جرعه‌های آب دریاها، و به تعداد قطرات باران‌ها و برگ درختان، و به تعداد ستارگان و وزن آنها، و به تعداد خاک‌ها و دانه‌ها و سنگریزه‌ها، و به تعداد ذرات آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنها و بالای آنهاست از عرش تو تا ژرفای زمینهای هفت گانه، و به تعداد حروف الفاظی که اهل زمین و آسمان به کار می‌برند، و به تعداد زمان‌ها، دقیقه‌ها، حرکت و سکونها و موها و پوستهای آنان و به تعداد اعمالی که انجام داده و یا نداده‌اند، یا آنچه از آنان صادر شده و یا تا روز قیامت از آنان صادر می‌شود. خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جان، مال، فرزندان، خویشان و اهل بیت، و هر فردی از بستگانم که مسلمان شده، و همسایگان و برادرانم، و هر که از زنان و مردان

ص: ۲۱۴

مؤمن که برای من دعا کرده، یا کار نیکی در حق من انجام داده، یا نعمتی را به من ارزانی داشته، همگی اینها را به خداوند و به اسماء تامّش که کامل و شامل همه چیز است و هیچ خوب و بدی بر آنها راه ندارد، پناهنده می‌دارم، و به قرآن کریم و خاتمیت آن و آنچه که در آن است از سوره شریفه و آیه محکم و شفا و رحمت و پناه و برکت، و به تورات و انجیل و زبور، و به مصحف ابراهیم و موسی، و به هر کتابی که خداوند نازل کرده، و به هر پیامبر که خدا فرستاده، و به هر حجّتی که برپا داشته، و هر برهانی که ظاهر نموده، و به هر نوری که آن را منور نموده، و به تمام نعمت‌هایی که عطا فرموده و بزرگی آن به خداوند پناه می‌برم، و پناه می‌برم و پناه می‌جویم از شرّ هر شروری و آنکه از او می‌ترسم و هراسناکم، و از شرّ آنچه که خداوند از آنها برتر است، و از شرّ جنّ و انس فاسق، و شیاطین، و پادشاهان، و ابلیس و سربازان و دوستان و پیروانش، و از شرّ آنچه در نور و ظلمت است، و از شرّ آنچه هجوم آورد، و از شرّ همّ و غم و آفت و پشیمانی، و از شرّ آنچه از آسمان فرود می‌آید یا به آسمان می‌رود، و از شرّ آنچه داخل زمین شده و از آن خارج می‌شود، و از شرّ هر جنبنده‌ای که خداوند متعال زمام او را در دست دارد، به او پناه می‌برم، پس به درستی که پروردگارم بر صراط مستقیم است، پس اگر روی گردانند بگو: خداوند مرا کفایت کند، معبودی جز او نیست، بر او توکل می‌کنم که او پروردگار عرش عظیم است. (۱)

ص: ۲۱۵

حضرت زهراء (سلام الله عليها) الكوی زنان امت

ص: ۲۱۶

حضرت زهراء (سلام الله عليها) الگوی زنان امت

همانگونه که در فصل‌های متعدد این کتاب اشاره کردیم، وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه و آله) با تعابیر مختلفی، چون غضب فاطمه، غضب خداست و رضای او رضای خداست، حضرت زهراء (سلام الله عليها) را الگوی امت خویش معرفی می‌کنند و به امت تفهیم می‌کنند که هر آنچه ایشان انجام می‌دهند مورد رضای الهی است لذا در این فصل به بخشی از اعمال حضرت صدیقه طاهره (سلام الله عليها) اشاره می‌کنیم تا حجتی باشد بر دختران و خواهران و مادران مسلمانان تا با اقتدای به ایشان خود را در زمره محبوبون الهی قرار دهند انشاء الله.

۱- فاطمه زهراء (سلام الله عليها) الگوی عفت در نگاه

(الرَّأُوْدِيُّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ (عليه السلام) فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) لَهَا لِمَ حَجَبْتِي وَهُوَ لَا يَرَاكِ فَقَالَتْ (عليه السلام) إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي) .

حضرت علی (عليه السلام) فرمودند: شخصی که نابینا بود از حضرت فاطمه اجازه خواست تا به حضور او برود، حضرت فاطمه اجازه داد ولی در طول ملاقات حجاب بر

ص: ۲۱۷

سر داشت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمودند: چرا حجاب خود را حفظ نمودی در حالی که او تو را نمی‌دید؟ حضرت فاطمه (سلام الله علیها) گفت: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم، و او بوی تن مرا نیز حس می‌کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: شهادت می‌دهم که تو پاره‌ای از وجود من هستی. (۱)

لازم به تذکر است که بانوی دو عالم با این عملشان این آیه از قرآن را به خواهران گوشزد می‌کنند:

(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ))

و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار ن سازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان،

ص: ۲۱۸

یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید! (۱)

و همچنین بنای حضرت تذکر این حدیث نبوی است که فرمودند:

(اَشْتَدُّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا) .

زن همسر داری که با لذت و شهوت به غیر همسرش نگاه کند غضب خدا بر او شدید می‌گردد. (۲)

و همچنین تنبیهی است جهت اجتناب از سهل انگاشتن گناه نگاه به نامحرم، همان‌نگاهی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند :

(لِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَيْطُ مِنَ الزَّنى فَالْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظْرُ وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا السَّمْعُ وَالْيَدَانِ زِنَاهُمَا الْبَطْشُ وَالرِّجْلَانِ زِنَاهُمَا الْمَشْيُ وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ [كُلَّهُ] وَيَكْذِبُهُ)

برای هر عضوی از اعضای انسان بهره‌ای از زناست، زنا چشم نگاه به نامحرم و زنا زبان سخن گفتن شهوت انگیز با او و زنا گوش لذت بردن از شنیدن صدای او و زنا دست رساندن و زدن آن به او و زنا قدم‌ها رفتن به سوی نامحرم و عورت انسان این مراحل زنا را تصدیق و گاهی تکذیب می‌کند. (۳)

۱-۱- نور: ۳۱

۲-۲- بحار الأنوار (ط - بیروت) ۱۰۱/۳۹

۳-۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۱۴/۲۶۹

ص: ۲۱۹

۲- فاطمه زهراء (سلام الله عليها) الگوی پوشش و حجاب

(وَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ أَخْبِرُونِي أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ فَعَيَيْنَا بِذَلِكَ كُنَّا حَتَّى تَفَرَّقْنَا فَرَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهَا الَّذِي قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَّا عَلِمَهُ وَ لَا عَرَفَهُ فَقَالَتْ وَ لَكِنِّي أَعْرِفُهُ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتَنِي أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ وَ خَيْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالَ قَالَتْ مَنْ أَخْبَرَكَ فَلَمْ تَعْلَمْهُ وَ أَنْتَ عِنْدِي قُلْتَ فَاطِمَةُ فَأَعْجَبَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي)

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشستیم بودیم که آن حضرت فرمودند: به من بگویید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟ همه ما از جواب بازماندیم و متفرق شدیم، و من نزد فاطمه (سلام الله علیها) آمدم و آنچه را که پیامبر از ما پرسیده بود و ما نتوانسته بودیم جواب دهیم، برای او باز گفتم. فاطمه (سلام الله علیها) گفت: ولی من جواب این سؤال را می‌دانم، بهترین

ص: ۲۲۰

چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. علی (علیه السلام) گوید: من به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازگشتم و به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا! من پاسخ آن سؤال را می‌دانم و آن این است که بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند. رسول خدا (علیه السلام) فرمودند: چرا هنگامی که نزد من بودی این جواب را بیان نکردی، بگو بدانم چه کسی آن را به تو تعلیم داده است؟ گفتم: فاطمه (سلام الله علیها)، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این امر تعجب کردند و گفتند: همانا فاطمه پاره‌ای از تن من است. (۱)

بر همگان واضح است که این مطلب هم گویای دستور خداوند متعال در قرآن است که به رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلابها [چادرهای] خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. (۲)

۳- فاطمه زهراء (سلام الله علیها) الگوی خانه داری

(سَيَأْتِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَصْحَابَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ مَا هِيَ قَالُوا عَوْرَةً قَالَ فَمَتَى تَكُونُ أَدْنَىٰ مِنْ رَبِّهَا فَلَمْ يَدْرُوا فَلَمَّا سَمِعَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهِ السَّلَام) ذَلِكَ قَالَتْ أَدْنَىٰ مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي)

۱-۱- زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی / ۳۱۹

۲-۲- احزاب: ۵۹

ص: ۲۲۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اصحابش پرسید: زن چیست؟ گفتند: زن موجودی است که باید پوشیده شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال فرمودند: در چه هنگامی زن به خداوند نزدیکتر است؟ ولی اصحاب پیامبر نتوانستند به این سؤال وی پاسخ بگویند؛ هنگامی که این سؤال به فاطمه (سلام الله علیها) عرضه شد، فرمودند: هنگامی زن به خداوند نزدیکتر است که در کُنج خانه‌اش قرار داشته و از اختلاط با نامحرمان به دور باشد. چون این پاسخ به گوش رسول خدا رسید فرمود: همانا فاطمه پاره‌ای از وجود من است. (۱)

و این مطلب حضرت هم گویای این آیه از قرآن است که خداوند متعال می فرماید:

(وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ...) (۲)

و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۱-۱- زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی / ۳۹۹

۲-۲- احزاب: ۳۳

ص: ۲۲۲

و همچنین گویای این حدیث نبوی است که فرمودند:

گرامی ترین بانوان بعد از زنان انبیاء زن‌های با ایمانی هستند که مطیع همسران خویش بوده و در خانه‌های خویش نشسته باشند. (۱)

و همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

امیر المومنین (علیه السلام) و فاطمه زهراء (سلام الله علیها) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را درباره کارهای مربوط به منزل به داوری فرا خواندند. رسول الله (صلی الله علیه و آله) حکم فرمودند: فاطمه کارهای داخل خانه را به عهده گرفته و امیر المومنین (علیه السلام) کارهای بیرون خانه را انجام دهند. حضرت زهراء (سلام الله علیها) می‌فرمایند جز خدا کسی نمی‌داند از این که رسول الله مرا از برخورد با مردان معاف کردند چقدر خوشحال شدم. (۲)

۴- فاطمه زهراء (سلام الله علیها) الگوی شوهر داری

زمانی که غاصبین خلافت جهت مصالح خود از امیر المومنین (علیه السلام) طلب کردند که با فاطمه (سلام الله علیها) سخن بگویند تا اذن ملاقات به آنها بدهند حضرت علی (علیه السلام) در خواست آنها را به حضرت زهراء (سلام الله علیها) منتقل کردند و حضرت در جواب فرمودند:

((قَالَتِ الْبَيْتُ بَيْنَتِكَ وَالْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ أَفْعَلُ مَا تَشَاءُ))

۱-۱- مواظ العددیه/۱۵۸.

۲-۲- وسائل الشیعه ۲۰/۱۷۲.

ص: ۲۲۳

فاطمه زهراء (سلام الله عليها) فرمودند:

خانه خانه تو می‌باشد و من همسر تو. هر عملی که می‌خواهی انجام بده. (۱)

این کلام حضرت گویای عوج اطاعت پذیری حضرت است، با اینکه ظالمین در حق حضرت درخواست ملاقات کردند، ایشان امر را به همسرشان واگذار می‌کنند، یعنی علی جان با وجود دشمنی آنها نسبت به ما، من تابع امر و خواسته شما هستم. این عمل حضرت هم گویای یکی دیگر از احادیث نبوی است که حضرت در جواب کسی که راجع به حقوق مرد بر زن سوال کرد، فرمودند:

(أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تُعَصِّيهُ وَ لَا تَصِيدَنَّ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ...)

این که از همسرش اطاعت و فرمانبرداری کرده و با دستور او مخالفت نکند و از اموال خانه او صدقه ندهد مگر با اجازه او و روزه مستحبی نگیرد الا به اذن او، و او را از نفسش (کامجویی از خودش) منع نکند اگر چه بر پشت شتر باشد و خارج نشود از خانه اش الا به اذن او. (۲)

۱-۱ - زندگانی حضرت زهراء (سلام الله عليها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی / ۶۴۶.

۲-۲ - الکافی (ط - الإسلامیة) ۵/۵۰۷

ص: ۲۲۴

و همچنین در این مورد امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

(أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَ زَوْجَهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا))

هر زنی که شب را به صبح آورد و همسرش در مورد حقی بر او غضبناک باشد، خدا نمازش را نمی‌پذیرد مگر زمانی که همسرش از او راضی گردد. (۱)

اما در مورد اجر این اطاعت پذیری از همسر باید به این روایت اشاره کرد.

(عِدَّةٌ مِنْ أَصِحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهَدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَتَقَدَّمَ قَالَ وَ إِنَّ أَبَاهَا مَرَضَ فَبَعَثَتْ الْمَرْأَةَ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَتْ إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَتَقَدَّمَ وَ إِنَّ أَبِي قَدْ مَرَضَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُودَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَتَقَلَّ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِيًا بِذَلِكَ فَقَالَتْ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُودَهُ فَقَالَ اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَصِلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَدُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَتْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنْ اللَّهُ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَبِيكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ) .

ص: ۲۲۵

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مردی از انصار در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای کاری از منزل خود بیرون رفت و از زنش عهد و پیمان گرفت که از منزل بیرون نرود تا او باز گردد. در این مدت پدر او بیمار شد آن زن شخصی را خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرستاد تا برایش اجازه بگیرد و به عیادت پدرش رود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در خانه‌ات بنشین و فرمان همسرت را اطاعت کن. حال پدر آن زن بسیار بد شد، برای بار دوم شخصی را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاد تا برایش اجازه بگیرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در خانه‌ات بنشین و همسرت را اطاعت کن. پدرش از دنیا رفت، شخصی را پیش رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرستاد و پیام داد: پدرم از دنیا رفت، آیا به من دستور می‌دهید که بر او نماز بخوانم؟ فرمودند نه در خانه‌ات بنشین و دستور همسرت را اطاعت کن. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: همین که پدر زن دفن شد. رسول الله (علیه السلام) شخصی را پیش آن زن فرستادند و او پیام حضرت را چنین برایش تلاوت کرد: خداوند بیاس فرمانبری تو از همسرت، گناهان خودت و پدرت را بخشید. (۱)

اما در آخر باید به این مطلب اشاره کنیم که دستورات دین اسلام تنها به زنان اختصاص ندارد و تنها به حقوق مرد بر زن نپرداخته است بلکه به حقوق زن‌ها نیز اشاره کرده است که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

ص: ۲۲۶

(قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ.)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: از رحمت خدا به دور است از رحمت خدا به دور است؛ کسی که حقوق کسانی را که تحت کفالت او هستند ضایع کند. (۱)

و همچنین فرمودند:

آنقدر جبرئیل راجع به زن (و رعایت حقوق او) به من سفارش کرد که من گمان کردم، طلاق او جایز نیست مگر در صورتی که عمل زشت آشکاری از او سرزند. (۲)

و بر همگان معلوم است که محبین و پیروان حضرت زهراء (سلام الله علیها) باید در تمام مسائل دینی، اجتماعی و اخلاقی باید ایشان را الگوی خویش قرار دهند.

۱-۱ - الکافی (ط - الإسلامية) ۴/۱۲

۲-۲ - وسائل الشیعه ۲۰/۱۶۸ باب ۸۶

ص: ۲۲۷

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و حدیث کساء

ص: ۲۲۸

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و حدیث کساء

یکی از گوهرهای با ارزشی که گویای عظمت و ولایت حضرات اهل البیت: می‌باشد حدیث شریف کساء است که در بر دارنده محتوایی قرآنی و روایی و اثبات کننده عصمت و ولایت اهل البیت: و معرفی آنها می‌باشد لذا در این فصل به معرفی این حدیث و اسناد آن می‌پردازیم تا قدری با عظمت این حدیث شریف آشنا شویم.

اسناد حدیث شریف شریف کساء

در مورد حدیث شریف کساء اسناد متعددی وجود دارد؛ ولی قبل از بیان آن باید متذکر شویم آنچه در اینجا به آن اشاره می‌شود اسنادی است که عین متن حدیث (دعای) شریف کساء را نقل کرده‌اند و الا کلیت حدیث در حد تواتر است همانگونه که در بحث عصمت به آن اشاره کردیم.

۱ - علامه طبرسی متولد سال ۶۰۰ هجری قمری در کتاب غرر الاخبار:

(حَتَّىٰ أَنَّهُمْ ذَكَرُوا لَمَّا دَخَلُوا تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ لِلْمَلَائِكَةِ: يَا مَلَأْتِكِي وَسَكَّانَ سَمَاوَاتِي، مَا خَلَقْتَ سَمَاءَ مَبِيتِهِ، وَ لَا أَرْضَ مَدْحِيَّتِهِ، وَ لَا قَمَرَ يَسْرِي، وَ لَا فَلَكَ يَجْرِي، إِلَّا لِأَجْلِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

ص: ۲۲۹

فقال جبرئیل (علیه السلام): یا إلهی و سیدی و مولای، و من تحت الکساء؟ فقال جلّ جلاله: «فاطمه و أبوها و بعلها و بنوها». فقال: یا ربّ، أ تأذن لی أن أنزل إلیهم و أبشّرهم و أكون معهم؟ فقال: «نعم». فنزل، و قال: السلام علیکم یا حبیبی یا محمّد، أ تأذن لی أن أكون معکم فأكون سادسکم؟ فقال: «نعم، قد أذنت لک» (...) (۱)

۲- مقریزی متولد سال ۷۶۶ هجری قمری در کتاب رسائل المقریزی:

(أنه صلى الله عليه و سلّم أرسل خلف علی و فاطمه و ولديهما - رضی الله عنهم - فجاؤوا فأدخلهم تحت الكساء ثم جعل يقول: «اللهم إلیک لا- إلی النار أنا و أهل بیتی. اللهم هؤلاء أهل بیتی و خاصتی - و فی رواية حاتمیه اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا») (۲)

۳- شهید ثانی متوفی سال ۹۶۶ هجری قمری در کتاب مسکن الفؤاد عند فقد الأجه و الأولاد:

(بسم الله الرحمن الرحيم روى عن فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) أنّها قالت دخل علیّ ابی رسول الله (صلى الله عليه و آله) فى بعض الايام و قال یا فاطمه إننى لاجد فى بدنى ضعفا فقلت اعیزک بالله یا ابتاه من الضعف فقال (صلى الله عليه و آله) ایتینى بالكساء الیمانى و غطّینى به قالت فاطمة (عليها السلام) فاتیته به و غطّیت به و صرت انظر الى وجهه فاذا وجهه يتلألأ كأنه البدر لیلته تمامه و کماله فما كان الّا ساعة و إذا بولدى الحسن (عليه السلام) قد اقبل و قال السلام علیک یا امّاه فقلت و علیک السلام یا قرّة عینی

۱-۱- غرر الأخبار/ ۲۹۸ .

۲-۲- رسائل المقریزی / ۱۹۱ .

ص: ۲۳۰

و ثمره فؤادی فقال یا امّاه انّی اشتمّ عندک رائحة طيبة كأنّها رائحة جدّی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقلت نعم انّ جدّک نائم تحت الکساء فاقبل الحسن علیه السّلام نحو الکساء و قال السّلام علیک یا جدّاه السّلام علیک یا رسول الله أ تأذن لی ان ادخل معک تحت هذا الکساء فقال قد اذنت لك فدخل الحسن معه تحت الکساء فما كان الا ساعة و إذا بولدی الحسن علیه السّلام قد اقبل و قال السّلام علیک یا امّاه فقلت و علیک السّلام یا قرّة عینی و ثمره فؤادی فقال یا امّاه انّی اشتمّ عندک رائحة طيبة كأنّها رائحة جدّی رسول الله قلت نعم انّ جدّک مع اخیک الحسن نائمان تحت الکساء فاقبل الحسن (علیه السلام) نحو الکساء و قال السّلام علیک یا جدّاه السّلام علیک یا من اختاره الله أ تأذن لی ان ادخل معکم تحت هذا الکساء فقال قد اذنت لك فدخل الحسن تحت الکساء فعند ذلك اقبل أبو الحسن علی بن أبی طالب (علیهما السلام) و قال السّلام علیک یا بنت رسول الله فقلت و علیک السّلام یا ابا الحسن فقال انّی اشتمّ عندک رائحة طيبة كأنّها رائحة اخی و ابن عمّی رسول الله فقلت نعم ها هو مع ولدیک تحت الکساء فاقبل أبو الحسن نحو الکساء و قال السّلام علیک یا رسول الله أ تأذن لی ان ادخل معکم تحت هذا الکساء فقال نعم قد اذنت لك فدخل علی (علیه السلام) معهم تحت الکساء قالت فاطمة (سلام الله علیها) ثمّ اقبلت نحو الکساء و قلت السّلام علیک یا ابتاه السّلام علیک یا رسول الله أ تأذن لی ان ادخل معکم تحت هذا الکساء فقال قد اذنت لك فدخلت معهم فلمّا اکتملوا و اجتمعوا تحت الکساء قال الله عزّ و جلّ یا ملائکتی و سکن سماواتی و عزّتی و جلالی انّی ما خلقت سماء مبیّنة

ص: ۲۳۱

و لا ارضا مدحیة و لا شمساً مضيئة و لا قمراً منیراً و لا فلکاً یدور و لا بحراً یدری و لا فلکاً یسری الّا لمحبة هؤلاء الخمسة الذین هم تحت الکساء فقال الامین جبرائیل یا رب من تحت الکساء فقال تعالی هم اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و هم فاطمة و ابوها و بعلمها و بنوها فقال جبرائیل (علیه السلام) یا رب ا تاذن لی ان اهبط الی الارض لاکون لهم سادساً فقال الله عز و جل قد اذنت لک فهبط الامین جبرائیل (علیه السلام) الی الارض و اقبل نحو الکساء فقال السلام علیک یا رسول الله ان العلی الاعلی یقرئک السلام و یخصک بالتحیة و الإکرام و یقول و عزتی و جلالی انی ما خلقت سماء مبنیة و لا ارضا مدحیة و لا شمساً مضيئة و لا قمراً منیراً و لا فلکاً یدور و لا بحراً یدری و لا فلکاً یسری الّا لاجلکم و لمحبتکم و قد اذن لی ان ادخل معکم تحت الکساء فهل تاذن لی انت یا رسول الله فقال نعم قد اذنت لک فدخل جبرائیل معهم تحت الکساء و قال ان الله تعالی قد اوحى الیکم یقول انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً فقال علی (علیه السلام) یا رسول الله اخبرنی ما لجلوسنا تحت هذا الکساء من الفضل عند الله تعالی فقال النبی (صلی الله علیه و آله) و الذی بعثنی بالحق نبیا و اصطفانی بالرسالة نجیا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیہ جمع من شیعتنا و محبیننا الّا و نزلت علیهم الرحمة و حقت الملائكة و استغفرت لهم الی ان یتفرقوا فقال علی (علیه السلام) إذا و الله فزنا و سعدنا و كذلك شیعتنا فازوا و سعدوا و رب الكعبة ثم قال النبی (صلی الله علیه و آله) ثانیاً یا علی و الذی بعثنی بالحق نبیا و اصطفانی بالرسالة نجیا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیہ جمع من شیعتنا و محبیننا و فیهم

ص: ۲۳۲

مهموم آلا و فرج الله هممه و لا مغموم آلا و كشف الله غمه و لا طالب حاجة آلا و قضى الله حاجته فقال على (عليه السلام) إذا و الله
فزنا و سعدنا و كذلك شيعتنا فازوا و سعدوا فى الدنيا و الآخرة ((1)

۴ - علامه بحرانی اصفهانی متوفى قرن دوازدم در كتاب عوالم العلوم

(رأيت بخط الشيخ الجليل السيد هاشم، عن شيخه السيد ماجد البحرانى عن الحسن بن زين الدين الشهيد الثانى، عن شيخه المقدس
الأردبيلى، عن شيخه على بن عبد العالى الكركى، عن الشيخ على بن هلال الجزائرى عن الشيخ أحمد بن فهد الحلّى، عن الشيخ على
بن الخازن الحائرى، عن الشيخ ضياء الدين على بن الشهيد الأوّل، عن أبيه، عن فخر المحققين، عن شيخه العلامة الحلّى، عن شيخه
المحقق، عن شيخه ابن نما الحلّى، عن شيخه محمّد بن إدريس الحلّى، عن ابن حمزة الطوسى صاحب «ثاقب المناقب» عن الشيخ
الجليل محمّد بن شهر اشوب، عن الطبرسى صاحب «الاحتجاج» عن شيخه الجليل الحسن بن محمّد ابن الحسن الطوسى، عن أبيه شيخ
الطائفة، عن شيخه المفيد، عن شيخه ابن قولويه القمّى، عن شيخه الكلينى، عن على بن إبراهيم، [عن أبيه إبراهيم] بن هاشم عن أحمد
بن محمّد بن أبى نصر البزنطى، عن قاسم بن يحيى الجلاء الكوفى، عن أبى بصير، عن أبان بن تغلب البكرى، عن جابر بن يزيد
الجعفى؛ عن جابر بن عبد الله الأنصارى، عن فاطمة الزهراء (عليها السلام) بنت رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال: سمعت فاطمة
أنّها قالت: دخل على أبى رسول الله (صلى الله عليه و آله) فى بعض

ص: ۲۳۳

الأَيَّام فقال: السلام عليك يا فاطمة، فقلت: و عليك السلام، قال: إني أجد في بدني ضعفاً؛ فقلت له: أعيذك بالله يا أبتاه من الضعف، فقال: يا فاطمة، ايتيني بالكساء اليماني فغطيني به، فأتيته بالكساء اليماني فغطيته به و صرت أنظر إليه و إذا وجهه يتلألأ كأنه البدر في ليلة تمامه و كماله. فما كانت إلَّا ساعة و إذا بولدي الحسن (عليه السلام) قد أقبل و قال: السلام عليك يا أمّاه، فقلت: و عليك السلام يا قرّة عيني و ثمرة فؤادي؛ فقال لي: يا أمّاه، إني أشمّ عندك رائحة طيبة، كأنّها رائحة جدّي رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقلت: نعم إنّ جدّك تحت الكساء، فأقبل الحسن نحو الكساء و قال: السلام عليك يا جدّاه يا رسول الله، أ تأذن لي أن أدخل معك تحت الكساء؟ قال (عليه السلام): و عليك السلام يا ولدي و يا صاحب حوضي قد أذنت لك؛ فدخل معه تحت الكساء، فما كانت إلَّا ساعة و إذا بولدي الحسين عليه السّلام قد أقبل، و قال: السلام عليك يا أمّاه، فقلت: و عليك السلام يا ولدي و يا قرّة عيني و ثمرة فؤادي، فقال لي: يا أمّاه، إني أشمّ عندك رائحة طيبة كأنّها رائحة جدّي رسول الله (صلى الله عليه و آله)، فقلت: نعم يا بنّي إنّ جدّك و أخاك تحت الكساء؛ فمدني الحسين نحو الكساء، و قال: السلام عليك يا جدّاه، السلام عليك يا من اختاره الله، أ تأذن لي أن أكون معكما تحت الكساء؟ فقال (صلى الله عليه و آله): و عليك السلام يا ولدي، و شافع أمتي قد أذنت لك، فدخل معهما تحت الكساء. فأقبل عند ذلك أبو الحسن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و قال: السلام عليك يا بنت رسول الله (صلى الله عليه و آله) ، فقلت: و عليك السلام يا أبا الحسن و يا أمير المؤمنين، فقال: يا فاطمة، إني أشمّ عندك رائحة طيبة كأنّها رائحة أخي و ابن

ص: ۲۳۴

عمى رسول الله (صلى الله عليه و آله). فقلت: نعم ها هو مع وليك تحت الكساء. فأقبل علىّ (عليه السلام) نحو الكساء، وقال: السلام عليك يا رسول الله، أ تاذن لى أن أكون معكم تحت الكساء؟ قال له: و عليك السلام يا أخى و يا وصيى و خليفتى، و صاحب لوائى قد أذنت لك، فدخل علىّ (عليه السلام) تحت الكساء، ثم أتيت نحو الكساء، و قلت: السلام عليك يا أبتاه يا رسول الله، أ تاذن لى أن أكون معكم تحت الكساء؟ قال: و عليك السلام يا بنتى و يا بضعتى، قد أذنت لك، فدخلت تحت الكساء. فلما اكتملنا جميعا تحت الكساء، أخذ أبى رسول الله بطرفى الكساء، و أومئ بيده اليمنى إلى السماء، و قال: اللهم إن هؤلاء أهل بيتى، و خاصتى و حاتمى، لحمهم لحمى، و دمهم دمى، يؤلمنى ما يؤلمهم، و يحزننى ما يحزنهم، أنا حرب لمن حربهم، و سلم لمن سالمهم، و عدو لمن عاداهم، و محب لمن أحبهم، إنهم منى و أنا منهم، فاجعل صلواتك و بركاتك و رحمتك و غفرانك و رضوانك علىّ و عليهم و اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. فقال الله عزّ و جلّ: يا ملائكتى، و يا سكاّن سمواتى، إنى ما خلقت سماء مبيتة، و لا أرضا مدحيتة، و لا قمرا منيرا، و لا شمساً مضيئة، و لا فلكا يدور، و لا بحرا يجرى، و لا فلكا تسرى، إلّا فى محبته هؤلاء الخمسة الذين هم تحت الكساء. فقال الأيمن جبرائيل: يا ربّ، و من تحت الكساء؟ فقال عزّ و جلّ: هم أهل بيت النبوة و معدن الرسالة، و هم فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها. فقال جبرائيل: يا ربّ، أ تاذن لى أن أهبط إلى الأرض لأكون معهم سادسا؟ فقال الله: نعم قد أذنت لك. فهبط الأيمن جبرائيل و قال: السلام عليك يا رسول الله، العلى الأعلى يقرئك السلام و يخصك بالتحية و الاكرام و يقول

ص: ۲۳۵

لك: و عزتي و جلالى ائى ما خلقت سماء مبتية و لا- أرضا مدحية، و لا قمرا منيرا، و لا شمساً مضئية، و لا فلکا يدور، و لا بحرا يجرى، و لا- فلکا تسرى، إلاً لأجلكم و محبتكم، و قد أذن لى أن أدخل معكم فهل تأذن لى يا رسول الله؟ فقال رسول الله: و عليك السلام يا أمين و حى الله، نعم، قد أذنت لك. فدخل جبرائيل معنا تحت الكساء فقال لأبى: إن الله عزّ و جلّ قد أوحى إليكم يقول: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً. فقال على لأبى: يا رسول الله، أخبرنى ما لجلوسنا هذا تحت الكساء من الفضل عند الله؟ فقال النبى (صلى الله عليه و آله): و الذى بعثنى بالحق نبياً، و اصطفانى بالرسالة نجياً، ما ذكر خبرنا هذا فى محفل من محافل أهل الأرض و فيه جمع من شيعتنا و محبيننا، إلاً و نزلت عليهم الرحمة، و حفت بهم الملائكة و استغفرت لهم إلى أن يتفرقوا. فقال على: اذا و الله فزنا و فاز شيعتنا و ربّ الكعبة. فقال أبى رسول الله (صلى الله عليه و آله): يا على، و الذى بعثنى بالحق نبياً، و اصطفانى بالرسالة نجياً، ما ذكر خبرنا هذا فى محفل من محافل أهل الأرض و فيه جمع من شيعتنا و محبيننا، و فيهم مهموم إلاً و فرج الله همّه، و لا مغموم إلاً و كشف الله غمّه، و لا طالب حاجة إلاً و قضى الله حاجته؛ فقال على: إذا و الله فزنا و سعدنا، و كذلك شيعتنا فازوا و سعدوا فى الدنيا و الآخرة ربّ الكعبة.

أقول: قال السيد عبد الرزاق المقرّم فى كتابه وفاة الصديقه عليها السلام: ص ۴۷، بعد نقله هذا الحديث الشريف: قال الثعالبي فى «ثمار القلوب»: ص ۴۸۴، و من هنا قيل فيهم: (۱)

۱- ۱ - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد، ج ۱۱ - قسم - ۲ -

فاطمه س / ۹۳۵

ص: ۲۳۶

۵- علامه مازندرانی، در شرح کتاب الکافی و الروضة

((«خلقت الاشياء لاجلك و خلقتك لاجلي» و قوله «ما خلقت سماء مبنية و لا أرضا مدحية الى قوله - الالاجلكم و محبتكم»)) (۱)

۱- ۱- شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی) ۴/۳۰۷

ص: ۲۳۷

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و نماز توسّل و استغاثه

ص: ۲۳۸

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و نماز توسل و استغاثه

یکی از راه‌های کسب تقرب به درگاه خداوند منان و کسب رضای او و اجابت دعا، ایستادن به درگاه او و خواندن نماز می‌باشد همان نمازی که خداوند متعال ما را به استعانت از آن امر می‌کند و می‌فرماید:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)

از صبر و نماز یاری جوئید؛ (و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. (۱)

و همچنین می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) .

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است. (۲)

۱-۱ - بقره: ۴۵

۲-۲ - بقره: ۱۵۳

ص: ۲۳۹

یکی از نمازهایی که به طریق آن می‌توان به خداوند متعال متمسک شد نماز حضرت زهراء (سلام الله علیها) است که به دو طریق خوانده می‌شود.

نماز حضرت زهراء (سلام الله علیها)

طریق اول: حسن بن فضل طبرسیگوید: به هنگام حاجت و نیاز به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) متوسل شوید، برای توسل به حضرتش ابتدا دو رکعت نماز به جای آورید و پس از سلام سجده کرده صد مرتبه بگوئید: یا فاطمه، و سپس سمت راست صورت را بر زمین بگذارید و صد مرتبه یا فاطمه بگوئید و بعد از آن، سمت چپ صورت را بر زمین گذاشته صد مرتبه دیگر یا فاطمه می‌گوئید و پس از آن این دعا را می‌خوانید:

(یا آمنا من کل شیء، و کل شیء منک خائف حذر، و أسألك بأمنک من کل شیء و خوف کل شیء منک: أن تصلی علی محمد و آل محمد، و أن تعطینی أمانا لنفسی و أهلی و مالی و ولدی حتی لا أخاف أحدا، و لا أأحذر من شیء أبدا، إنک علی کل شیء قدير.)

طریق دوم: سید بن طاوس (رحمه الله علیه) گوید: مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده: به هنگام حاجت و بروز مشکلات به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) متوسل شوید و ابتدا دو رکعت نماز به جای آورید و پس از سلام سه مرتبه تکبیر بگویید و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه (سلام

ص: ۲۴۰

الله علیها) را به جای آورده سپس سجده کرده صد مرتبه بگویید: یا مولاتی فاطمه اُغیثینی، و سپس سمت راست صورت خود را بر زمین گذارید و صد مرتبه مثل آن را گفته و بعد سمت چپ صورت را بر زمین گذارید و همان را می‌گویید و سپس سجده نموده همان ذکر را صد و ده مرتبه دیگر بر زبان می‌آورید و پس از آن حاجت‌های خود را از خداوند طلب می‌کنید. (۱)

۱ - ۱ - زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی / ۹۵۹ ، مکارم الأخلاق / ترجمه

میرباقری ۲/۱۳۸

ص: ۲۴۱

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و فدک غضب شده ایشان

ص: ۲۴۲

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و فدك غصب شده ایشان

یکی دیگر از موضوع‌های مورد بررسی در زندگی حضرت زهراء (سلام الله عليها) مسئله غصب فدك است که هم برگگی از مظلومیتی حضرت و هم دلیلی بر بی‌دینی مخالفان، همانانی که خود را جانشین به حق رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) معرفی نمودند در حالتی که حق مسلم دختر بزرگوار ایشان را غصب کردند. اما برآستی فدك چیست؟ و از آن چه کسی بوده؟ و چگونه غصب شده؟

فدك قریه آباد و حاصل خیزی بود، در سرزمین حجاز نزدیک خیبر که میان آن و مدینه دو یا سه روز راه بود بعضی این فاصله را ۱۴۰ کیلومتر نوشته‌اند و در آن چشمه‌ای جوشان و نخل‌های فراوانی بود. (۱)

و این سرزمین پس از جنگ خیبر و رشادت‌های امیرالمومنین علی (علیه السلام) که منجر به پیروزی مسلمانان در مقابل یهودیان خیبر شد، (همان افرادی که قبائل اعراب را برای کوبیدن حکومت اسلامی شوراندند و با کمک‌های مالی خود و تحریک اعراب آنها را در شروع

۱-۱ - معجم البلدان، ماده فدك .

ص: ۲۴۳

جنگی به نام خندق تشویق کردند) و پس از درخواست اهل خبیر جهت کوچ کردن و در امان بودن آنها، و رسیدن این خبر به اهل فدک، آنها نیز نماینده‌ای نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستادند و از ایشان درخواست نمودند در مقابل اموال و میوه‌های فدک از آنها بگذرد و به آنها امان دهند، که با موافقت رسول الله (صلی الله علیه و آله) مواجه شد و بدین صورت فدک بدونه جنگ و خون‌ریزی به رسول الله (صلی الله علیه و آله) واگذار شد و پس از آن طبق دستور خداوند متعال و نازل شدن آیه و ات ذی القربی حقه، این سرزمین به حضرت زهرا (سلام الله علیها) واگذار شد و پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توسط غاصبین خلافت غضب شد و بسیاری از مفسرین اهل تسنن این واقعه را بیان می‌کنند که در این فصل به آن اشاره می‌کنیم.

اعطای فدک به حضرت زهراء (سلام الله علیها) در تفاسیر علماء اهل تسنن

۱ - حسکانی متولد قرن پنجم در شواهد التنزیل

أخبرنا أبو بكر بن أبي سعيد الحيرى قال: حدثنا أبو عمرو الحيرى قال: أخبرنا أبو يعلى الموصلى قال: قرأت على الحسين بن يزيد الطحان، [عن] سعيد بن خثيم، عن فضيل، عن عطية عن أبي سعيد قال: لما نزلت هذه الآية: وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعَا النَّبَى (صلی الله علیه و آله) فاطمة و أعطاهما فدكا. (۱)

۱-۱ - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ۱/۴۳۹

ص: ۲۴۴

عطیه از ابی سعید نقل می کند که گفت:

زمانی که آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ نازل شد رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمه را خواندند و عطی کردند فدک را به فاطمه (سلام الله علیها). (۱)

۲ - ثعلبی متولد قرن پنجم در الکشف والبیان

فروی غیر واحد منهم عن بشیر بن الولید و الواقدی و بشر بن عتاب فی أحادیث یرفعونها إلی محمّد (صلی الله علیه و آله) نبیهم لما فتح خیبر اصطفی لنفسه قری من قری الیهود، فنزل علیه جبرائیل (علیه السلام) بهذه الآیة (وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) . فقال محمّد (صلی الله علیه و آله) : و من ذو القربی و ما حقّه؟ قال: فاطمة (سلام الله علیها) تدفع إلیها فدک،....

زمانی که خیبر فتح شد، برگزید رسول الله (صلی الله علیه و آله) دهکده‌ای از دهکده‌های یهود را، سپس جبرئیل نازل شد با این آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» و گفت رسول الله (صلی الله علیه و آله) ای جبرئیل ذوی القربی چه کسانی هستند و حق آنان چیست؟؟ جبرئیل جواب داد فاطمه (سلام الله علیها) است، فدک را به سوی او برگردان. سپس عطا کرد بلندی‌ها را به او بعد از نزول این آیه؛ پس فاطمه از آن (فدک) بهرمنند می شدند تا اینکه پدرشان محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفتند و با ابوبکر بیعت شد، ابوبکر او (فاطمه) را از فدک منع کرد پس فاطمه (سلام الله علیها) در مورد برگردان فدک و

ص: ۲۴۵

عوالی با او صحبت کرد و گفت بدرستی که آن از من است و پدرم آن را به من عطا کرده است. پس ابوبکر گفت من آنچه پدرت به تو عطا کرده است را از تو منع نمی‌کنم. پس تصمیم گرفت نوشته و قباله‌ای برای او بنویسد پس عمر بن خطاب او را متوقف کرد و گفت بدرستی که او زن است باید بینه‌ای برای ادعای خود بیاورد، پس دستور داد ابوبکر که فاطمه (سلام الله علیها) بینه‌ای بیاورد، پس فاطمه (سلام الله علیها) همراه ام ایمن و اسماء بنت عمیس، همراه علی ابن ابیطالب (صلی الله علیه و آله) آمدند و همگی شهادت دادند به نفع فاطمه در مورد فدک، آنگاه ابوبکر قباله‌ای برای او نوشت، پس در این هنگام عمر را مطلع کرد و او آمد و ابوبکر او را از این موضوع با خبر کرد پس عمر، آن قباله و صحیفه را گرفت و پاره کرد. (۱)

۳- میدی متولد قرن ششم در کشف الاسرار

عن فضیل بن مرزوق عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری قال لما نزل قوله: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» أعطی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمة فدکا.

... عطیه از ابی سعید خدری نقل می‌کند که او گفت زمانی که نازل شد کلام خداوند متعال «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» عطا کرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فدک را به فاطمه (سلام الله علیها). (۲)

۱-۱- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن ۴/۳۶۰.

۲-۲- کشف الأسرار و عدة الأبرار ۵/۵۴۵

ص: ۲۴۶

۴- سیوطی متولد قرن دهم ه ق در الدر المنثور

و أخرج البزار و أبو يعلى و ابن أبي حاتم و ابن مردويه عن أبي سعيد الخدري رضى الله عنه قال لما نزلت هذه الآية و آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دعا رسول الله (صلى الله عليه و آله) فاطمة فأعطاها فدك.

... که گفت: زمانی که آیه «و آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول الله (صلى الله عليه و آله) فاطمه (سلام الله عليها) را خواندند و عطی کردند فدک را به فاطمه (سلام الله عليها). (۱)

۵- الوسی متولد قرن ۱۳ در کتاب روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

رووا أن أبا بكر لما رأى فاطمة رضى الله تعالى عنها انقبضت عنه و هجرته و لم تتكلم بعد ذلك فى أمر فدك كبر ذلك عنده فأراد استرضاءها فأتاها فقال: صدقت يا بنت رسول الله (صلى الله عليه و آله) فيما ادعيت ...

روایت کردند، ابوبکر چون غضب حضرت زهراء (سلام الله عليها) را نسبت به خود دید و اینکه با او سخن نگفت؛ پس از غضب کردنش، در امر فدک این امر بر ابوبکر بسیار سنگین شد و تصمیم به رضایت فاطمه (سلام الله عليها) گرفت، پس به سوی فاطمه (سلام الله عليها) رفت و گفت تو، راست گفتی ای دختر رسول خدا (سلام الله عليها) در آنچه ادعا کردی ... (۲)

۱-۱- الدر المنثور فی تفسیر المأثور ۴/۱۷۸

۲-۲- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ۲/۴۳۱

ص: ۲۴۷

۶- شوکانی زیدی متولد قرن ۱۳ در کتاب فتح القدير

و أخرج البزار و أبو يعلى و ابن أبي حاتم و ابن مردويه عن أبي سعيد الخدري قال: لما نزلت هذه الآية وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دعا رسول الله (صلى الله عليه و آله) فاطمة فأعطاها فدك

... ابی سعید خدری گفت: زمانی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فاطمه (سلام الله عليها) را خواندند و فدک را به او عطا کردند. (۱)

۷- زحیلی متولد قرن ۱۵ در کتاب التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج

أخرج الطبرانی و غيره عن أبي سعيد الخدري قال: لما نزلت: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دعا رسول الله (صلى الله عليه و آله) فاطمة، فأعطاها فدك.

... ابی سعید خدری گفت: زمانی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فاطمه را خواندند و فدک را به او عطا کردند. (۲)

۱-۱- فتح القدير ۳/۲۶۸

۲-۲- التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج ۱۵/۵۲ .

ص: ۲۴۸

۸- ابن کثیر متولد قرن هشتم هجری در تفسیر القرآن العظیم

و قال الحافظ أبوبکر البزار: حدثنا عباد بن یعقوب، حدثنا أبو یحیی التمیمی، حدثنا فضیل بن مرزوق عن عطیة عن أبي سعید قال: لما

نزلت وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دعا رسول الله (صلى الله عليه و آله) فاطمة فأعطاها فدك

زمانی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فاطمه را خواندند و فدک را به او عطا کردند. (۱)

اما تفاسیر علماء شیعه در مورد آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»

۱- شیخ مفید متولد قرن ۴ در کتاب تفسیر القرآن المجید

لما ورد أبو الحسن موسى (عليه السلام) على المهدي وجده يردّ المظالم فقال له: ما بال مظلمتنا لا تردّ يا أمير المؤمنين؟ فقال له: و ما

هی یا ابا الحسن؟ فقال: إنّ الله تعالى لما فتح على نبيه (صلى الله عليه و آله) فدك و ما والاها، و لم يوجف عليها بخيل و لا ركاب،

أنزل الله تعالى على نبيه (صلى الله عليه و آله): وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ، فلم يدر رسول الله (صلى الله عليه و آله) من هم، فراجع في

ذلك جبرئيل (عليه السلام)، فسأل الله تعالى عن ذلك، فأوحى إليه: أن ادفع فدك إلى فاطمة (صلوات الله عليها)، فدعاها رسول

الله (صلى الله عليه و آله) فقال لها: يا فاطمة إنّ الله سبحانه أمرني أن أدفع إليك فدك فقالت...

۱-۱- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) ۵/۶۴.

ص: ۲۴۹

هنگامی که حضرت موسی ابن جعفر (علیهما السلام) بر مهدی خلیفه عباسی وارد شد مشاهده نمود که خلیفه مشغول رد مظالم است، پس فرمودند: قضیه دادخواهی (مظالم) ما چیست که آن را به ما بر نمی گردانی؟ خلیفه گفت؟ مظالم شما کدام است ای ابا الحسن؟ فرمودند: خداوند هنگامی که فدک و اطراف آن را که هیچ اسب و حیوان برای گرفتن آن نتاختند در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاشت، خداوند این آیه را نازل نمود «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، پس رسول خدا نمی دانست ذا القربی چه کسانی هستند، پس از جبرئیل سوال کرد و او نیز از خداوند سؤال نمود پس به او وحی شد که فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) بدهد سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حق او دعا کرد و به او گفت: ای فاطمه (سلام الله علیها) خداوند دستور داده فدک را به تو بدهم، فاطمه پاسخ داد: ای پیامبر از خداوند و از شما پذیرفتم، پیوسته در اختیار او بود تا ابوبکر خلافت را گرفت و آن را از مالکیت فاطمه (سلام الله علیها) خارج کرد پس دختر رسول (صلی الله علیه و آله) خدا نزد ابوبکر آمد و خواست که آن را به او بازگرداند پس به فاطمه (سلام الله علیها) گفت: کسی را از غلام یا مولا بیاور تا شهادت بدهد، پس زهرا (علیه السلام) علی و حسن و حسین و ام ایمن را آورد تا شهادت دادند، پس ابوبکر فدک را بازگرداند، فاطمه (سلام الله علیها) بازگشت در حالی که سند فدک

ص: ۲۵۰

به دستش بود، عمر او را در راه دید و پرسید: این چیست؟ فرمود: سندی که ابو قحافه برایم در مورد فدک نوشته، گفت: به من نشان بده، پس زهرا ممانعت نمود، عمر آن را از دست او بیرون کشید و آب دهان خود بر آن انداخت و آن را پاره نمود و گفت: فدک زمانی مال تو بود که پدرت در زمان حیات خود نه اسبی بر آن راند و نه حیوانی تاخت اما اکنون او از دنیا رفته است. (۱)

۲- شیخ طوسی متولد قرن ۵ در کتاب التبیان فی تفسیر القرآن

«وَأْتِ دَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» و هو أمر من الله لنبیه (صلی الله علیه و آله) ان يعطى ذوی القربى حقوقهم التي جعلها الله لهم، فروى عن ابن عباس و الحسن: انهم قرابة الإنسان. و قال على بن الحسين (عليه السلام): هم قرابة الرسول، و هو الذي رواه أيضاً أصحابنا. و روى انه لما نزلت هذه الآية استدعى النبي (صلی الله علیه و آله) فاطمة (سلام الله علیها) و أعطاهما فدكاً و سلمه اليها، و كان و كلاؤها فيها طول حياة النبي (صلی الله علیه و آله)، فلما مضى النبي (صلی الله علیه و آله) أخذها ابو بكر، و دفعها عن النحلة. و القصة في ذلك مشهورة، فلما لم يقبل بيئتها، و لا قبل دعواها طالبت بالميراث، لأن من له الحق إذا منع منه من وجه جاز له ان يتوصل اليه بوجه آخر، فقال لها: سمعت رسول (صلی الله علیه و آله) يقول (نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة) فمنعها الميراث أيضاً (آیه «وَأْتِ دَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»

ص: ۲۵۱

دستوری از جانب پروردگار به پیامبر است تا حق نزدیکان رسول خدا که خداوند مقرر نموده پردازد، از ابن عباس و حسن روایت شده که منظور از ذوی القربی نزدیکان انسان هستند، از علی بن حسین نقل شده که منظور نزدیکان رسول خدا هستند، که دوستان ما هم همین را روایت کرده‌اند. روایت شده هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را فراخواند و فدک را به او بخشید، و در طول حیات پیامبر در اختیار او بود تا اینکه رسول خدا از دنیا رفت، پس ابوبکر آن را گرفت و از مهریه فاطمه (سلام الله علیها) خارج کرد، که این قصه معروف است و دلیل و حجت زهرا (سلام الله علیها) را نپذیرفت، بنابراین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت که ارث خود را مطالبه کند چرا که طبیعی است اگر انسان از حق خود منع شود به طریقی آن را باز ستاند، اما ابوبکر گفت: شنیدم رسول خدا فرموده ما پیامبران از خود ارثی به جا نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند صدقه است، بنابراین ابوبکر او را از ارث خود محروم کرد. (۱)

۳- ابن شهر آشوب متولد قرن ۶ در کتاب متشابه القرآن و مختلفه

ما روی علماؤهم مثل مالک بن انس و أبو یعلی الموصلی عن حمید و عطیة عن الخدری و السدی و مجاهد أنه لما نزلت قوله و آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دعا النبی (صلی الله علیه و آله) فاطمة و أعطاهما فدک. (۲)

۱-۱- التبیان فی تفسیر القرآن ۶/۴۶۹.

۲-۲- متشابه القرآن و مختلفه ۲/۶۱

ص: ۲۵۲

۴- سید ابن طاووس متولد قرن (علیه السلام) در کتاب سعد السعود للنفوس منضود
حدثنا محمد بن محمد بن سلیمان الأعبدی و إبراهيم بن خلف الدورى و عبدالله بن سلیمان بن الأشعب و محمد بن القاسم بن زکریا
قالوا حدثنا عباد بن یعقوب قال أخبرنا علی بن عباس و حدثنا جعفر بن محمد الحسینی قال حدثنا

ص: ۲۵۳

علی بن المنذر الطریفی قال حدثنا علی بن عباس قال حدثنا فضل بن مرزوق عن عطیة العوفی عن أبی سعید الخدری قال لما نزلت وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دعا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمة و أعطاهما فدکا یقول علی بن موسی بن طاوس و قد ذكرت فی الطرائف روایات كثيرة عن المخالف و كشفت عن استحقاق المولاة المعظمة فاطمة لفدک بغير ارتياب و ما ینبغی أن یتعجب من أخذها منها من هو عارف بالأسباب لأن خلافة بنی هاشم أعظم من فدک بكل طریق و أهل الإمامة من الأمة لا یحصیهم إلا الله مذ ستمائة سنة و زیادة إلا- أن یدینوا بدین الله تعالی إن الخلافة كانت حقا من حقوقهم و إنهم منعوا منها كما منع كثير من الأنبياء و الأوصیاء عن حقوقهم و من وقف علی کتاب الطرائف عرف ذلك علی التحقیق فیما نذكره من الوجهة الثانية من القائمة الأوله من الكراس الثاني من الجزء الثالث من کتاب محمد بن العباس بن مروان و هذا الجزء الأول من قالب نصف الورقة من المجلد الثاني من أصل الكتاب...

محمد بن محمد بن سلیمان الأعبدی و إبراهيم بن خلف الدورى و عبد الله بن سلیمان بن الأشعب و محمد بن القاسم بن زكريا از عباد بن یعقوب از علی بن عباس از جعفر بن محمد الحسینی از علی بن المنذر الطریفی از علی بن عباس از فضل بن مرزوق از عطیة العوفی از أبی سعید الخدری نقل کرده‌اند: هنگامی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، فاطمه (سلام الله علیها) را فراخواندند و فرمودند و فدک را به او بخشیدند، علی بن موسی بن طاووس می گوید: در کتاب الطرائف روایات فراوانی از (از اهل خلاف) نقل شده که حق مسلم فاطمه از فدک را بدون هیچ شک و تردیدی ثابت می کند و آنچه باید بیشتر از آن تعجب کرد خلافتی است که از بنی هاشم سلب شد زیرا خلافت آنان از فدک هم مهمتر است و شایستگان امامت را فقط خداوند می شمارد پس خلافت حقی از حقوق ائمه است که از آن منع شدند همانگونه که بسیاری از انبیاء خدا و جانشینان او از حقوق خود منع می شدند، و هر کس کتاب الطرائف را بخواند آن را در می یابد. (۱)

۵- شیخ طبرسی متولد قرن ۷ در کتاب مجمع البیان فی تفسیر القرآن

قال إن علی بن الحسین (علیهما السلام) قال لرجل من أهل الشام حین بعث به عبید الله بن زیاد إلى یزید بن معاویة أقرأت القرآن قال نعم قال أ ما قرأت «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» قال و إنکم ذو القربى الذى أمر الله أن یؤتی حقه قال نعم ...

ص: ۲۵۴

امام زین العابدین (علیه السلام) به فردی از اهل شام که فرستاده عبیدالله بن زیاد به یزید بن معاویه بود فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: آیا آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» را خوانده‌ای؟! گفت: آری، شما نزدیکان پیامبر هستید که خداوند دستور داده حقتان پرداخت شود، فرمود: آری. (۱)

۶- راوندی متولد قرن ۶ در کتاب فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام

روی أنه لما نزل قوله تعالى (ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین وابن السبیل) الآية قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لجبرئیل لمن هذا الفیء فأنزل الله قوله وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فاستدعی النبی (صلى الله عليه وآله) فاطمة (سلام الله عليها) فأعطاها فدکا و سلمها إليها فکان وکلاؤها فیها طول حیاة النبی من عند نزولها فلما مضى رسول الله أخذها أبو بکر و لم یقبل بینتها و لا سمع دعواها فطالبت بالمیراث لأن من له حق إذا منع من وجه جاز له أن یتوصل إليه بوجه آخر فقال لها سمعت رسول الله یقول نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة فمنعها المیراث بهذا الکلام و هذا مشهور روایت شده هنگامی که آیه (ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین وابن السبیل) نازل شد رسول خدا از جبرئیل سوال کرد این مال متعلق به

ص: ۲۵۵

کیست؟ پس این آیه نازل شد «وَآتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را فراخواند و فدک را به او بخشید اما زمانی که رسول خدا از دنیا رفت ابوبکر فدک را گرفت و ادعای حضرت زهرا (سلام الله علیها) را در مورد آن نپذیرفت، پس حضرت حق خود را مطالبه نمود، و کاملاً طبیعی است که انسان زمانی که از حق خود به طریقی منع شود راهی را برای بازستانی آن بیابد، پس ابوبکر به زهرا (سلام الله علیها) گفت: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند: از ما پیامبران به کسی ارثی نمی رسد و هر آنچه از ما بماند صدقه است. پس ابوبکر با این سخن فدک را از زهرا (سلام الله علیها) منع نمود. (۱)

۷- جرجانی متولد قرن ۱۰ در کتاب آیات الأحکام

از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده که:

چون در آمدند، نزد مهدی عباسی درحالتی که رد مظالم می کرد یعنی حقوقی که از مردم بظلم و ستم گرفته شده بود پس می داد به ایشان گفت که (ما بال مظلمتنا لا- ترد). یعنی چیست حال مظلومه ما که پس داده نمی شود به ما و چرا حق ما را که از ما بظلم گرفته اند بما نمی دهید هارون گفت که چیست آن حق شما که بظلم از شما گرفته اند، ای ابو الحسن آن حضرت فرمودند:

۱-۱- فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام ۱/۲۴۸ .

ص: ۲۵۶

در آن وقت که خدای تعالی فتح کرد بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قریه فدک و سایر مواضع خیر را فرو فرستاد بر آن حضرت این آیه را که و آت ذی القربی حقه، لیکن معلوم نشد که مراد از ذی القربی کیست پس جبرئیل (علیه السلام) برگشت بسوی آسمان و پرسید از خدای تعالی معنی ذی القربی را پس وحی فرستاد خدای تعالی بسوی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که بده فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) پس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) طلب نمود سیده النساء را و گفت که خدای تعالی امر کرده است مرا که فدک را به تو دهم سیده النساء گفت یا رسول الله قبول کردم از خدا و از تو، بعد از آن امام کاظم (علیه السلام) قضیه مجادله و مکابره ابوبکر و عمر با سیده النساء را در باب فدک بیان فرمودند، پس گفت هارون آن حضرت را که حد (اندازه) کن فدک را و بگیر پس حد کرد امام (علیه السلام) فدک را پس گفت هارون، که این فدک که حد کردی بسیار است و از اینجا معلوم می‌گردد که مراد از ذی القربی در این آیه مطلق اقرباء پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است. امام (علیه السلام) فرمودند: این توسعه بیان حدود مطلق فیئی است از فدک و آن چه پس از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مثل فدک بدست مسلمین رسیده بدون واسطه جنگ، همه آنها راجع به امام (علیه السلام) است از جهت وجود مناط که در آیه فیئی خدای تعالی فرموده است چنانچه خود امام (علیه السلام) فرمود: «هذا كله مما لم یوجف اهله علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) بخیل و لا رکاب» و بنا

ص: ۲۵۷

بر این مراد از ذی القربی در این آیات امام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است نه مطلق اقرباء پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بموجب اخباری که از اهل سنت و شیعه رسیده است چنانچه در سابق اشاره گردید و مراد امام (علیه السلام) از این خبر هم قرابت مختصه است نه مطلقه. (۱)

۸- شیبانی متولد قرن ۷ در کتاب نهج البیان عن کشف معانی القرآن

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ؛ یعنی: فاطمه و ولدیها، فنحلها النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله) فدک و العوالی (۲)

۹- ابوالفتوح رازی متولد قرن ۶ در کتاب روض الجنان و روح الجنان

در خبر است که چون این آیه آمد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را بخواند و فدک را به او داد. مدّت حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله) در دست او بود و در تصرّف او و دخلش و خرمایش مصروف با مصالح او و فرزندان او. چون رسول (صلی الله علیه و آله) از دنیا برفت، از او باز گرفتند. چون طلب میراث پدر کرد، گفتند: تو را از پدر میراث نرسد که ما شنیدیم که رسول (صلی الله علیه و آله) گفت: نحن معاشر الانبیاء لا نورث، ما جماعت پیغامبران را میراث نباشد، ما ترکناه صدقه، آنچه ما رها کنیم، صدقه بود. (۳)

۱-۱- آیات الأحكام (الجرجانی) ۱/۳۲۹

۲-۲- نهج البیان عن کشف معانی القرآن ۳/۲۱۳

۳-۳- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ۱۲/۲۱۵

ص: ۲۵۸

۱۰- آیت الله طیب متولد قرن ۱۴ در کتاب اطبیب البیان فی تفسیر القرآن

(وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ لَا تُبْذِرْ تَبْذیراً)

و بده، ای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بذی القربی حق او را و بمسکین و ابن سبیل و تبذیر مکن تبذیر کردنی «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» اخبار بسیاری داریم در کافی و برهان و مجمع که مراد از ذا القربی فاطمه (سلام الله علیها) است و حق او فدک است که بدون خیل و رکاب بدست پیغمبر رسید و ملک شخصی او بود و نحله فاطمه (سلام الله علیها) قرار داد و در زمان حضرت رسالت در تصرف فاطمه بود و ابا بکر غضب کرد و در زمان عمر ابن عبد العزیز او به اولاد فاطمه (سلام الله علیها) برگردانید و باز غضب کردند تا زمان مأمون او باز به اولاد فاطمه (سلام الله علیها) برگردانید سپس باز غضب کردند و اخبار در این باب از طریق سنی و شیعه بسیار است در بحار و تفسیر برهان و مجمع البیان و سایر کتب مسطور است. و البته این مصداق آتِ ذَا الْقُرْبَى است و منافی با عموم آیه نیست که تمام ائمه: ذا القربی هستند و حق آنها خمس است چنانچه در آیه خمس می فرماید:

(وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَى) (انفال: ۴۲). (۱)

۱-۱- اطبیب البیان فی تفسیر القرآن ۸/۲۴۱.

ص: ۲۵۹

۱۱ - سید ابن طاوس در الطرائف

«سمهودی» مورخ معروف مدینه متوفی (۹۱۱ هـ) می‌نویسد:

فدک هفت قطعه زمین و ملک یک یهودی به نام «مخیریق» بوده که او شخصا به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بخشید و به جنگ احد رفت و در آن جنگ کشته شد و بعضی هم نوشته‌اند به مرگ طبیعی مرده و پیش از مرگ نوشته و وصیت کرده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هرگونه تصرفی را در املاک او بنماید، مختار است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دهکده فدک را به دخترش فاطمه (سلام الله علیها) بخشید و تا پایان زندگی پیامبر فدک در دست فاطمه (سلام الله علیها) بود، فاطمه (سلام الله علیها) درآمد این ملک را که سالانه بالغ بر هفتاد هزار دینار بوده بین بینوایان و فقراء تقسیم می‌کرد.

«فدک» در سال هفتم هجری به دست پیامبر اسلام افتاد جریان از این قرار بود که پیامبر پس از محاصره خیبر و درهم شکستن قدرت یهود در آن منطقه و عطوفت و مهربانی آن حضرت نسبت به چند قریه از آن آبادیها، اهالی فدک حاضر شدند با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مصالحه کنند که نصف سرزمین آنها اختصاص به پیامبر داشته باشد و نصف دیگر از آن خودشان، و در عین حال کشاورزی سهم پیامبر به عهده آنها باشد و در برابر زحماتشان مزد دریافت دارند، بنا بر این با توجه به آیه (صلی الله علیه و آله) سوره حشر که می‌فرماید:

(وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.)

ص: ۲۶۰

این قسمت زمین، ملک پیامبر (صلی الله علیه و آله) گردید و پیامبر به آنگونه که می‌خواستند در آن تصرف می‌کردند. تا آیه: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» حق ذوی القربی را ادا کن نازل شد، پیامبر از جبرئیل پرسید منظور از این آیه چیست؟ پاسخ داد: فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) ببخش تا برای او و فرزندان او باشد و زندگی باشد و عوض از ثروتی باشد که خدیجه (سلام الله علیها) در راه اسلام مصرف کرده است پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را خواست و فدک را به او بخشید، از این ساعت ملکیت پیامبر پایان یافت و فدک ملک فاطمه شد، این جریان تا زمان وفات پیامبر ادامه داشت. (۱)

اما چند سوال در مورد فدک

- ۱- آیا فدک جزء بیت الامال نبود؟ که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به فاطمه زهراء (سلام الله علیها) بخشیدند؟
- ۲- آیا پیامبران ارث به جا می‌گذارند؟
- ۳- درآمد فدک و وسعت آن چقدر بوده است؟
- ۴- چرا غاصبین خلافت به فکر غصب فدک افتادند؟
- ۵- عاقبت فدک چه شد و چرا در زمان حضرت علی (علیه السلام) برگردانده نشد؟

ص: ۲۶۱

اما جواب سوال‌های فدک

۱- اولاً فدک جزء اموال شخصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شود چرا که این سرزمین بدون جنگ و خونریزی بدست آمده و خداوند متعال آنها را فیء معرفی می‌کند و می‌فرماید:

(وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنٍّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)
 مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) . (۱)

و آنچه را خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید،) نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است! آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!

ص: ۲۶۲

«افاء» از ماده فیء در اصل به معنی رجوع و بازگشت است، «اوجفتم» از ماده ایجاف به معنی راندن سریع است که معمولاً در جنگ‌ها اتفاق می‌افتد. خیل به معنی اسب‌ها است؛ رکاب از ماده رکوب معمولاً به معنی شتران سواری می‌آید.

با استناد به این آیه و اخبار معتبر، اصلاً برای به دست آوردن فدک جنگی صورت نگرفت و اسب و شتری حرکت داده نشد تا اینکه مسلمان مدعی این مطلب شوند که فدک غنیمت جنگی بوده و تعلق به بیت المال مسلمین دارد. هرچند در قسمت بالا- به تفصیل بیان کردیم که فدک عطا شده به حضرت زهرا (سلام الله علیها) و لیکن در این قسمت هم به تفاسیر اهل تسنن که به فیء بودن فدک اذعان نموده‌اند اشاره می‌کنیم تا حجت بر همگان تمام شود انشاء الله.

۱- ((ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى الفیء فی اللغة: الرجوع و هو فی الشرع عبارة عن كل مال يرجع من الكفار الى المسلمين بغیر قتال و لا- ایجاف خیل و رکاب کمال یصالحون علیه او ینهزمون عنه، و کالجزیة و عشور تجارتهم و مال من مات منهم فی دار الاسلام لا وارث له. و معنی الآیة: ما أفاء الله على رسوله من اموال «أهل القرى» یعنی: قریظة و النصیر و فدکا و خیرا. و قری عرنیة و ینبع جعلها الله سبحانه لرسوله (صلی الله علیه و آله) ...))

ص: ۲۶۳

آنچه را خداوند، از مردم این آبادی به پیامبرش باز گردانید... الفیء در لغت به معنای رجوع و بازگشت است، و در شرع عبارت است از هر مالی که بدون جنگ و خونریزی و تاختن اسب و حیوان از کافران به مسلمانان بازگردانده شود مانند اموالی که هنگام صلح یا شکست در جنگ به دست می‌آید و یا جزیه و یا یک دهم مال تجاری یا مال هر کس از اهالی بلاد اسلامی که از دنیا رفته و وارثی ندارد. و منظور از اهل قری در آیه اهالی قریظه و بنی نضیر و فدک و خیبر است. و منظور از قری عدینه و ینیع است که خدا برای رسولش قرار داده. (۱)

۲- ((وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كَنْ لَ اللَّهِ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ قَالَ الْمَبْرَدُ: يُقَالُ فَاءَ يَفِيءُ إِذَا رَجَعَ، وَأَفَاءَهُ اللَّهُ إِذَا رَدَّهُ، وَقَالَ الْأَزْهَرِيُّ: الْفَيْءُ مَا رَدَّهُ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ دِينِهِ، مِنْ أَمْوَالٍ مَنْ خَالَفَ أَهْلَ دِينِهِ بِلَا-قِتَالٍ، إِمَّا بِأَنْ يَجْلُوا عَنْ أَوْطَانِهِمْ وَيَخْلُوهَا لِلْمُسْلِمِينَ، أَوْ يَصَالِحُوا عَلَى جَزِيَّةٍ يُؤَدُّونَهَا عَنْ رُؤُوسِهِمْ، أَوْ مَالٍ غَيْرِ الْجَزِيَّةِ يَفْتَدُونَ بِهِ مِنْ سَفْكَ دِمَائِهِمْ، كَمَا فَعَلَهُ بَنُو النَّضِيرِ حِينَ صَالِحُوا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَى أَنْ لِكُلِّ ثَلَاثَةِ مِنْهُمْ حَمَلٌ بَعِيرٌ مِمَّا شَاءُوا سِوَى السَّلَاحِ، وَيَتْرَكُوا الْبَاقِي، فَهَذَا الْمَالُ هُوَ الْفَيْءُ، وَهُوَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، أَيْ رَدَّهُ مِنَ الْكُفْرَانِ إِلَى الْمُسْلِمِينَ،...)

ص: ۲۶۴

مبرد می گوید فاء یفئی یعنی بازگشت و افاء یعنی خداوند آن را باز گرداند. ازهری می گوید منظور از فء مالی است که خداوند به بندگان خود بر گرداند، شامل اموالی که بدون جنگ از غیر مسلمانان که دیار خود را برای مسلمانان خالی کردند به دست آید یا جزیه‌ای که از طریق صلح به اموال آنان مثل دام تعلق یابد، یا مال غیر جزیه که در ازای خونریزی به عنوان دیه داده شود، همانگونه که بنی نضیر هنگامی که با رسول خدا صلح کردند هر یک سه بار شتر به غیر از سلاح برای خود برداشتند و بقیه را برای مسلمانان رها کردند، که این مال همان فء است، که خداوند از کافران به مسلمانان باز گردانده است. منهم: منظور یهودیان بنی نضیر است، ما أوجفتم: از وجف یعنی دویدن شتر و اسب، وأوقفه یعنی تاختن حیوان، علیه: یعنی بر آنچه خداوند آن را باز گردانده، من خیل ولار کاب: رکاب یعنی شتری که سوار بر آن می شوند، و لفظ مفردی از واژه رکاب وجود ندارد و لفظ مفرد آن راحله است، عرب‌ها لفظ را کب را فقط بر کسی که بر شتر سوار می شود اطلاق می کنند، و سوار بر اسب را فارس می نامند، شرح آیه این است که صحابه رسول خدا از وی خواستند همانگونه که غنیمت را بین آنان تقسیم می کند فء را نیز تقسیم کند، پس خداوند فرق بین فء و غنیمت را بر شمرد، که غنیمت همان چیزی است که برای به

ص: ۲۶۵

دست آوردنش به سختی افتادید و اسب و حیوانی تاختید اما در به دست آوردن فیء هیچ سختی متحمل نمی‌شوید پس امر فیء به رسول خدا واگذار شده که هر طور صلاح می‌داند آن را تقسیم کند. در اینجا سوالی مطرح است: اموال بنی‌نضیر پس از چند روز که محاصره بودند و جنگیدند و کشته شدند و صلح کردند و مکان خود را ترک کردند به دست پیامبر رسید، بنابراین باید این اموال غنیمت به حساب آید نه فیء، مفسران در اینجا دو نکته در جواب سوال بیان می‌کنند، اول اینکه: این آیه در شأن بنی‌نضیر نازل نشده چون مسلمانان بر آنان اسب تاختند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را محاصره کرد، بلکه آیه در مورد فدک است، چون اهل فدک از آنجا بیرون رانده شدند و آن سرزمین‌ها و اموال بدون جنگ به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افتاد پس از درآمد فدک نفقه خود و عائله خود را می‌داد و بقیه آن را برای خرید اسب و سلاح قرار می‌داد، پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاطمه ادعا کرد که رسول خدا فدک را مهریه او قرار داده، ابوبکر گفت: تو نزد فقرا عزیزترین مردم و نزد ثروتمندان دوست داشتنی‌ترین هستی ولی من راستی سخن تو را نمی‌دانم و نمی‌توانم حکمی صادر کنم، پس ام‌ایمن و غلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به صداقت قول زهرا (سلام الله علیها) شهادت دادند... (۱)

ص: ۲۶۶

اما جواب سوال دوم:

آیا پیامبران ارث به جا می گذارند یا نه؟

در جواب این سوال ابتدا باید به کتاب بلاغات النساء اشاره‌ای نمود تا معلوم شود غاصبین ولایت، با چه ترفندی فدک را غصب کردند و سپس به جواب این سوال پرداخت.

حدثني عبدالله بن أحمد العبدی عن حسین بن علوان عن عطیة العوفی:

أنه سمع أبا بكر رحمه الله يومئذ يقول: لفاطمة (سلام الله عليها): يا ابنه رسول الله لقد كان ص بالمؤمنين رء وفا رحیما و علی الكافرین عذابا ألیما و إذا عزوانه كان أباك دون النساء و أبا ابن عمك دون الرجال آثره علی كل حمیم و ساعده علی الأمر العظیم لا یحبكم إلا العظیم السعادة و لا یبغضكم إلا الردیء الولادة و أنتم عتره الله الطیبون و خیره الله المتخبون...

... از ابوبکر شنیدم که آن روز می گفت: ای دختر رسول خدا، محمد (صلی الله علیه و آله) نسبت به مومنان مهربان و دلسوز و نسبت به کافران عذابی دردناک بود، از نظر اصل و نسب، پدر توست نه دیگر زنان، و دوست و برادر پسر عمویت است، که او را بر هر دوستی ترجیح داده و در هر امر و کار بزرگی یاری رسانده، فقط انسان بزرگ و سعادت‌مند شما را دوست دارد و فقط انسان فرومایه شما را خشمگین می کند، حال آنکه شما عترت پاک خداوند

ص: ۲۶۷

و برگزیده او هستید که به سوی آخرت و بهشت برین هدایت می‌نمایید، اما منع تو از حقی که طلب نمودی کار من نیست، و اما اگر تو را از فدک و حقی که پدرت برای تو قرار داده، پس من ستمگر خواهم بود، اما در مورد ادعای ارث، حتماً می‌دانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: ما ارثی به جای نمی‌گذاریم و هر آنچه از ما باقی بماند صدقه است، پس زهرا (سلام الله علیها) فرمود: خداوند در مورد پیامبری از پیامبرانش فرموده: از من و از خاندان یعقوب ارث به جای می‌ماند، و نیز فرموده: سلیمان از داوود ارث برد. پس این دو، پیامبر خدا هستند و تو خوب می‌دانی که نبوت ارثی نیست بلکه غیر از آن، به ارث گذاشته می‌شود، پس چرا من از ارث پدرم محروم شوم؟ آیا غیر از این است که در کتاب خدا آمده که فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول خداست، پس مرا اقناع کن. گفت: ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، تو خود دلیل و حجت هستی، نمی‌توانم پاسخی بدهم یا سخن درست تو را رد کنم اما ابو الحسن همان کسی بود که مرا از حقی که دنبال آن هستی مطلع کرد و مرا از آنچه داشتی و اکنون نداری مطلع کرد، پس فرمود: اگر اینگونه است که می‌گویی پس تلخی حقیقت را بپذیر و صبر پیشه و حمد و ستایش مخصوص خداست. (۱)

ص: ۲۶۸

اما برآستی چگونه رسول الله (صلی الله علیه و آله) ارث به جا نمی‌گذارد در حالتی که در قرآن به ارث به جا گذاشتن انبیاء الهی اشاره می‌کند و از طرفی در قرآن از ارث به جا گذاشتن منعی نشده است لذا ابتدا به دو آیه‌ای که در این زمینه است اشاره می‌کنیم و پس از آن به دلائل عقلی و نقلی که در این مورد وجود دارد می‌پردازیم اما آیات ارث انبیاء.

۱- (وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ) (۱)

و سلیمان وارث داوود شد، و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ این فضیلت آشکاری است.

و اگر کسی بگوید مراد از ارث در این آیه علم و نبوت است نه مال و ثروت می‌گوییم این چنین نیست زیرا نبوت و علم موهبتی الهی بوده است که خداوند متعال به این دو پیامبر (که پدر و پسر بوده اند) عطا کرده است و از طرفی چون نبوت حضرت سلیمان در زمان حیات پدرشان بوده است خود قرینه است که ان ارثی که بعد از فوت حاصل می‌شود نبوت و علم نبوده و مراد مال است همانگونه که در این آیه اشاره می‌شود:

(فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ) (۲)

۱-۱ - نمل: ۱۶

۲-۲ - انبیاء: ۷۹

ص: ۲۶۹

ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهمانیدیم؛ و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری، و علم فراوانی دادیم؛ و کوه‌ها و پرندگان را با داوود مسخر ساختیم، که (همراه او) تسبیح (خدا) می‌گفتند؛ و ما این کار را انجام دادیم!

۲- (بِرِثْنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا) (۱)

که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛ و او را مورد رضایت قرار ده!

ثانیا: این حدیث نحن معاشر الانبياء لا نورث ... را کسی جز ابوبکر از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشنیده است.

ثالثا: اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارث به جا نمی‌گذارد چرا عایشه و حفصه ادعای ارث کردند و خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تصرف کردند و پدرانشان را در آن دفن کردند؛ این عمل آنها طبق کدام حکم شرعی بوده است؟ برای وضوح حقیقت، مطالعه این مناظره خالی از لطف نیست.

روزی فضال بن حسن بن فضال کوفی بر ابوحنیفه وارد شد و پیش او جمعی کثیری از مردم بودند و بر ایشان می‌خواند چیزی از فقه و حدیث مذهب خود را. پس فضال به رفیقش گفت: و الله نمی‌روم از اینجا تا ابوحنیفه را خجل نکنم! رفیقش گفت: ابوحنیفه کسی است که آوازه او بلند شده و حجت وی ظاهر گردیده! فضال گفت: ساکت شو! آیا تو

ص: ۲۷۰

گمان داری که حجت کافری بر مؤمن غلبه می‌کند؟! بعد از آن نزدیک ابوحنیفه رفت و سلام کرد. ابوحنیفه جواب سلام گفت و جمیع آن مردم نیز جواب سلام گفتند. فضال گفت: یا ابا حنیفه! من برادری دارم می‌گویند بهترین خلق بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی بن ابی طالب است و من می‌گویم ابوبکر است و بعد از او عمر پس تو چه می‌گویی؟ ابوحنیفه ساکت شد و لحظه‌ای سر به زیر انداخت بعد از آن سر برداشت و گفت: برای کرم و فخر ایشان همین کافیست که مکانشان پیش رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و در جنب او مدفونند. آیا نمی‌دانی که ایشان در قبر، ضجیع (کنار) رسول الله (صلی الله علیه و آله) اند یعنی در کنار هم پهلو بر زمین گذاشته‌اند؟ پس چه حجت و دلیل برای تو از این واضح‌تر است. فضال گفت: من این را به برادرم گفتم جواب گفت و الله اگر این موضع از رسول (صلی الله علیه و آله) بود نه از ایشان پس ایشان ظلم کردند به سبب دفن خود در موضعی که ایشان را در آن حقی نیست و اگر از ایشان بود و لیکن به رسول (صلی الله علیه و آله) بخشیده بودند پس بد کردند به سبب آنکه برگشتند از بخشیدن و شکستند عهد خویش را.

ابوحنیفه ساعتی ساکت شد بعد از آن گفت: نبود از رسول الله (صلی الله علیه و آله) و نه از ایشان تنها و لیکن ایشان نظر کردند در حق عایشه دختر ابو بکر و حفصه دختر عمر پس مستحق دفن آنجا شدند به قدر حصه دختران خود. فضال به او گفت: این را به برادرم گفتم جواب گفت تو می‌دانی که نبی (صلی الله علیه و آله) رحلت نمود و از ایشان نه زن باقی ماند. و ما نظر کردیم دیدیم که به هر یک از ایشان یک حصه از نه حصه از هشت یک آن می‌رسد.

ص: ۲۷۱

(زیرا حصه زن هر چند نفر که باشد هشت یک، مال است، پس چون نه زن باشند آن نه حصه خواهد شد برای هر یک، یک حصه) باز در مقدار آن حصه نظر کردیم دیدیم یک شبر (وجب) در یک شبر می شود. پس چگونه ایشان مستحق اکثر از یک شبر شدند و به قدر قبر تصرف کردند. (۱)

اما سوال سوم

در آمد و منفعت، فدک و وسعت آن چقدر بوده است؟

طبق کتاب کشف المحجۀ سید ابن طاوس، منافع (فدک) سالانه بیست و چهار هزار دینار بوده است و دیگران آن را هفتاد هزار دینار گفته‌اند اما در عین حال حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شوهر بزرگوارشان و پدر والامقامشان در بخشندگی مانندی نداشته‌اند و در زهد و تقوی نظیری، و اندکی از آن منافع برای گذران زندگی ایشان با کمال گشاده دستی بس بود. اما ارباب معرفت با خدای تعالی در کم و بیش گفتگویی ندارند. پس تصرف آنان در مال دنیا که عطایای الهی است مانند تصرف خدای تعالی است نسبت به خود آنان پس در مقابل اراده و مشیت الهی تسلیم محضند؛ در دنیا با پرهیزگاری زیست می کنند و از دنیا خارج می شوند. اما در بیان وسعت فدک باید گفت می نویسند: هنگامی که معاویه به خلافت رسید فدک را میان سه نفر تقسیم کرد، مروان بن حکم، عمر بن عثمان و یزید فرزند خودش.

ص: ۲۷۲

(وَ ذَكَرَ أَبُو هَلَالٍ الْعَسَدِيُّ فِي كِتَابِ أَخْبَارِ الْأَوَائِلِ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ رَدَّفَكَ عَلَى أَوْلَادِ فَاطِمَةَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَ كَانَ مُعَاوِيَةَ أَقْطَعَهَا لِمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ وَ عُمَرَ بْنَ عُثْمَانَ وَ يَزِيدَ ابْنَهُ أَثَلَاثًا ثُمَّ غَضِبَتْ فَرَدَّهَا عَلَيْهِمُ الشَّفَاحُ ثُمَّ غَضِبَتْ فَرَدَّهَا عَلَيْهِمُ الْمَاهِدِيُّ ثُمَّ غَضِبَتْ فَرَدَّهَا عَلَيْهِمُ الْمَأْمُونُ.) (۱)

بدرستی که اولین نفری که فدک را به اولاد فاطمه برگرداند عمر بن عبد العزیز بود درحالی که معاویه آن را بین مروان بن حکم و عمر بن عثمان و یزید فرزند خودش به سه قسم تقسیم کرده بود. سپس غضب شد و سفاح آن را به فرزندان حضرت زهراء (سلام الله علیها) برگرداند؛ سپس غضب شد و مهدی برگرداند سپس غضب شد و مامون آن را به اولاد فاطمه (سلام الله علیها) برگرداند. پس این مطلب گویای آن است که فدک در زمانهای متعدد مورد غضب واقع شده و به طریق برخی از حاکمان به فرزندان حضرت زهراء (سلام الله علیها) برگردانده شده است و این خود گویای اینست که فدک مال فاطمه (سلام الله علیها) بوده است. اما سؤال چهارم

چرا غاصبین خلافت به فکر غضب فدک افتادند؟

بر همگان واضح است در ترویج دین و احکام اسلامی وجود ثروت نقش مهمی ایفاء می کند تا جائی که اگر شما بنای کار فرهنگی کوچکی در حد یک مسجد داشته باشید ناگزیر محتاج به منابع مالی می باشید و در

ص: ۲۷۳

امور دینی در کنار تقوا، علم و مدیریت به مالی نیاز داریم تا بتوانیم در جذب و تالیف قلوب از آن استفاده کنیم و بواسطه آن افرادی را که به خاطر فقر از مسائل دینی دور شده‌اند را در مسیر دین قرار دهیم و بر همگان واضح است افرادی که بیشتر به مردم رسیدگی می‌کنند و احتیاجات آنها را مرتفع می‌کنند در نزد مردم محبوب‌ترند لذا غاصبین فدک با در نظر گرفتن این حقیقت جهت دور کردن مردم از حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهراء (سلام الله علیها) فدک را غضب کردند و این راهی است که عمر به ابوبکر یاد می‌دهد و می‌گوید:

(إِنَّ النَّاسَ عَيْبُ هَيْدِهِ الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ غَيْرَهَا، فَاَمْنَعُ عَنْ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْخُمْسَ، وَ الْفَيْءَ، وَ فَدَكَ، فَإِنَّ شَيْعَتَهُ إِذَا عَلِمُوا ذَلِكَ تَرَكُوا عَلِيًّا وَ أَقْبَلُوا إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا وَ إِثَارًا وَ مُحَابَاةً عَلَيْهَا، فَفَعَلَ أَبُو بَكْرٍ ذَلِكَ وَ صَرَفَ عَنْهُمْ جَمِيعَ ذَلِكَ) (۱)

مردم بندگان این دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند، تو خمس و فیه و فدک را از علی بگیر. وقتی مردم و پیروان او دست او را خالی دیدند او را رها می‌کنند و به خاطر رغبتشان به دنیا، به تو متمایل می‌گردند. و ثانیاً جهت تسلط بیشتر خود و آرام کردن مخالفین خود از ثروت فدک بهر مند شدند.

۱-۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۲۹/۱۹۴، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد؛ ج ۱۱ - قسم ۲ - فاطمه؛ ص ۶۳۴، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۷/۲۹۲).

ص: ۲۷۴

اما سؤال پنجم

عاقبت فدک چه شد و چرا در زمان حضرت علی (علیه السلام) برگردانده نشد؟

علامه حلی در نهج الحق آورده است: نخستین کسی که فدک را به فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) باز گرداند، عمر بن عبد العزیز بود، در حالی که معاویه آن را به مروان بن حکم، عمر بن عثمان و یزید، بخشیده بود. و بهره هر کس ثلث اراضی بود. سپس آن املاک غصب شد و سفاح به ایشان بخشید. آنگاه دوباره غصب گشت و مهدی آنها را باز گرداند و چون دگر باره غصب شد مامون فرمان باز گرداندن زمین‌ها را داد.

ابوهلال می‌افزاید:

«اراضی فدک چند بار دیگر نیز غصب شد واثق، معتمد، معتضد و راضی آنها را باز گرداندند.» (۱)

و در جواب اینکه چرا در زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) فدک گرفته نشد باید گفت حضرت علی (علیه السلام) به خاطر جو ناسالمی که توسط خلفای پیشین فراهم شده بود و در جامعه بسیاری از بدعت‌ها جای سنت‌ها را گرفته بود و بسیاری از حقایق اسلامی دستخوش تغییر شده بود به طوری که شافعی در کتاب الام، از وهب بن کیسان نقل می‌کند:

(کل سنن رسول الله قد غیرت حتی الصلاة)

یعنی تمام سنت و شریعت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) تغییر یافته بود حتی نماز. (۲)

۱-۱ - نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه کهنسال / ۳۷۰

۲-۲ - کتاب الام ۱/۲۰۸

ص: ۲۷۵

مالک از جدش مالک نقل می کند که گفت:

((ما أعرف شيئاً مما أدرکت الناس إلا النداء بالصلاة)) (۱)

از مردم جز دعوت به نماز، چیزی را نمی بینم .

حسن بصری از علما و فقهای بزرگ اهل سنت می گوید:

((لو خرج علیکم أصحاب رسول الله ما عرفوا منکم إلا قبلتکم.)) (۲)

اگر صحابه پیامبر به میان شما بیاید از اسلام شما جز این که به طرف قبله می ایستید چیز دیگری مشاهده نخواهند کرد.

از همین جهت است که طبق روایت بخاری در صحیح خود از عمران بن حصین صحابی پیامبر که در بصره وقتی پشت سر علی بن

ابی طالب (علیهما السلام) نماز می خواند، می گوید: نماز علی یادآور نمازی است که با پیامبر گرامی به جای می آوردیم.

عن عمران بن حصین قال:

((صلی مع علی بالبصره فقال: ذکرنا هذا الرجل صلاة کنا نصلیها مع رسول الله (صلی الله علیه و آله))) (۳)

و مشابه این روایت را از مطرف بن عبد الله نقل می کند.

۱-۱ - الموطأ: ۱/۹۳ و شرحه: ۱/۱۲۲

۲-۲ - جامع بیان العلم: ۲/۲۴۴

۳-۳ - صحیح البخاری: (۱۶۱ ح ۷۸۴) ۱/۲۰۰ ط. دار الفکر - بیروت الاوفست عن طبعه دار الطباعة باستانبول. باب إتمام التکبیر فی

الركوع من کتاب الأذان.

ص: ۲۷۶

با توجه به نکات یاد شده معلوم می‌شود که در اثر انحراف جامعه اسلامی از مسیر خود و کنار گذاشتن خلیفه و جانشین بحق پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و روی کار آمدن کسانی که صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را نداشتند، چه مشکلاتی بر سر شریعت اسلام آمده است.

و علی (علیه السلام) احساس نمودند که اگر چنان که بخواهند ناهمواری‌های گذشته را اصلاح نمایند و بدعت‌ها را برگردانند، جامعه آن روز تاب تحمل آن را ندارد.

به عنوان نمونه: نماز تراویح که توسط غاصب خلافت یعنی عمر تاسیس شد و بنا به نقل بخاری عمر با صراحت گفت:

((نعم البدعة))

چه بدعت خوبی است. (۱)

حضرت علی (علیه السلام) در زمان حکومت خویش به امام حسن (علیه السلام) دستور دادند که مردم را از خواندن این نماز مستحبی به جماعت، منع کنند ولی مردم همه فریاد بر آوردند و همراه، و همراه، و همراه، حال خود قضاوت کنید چگونه می‌شود این حق مسلم را دوباره پس گرفت در حالتی که این مردم بی وفاه حتی در مقابل ترک بدعتی که خود اعتراف به بدعت بودن آن نموده‌اند صدا به اعتراض بلند می‌کنند.

ص: ۲۷۷

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و شهادت حضرت محسن (عليه السلام)

ص: ۲۷۸

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت محسن (علیه السلام)

حضرت محسن (علیه السلام) آخرین فرزند حضرت علی و فاطمه: است همان کسی که در قرآن از او به عنوان (زنده به گور) یاد شده و توسط پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نام گذاری شده و توسط ایشان و حضرات اهل البیت: به مظلومیت و مصائبشان اشاره شده است همان محسنی که طبری به عنوان فرزند حضرت علی (علیه السلام) از او یاد می کند و می گوید (و علی (علیه السلام) را از فاطمه (رضی الله عنها) سه پسر آمد الحسن و الحسین و المحسن، و این محسن بخردکی (کودکی) از دنیا برفت، و حسن و حسین بزرگ شدند. (۱))

حضرت محسن در قرآن

یکی از آیاتی که به شهادت حضرت محسن (علیه السلام) اشاره می کند این آیه است (وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) (وقتی به احدی که ذیل این آیه وجود دارد رجوع می کنیم می بینیم که این آیه گویای مظلومیت حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت فرزند بزرگوارشان حضرت محسن (علیه السلام) است .

ص: ۲۷۹

۱ - ثم قال المفضل:

(ما تقول يا مولاي في قوله تعالى: وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟ قال: يا مفضل الموءودة و الله محسن، لأنه منّا لا غير، فمن قال غير هذه فكذبوه.)

... مفضل به امام صادق (عليه السلام) گفت؛ چه می گوئید، ای مولای من در مورد این آیه (در آن هنگام که از به گور شده سؤال شود)؟ حضرت فرمودند: ای مفضل به خدا سوگند الموءودة محسن است؛ بدرستی که او از ماست نه از غیر ما، پس اگر کسی غیر از این را گفت تکذیبش کنید. (۱)

۲ - قال: «يا مفضل الموءودة و الله محسن، لأنه منّا لا غير، فمن قال غير هذا فكذبوه». ثم قال المفضل: ثم ماذا يا مولاي؟ فقال (عليه السلام): «تقوم فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه و آله) فتقول: اللهم انجز وعدك و موعدك لي فيمن ظلمني و غصبني و ضربني و أجزعني بكل أولادي». (۲)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: ای مفضل به خدا سوگند، منظور از مؤودة در این آیه، محسن است چرا که او از ما اهل بیت است و لا غیر، و هر کس غیر از این را بگوید، او را تکذیب کنید، سپس مفضل گفت: ای مولای من سپس چه می شود؟ فرمود: فاطمه (سلام الله عليها) دختر رسول خدا (صلى الله عليه و آله) بر می خیزد

۱-۱ - حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار: ۶/۳۹۶

۲-۲ - ریاض الأبرار فی مناقب الائمة اطهار: ۲/۲۳۰

ص: ۲۸۰

و می گوید: خدایا، وعده‌ی عذاب خود را محقق فرما در مورد کسانی که به من ستم کردند و مرا زدند و با داغ فرزندم مرا به ناله و جزع در آوردند.

۳- ثم قال المفضل: يا مولاي، ما تقول في قوله تعالى:

(وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ قَالَ: يَا مَعْزِلُ؛

والمؤودة - والله - محسن لأنه منا لا غير، فمن قال غير هذا فكذبوه) (۱)

مفضل گفت: ای مولای من (امام صادق (علیه السلام)) در مورد آیه: «إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» چه بگوئیم؟

فرمود: ای مفضل، المؤودة، به خدا سوگند، همان محسن است زیرا او از ما اهل بیت است، و لا غیر، و هر کس غیر از این را بگوید او را تکذیب کنید.

۴- (قَالَ يَا مَعْزِلُ وَالْمَوْؤُدَةُ وَاللَّهُ مُحْسِنٌ لِأَنَّهُ مِنَّا لَا غَيْرُ فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَكَذَّبُوهُ قَالَ الْمَفْضَلُ يَا مَوْلَايَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الصَّادِقُ (عليه

السلام) تَقُومُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَتَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ وَعْدَكَ وَ مَوْعِدَكَ لِي فِيمَنْ ظَلَمَنِي وَ غَصَبَنِي وَ ضَرَبَنِي

وَ جَزَعَنِي بِكُلِّ أَوْلَادِي فَتَبْكِيهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ سَيِّدَاتُ الْهَوَاءِ وَ مَنْ فِي الدُّنْيَا وَ مَنْ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى صَائِحِينَ

صَارِحِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى) . (۲)

۱-۱ - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد؛ ج ۱۱ - قسم - ۲ -

فاطمه؛ ص ۹۴۲)

۲-۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۵۳/۲۳ .

ص: ۲۸۱

در این روایت مفضل نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه: «إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»، فرمود: ای مفضل، به خدا سوگند منظور از المؤمنة در این آیه محسن (علیه السلام) است، چرا که او از ما اهل بیت است و لا- غیر، سپس هر کس حرفی غیر از این را گفت او را تکذیب کنید، سپس مفضل پرسید: ای سرور و مولایم سپس چه می شود؟ فرمود: در این هنگام حضرت زهرا (سلام الله علیها)، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر می خیزد و می گوید: خداوندا، وعده ی عذاب خود را و قرارت را محقق فرما در مورد کسانی که به من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا به خاطر یکایک فرزندانم به جزع و ناله در آوردند، سپس در این هنگام، ملائکه هفت آسمان و حاملان عرش خدا و ساکنان آسمان و زمین و هر کس زیر زمین است، همگی با زهرا (سلام الله علیها) گریه می کنند و به درگاه خدا فریاد و شیون می زنند.

حضرت محسن (علیه السلام) در روایات

۱- ((ابن البَاطِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ قَدْ أُثْبِتْنَا فِي بَابِ مَا أَخْبَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِظُلْمِ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ

ص: ۲۸۲

جَلَّالُهُ زَهْرٌ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَزْعُدُ فَرَانِصِيهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُضَيِّعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَغَصَبَتْ حَقَّهَا وَمُنِعَتْ إِزْنَهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا وَاسْتَقَطَتْ جَنِينُهَا وَهِيَ تَنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَتَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِيَةٌ تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَتَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَتَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا دَلِيلَةً بَعِيدَةً أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْبَلِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمَرِّضُهَا وَتُؤَنِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَأَمْتُ الْحَيَاةَ وَتَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْحَقْنِي بِأَبِي فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِي فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَغْمُومَةٌ مَغْصُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَاقِبِ مَنْ غَصَبَهَا وَذَلِّ مَنْ أَذَلَّهَا وَخَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبِهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ. ()

ص: ۲۸۳

شیخ صدوق (رحمه الله علیه) در امالی از ابن عباس رحمه الله روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) دختر من برترین زنان از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه زهرا پاره تن من است. زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهرا حوری‌ای است که به قیافه انسان در آمده. هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می‌درخشد. خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من می‌لرزند. فاطمه (سلام الله علیها) با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان وی را در امان می‌گذارم. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) خدا فرمودند: هرگاه زهرا را مشاهده می‌کنم، آن ستم‌هایی به یادم می‌آید که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می‌بینم که ذلت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته باشد. حقش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده باشد. پهلوی او شکسته شده باشد. جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می‌زند: وا محمداه! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می‌کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائما محزون، غصه‌دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می‌شود که

ص: ۲۸۴

وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شبها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر، عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید. در همین زمان است که خدای رثوف ملائکه را مونس فاطمه (سلام الله علیها) قرار می‌دهد. ایشان فاطمه را به همان گونه ندا می‌کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده‌کننده و رکوع‌کننده سجود و رکوع نمای. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می‌فرستد تا پرستار و مونس فاطمه (سلام الله علیها) باشد. در همین حال است که فاطمه می‌گوید: پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می‌نماید، زهرا اول کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در حالی که محزون، غصه‌دار، مغموم، با حقی غصب گشته و شهید شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می‌گویم: بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حق زهرا را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلو فاطمه (سلام الله علیها) زد به طوری که بچه خود را سقط

ص: ۲۸۵

نمود، او را در دوزخ، جاودانی کن! ملائکه می گویند: آمین! (۱)

۲- فقال له الصادق (عليه السلام):

(و لا- کیوم محتتنا بکربلاء، و إن کان یوم السقیفه، و إحراق النار علی باب أمير المؤمنین فاطمه و الحسن و الحسین و زینب و أم کلثوم: و فضة؛ و قتل محسن بالرفسه، أعظم و أدهی و أمر، لأنه أصل یوم العذاب) .

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

هیچ روزی مثل کربلا- نیست از جهت سختی و محنت اگرچه روز سقیفه و آتش به پا کردن بر در خانه امیرالمومنین و حسن و حسین و فاطمه و زینب و ام کلثوم و فضه و کشتن محسن با ضرب لگد بالاترین و سخت ترین و تلخ تر است چرا که اصل روز عذاب و سختی آن است. (۲)

۳- (اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِكُلِّ جَنِينٍ أَسْقَطُوهُ وَ ضَلِّعْ دَقُّوهُ وَ صَكِّ مَرْقُوهُ))

خدایا به خاطر جنینی که سقط کردند و پهلویی که شکستند و سندی که پاره کردند آنان را لعنت کن. (۳)

۱-۱- زندگانی حضرت زهراء (سلام الله عليها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی / ۵۹۶ بشاره المصطفی لشيعه المرتضى (ط - القديمة) ۲/۱۹۹-الفضائل (لابن شاذان القمي) / ۱۰ - الأمالی (للصدوق) ؛ النص / ۱۱۴ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (خوئی) ۱۳/۱۷

۲-۲- عوالم العلوم و المعارف و الآ-حوال من الآيات و الأخبار و الأقوال؛ مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد؛ ج ۱۱ - قسم ۲ - فاطمه؛ ص ۵۶۷

۳-۳- المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیه) / ۵۵۲، طرف من الأنباء و المناقب / ۳۹۷

ص: ۲۸۶

۴- ((وَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي سَبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى الرَّضَا (عليه السلام) أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَوْلَادِ الْبَرَامِكَةِ عَرَضَ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (عليهما السلام) فَقَالَ لَهُ مَا تَقُولُ فِي أَبِي بَكْرٍ قَالَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَأَلْحَقَ السَّائِلُ عَلَيْهِ فِي كَشْفِ الْجَوَابِ فَقَالَ (عليه السلام) كَانَتْ لَنَا أُمٌّ صَالِحَةٌ مَاتَتْ وَهِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَ لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبْرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا) (۱)

علی بن اسباط روایت می کند که فردی از فرزندان برمکیان نزد علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) آمد و از او پرسید: نظرتان در مورد ابوبکر چیست؟ حضرت فرمودند: پاک و منزّه است خدا، سپاس خدای را که جز او پروردگاری نیست، خداوند بزرگ است. اما آن فرد بر سؤال خود اصرار کرد تا جواب را بفهمد، حضرت فرمودند: ما مادری شایسته داشتیم او از دنیا رفت در حالی که از آن دو نفر خشمگین بود و بعد از وفات ایشان خبری به ما نرسیده که آن حضرت از آنان راضی و خشنود شده باشد.

۵- ((عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ

۱-۱ - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد؛ ج ۱۱ - قسم - ۱ - فاطمه/س ۱۵۷، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف ۱/۲۵۲ .

ص: ۲۸۷

أَنْ يُوَلَّدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَدْكَرَ أَمْ أَنْتَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذِّكْرِ وَ الْأُنْثَى فَإِنَّ أَشْقَاطَكُمْ إِذَا لُقُّوكم يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ الْأَسْمَيْتِي وَقَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مُحَسِّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ) . (۱)

برخی از یاران و دوستان ما از احمد بن محمد از قاسم بن یحیی و او از پدر بزرگوارش حسن بن راشد از ابوبصیر از ابوعبدالله نقل کرده‌اند که: ابوعبدالله (علیه السلام) فرمود: پدرم از قول جدم نقل می‌کند که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: فرزندان را قبل از اینکه متولد شوند نامگذاری کنید، و اگر نمی‌دانستید جنین دختر است یا پسر، او را نامی بگذارید که هم برای پسر مناسب است و هم برای دختر، چرا که فرزندان را که سقط می‌شوند در روز قیامت شما را می‌بینند و اگر نامی برای آنها نگذاشته باشید به پدران خود می‌گویند: چرا برای من نامی انتخاب نکردی؟ حال آن که پیامبر برای فرزندش نام محسن را قبل از تولد انتخاب کردند. نحوه هجوم به خانه و شهادت حضرت محسن (علیه السلام)

۱- قال الصادق (علیه السلام):

(... وَ أَخَذَتِ النَّارُ فِي خَشْبِ الْبَابِ وَ إِذْ خَالَ قُنْفُذٍ يَدُهُ لَعَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ فَتْحِ الْبَابِ وَ ضَرْبِ عُمَرَ لَهَا بِالسَّوِطِ عَلَى عَضِّدِهَا حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلَجِ الْأَسْوَدِ وَ رَكَلَ الْبَابِ بِرِجْلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَ هِيَ حَامِلَةٌ بِالْمُحَسِّنِ

ص: ۲۸۸

لِسِتِّتِهِ أَشْهَرٍ وَإِسْقَاطِهَا إِيَّاهُ وَهُجُومَ عُمَرَ وَ قُنْفُذٍ وَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ صَفْفِهِ خَدَّهَا حَتَّى بَدَا قُرْطَاهَا تَحْتَ خِمَارِهَا وَ هِيَ تَجْهَرُ بِالْبُكَاءِ وَ تَقُولُ وَ أَبْتَاهُ وَ رَسُولَ اللَّهِ ابْنَتُكَ فَاطِمَةُ تُكَذِّبُ وَ تَضْرِبُ وَ يُقْتَلُ جَنِينٌ فِي بَطْنِهَا وَ خُرُوجَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ دَاخِلِ الدَّارِ مُحَمَّرَ الْعَيْنِ حَاسِرًا حَتَّى أَلْقَى مَلَاءَتَهُ عَلَيْهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ وَ صَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِفِضَّةٍ يَا فِضَّةُ مَوْلَاتِكَ فَاقْبَلِي مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسِيَّةِ وَ رَدَّ الْبَابَ فَأَسَدِي قَطَطٌ مُحَسِّنًا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَإِنَّهُ لَأَحَقُّ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَيَشْكُو إِلَيْهِ (۱)

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: آتش به چوب در خانه گرفت. قنفذ با دست فشار می داد و می خواست در را باز کند عمر با تازیانه بر بازوی فاطمه (سلام الله عليها) چنان زد که مانند بازو بند سیاه شد و نیز چنان با لگد به در زد که به شکم فاطمه (سلام الله عليها) اصابت کرد در حالی که به محسن (عليه السلام) شش ماهه باردار بود و این فرزند در معرض سقط قرار گرفت. عمر و قنفذ و خالد به خانه هجوم آوردند. عمر چنان سیلی بر روی فاطمه (سلام الله عليها) زد که پوشش سر کنار رفت و گوشواره آن حضرت دیده شد، در حالیکه آن حضرت با صدای بلند گریه می کرد و می فرمود (ای پدر، ای رسول خدا سخن دخترت فاطمه را دروغ پنداشتند و او را زدند و جنین او را کشتند) امیرالمومنین (عليه السلام) در این حال از داخل خانه با چشمان سرخ شده و آستین بالا زده برخواست؛

ص: ۲۸۹

و عبای خود را روی فاطمه (سلام الله عليها) انداخت و آن حضرت را به سینه چسبانید... و فریاد زد «فضه بانوی خود را دریاب که فرزند او از ضرب لگد در حال سقط است» امیرالمومنین (علیه السلام) درب، شکسته را به جای خود باز گردانید؛ و در همان حال محسن (علیه السلام) سقط شد. حضرت فرمودند: محسن (علیه السلام) به جدش ملحق می‌شود و نزد آن حضرت شکایت می‌نماید.

۲- ((فَالْجَاهِرُ قُنْفُذٌ لَعَنَهُ اللَّهُ إِلَى عِضِّ آدَةٍ بَابِ بَيْتِهَا وَ دَفَعَهَا فَكَسِرَ رِضَمَعَهَا مِنْ جَنْبِهَا فَأَلْقَتْ جَنِينًا مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبِيَّةً فِرَاشٍ حَتَّى مَاتَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةً)) (۱)

قنفذ حضرت زهراء (سلام الله عليها) را پشت چهار چوب در قرار داد و سپس در را فشار داد. در نتیجه یکی از استخوان‌های پهلوی زهراء (سلام الله عليها) شکست و جنین خود را سقط کرد. از همین جا آن حضرت در بستر بیماری افتاد تا به شهادت رسید.

۳- قال الصادق (علیه السلام) :

((فَرَفَسَتْ بِهَا بِرِجْلِهِ وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِابْنِ اسْمِهِ الْمُحْسَنُ فَأَسْقَطَتِ الْمُحْسَنَ مِنْ بَطْنِهَا ثُمَّ لَطَمَهَا فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نُقِفَتْ)) (۲)

عمر با پا به فاطمه (سلام الله عليها) زد در حالیکه به پسری به نام محسن باردار بود و در اثر این ضربه، آن پسر سقط شد. سپس سیلی به روی مبارک آن حضرت زد به طوری که گویا می‌بینم گوشواره حضرت در گوشش شکست.

۱-۱ - کتاب سلیم بن قیس الهمالی ۲/۵۸۹

۲-۲ - الإختصاص؛ النص / ۱۸۵

ص: ۲۹۰

۴- قال فاطمه (سلام الله عليها) :

(وَرَكَالَ الثِّيَابِ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ وَ أَنَا حَامِلٌ فَسَقَطْتُ لَوْجَهِي وَ النَّارُ تَسِيرُ، وَ صَفَقَ وَجْهِي بِيَدِهِ حَتَّى انْتَثَرْتُ قُرْطِي مِنْ أُذُنِي وَ جَاءَنِي الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحَسِّنًا قَتِيلًا بَغَيْرِ جُرْمٍ) (۱)

عمر با پایش به در کوبید و در را روی من برگردانید در حالیکه بار دار بودم من به صورت روی زمین افتادم و در همان حال آتش شعله می کشید و به صورتم می خورد. عمر چنان سیلی زد که گوشواره از گوشم افتاد و حالت وضع حمل بر من عارض شد و من محسن بی گناه را سقط نمودم.

۵- و فی إرشاد القلوب ۲/۳۵۸- و نقله عنه العلامة المجلسی فی بحار الأنوار ۸/۲۳۱- قول الزهراء (سلام الله عليها) و هی تحکی ما حلَّ بها: فجمعوا الحطب الجزل علی بابنا، و أتوا بالنار لیحرقوه و یحرقونا، فوقفت بعصاة الباب، و ناشدتهم بالله و بأبی أن یکفوا عننا و ینصرونا، فأخذ عمر السوط - من ید قنفذ؛ مولی أبی بکر- فضرب به عضدی حَتَّى صار كالدملیح، و ركب الباب برجله فردّه علیّ و أنا حامل، فسقطت لوجهی، و النار تسعرو تسفع وجهی، فضربنى بیده حَتَّى انتثر قرطی من أُذُنِي، و جاءنی المخاض، فأسقطت محسنا قتیلا بغير جرم...

۱-۱ - الهدایة الكبرى / ۱۷۹ ، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار ۳/۲۲۷، إلیزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲/۲۲۱ .

ص: ۲۹۱

در ارشاد القلوب ۲/۳۵۸ و علامه مجلسی در بحارالانوار ۸/۲۳۱، نقل کرده که حضرت زهرا (سلام الله علیها) در مورد آنچه برایش اتفاق افتاده سخن گفتند: هیزم فراوان بر در خانه جمع کردند، و آتش آوردند تا ما و خانه را به آتش بکشند، من بر چارچوب در ایستادم و آنان را به خداوند و روح پدرم سوگند دادم که از این کار دست بردارند و ما را یاری کنند پس عمر شلاق را از دست قنفذ، غلام آزاد شده‌ی ابوبکر، گرفت و طوری با شلاق بر بازویم زد که اثر آن هم چون رگه‌های بازو بند در بازویم باقی ماند و در را با پایش لگد زد پس علی (علیه السلام) او را گرفت حال آنکه من حامله بودم، پس با صورت بر زمین افتادم و آتش بر چهره‌ام زبانه می‌کشید و مرا می‌سوزاند، پس او با دستش مرا می‌زد طوری که گوشواره از گوشم قطع شد و درد زایمان مرا گرفت پس محسن (علیه السلام) بی‌گناه را سقط کردم.

۶- ((فَذَكَرْتُ أَحْقَادَ عَلِيٍّ وَوُلُوعَهُ فِي دِمَائِهِ صَيَّنَا دِيدَ الْعَرْبِ، وَكَيْدَ مُحَمَّدٍ وَسَجْرَهُ، فَرَكَلْتُ الْبَابَ وَقَدْ أَلْصَقَتْ أَحْشَاءَهَا بِالْبَابِ تَثْرُسُهُ، وَسَمِعْتُهَا وَقَدْ صَيَّرَ حَتَّ صِرْحَهُ حَسَبَ بَيْتِهَا قَدْ جَعَلَتْ أَعْلَى الْمَدِينَةِ أَسْفَلَهَا، وَقَالَتْ: يَا أَبَتَا! يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ، آه يَا فِضَّةُ! إِلَيْكَ فَخُذِي نِي فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي مِنْ حَمَلٍ، وَسَمِعْتُهَا تَمَخَّضُ وَهِيَ مُسْتِنْدَةٌ إِلَى الْجِدَارِ، فَدَفَعْتُ الْبَابَ وَدَخَلْتُ) (۱)

ص: ۲۹۲

عمر می گوید: (آنگاه که به خانه فاطمه آمدم) کینه‌های علی و ولع او را به خون بزرگان عرب و حيله و سحر محمد را به یاد آوردم. لذا لگد به در زدم در حالیکه فاطمه (سلام الله عليها) خود را به درب خانه چسبانده بود و با کمک در از جنینش محافظت می کرد. او فریادی کشید که گمان کردم مدینه را زیر و رو کرد و گفت: «ای پدر یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیا قبلا هم با حبیه تو و دخترت چنین می کردند؟ آه ای فضا مرا دریاب که فرزندم را کشتند.»

۷- (حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبُصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا أُشْرِيَ بِالنَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) إِلَى السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صَبْرِكَ قَالَ أَسَلَّمُ لِأَمْرِكَ يَا رَبِّ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الصَّبْرِ إِلَّا بِسُكْرِكَ فَمَا هُنَّ قِيلَ لَهُ أَوْلَهُنَّ الْجُوعُ وَالْمَأْتَرَةُ عَلَى نَفْسِكَ وَعَلَى أَهْلِكَ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ قَالَ قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَ رَضِيْتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَالْتَّكْذِيبُ وَ الْخَوْفُ الشَّدِيدُ وَ يَذُلُّكَ مُهْجَتَكَ فِي مُحَارَبَةِ أَهْلِ الْكُفْرِ بِمَالِكَ وَ نَفْسِكَ وَ الصَّبْرُ عَلَى مَا يُصِيبُكَ مِنْهُمْ مِنَ الْأَذَى وَ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ الْأَلَمِ فِي الْحَرْبِ وَ الْجِرَاحِ قَالَ قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَ رَضِيْتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ مِنَ الْقَتْلِ أَمَّا أَحْوَكُ

ص: ۲۹۳

عَلَيَّ فَيَلْتَمِي مَنْ أُمَّتِكَ الشَّتْمَ وَالتَّعْنِيفَ وَالتَّوْبِيخَ وَ الْحِرْمَانَ وَ الْجَحْدَ [وَ الْجُهْدَ] وَ الظُّلْمَ وَ آخِرُ ذَلِكَ الْقَتْلُ فَقَالَ يَا رَبِّ قَبِلْتُ وَ رَضِيْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَا ابْنَتُكَ فَتَظَلَّمْ وَ تُحْرَمْ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضِيبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ وَ يُدْخَلُ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ حَرِيمَهَا وَ مَنْزِلُهَا بَغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمْسُهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعًا وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا) . (۱)

جناب جعفر بن قولویه قمی از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت می کند وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را به معراج بردند به ایشان گفته شد: خداوند تو را در سه چیز امتحان می فرماید تا صبر تو را ببیند. عرض کرد: پروردگارا! در مقابل خواسته‌ی تو تسلیم؛ البته توان و نیرویی بر تحمل آن جز کمک خودت ندارم. اما آن‌ها چیست؟ بیان شد: اول آنها گرسنگی و برتری نیازمندان بر خود و خانواده‌ات است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: پروردگارا! قبول کردم و راضی شدم و تسلیم خواسته‌ی توام؛ و صبر و توفیق، در این را از تو می خواهم. اما دوم آنها: تکذیب و تهدید جدی بر جانت و بخشش آنچه داری برای من، و جنگ با مال و جانت علیه کفر؛ و صبر بر ظلم‌هایی که از ناحیه‌ی آنها و منافقان به تو می رسد؛ و داد و جراحاتی که در جنگ برایت حاصل می شود.

ص: ۲۹۴

اما سومی؛ قتل و کشتاریست که پس از تو به خاندانت می‌رسد! اما برادرت علی (علیه السلام) از جانب امت، شماتت و تضعیف؛ توییح و محرومیت؛ دشمنی و مخالفت می‌بیند.

از ظلم و ستم شروع می‌شود و آخر هم به شهادت ختم می‌شود. عرض کرد: پروردگارا! تسلیم امر توام و قبول کردم؛ توفیق و صبر بر آن را از تو می‌خواهم. اما دخترت: به او ظلم می‌شود؛ حقش را غصب و او را از آن محروم می‌کنند، همان حقی که تو به او دادی؛ و با این که حامله است کتکش می‌زنند؛ بدون اجازه داخل منزلش می‌شوند، و اهمیتی به او نمی‌دهند و او را خوار نمایند، با این همه، مانعی در مقابل جنایات خود نمی‌بینند، آنگاه به او و بچه‌ای که در شکم داشت صدمه می‌زنند و فرزندش را می‌کشند و خودش هم از آن ضربات شهید می‌شود.

ص: ۲۹۵

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تاریخ شهادت و محل دفن

ص: ۲۹۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تاریخ شهادت و محل دفن

در مظلومیت حضرت زهراء (سلام الله علیها) همین بس که تاریخ شهادت و محل شهادت حضرتش نیز نامعلوم است، البته بر اهل تحقیق واضح است که این به جهت خیانت‌ناهیست که برخی مورخین، به جهت مخفی کردن حقائق، از جمله حمله به خانه حضرت و کشته شدن حضرت محسن (علیه السلام) شش ماهه حضرت و غضب حضرت زهرا (سلام الله علیها) به ابوبکر و عمر، انجام داده‌اند تا به بوسیله تشکیک در تاریخ شهادت؛ وقایع هجوم به خانه را غیر واقعی جلوه دهند ولی با این وجود توسط علماء شیعه و محبین اهل البیت: و مورخین از آنها تلاش‌های زیادی صورت پذیرفت تا مانعی در مقابل غرض‌های شیطنانی آنها باشد و سند مظلومیت حضرت زهراء (سلام الله علیها) تا قیام قیامت باقی بماند؛ لذا در این فصل به اقوال متعدد در این زمینه، اشاره می‌کنیم و عین مطالب نقل شده در کتب متعدد ذکر می‌کنیم.

تاریخ شهادت صدیقه طاهره (سلام الله علیها)

۱- روز وفات از ایام هفته: روز دوشنبه وقت عصر، بقولی در شب شنبه.

ص: ۲۹۷

روز وفات از ایام ماه: بیست و پنجم ماه بقول صحیح سوم ماه

ماه وفات: ماه جمادی الثانیة، بقولی ماه رجب.

سال وفات: سال سیزدهم هجری.

محل دفن: در مدینه طیبه در خانه خودشان، بقولی در بقیع، بقولی ما بین قبر و منبر رسول خدا ۶۶۶۶

قاتل: عمر بن خطاب.

علت وفات: لگدی بود که عمر به لنگه درب زد و لنگه درب به پهلوئی آن بی بی زده شد.

مدت عمر: هجده سال بکسری هفده روز. (۱)

۲ - حضرت زهراء (سلام الله علیها) در سوم جمادی الآخرة سال یازدهم از هجرت وفات کردند، و مدت نود و پنج روز و یا چهار

ماه پس از پدر بزرگوارشان در جهان زندگی کردند. (۲)

۳ - سپس فاطمه (سلام الله علیها) سخت بیمار شدند و چهل روز بیماری ادامه یافت تا رحلت فرمودند، دروهای خدا بر او باد. (۳)

۱-۱ - ترجمه إثبات الوصیة، متن / ۲۳۶ .

۲-۲ - زندگانی چهارده معصوم:، متن / ۲۲۷ (زندگانی چهارده معصوم: / ترجمه إعلام الوری.

۳-۳ - روضة الواعظین / ترجمه مهدوی دامغانی / ۲۵۲ .

ص: ۲۹۸

۴- علامه مجلسی در بحارالانوار به اقوال متعددی اشاره می‌کند:

الف: در کتاب قصص الأنبياء، از شیخ صدوق، از عبدالله بن عباس روایت شده است که گفت: فاطمه زهرا (سلام الله عليها) در آن بیماری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رحلت نمودند، به حضور آن حضرت آمدند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: گریان مباش! زیرا تو بعد از من بیشتر از هفتاد و دو روز و نیم زنده نخواهی بود که به من ملحق می‌شوی و به من ملحق نمی‌شوی تا اینکه از میوه‌های بهشتی به عنوان تحفه به تو عطا شود. حضرت فاطمه (سلام الله عليها) پس از شنیدن این بشارت خندان شدند.

ب: قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائح از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده:

حضرت فاطمه (سلام الله عليها) بعد از پدر بزرگوارشان مدت هفتاد و پنج روز زنده بودند و از فراق پدر خود دچار غم و اندوه شدیدی شده بودند. جبرئیل نزد آن بانو می‌آمد و او را تسلی و از مکان پدرش که در بهشت است خبر می‌داد. و نیز او را از مصائبی که بعداً، فرزندان‌ش به آن مبتلا می‌شدند آگاه می‌کرد و حضرت علی (علیه السلام) این گونه مطالب را می‌نوشت.

ج: ابو جعفر طبری در دلائل الامامة از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

حضرت فاطمه (سلام الله عليها) روز سه شنبه، سوم ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت نمودند. علت وفات آن حضرت

ص: ۲۹۹

همان ضربه‌ای بود که قنفذ غلام عمر به امر او (به حضرت زهرا (سلام الله علیها)) وارد کرده بود. حضرت زهرا (سلام الله علیها) به علت آن ضربه محسن را سقط نمودند و بدین جهت به شدت بیمار شدند و اجازه ندادند، احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند. آن دو نفر که از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بودند (ابو بکر و عمر) از حضرت علی (علیه السلام) تقاضا نمودند نزد فاطمه (سلام الله علیها) برای ایشان شفاعت نماید. حضرت امیر (علیه السلام)، برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت رفتند و گفتند: ای دختر پیغمبر! حال شما چطور است؟ فرمود: خدای را شکر، خوبم. آنگاه به ایشان فرمودند: آیا نشنیدید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمودند: فاطمه پاره‌ای از تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده؟ گفتند: شنیده‌ایم. حضرت فرمودند: به خداوند سوگند که شما مرا اذیت کرده‌اید. آنان از نزد فاطمه (سلام الله علیها) خارج شدند در حالی که آن بانو همچنان بر آنان خشمناک بود. محمد بن همام می‌گوید: روایت شده: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روز بیستم ماه جمادی الآخر از دنیا رحلت نمود. عمر مبارکش هجده سال و هشتاد و پنج روز بوده است، بزرگان اهل مدینه اجتماع کردند و به حضور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمدند و گفتند: ای ابوالحسن! فاطمه (سلام الله علیها) شب و روز گریه

ص: ۳۰۰

می‌کند، هیچ کدام از ما شب در رختخواب به خواب نمی‌رویم، در حالی که روزها به علت مشغله و طلب معاش قرار و آرام نداریم، ما از تو تقاضا می‌کنیم که فاطمه یا شب گریه کند و یا روز. حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: مانعی ندارد. حضرت علی (علیه السلام) این موضوع را با فاطمه (سلام الله علیها) در میان نهادند ولی متوجه شدند، که آن حضرت از گریه دست بر نمی‌دارد و تسلیت گفتن برای او ثمری ندارد. در این حال فاطمه (سلام الله علیها) گفت: ای ابوالحسن! من چندان مکتبی در میان این مردم نخواهم کرد و به زودی از میان این مردم می‌روم، علی جان به خداوند سوگند من شب و روز از گریه آرام نخواهم گرفت تا اینکه به پدرم ملحق شوم. حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: هر طور که میل دارید انجام دهید. علی (علیه السلام) بعد از آن، اطاقی خارج از شهر مدینه برای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ساختند که آن را بیت الاحزان می‌گفتند. به هنگام صبح فاطمه (سلام الله علیها) حسن و حسین: را برمی‌داشتند و به بقیع می‌رفتند و همچنان تا شب مشغول گریه بودند. و چون شب فرا می‌رسید حضرت امیر (علیه السلام) می‌آمدند و فاطمه (سلام الله علیها) را به منزل باز می‌گرداندند. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پس از فوت پدر بزرگوارشان مدت بیست و هفت روز این برنامه را انجام می‌دادند، آنگاه مریض شدند و تا چهل روز زنده بودند و سپس از دنیا رحلت کردند.

ص: ۳۰۱

ف: در مناقب ابن شهر آشوب روایت شده است:

موقعی که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از دنیا رحلت کردند از عمر، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) هجده سال و هفت ماه گذشته بود، بعد از پدر بزرگوارش مدت هفتاد و دو روز زنده بودند. هفتاد و پنج روز و چهار ماه هم گفته شده است. قربانی گفته:

چهل روز زنده بودند و این قول صحیح است. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در شب یکشنبه، سیزدهم ماه ربیع الاول سال یازدهم پس از هجرت از دنیا رحلت نمودند. قبر مقدّسش در بقیع است. گفته‌اند: قبرشان در خانه خودشان می‌باشد. قول دیگر آن است که قبرشان ما بین قبر و منبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. گروهی از علمای اهل تسنن از جابر نقل نموده‌اند که گفت:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) قبل از رحلت خود به حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) فرمودند: سلام بر تو باد، ای پدر دو نوگل من! من درباره این دو گل دنیوی خود به تو توصیه می‌کنم، طولی نمی‌کشد که دو رکن تو از بین خواهد رفت. جابر می‌گوید: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفتند، حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: این یکی از آن دو رکن من بود که پیغمبر خدا فرمودند. و هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) از دنیا رفتند علی (علیه السلام) فرمودند: این دومین رکن من بود.

ص: ۳۰۲

ل: و نیز در کشف الغمه، از کتاب الذریة الطاهرة تألیف دولابی روایت شده:

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مدت سه ماه بعد از پدر خود زنده بودند. ولی ابن شهاب زهری و عایشه و عروة بن زبیر گفته‌اند: آن بانو شش ماه بعد از رحلت پدر خود زندگی کردند. حضرت امام محمد باقر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مدت نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوارش زنده بودند و در سال یازدهم هجری از دنیا رفت. ابن قتیبه می‌گوید: مدت صد روز زنده بودند. (۱)

۵- در مصباح شیخ طوسی آمده است:

وفات حضرت زهرا (سلام الله علیها) بنا بر قول ابن عباس در روز بیست و یکم ماه رجب بود.

مؤلف گوید:

اکثر تواریخ راجع به ولادت و وفات و مدت عمر شریف حضرت زهراء (سلام الله علیها) با یک دیگر قابل تطبیق نیستند. نیز تواریخ وفات آن بانو با آن روایت صحیحی که از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) قبلاً گذشت که فرمود: مدت عمر آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز بود تطبیق نمی‌کنند. زیرا اگر وفات پیامبر خدا در روز بیست و هشتم ماه صفر بوده باشد

۱-۱- زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی / ۵۷۴ تا ۶۳۲.

ص: ۳۰۳

وفات حضرت زهراء (سلام الله عليها) در اواسط ماه جمادی الاولی بوده و اگر رحلت رسول خدا چنانچه اهل سنت می گویند، در روز دوازدهم ماه ربیع الاول بوده باشد وفات فاطمه (سلام الله عليها) اواخر ماه جمادی الاولی بوده است.

آن روایتی را که ابو الفرج از امام محمد باقر نقل کرده که:

حضرت (فاطمه (سلام الله عليها)) مدت سه ماه بعد از پدرشان زنده بودند، می توان با اینکه مشهور است شهادت آن حضرت در سوم جمادی الآخر بوده تطبیق کرد و آن روایتی که ابو بصیر به روایت طبری از حضرت صادق (علیه السلام) نقل نموده است نیز این موضوع را تأیید می نماید و ممکن است که متعزض آن چند روز اضافی نشده باشد. (۱)

۶: حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

حضرت فاطمه (سلام الله عليها) هفتاد و پنج روز بعد از حضرت سید کائنات زنده بودند ...

و اما در صحاح سته بطرق متکثره از عایشه روایت کرده اند:

شش ماه بعد از آن حضرت زنده بودند و اهل خانه آگاهترند به آن چه در خانه است و آن چه در خانه واقع می شود و غرض ایشان از وضع کردن شش ماه آنست که مخفی سازند شهادت محسن و حضرت فاطمه (سلام الله عليها) را و لیکن در این احادیث

ص: ۳۰۴

طولانی که بخاری نقل کرده است حال همه ایشان خصوصاً ابوبکر و عمر ظاهر می‌شود اگر کسی نیکو، تدبر نماید. (۱)

۷- مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله)

و اختلف فی وفاتها صلی الله علیها و لا بأس بنقل الأقوال إجمالاً أنها توفیت فی ثالث جمادی الآخرة یوم الثلاثاء. (۲)

۸- چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را وفات نزدیک آمد فاطمه (سلام الله علیها)، عایشه را بگفت که «گریستن من از آن جهت بود که رسول الله (صلی الله علیه و آله) مرا خبر دادند که وفاتش نزدیک است و خنده من از آن بود که مرا بشارت داد شد به زودی من به او می‌رسم». و هم چنان بود که وفات فاطمه (سلام الله علیها) صد روز پس از مرگ رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود، و گفته‌اند شش ماه بیش تر زنده نماندند. إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا یَخْفَى: بدرستی که او می‌داند آشکارا و نهان را. (۳)

۱-۱- لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه ۲/۴۶۸.

۲-۲- ۳/۶۷۵، رواه الطبری فی دلائل الامامة: ۴۵ ط نجف بسند صحیح) و راجع البحار ۱۷۰: ۴۳ عن الدلائل و: ۲۱۵.

عن المصباح للشیخ الکفعمی و: ۱۹۶ عن الاقبال و العوالم: ۲۲۵ و ۲۵۳ و اختاره المفید فی مساره ۵۴: ۷ من آثار المفید المطبوعه فی المؤتمر العالمی للمفید رحمه الله تعالی) و الشیخ فی المصباح: ۷۹۳ الطبع الحروفی) و نسبه فی الاقبال: ۶۲۳ إلى جماعة فقال: روينا عن جماعة من أصحابنا ذكرناهم فی كتاب التعریف للمولد الشریف: أن وفاة فاطمة كانت یوم ثالث جمادی الآخرة.

۳-۳- تفسیر سور آبادی ۴/۲۸۰۳؛ عالم سنی

ص: ۳۰۵

۹- حضرت زهراء (سلام الله عليها) در سوم جمادی الآخره سال یازدهم از هجرت وفات کردند، و مدت نود و پنج روز و یا چهار ماه پس از پدر بزرگوارش در جهان زندگی کردند.

روایت شده که حضرت زهراء (سلام الله عليها) در سوم جمادی الآخره سال یازدهم از هجرت وفات کردند، و مدت نود و پنج روز و یا چهار ماه پس از پدر بزرگوارش در جهان زندگی کردند. (۱)

۱۰- فاطمه (سلام الله عليها)، پنج سال بعد از مبعث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متولد شدند و زمانی وفات کردند، که ۱۸ سال و ۷۵ روز داشتند و بعد از پدرشان ۷۵ روز زندگی کردند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: فاطمه (سلام الله عليها) بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ۷۵ روز زنده بودند و از مرگ پدرش اندوه سختی او را گرفته بود، جبرئیل نزدشان می آمد و او را در مرگ پدرش تعزیت می گفت و خوش دلش می ساخت و از حال پدرش و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه اش پیش می آید گزارش می داد و علی (علیه السلام) آنها را می نوشت. (۲)

۱-۱- زندگانی چهارده معصوم: /ترجمه إعلام الوری/ ۲۷۷

۲-۲- أصول الكافی/ترجمه مصطفوی ۲/۳۵۶.

ص: ۳۰۶

محل دفن صدیقه شهیده (سلام الله علیها)

۱- احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید:

بحضرت ابی الحسن (علیه السلام) گفتم: قبر فاطمه زهراء (سلام الله علیها) کجا است؟ فرمود: حضرت زهراى اطهر در میان حجره خودشان دفن شدند. موقعی که بنی امیه مسجد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد. در هنگام وفات، امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایشان را غسل و کفن کردند و اسماء بنت عمیس نیز به آن جناب کمک می کرد. اسماء گوید: فاطمه (سلام الله علیها) وصیت کردند که مرا جز علی و شما دیگری نباید غسل دهد، در اثر این وصیت من و علی او را غسل دادیم، و در نماز او: علی، حسنین، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده، و گروهی از بنی هاشم شرکت داشتند و او را در دل شب طبق وصیتشان دفن کردند در محل دفن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اختلاف کرده‌اند، گروهی گفته‌اند ایشان را در بقیع دفن کردند، جماعتی معتقدند وی را در خانه‌اش بخاک سپرده‌اند، و پس از اینکه بنی امیه مسجد را بزرگ کردند قبر فاطمه (سلام الله علیها) در مسجد قرار گرفته است.

گروهی می گویند: حضرت زهراء (سلام الله علیها) در بین قبر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و منبر دفن شده است، اینان به استناد قول پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی است از

ص: ۳۰۷

باغ‌های بهشت، این عقیده را پیدا کرده‌اند. قول اول که حضرت زهراء (سلام الله علیها) در بقیع دفن شده باشند بعید است، و دو قول اخیر به صواب نزدیک است، و لیکن احتیاط این است که در هر سه موضع آن حضرت را زیارت کنند. (۱)

۲- در مدینه طیبه در خانه خودشان، بقولی در بقیع، بقولی ما بین قبر و منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قاتل: عمر بن خطاب. علت وفات: لگدی بود که عمر به لنگه درب زد و لنگه درب به پهلوی آن بی‌بی زده شد. مدت عمر: هجده سال بکسری هفده روز. (۲)

۳- مسلم و واقدی و ابن عباس و دیگران روایت کرده‌اند که:

حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) وصیت کردند: ابو بکر و عمر بجنزه‌اش نماز نخوانند، و جنازه‌اش را شبانه بخاک بسپارند. در تاریخ طبری می‌نگارد: فاطمه اطهر (سلام الله علیها) شبانه دفن شدند، و غیر از عباس و علی (علیه السلام) و مقداد و زبیر کسی در تشیع

۱-۱- زندگانی چهارده معصوم، متن / ۲۲۷ (زندگانی چهارده معصوم): / ترجمه إعلام الوری.

۲-۲- ترجمه اثبات الوصیة، متن / ۲۳۶

ص: ۳۰۸

جنازه آن بانو حاضر نشد. در روایات ما نقل شده که: حضرت امیر، حسن، حسین، عقیل، سلمان ابوذر، مقداد عمار و بریده (بضم باء و فتح راء) بنا بر روایتی: عباس و پسرش: فضل طبق روایت دیگری حذیفه (بضم حاء و فتح ذال) و ابن مسعود بجنازه آن بانوی معظمه نماز خواندند. اصبع بن نباته (بضم نون) می گوید: از حضرت امیر (علیه السلام) درباره اینکه فاطمه (سلام الله علیها) شبانه دفن گردیدند جویا شدم، حضرت فرمودند: بعلت اینکه فاطمه زهراء (سلام الله علیها) بر گروهی خشمناک بود ند و راضی نبودند که آنان برای تشییع جنازه ایشان حاضر شوند و بر کسی که آنان را دوست نداشته باشد حرام است که بر جنازه احدی از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) نماز بخوانند. روایت شده: حضرت امیر (علیه السلام) قبر فاطمه اطهر (سلام الله علیها) را با زمین یکسان نمودند.

گفته‌اند: علی (علیه السلام) تعداد هفت قبر شبیه به قبر فاطمه اطهر (سلام الله علیها) تشکیل دادند که قبر آن بانو شناخته نشود. روایت شده که تعداد چهل قبر برای حضرت زهراء (سلام الله علیها) درست کردند، تا قبر واقعی آن بانو تشخیص داده نشود و کسی حتی بر قبر ایشان نماز نخواند. از سلمی زوجه ابو رافع روایت شده که گفت: من حضرت فاطمه اطهر (سلام الله علیها) را در آن مرضی که از دنیا رفت پرستاری می کردم. یک روز حضرت امیر (علیه السلام) بدنبال کار خود رفتند و حضرت زهراء (سلام الله علیها) بمن فرمودند: آب بیاور تا من غسل کنم. وقتی آب آوردم آن بانو برخاستند و نیکوترین غسل را بجای آوردند، آنگاه لباس‌های جدید خود را پوشیدند، سپس به من فرمودند: رختخواب مرا

ص: ۳۰۹

در میان اطاق بینداز، وقتی رختخواب وی را انداختم ایشان رو بقبله خوابیدند و فرمودند: من قبض روح می‌شوم. چون غسل کرده‌ام لذا مبادا کسی بدنم را برهنه کند، این را فرمودند و صورت خود را روی دست خویشتن نهادند و از دنیا رحلت کردند.

و ابو الحسن خزار قمی می‌نگارد:

از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدند: چه کسی فاطمه اطهر (سلام الله علیها) را غسل داد؟ فرمود: حضرت امیر (علیه السلام). زیرا چون حضرت زهرا (سلام الله علیها)، صدیقه بودند غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت وی را غسل دهد.

روایت شده: موقعی که حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) جنازه مبارک فاطمه اطهر را نزدیک قبر شریف آوردند دستی از قبر بیرون آمد و آن جنازه را بر گرفت و بازگشت عبد الرحمن همدانی (بسکون میم) و حمید طویل نقل کرده‌اند: حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) اشعاری را بر لب قبر فاطمه زهراء (سلام الله علیها) سرودند که اول آنها این است:

ذکرت ابا و دی فبت کانی برد الهموم الماضیات و کیل

یعنی من دوستدار خود را بخاطر آوردم و گویا من به رد کردن غم و اندوه‌های گذشته و کیل می‌باشم. برای اجتماع هر دو نفر دوستی افتراق و جدائی خواهد بود، و کلیه آنها در مقابل فراق و جدائی قلیل و

ص: ۳۱۰

اندک می‌باشد. از دست دادن من فاطمه (سلام الله علیها) را بعد از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دلیل بر این است که هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.

هاتفی در جواب آن حضرت این اشعار را گفت:

یرید الفتی ان لا یموت خلیله و لیس له الا الممات سبیل

یعنی جوانمرد اراده دارد که دوستش نمیرد، در صورتی که غیر از مردن راهی برای وی نخواهد بود. پس مرگ و نابود شدن را چاره‌ای نیست، و بقاء من بعد از شما قلیل و اندک است. وقتی مدتی از موت من گذشت گریه گریه‌کنندگان قلیل می‌شود. بزودی از یاد من خواهی رفت و دوستی مرا فراموش خواهی کرد و دوست دیگری در عوض من خواهد آمد. در کتاب مناقب: از شیخ طوسی نقل می‌کند که فرموده: قبر حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) در روضه مقدسه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است. عقیده شیخ طوسی را قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که می‌فرمایند:

ما بین قبر و منبر من یکی از باغ‌های بهشت است تأیید می‌کند.

و ... احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید:

بحضرت ابی الحسن (علیه السلام) گفتم: قبر فاطمه زهراء کجا است؟ فرمودند: حضرت زهراء اطهر (سلام الله علیها) در میان حجره خودشان دفن شدند. موقعی که بنی امیه مسجد حضرت رسول را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد. (۱)

۱-۱- زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (نجفی) / ۱۹۸ روایت شده زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (نجفی) ۱۹۸ ،

بخش هفتم مظلومیت و گریه و رحلت حضرت زهراء (سلام الله علیها) .../۱۷۳

ص: ۳۱۱

۴- در این هنگام فاطمه (سلام الله علیها) که درودهای خداوند بر او و پدرش و شوهرش و فرزندانش باد رحلت کردند. همه مردم مدینه بانگ شیون برداشتند و زنان مدینه در خانه فاطمه (سلام الله علیها) جمع شدند و چنان بانگ شیون برداشتند که نزدیک بود مدینه به لرزه درآید، و می گفتند: ای بانوی ما، ای دختر رسول خدا! و مردان، همچون موهای یال اسب که بر گردن آن جمع است به حضور علی (علیه السلام) رسیدند که نشسته بودند و حسن و حسین هم جلوی پدر نشسته بودند و می گریستند و مردم از گریه آن دو می گریستند. در این هنگام ام کلثوم در حالی که روبنده بر چهره افکنده بود و ردایی بر خود پوشانده و دامن آن بر خاک کشیده می شد بیرون آمدند و می گفتند: ای پدر بزرگ جان، ای رسول خدا! اکنون ما دیگر ترا چنان از دست دادیم که هرگز پس از آن دیداری نخواهد بود. مردم جمع شدند و نشستند و منتظر بودند که جنازه را بیرون آورند و بر آن نماز بخوانند. ابوذر از درون خانه بیرون آمد و گفت: بروید که بیرون آوردن جنازه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تأخیر افتاد. مردم برخاستند و رفتند و چون شهر آرام گرفت و پاسی از شب گذشت، علی و حسن و حسین: و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و تنی چند از بنی هاشم و خواص دوستان علی (علیه السلام) جنازه را بیرون آوردند و بر آن نماز خواندند و در دل شب به خاک سپردند و علی (علیه السلام) اطراف آرامگاه فاطمه (سلام الله علیها) صورت هفت گور دیگر هم پدید آورد تا آرامگاه آن حضرت شناخته نشود. برخی از خواص اصحاب علی (علیه السلام) نقل کرده اند که علی (علیه السلام) آرامگاه فاطمه (سلام الله علیها) را

ص: ۳۱۲

با سطح زمین یکسان و صاف قرار داد و آن را با ماله هموار و صاف فرمود، آنچنان که کسی جای آن را نشناسد. و گفته‌اند مرقد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در بقیع نیست، بلکه آرامگاهشان در فاصله مرقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و منبر آن حضرت قرار دارد و به این گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرموده‌اند میان قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است استناد کرده‌اند و گفته‌اند مقصود مرقد فاطمه (سلام الله علیها) است. (۱)

۵- محمد بن همام می‌گوید: روایت شده:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روز بیستم ماه جمادی الآخر از دنیا رحلت نمودند عمر مبارکشان هجده سال و هشتاد و پنج روز بود. حضرت علی (علیه السلام) آن بانو را غسل دادند. به هنگام غسل دادن حضرت غیر از حضرت علی (علیه السلام)، حسنین (علیهما السلام)، زینب، امّ کلثوم، فضه خادمه و اسماء بنت عمیس کسی دیگر حضور نداشت. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه با حضور حسنین (علیهما السلام) به جانب بقیع حمل نمودند و نماز بر بدن مبارک خواندند، و کسی از فوت ایشان مطلع نشد، احدی از مردم بر بدن آن بانو نماز نخواند مگر آن افرادی که گفته شد. علی (علیه السلام) بدن مبارکش را در روضه مقدسه دفن و موضع قبرشان را پنهان کردند. صبح آن شبی که فاطمه (سلام الله علیها) را دفن نمودند اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده می‌شد.

ص: ۳۱۳

هنگامی که مسلمانان از رحلت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آگاه و متوجه بقیع شدند با چهل قبر جدید مواجه گردیدند، نتوانستند قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) را از میان آن چهل قبر تشخیص دهند. عموم مردم از این مصیبت ضجّه کردند و یک دیگر را ملامت نمودند و گفتند: پیغمبر شما بیش از یک دختر یادگاری نهاد، فاطمه (سلام الله علیها) رحلت کرد و دفن شد و شما به هنگام مردنش حاضر نشدید، نماز بر جنازه‌اش نگذاشتید و محل قبر او را هم نمی‌دانید! بزرگان قوم گفتند: گروهی از زنان مسلمان را احضار کنید که این قبرها را بشکافند تا جنازه فاطمه (سلام الله علیها) را به دست بیاوریم و بر بدن او نماز بخوانیم و قبرش را زیارت کنیم. هنگامی که خبر این توطئه به گوش حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) رسید، در حالی آمدند که خشمناک، چشمان مبارکش سرخ، رگهای گردنش بیرون زده، قبای زرد رنگی پوشیده بود که آن را به هنگام غضب و ناراحتی می‌پوشیدند و دست بر ذوالفقار گرفته بود، آمدند تا وارد بقیع شدند. شخصی به میان مردم رفت و گفت: این علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است که با این حالت آمده و سوگند می‌خورد که اگر یک سنگ از این قبور جایجا شود شمشیر را در میان همه شما بگذارد و تا آخرین نفر شما را نابود نماید. عمر در حالی که با یارانش بود، با حضرت امیر (علیه السلام) ملاقات کرد و گفت: ای ابوالحسن! چه منظور داری؟

ص: ۳۱۴

به خداوند سوگند ما قبر فاطمه (سلام الله عليها) را می‌شکافیم و بر جنازه‌اش نماز می‌گزاریم. حضرت امیر (علیه السلام) لباس های وی را گرفتند و او را از جای بلند کردند و بر زمین زدند و فرمودند: ای ابو السوداء! من حقّ (یعنی مقام خلافت) خود را بدین جهت از دست دادم که مبادا مردم از دین خویش برگردند. اما درباره قبر فاطمه (سلام الله عليها) به حقّ آن خدایی که جان علی در دست قدرت اوست اگر تو و یارانت راجع به این قبرها عملی انجام دهید زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد. عمر! از این خیال در گذر! پس از عمر؛ ابو بکر با حضرت امیر (علیه السلام) ملاقات نمود و گفت: ای ابو الحسن! تو را به حقّ پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و آن کسی که بالاسی عرش است سوگند می‌دهم که از عمر دست برداری، زیرا ما از انجام دادن عملی که تو نمی‌پسندی خودداری می‌کنیم. راوی می‌گوید: علی (علیه السلام) عمر را رها کرد و مردم پراکنده شدند و دست از حفر قبرستان و جستجوی قبر حضرت زهرا (سلام الله عليها) برداشتند. (۱)

ص: ۳۱۵

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و شهادت حضرت در كتب اهل تسنن

ص: ۳۱۶

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و شهادت حضرت در کتب اهل تسنن

یکی از مطالبی که توسط اهل تسنن و محبین غاصبین خلافت مورد انکار واقع می شود، هجوم به خانه حضرت زهراء (سلام الله عليها) و آتش زدن خانه حضرت است، لذا در این فصل به کتب اهل تسنن که، این واقعه را گزارش کرده اند و به تعدادی از شبهات آنها نیز اشاره میکنیم تا مظلومیت حضرت و دشمنی و پلیدی غاصبین خلافت یعنی ابوبکر و عمر بر همگان واضح شود.

۱- ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیب دینوری (معروف به ابن قُتیبَة) متوفی سال ۲۷۶ هجری، در کتاب خود بنام الامامة والسیاسة جلد اول صفحه ۱۲، چاپ سوم، ۲ جلد در یک مجلد، تحت عنوان کیف کانت بیعة علی ابي طالب کرم الله وجهه (علی کرم الله وجهه چگونه بیعت کرد) با ذکر سند از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری روایت کرده که گفت:

همانا روزی ابوبکر از عدهای که از بیعت با او سرپیچی کرده و نزد علی (علیه السلام) جمع شده بودند، سراغ گرفت. پس عمر را به دنبال آنها - که در خانه علی (علیه السلام) جمع شده بودند؛ فرستاد، پس آنها

ص: ۳۱۷

از خارج شدن از خانه خودداری نمودند، در این هنگام عمر دستور داد که هیزم حاضر کنید و خطاب به اهل خانه گفت: «قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست باید خارج شوید و الا- خانه را با اهلش به آتش میکشم.» شخصی به عمر گفت: ای ابا حفص، آیا میدانی در این خانه فاطمه است؟! عمر گفت: اگر چه فاطمه در خانه باشد!
در همان کتاب جلد ۱ صفحه ۱۳ با ذکر سند میگوید:

... پس از چندی که گذشت عمر به ابوبکر گفت بیا تا نزد فاطمه (سلام الله علیها) برویم، چرا که ما او را به غضب در آورده‌ایم. پس به اتفاق یکدیگر نزد فاطمه (سلام الله علیها) رفته واز او اجازه ورود گرفتند، لکن فاطمه (سلام الله علیها) به آنها اجازه ورود نداد، ناچار نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده و با او سخن گفتند، تا آنکه آنها را بر فاطمه (سلام الله علیها) وارد کرد. پس همین که آن دو نزد فاطمه نشستند، فاطمه (سلام الله علیها) صورت خود را به دیوار برگرداند. در این هنگام آن دو به فاطمه (سلام الله علیها) سلام کردند، لکن او جواب سلام آنها را نداد، لذا ابوبکر شروع به سخن کرده و گفت: ای حبیبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا ما در مورد ارث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همچنین در مورد شوهرت تو را به غضب در آورده‌ایم؟ فاطمه (سلام الله علیها) گفت: چه میشود تو را، که اهل و خانوادهات از تو ارث ببرند، لکن ما از محمد (صلی الله علیه و آله) ارث نبریم! سپس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: آیا اگر حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را

ص: ۳۱۸

به یاد شما بیاورم قبول میکنید، و به آن اعتقاد پیدا میکنید؟ عمر و ابوبکر گفتند: آری. پس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: شما را به خدا قسم آیا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشنیدید که میگفت: «رضایت فاطمه (سلام الله علیها)، رضایت من و غضب فاطمه، غضب من است. پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست داشته باشد، همانا مرا دوست داشته و هر کس فاطمه (سلام الله علیها) را راضی کند مرا راضی کرده است و هر کس فاطمه (سلام الله علیها) را به غضب آورد، همانا مرا به غضب آورده است. عمر و ابوبکر گفتند: آری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدیم. فاطمه (سلام الله علیها) گفت: پس همانا من، خداوند و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا به سخط و غضب درآوردید و مرا راضی نکردید، و هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کنم از شما دو نفر به او شکایت خواهم کرد. در این هنگام، ابوبکر شروع به گریه کرد در حالی که فاطمه (سلام الله علیها) گفت: به خدا قسم تو را (ابوبکر) در هر نمازی که بخوانم نفرین خواهم کرد.

۲- ابن شهر آشوب سروری (متوفی سال ۵۸۸ هجری) در کتاب المناقب خود جلد سوم صفحه ۱۳۲ از کتاب المعارف ابن قتیبه دینوری در بیان ذکر اولاد فاطمه (سلام الله علیها) چنین نقل میکند:

فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) عبارتند از: حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن: که همانا از ضربه قنقد کشته شد. لازم به تذکر است که در چاپهای امروزی کتاب المعارف

ص: ۳۱۹

ابن قتیبه چنین آمده است: پس علی (علیه السلام) دارای چند فرزند شد به نامهای حسن، حسین، ام کلثوم و زینب کبری که مادرشان فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، لکن محسن ابن علی در سن کودکی به هلاکت رسید! ۳- ذهبی مورخ مشهور (در گذشته سال ۷۴۸ هجری) در کتاب خود بنام «لسان المیزان» جلد اول صفحه ۲۶۸، شماره ۸۲۴ تحت عنوان «احمد» با ذکر سند میگوید:

«محمد بن احمد حماد کوفی» (از حافظین حدیث اهل سنت) گفته است: «بدون شک عمر چنان لگدی به فاطمه (سلام الله علیها) زد که محسن از او سقط شد.

۴- عمر رضا کحاله از علمای معاصر اهل سنت، در کتاب خود بنام «اعلام النساء» چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴ - قسمت حرف «فاء» فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله) با ذکر سند میگوید:

تا آنکه ابوبکر از عدهای که از بیعت با او سر باز زده و تخلف کرده بودند و نزد علی بن ابیطالب (علیهما السلام) جمع شده بودند مانند عباس و زبیر و سعد بن عباده سراغ گرفت، و آنها در خانه فاطمه (سلام الله علیها) از بیعت با ابوبکر باز نشسته بودند. پس ابوبکر، عمر بن الخطاب را به سوی آنان فرستاد. عمر روانه منزل فاطمه (سلام الله علیها) شده و فریاد کشید و آنان را به خارج از خانه جهت بیعت فراخواند. آنان از بیرون آمدن خودداری کردند، در این

ص: ۳۲۰

هنگام عمر هیزم طلبیده و گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج میشوید و یا آنکه خانه را با اهلش به آتش میکشم. شخصی به عمر گفت: ای ابا حفص (کنیه عمر)، در این خانه فاطمه است! عمر گفت: اگر چه فاطمه در این خانه باشد، آن را به آتش میکشم!

۵- یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان «ایام ابی بکر» (دوران حکومتی ابوبکر) نقل میکند: زمانی که ابوبکر مریض شد، یعنی در همان مرضی که مرد، عبدالرحمن بن عوف به عیادت او رفته و از او پرسید: ای خلیفه پیامبر، حالت چگونه است؟ ابوبکر گفت: همانا من بر هیچ چیز تأسف نمی خورم مگر بر سه چیز که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم... اما آن سه چیز که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم: ای کاش قلاده خلافت را به گردن نینداخته بودم... ای کاش خانه فاطمه (سلام الله علیها) را تفتیش نکرده و مورد هجوم، آن عده را قرار نداده بودم، اگر چه با من اعلان جنگ میکردند.

۶- احمد بن یحیی معروف به «بلاذری» متوفی سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام «انساب الاشراف» چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان «امر السقیفه» (گزارشی از سقیفه) حدیث شماره ۱۱۸۴ میگوید:

ص: ۳۲۱

ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی (علیه السلام) به دنبال وی فرستاد، پس علی (علیه السلام) بیعت نکرد. در این هنگام عمر با شعلهای آتش روانهی خانه ی علی (علیه السلام) شد. فاطمه (سلام الله علیها) در پشت درب با او مواجه شده و گفت: ای پسر خطاب آیا تو را در حال آتش زدن خانهام میبینم؟ عمر گفت: آری! و آن چنان به این عمل مُصر و محکم هستم، چنانکه پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود.

۷- بلاذری در همان کتاب، صفحه ۵۸۷، حدیث شماره ۱۱۸۸ از ابن عباس روایت می کند:

زمانی که علی (علیه السلام) از بیعت خودداری نمود و در خانه کناره گیری کرده بود، ابوبکر عمر را به سوی علی (علیه السلام) فرستاد و به وی دستور داد علی (علیه السلام) را با بدترین صورت نزد من حاضر کن! پس چون عمر نزد علی آمد، بین آن دو سخنانی رد و بدل شد. علی (علیه السلام) گفت: ای عمر بدوش، که نیمی از آن مال توست، به خدا قسم آنچه امروز تو را چنین بر امارت و حکومت ابوبکر حریص کرده چیزی نیست جز آنکه فردا حکومت را به تو بسپارد!

۸- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۶ و ۱۷ تحت عنوان ایراد کلام اُبی المعالی الجوینی فی أمر الصحابه و الرد علیه (نقل اعتراضات اُبی المعالی جوینی در امور صحابه و رد بر آنان) میگوید:

ص: ۳۲۲

اگر گفته شود که خانه فاطمه (سلام الله علیها) مورد هجوم واقع شد، و صیانتش شکسته شد به خاطر حفظ نظام اسلام و به خاطر جلوگیری از تفرقه مسلمانان، چرا که مسلمانان آن زمان از دین بر میگشتند و دست از اطاعت بر میداشتند، در جواب گفته می شود که: همین کلام و جواب را بدهید آنجا که در جنگ جمل هودج عایشه مورد هتک واقع شد (چرا که عایشه بر علیه خلیفه رسمی مسلمانان قیام کرده) و هودج او مورد حمله قرار گرفت تا آنکه ریسمان اطاعت پاره نشود و اجتماع مسلمین از هم نپاشد و خون مسلمانان به هدر نرود. پس وقتی که جائز باشد حمله به خانه فاطمه (سلام الله علیها) به خاطر امری که هنوز واقع نشده بود، بدون شک جائز است حمله به هودج عایشه به خاطر امری که واقع شده بود.

۹- شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی در کتاب العقد الفرید ۴/۲۶۰ چنین مینویسد:

علی (علیه السلام) و عباس و زبیر در خانه فاطمه (سلام الله علیها) نشسته بودند تا اینکه ابوبکر، عمر را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه (سلام الله علیها) بیرون کند، و به او گفت اگر بیرون نیامدند با آنان نبرد کن. عمر ابن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را به آتش بکشد. در این هنگام فاطمه (سلام الله علیها) با او روبرو

ص: ۳۲۳

شد و گفت: ای فرزند خطاب آمده‌ای خانه ما را بسوزانی! عمر گفت: بلی، مگر اینکه شما نیز آن کنید که امت کردند. (یعنی بیعت با ابوبکر)

چرا حضرت علی (علیه السلام) با آن همه شجاعت از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دفاع نکرد؟

بحث درباره دفاع از مظلومیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) توسط امام علی (علیه السلام) مبتنی بر این است که رویکرد و سکوت امیرالمومنین (علیه السلام) در برابر خلفا را مورد بررسی قرار دهیم .

اولاً: سکوت حضرت علی (علیه السلام) در برابر خلفا در راستای حفظ دین و وحدت اسلامی و فراهم نبودن شرایط قیام بود. از این رو آن حضرت بارها از وضع موجود و ظلمهایی که بر خاندان ایشان روا داشته شد، شکایت کردند.

آن حضرت، در خطبه شقشقیه در کتاب «نهج البلاغه»، خود علل سکوتشان در برابر خلفا را بیان کرده و میفرمایند:

«من ردای خلافت را رها ساختم، دامن خود را از آن در پیچیدم (کنار رفتم) ، در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که آیا با دست تنها (بدون یاور) به پاخیزم (و حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده‌اند، صبر کنم؟ محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را مانند

ص: ۳۲۴

واپسین دم زندگی (دم جان دادن) به رنج و میدارد. (عاقبت) دیدم بردباری و صبر، به عقل و خرد نزدیکتر است، شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی میماندم که خار در چشم و استخوان در گلو دارد، با چشم خود میدیدم میراثم را به غارت میبرند.» (۱)

این سخنان را امام (علیه السلام) در وضعی بیان کردند که دین اسلام در خطر بود و جهان اسلام نیز نیاز به وحدت داشت، زیرا هم در حوزه اسلام عواملی تهدید کننده وجود داشت و هم دشمن خارجی جهان اسلام را تهدید میکرد.

خطرهای زیادی که میتوان به این ترتیب دسته بندی کرد:

۱- اگر حضرت علی (علیه السلام) با توسل به قدرت و قیام مسلحانه درصدد قبضه حکومت و خلافت بر میآمدند، دشمنان با ایجاد شبهه جاه طلبی حضرت، سبب می شدند، بسیاری از افرادی را که از جان و دل به امامت و رهبری ایشان معتقد بودند، از ایشان و دین اسلام کناره گیری کنند.

۲- از آن جا که بسیاری از گروهها و قبایلی که در سالهای آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلمان شده بودند، هنوز آموزشهای لازم اسلامی را ندیده بودند، پرچم «ارتداد» و بازگشت به بت پرستی را برمیافراشتند و بنابراین عملاً با حکومت اسلامی مخالفت میکردند و این خطری جدی پیش روی مسلمانان بود.

ص: ۳۲۵

۳- علاوه بر خطر مرتدین، مدعیان نبوت و پیامبران دروغین مانند «مسلمه کذاب»، «طلیحه» و «سجاح» نیز در صحنه ظاهر شده و هر کدام طرفداران و نیروهایی دور خود گرد آوردند و قصد حمله به مدینه را داشتند که با همکاری و اتحاد مسلمانان پس از زحماتی، نیروهای آنان شکست خوردند.

۴- خطر حمله احتمالی رومیان نیز می‌توانست مایه نگرانی دیگری برای جبهه مسلمانان باشد؛ زیرا تا آن زمان مسلمانان سه بار با رومیان، رو در رو، درگیر شده بودند و آنان مسلمانان را خطری جدی تلقی میکردند و در پی فرصتی بودند که به مرکز اسلام حمله کنند. در چنین وضعی بود که حضرت به حفظ دین و وحدت مسلمین پرداختند و فرمودند:

به خدا سوگند، هرگز فکر نمی‌کردم که عرب خلافت را از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز دارد. مرا به تعجب و انداشت جز توجه مردم به دیگری که دست او را به عنوان بیعت می‌فشردند. از این رو، دست نگاه داشتم. دیدم که گروهی از مردم از اسلام بازگشته‌اند و می‌خواهند آیین محمد (صلی الله علیه و آله) را محو کنند. ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان نشتابم، رخنه و ویرانی در پیکر آن مشاهده کنم که مصیبت و اندوه آن بر من بالا-تر و بزرگتر از حکومت چند روزه‌ای است که به زودی مانند سراب یا ابر از میان می‌رود. پس به مقابله با این حوادث برخاستم. مسلمانان را یاری کردم تا آن که باطل محو شد و آرامش به آغوش اسلام بازگشت. (۱)

ص: ۳۲۶

با در نظر گرفتن نکات یاد شده، روشن میشود که چرا امام علی (علیه السلام) بعد از آن که مکرر حق خود را درخواست کردند و شدیداً بر غاصبان حقش اعتراض کردند، اما صبر را بر قیام ترجیح دادند و با صبر، تحمل، تدبیر و دوراندیشی، جامعه اسلامی را از خطرهای بزرگ نجات دادند. اگر علاقهای به اتحاد مسلمانان نداشتند و از عواقب وخیم اختلاف و دودستگی نمیترسیدند، هرگز اجازه نمیداد رهبری مسلمانان از دست اوصیا و خلفای راستین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خارج شود و به دست دیگران افتد. ثانیاً: در مرحله اول و زمانی که آنها قصد تعرض به حضرت زهراء (سلام الله علیها) را داشتند، حضرت علی (علیه السلام) از خود واکنش نشان دادند و با عمر برخورد کردند، او را بر زمین زدند، با مشت به صورت و گردن او کوبیدند؛ اما از آن جایی که مأمور به صبر بودند از ادامه مخاصمه منصرف شدند. در حقیقت با این کار میخواست به آنها بفهماند که اگر مأمور به شکیبائی نبودم کسی جرأت نمیکرد که این فکر را حتی از مخیلهاش بگذراند؛ اما آن حضرت مثل همیشه تابع فرمانهای الهی بوده است

سلیم بن قیس هلالی که از یاران مخلص امیرمؤمنان (علیه السلام) است، در این باره مینویسد:

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله‌ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد! حضرت زهرا (سلام الله علیها) به طرف عمر آمد و فریاد زد: یا ابتاه، یا رسول الله!

ص: ۳۲۷

عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی فاطمه زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد: یا رسول الله، ابوبکر و عمر، با بازماندگان چه بد رفتار میکنند!

ناگهان حضرت علی (علیه السلام) از جا برخاستند و گریبان عمر را گرفتند و او را به شدت کشیدند و بر زمین زدند و بر بینی و گردنش کوبیدند و خواستند او را بکشند؛ ولی به یاد سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وصیتی که به او کرده بودند افتادند، فرمودند: ای عمر! قسم به آنکه محمّد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر مقدرات الهی و عهدی که پیامبر با من بسته است، نبود، می‌دانستی که تو نمی‌توانی به خانه من داخل شوی». (۱)

ثالثاً: آن حضرت از جانب خدا و رسولش مأمور به صبر و شکیبائی در برابر این مصیبت‌های عظیم بوده‌اند و طبق همین فرمان بود که دست به شمشیر نبردند.

و همچنین «سلیم بن قیس هلالی» نقل میکند:

رسول الله (صلی الله علیه و آله) نگاهی به علی (علیه السلام) کردند و فرمودند: ای علی! تو به زودی پس از من، از قریش و متحد شدنشان علیه خودت

۱-۱- الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰ هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی / ۵۶۸، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵

ص: ۳۲۸

و ستمشان سختی خواهی کشید. اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و به وسیله موافقیت با آنان بجنگ، و اگر کمک کار و یآوری نیافتی صبر کن و دست نگهدار و با دست خویش خود را به نابودی مینداز. (۱)

رابعا: به همان دلیل از خود واکنش نشان ندادند، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هنگام کشته شدن سمیه، مادر عمار یاسر توسط مشرکان و تعرض آنها به وی، از خود واکنشی نشان نداد.

ابن حجر عسقلانی از علمای اهل سنت در الإصابة مینویسد:

سمیه دختر خباط... مادر عمار یاسر هفتمین کسی است که اسلام آورد، ابوجهل او را اذیت میکرد و آن قدر نیزه بر پایین شکمش زد تا به شهادت رسید، و او نخستین زن شهید در اسلام است. آل بنومغیره، چون مسلمان شده بود و دست بردارد نبود او را آزار و اذیت کردند؛ تا کشته شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، منظره شکنجه شدن عمار و مادر و پدرش را در مکه میدیدند و میفرمودند: ای خاندان یاسر! صبور باشید که وعدهگاه شما بهشت است. (۲)

۱-۱ - الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰ هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی / ۵۶۹، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ هـ.

۲-۲ - العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل الشافعی، الإصابة فی تمییز الصحابة ۷/۷۱۲، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲

ص: ۳۲۹

با این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میدیدند کافری همچون ابوجهل متعرض ناموس مسلمانان میشود؛ ولی در عین حال هیچ واکنشی از خود نشان نمیداد و به آنان نیز فرمان میدادند که صبر نمایند.

مگر نه این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غیورترین و شجاعترین فرد عالم است، پس چرا از ناموس مسلمانان دفاع نکردند؟! چرا شمشیرشان را برنداشت تا گردن ابوجهل را از تنش جدا کنند؟!

اهل تسنن، هر پاسخی دادند، ما نیز عین همان را در باره صبر امیرمؤمنان (علیه السلام) و شمشیر نکشیدن آن حضرت خواهیم داد، ولی در ضمن بر ما واضح است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) به این مطلب واقف بودند که اینها با انجام این عمل قصد تحریک مسلمانان را دارند و این در حالتی است که مسلمین هنوز قدرتی ندارند و باید از هر جنگ و درگیری اجتناب کنند تا بدینوسیله تعداد آنها و قدرت و نفوذشان در منطقه زیاد شود.

چرا حضرت زهراء (سلام الله علیها) برای باز کردن در آمدند؟

أولاً: آن چه که از برخی از روایات استفاده می‌شود: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نزدیک در ورودی منزل نشسته بودند و با دیدن عمر و همراهان وی، در را به روی آنان بستند.

مرحوم عیاشی در تفسیرشان، شیخ مفید در الإختصاص و... نوشتهاوند:

(قال: قال عمر قوموا بنا إلیه فقام أبو بكر و عمر و عثمان و خالد بن الولید و المغیره بن شعبه و أبو عبیده بن الجراح و سالم مولی أبی

ص: ۳۳۰

حذیفه و قنفذ و قمت معهم فلما انتهينا إلى الباب فرأتهم فاطمة صلوات الله عليها أغلقت الباب في وجوههم وهي لا تشك أن لا يدخل عليها إلا باذنهما، فضرب عمر الباب برجله فكسره، وكان من سعف، ثم دخلوا فأخرجوا عليا (عليه السلام) ملبيا... .

عمر گفت: برخیزید تا پیش او (علی) برویم، پس ابوبکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابو عبید جراح، سالم مولی ابو حذیفه، قنفذ و من به همراه او راه افتادیم، چون نزدیک خانه رسیدیم، فاطمه (سلام الله عليها) آنان را دید و لذا در را بست و شك نداشت که بدون اجازه وارد نخواهند شد، عمر در را که از شاخه‌های خرما ساخته شده بود، با لگد شکست، سپس وارد خانه شدند و علی (علیه السلام) را بیرون آوردند در حالی که کمرهای خود را بسته بودند. (۱)

۱- الف: السمرقندی المعروف بالعیاشی، أبی النضر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی (متوفای ۳۲۰ هـ)، تفسیر العیاشی ۲/۶۷، تحقیق: تحقیق و تصحیح و تعلیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، ناشر: المکتبه العلمیه الإسلامیه - طهران.

ب: الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبی عبدالله العکبری، البغدادی (متوفای ۴۱۳ هـ) الاختصاص / ۱۸۶، تحقیق: علی أكبر الغفاری، السید محمود الزرنندی، ناشر: دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.

ج: المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ هـ)، بحار الأنوار ۲۸/۲۲۷، تحقیق: محمد الباقر البهودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.)

ص: ۳۳۱

و در روایت سلیم نیز آمده:

(ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ (عليهما السلام) قَاعِدَةً خَلْفَ الْبَابِ قَدْ عَصَبَتْ رَأْسَهَا وَنَحَلَ جِسْمَهَا فِي وَفَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَأَقْبَلَ عُمَرُ حَتَّى ضَرَبَ الْبَابَ ثُمَّ نَادَى يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ [اِفْتَحِ الْبَابَ] فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا عُمَرُ مَا لَنَا وَلَكَ لَا تَدْعَنَا وَمَا نَحْنُ فِيهِ قَالَ افْتَحِيَ الْبَابَ وَإِلَّا أَحْرَقْنَا عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي وَتَهْجُمُ عَلَيَّ دَارِي فَأَبَى أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ دَعَا عُمَرُ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِي الْبَابِ فَأَحْرَقَ الْبَابَ.)

عمر آمد تا به خانه رسید، فاطمه (سلام الله علیها) پشت در نشسته بودند، سرشان را بسته بودند و بدنشان از غم از دست دادن پدر نحیف و لاغر شده بود، عمر در را کوبید و گفت: ای پسر ابوطالب! در را باز کن، فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: ای عمر به ما چه کار داری؟ ما را با مصیبتی که گرفتارش شده‌ایم تنها بگذار. عمر گفت: در را باز کن و گرنه آن را به آتش میکشم. فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: آیا از خداوند نمیترسی که وارد خانه ما میشود، عمر بازنگشت و آتش خواست و آتش را بر در خانه افکند و آن را سوزاند. (۱)

۱-۱ - الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰ هـ) کتاب سلیم بن قیس / ۸۶۴، تحقیق محمد باقر الأنصاری، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ هـ

ص: ۳۳۲

ثانیاً: حضرت صدیقه گمان نمی کردند که جمعیت بدون اذن داخل منزل شوند؛ چون نص قرآن است که بدون اجازه وارد خانه کسی نشوید. (ای افرادی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیریید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید!

و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «باز گردید!» باز گردید این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است! (۱)

و از طرفی خانه انبیاء احترام ویژه‌ای دارد که کسی حق ورود بدون اجازه ندارد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) (۲)

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) داخل نشوید مگر به شما اذن داده شود.

و شکی نیست که خانه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) خانه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شود همانطوری که در تفاسیر متعدد اهل سنت ذیل آیه شریفه:

(فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَيُسَبِّحَ لَهُ وَفِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) (۳)

در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن (خانه) ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند.

۱-۱ - نور: ۲۷ و ۲۸ .

۲-۲ - احزاب: ۵۳ .

۳-۳ - نور: ۳۶ .

ص: ۳۳۳

سیوطی و دیگران از قول ابوبکر از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که خانه علی و زهرا: از با فضیلت‌ترین خانه‌های انبیاء محسوب می‌شود:

(و أخرج ابن مردويه عن أنس بن مالك وبريدة قال: قرأ رسول الله (صلی الله علیه و آله) هذه الآية في بيوت أذن الله أن ترفع (فقام اليه رجل فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله قال: بيوت الأنبياء. فقام اليه أبو بكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها - البيت علي وفاطمة - قال: نعم من أفاضلها.)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این آیه را تلاوت فرمودند، شخصی پرسید: این کدام خانه‌ها است؟ فرمودند: خانه‌های پیامبران ابوبکر پرسید: آیا خانه علی و فاطمه هم از همان خانه‌ها است؟ فرمود: بلی، از برترین آن است. (۱)

۱-۱- السیوطی، عبد الرحمن بن الکرمال جلال الدین (متوفای ۹۱۱ هـ)، الدر المنثور ۶/۲۰۳، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۳ م؛ الثعلبی النیسابوری أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفای ۴۲۷ هـ) الکشف والبیان، (متوفای ۴۲۷ هـ - ۱۰۳۵ م) ۷/۱۰۷، تحقیق: الإمام أبو محمد بن عاشور، مراجعته و تدقیق الأستاذ نظیر الساعدي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م؛

الثعلبی، عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف (متوفای ۸۷۵ هـ)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن ۷/۱۰۷، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت.

الآلوسی البغدادي، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفای ۱۲۷۰ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی ۱۸/۱۷۴، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

ص: ۳۳۴

ثالثاً: افزون بر این گمان می‌رفت که با توجه به موقعیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) و احترام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مردم با دیدن حضرت صدیقه (سلام الله علیها) خجالت بکشند و حضرت متعرض نشوند همچنان که عده‌ای با شنیدن صدای حضرت صدیقه (سلام الله علیها) برگشتند.

(قام عمر فمشى ومعه جماعة حتى أتوا باب فاطمة فدقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادى بأعلى صوتها باكية: يا رسول الله ما ذا لقينا بعد أبي من ابن الخطاب و ابن أبي قحافة! فلما سمع القوم صوتها وبكاءها انصرفوا باكين، فكادت قلوبهم تتصدع وأكبدهم تنفطر، وبقى عمر معه قوم) .

عمر همراه عده‌ای به طرف خانه فاطمه (سلام الله علیها) آمد و در را کوبید، فاطمه (سلام الله علیها) با شنیدن سر و صدای جمعیت با صدای بلند و همراه گریه فریاد زد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چه مصیبت‌هایی پس از تو از پسر خطاب و پسر ابوقحافه میبینم. گروهی با شنیدن گریه فاطمه (سلام الله علیها) دلشان به درد آمد و با گریه آنجا را ترک کردند؛ اما عمر با گروهی دیگر باقی ماندند. (۱)

۱-۱ - الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ)، الإمامة و السياسة ۱/۱۶، تحقیق: خلیل المنصور، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، با تحقیق شیری ۱/۳۷، و با تحقیق، زینی ۱/۲۴.

ص: ۳۳۵

حضرت زهراء (سلام الله عليها) شهیده غدیر

ص: ۳۳۶

حضرت زهراء (سلام الله عليها) شهیده غدیر

تا به اینجا متوجه شدیم که فاطمه زهراء (سلام الله عليها) دارای عصمت، علم، ایمان، و محبوبیت نزد خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند ولی نباید از این مطلب غافل ماند که فاطمه (سلام الله عليها) از بزرگترین مدافعان ولایت و امامت بودند و در این زمینه از تمام وجودشان و از همه سرمایه خود، در مسیر حمایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و غدیر، مایع گذاشتند و این امر سبب شد دشمنان ولایت بر علیه ایشان تاختند و به خانه ایشان حیوان وار، حمله ور شدند تا دگر زهرائی نباشد که از علی (علیه السلام) حمایت کند. اما برای وضوح این مطلب تنها کافی است به بخشی از سخنان حضرت بعد از پدر بزرگوارشان توجه شود تا معلوم شود که حضرت چگونه مدافعی بودند و دشمنان ایشان چگونه دشمنانی بودند.

۱: ((انسیتم قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) یوم غدیر خم: من کنت مولاه فعلی مولاه و قوله (صلی الله علیه و آله): انت منی بمنزله هارون من موسی)) . (۱)

...حضرت زهرا (سلام الله عليها) فرمودند: آیا کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) را فراموش کردید که در روز غدیر خم فرمودند:

ص: ۳۳۷

«هرکس را که من مولای او باشم، پس علی نیز مولای اوست؟» و کلام دیگر رسول خدا که فرمود: «یا علی، جایگاه تو نسبت به من، همانند موقعیت هارون نسبت به موسی میباشد».

۲ - حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به پشت درب منزل آمدند و خطاب به آن جماعت (که هجوم به خانه آوردند) فرمودند:
(لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ أَسْوَأَ مَخْضَرًا مِنْكُمْ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) جِنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا وَقَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ بَيْنَكُمْ لَمْ تَسِدْ تَأْمُرُونَا وَصَنَعْتُمْ بِنَا مَا صَنَعْتُمْ وَلَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا...) (۱)

من قومی همانند شما سراغ ندارم که این چنین عهد شکن و بد برخورد باشند! پیکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بر روی دستان ما گذاشته و رها کردید و عهد و پیمانی که در میان خود داشتید قطع کردید و برخلاف عمل نمودید، ولایت و رهبری ما اهل بیت را انکار کردید و زمام امر را از دست ما خارج ساختید و هیچ حقی برای ما قائل نشدید، گویا از سخنان رسول الله (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم آگاهی نداشتید! به خدا سوگند رسول خدا در آن روز (غدیر خم) ولایت و رهبری را برای علی (علیه السلام) تعیین کرد تا امید و طمع شما را از خلافت قطع نماید ولی شما رشته‌های پیوند میان خود و پیامبر را پاره کردید، بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

۱-۱ - الاحتجاج، طبرسی ۱/۲۰۲؛ الامامه و السیاسه ۱/۳۰، الامالی، شیخ مفید، مجلس ۶، ح ۹؛ بحار الانوار ۲۸/۲۰۴ و ۳۵۶؛ نهج الحیاه، محمد دشتی/ ۱۲۷ و ۱۲۸ الامالی (للمفید)؛ النص/ ۵۰

ص: ۳۳۸

۳- در دوران غربت بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که توام با اختناق نیز بود، از جمله جاهایی که مردم میتوانستند با حضرت زهرا (سلام الله علیها) دیداری داشته باشند و سؤال‌تشان را مطرح نمایند، در خارج از شهر مدینه، بر سر مزار شهدای احد و حمزه سیدالشهدا بود، از جمله کسانی که در کنار مزار شهدا با حضرت زهرا (سلام الله علیها) ملاقات کرده، محمود بن لبید است، او میگوید:

پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را در کنار قبر حمزه در احد مشاهده کردم، در حالی که به شدت منقلب بود و اشک میریختند، صبر کردم تا آرام گرفتند، آنگاه به حضور ایشان رسیدم و عرضه داشتم: ای بانوی من! سوالی برایم پیش آمده است، اجازه میفرمائید؟ فرمود: بپرس! عرض کردم: آیا رسول خدا قبل از وفات خود، تصریحی بر امامت علی (علیه السلام) داشته است و آیا از طرف ایشان نصی بر این مطلب وجود دارد؟ فرمود: «واعجاباه! انسیتم یوم غدیر خم؟ شگفتا و عجا! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟» عرضه داشتم: روز غدیر را میدانم (و آن غیر قابل انکار است) از آن اسراری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با شما در میان گذاشته، مرا آگاه کنید، فرمودند:

(قَالَ أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَلِيُّ خَيْرٌ مَنْ أُخْلِفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سَبْطَايَ وَ تَشِيْعُهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَبْرَارٍ لَئِنْ أَتَبَعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَيْنِ وَ لَئِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ

ص: ۳۳۹

لَيَكُونُ الْاِخْتِلَافُ فِيكُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي فَمَا بِاللَّهِ قَعِدَ عَنْ حَقِّهِ قَالَتْ يَا بَا عَمْرٍ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَثَلُ الْاِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ اِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي اَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِيٍّ ثُمَّ قَالَتْ اَمَّا وَاللَّهِ لَوْ تَرَ كُورَ الْحَقِّ عَلَى اَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِزَّةَ نَبِيِّهِ لَمَا اِخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اِثْنَانٍ وَ لَوْرِثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا النَّاسِيعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَ لَكِنْ قَدَّمُوا مِنْ اٰخَرِهِ وَ اٰخَرُوا مِنْ قَدَمِهِ اللَّهُ حَتَّى اِذَا اَلْحَدَّ الْمُبْعُوثُ وَ اَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ الْمَجْدُوثَ وَ اِخْتَارُوا بِشَهَوْتِهِمْ وَ عَمِلُوا بِاَرَائِهِمْ تَبَا لَهُمْ اَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ

ما يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ يَلْ سَمِعُوا وَ لَكِنَّهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَاِنَّهَا لَا تَعْمَى الْاَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ هِيَ هَاتَ بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا اَمَالَهُمْ وَ نَسُوا آجَالَهُمْ فَتَعَسَّ لَهُمْ وَ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ اَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْخُورِ بَعْدَ الْكُورِ) (۱)

خدا را شاهد میگیرم که شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار میدهم، علی (علیه السلام) امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم (حسن و حسین) و نه تن از فرزندان حسین پیشوایان و امامانی پاک و نیکند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند نمود و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد. پرسیدم: بانوی من پس چرا علی (علیه السلام) سکوت کرد و برای گرفتن حق خویش قیام

ص: ۳۴۰

نکرد؟ حضرت زهرا (سلام الله علیها) در پاسخ فرمودند: ای اباعمر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مثل امام (علیه السلام) (مثل علی) همانند کعبه است که مردم به سراغ آن میروند، نه آنکه کعبه به سراغ مردم بیاید، سپس حضرت زهرا (سلام الله علیها) ادامه دادند، آگاه باش، به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذار میکردند و از عترت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اطاعت مینمودند، دو نفر هم (در حکم خداوند) با یکدیگر اختلاف نمیکردند و امامت همانگونه که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی فرمودند از علی (علیه السلام) تا قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما، فرزند نهم حسین، از جانشینی به جانشینی دیگر به ارث میرسید، اما کسی را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده بود و کسی را کنار زدند که خدا او را مقدم داشته بود، نتیجه آن شد که محصول بعثت را انکار کردند و به بدعتها روی آوردند، آنها هوا پرستی را برگزیدند و براساس رای و نظر شخصی عمل کردند، هلاکت و نابودی بر آنان باد! آیا نشنیدند کلام خدا را که فرمود:

«پروردگار تو هر چه بخواهد میآفریند و هر چه بخواهد بر میگزیند، آنان (در برابر او) اختیاری ندارند» آری شنیدند، اما همان گونه که قرآن فرمود:

«چشمهای ظاهر نابینا نمیشود، بلکه دلهایی که در سینههاست کور میشود، افسوس که آنان آرزوها و هوسهای خود را

ص: ۳۴۱

تحقق بخشیدند و از مرگ و قیامت غافل ماندند! خدا نابودشان گرداند و آنان را در کارهایشان گمراه کند پروردگارا، به تو پناه میبرم از کمی یاران پس از فراوانی آنان .»

۴- ((قَالَتْ سَيِّدَةُ النَّسْوَانِ فَاطِمَةُ (سَلامَ اللهُ عَلَيْهَا) لَمَّا مُنِعَتْ فَدَكَ وَ خَاطَبَتْ الْأَنْصَارَ فَقَالُوا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ لَوْ سَمِعْنَا هَذَا الْكَلَامَ مِنْكَ قَبْلَ بَيْعَتِنَا لِأَبِي بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِعَلِيِّ أَحَدًا فَقَالَتْ وَ هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُذْرًا.) (۱)

آیا پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از حادثه غدیر خم، جایی برای عذرآوردن باقی گذاشته بود؟
در کتاب «دلائل الامامه» نقل شده است:

بعد از اینکه حضرت زهرا (سلام الله عليها) آن خطبه غرا را ایراد فرمودند، در هنگام بازگشت از مسجد، رافع بن رفاعه به دنبال حضرت آمد و خطاب به ایشان عرضه داشت:

((يَا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ، لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ تَكَلَّمَ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَ ذَكَرَ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَجْرِيَ هَذَا الْعَقْدُ، مَا عَدَلْنَا بِهِ أَحَدًا.) (۲)

ای سرور زنان، اگر علی (علیه السلام) قبل از اینکه مردم با ابوبکر بیعت کنند، با آنان سخن میگفت و روشنگری مینمود، ما از او رویگردان نمیشدیم و با فرد دیگری بیعت نمیکردیم! حضرت زهرا (سلام الله عليها) فرمودند:

۱-۱- الخصال ۱/۱۷۳

۲-۲- دلائل الإمامة (ط - الحديثه) ۱۲۲/ .

ص: ۳۴۲

فَقَالَتْ لَهُ يَرُدُّنَهَا: «إِلَيْكَ عُنِّي، فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خُحْمٍ مِنْ حُجَّجٍ وَلَا عُذْرٍ».

مرا به حال خود بگذار که خداوند بعد از جریان غدیر خم، برای هیچ کس عذر و بهانه‌ای قرار نداده است.

پس از دیدن این کلمات گوهر بار صدیقه طاهره به این مطلب پی می‌بریم که دشمنان ولایت چون دیدند علی (علیه السلام) حامی بزرگی، چون فاطمه (سلام الله علیها) دارند همان حامی که غضبش غضب خدا و رضایش رضای خداوند متعال است و وسیله تشخیص حق از باطل است، گفتند چاره‌های برای از بین بردن این حمایت و دوری مردم از ولایت نداریم جز اینکه فاطمه (سلام الله علیها) و اموال فاطمه (سلام الله علیها) را که در مسیر پیشبرد اهداف حضرت است را از بین ببریم لذا غضب فدک و هجوم به خانه فاطمه (سلام الله علیها) همه و همه به جهت مخالفت با ولایت و امامت علی (علیه السلام) بود و صدیقه طاهره (سلام الله علیها) نیز که خودشان آگاه به این مطلب بودند اقدامات متعددی برای از بین بردن این توطئه انجام دادند، اقداماتی چون نقل و ترویج خطبه غدیر، آگاهی اصحاب از آنچه در غدیر گذشت و حتی گریه‌های حضرت، وسیله‌های بود تا ایشان مردم را با حق غضب شده امیرالمؤمنین (علیه السلام) آشنا کنند و مردم را به حمایت از ولایت حضرت تشویق کنند.

ص: ۳۴۳

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و برائت از غاصبین خلافت

ص: ۳۴۴

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و برائت از غاصبین خلافت

یکی از مسائلی که در دین مبین اسلام مورد توجه ویژه شارع مقدس است، مساله برائت از دشمنان دین است و امری است که سبب اکمال دین می شود و در کنار تولی، مکملی است برای کمال دین، همانگونه که امام رضاء (علیه السلام) فرمودند:

(كَمَالُ الدِّينِ وَوَلَايَتُنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا ثُمَّ قَالَ الصَّفْوَانِيُّ وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَيْتِمُ الْوَلَايَةَ وَ لَا تَخْلُصُ الْمَحَبَّةُ وَ لَا تَثْبُتُ الْمَوَدَّةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ...) (۱)

کامل بودن دین به ولایت و دوستی ما و بیزاری از دشمنان ماست، سپس فرمودند: صفوانی بدان تمام نمیشود ولایت و خالص نمیشود محبت و ثابت نمیشود دوستی به آل محمد (صلی الله علیه و آله) الا بوسیله برائت از دشمنان آنها.

و بر همگان واضح است دشمنی با حضرت زهراء (سلام الله عليها) دشمنی با خدا و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) است لذا در این فصل به بخشی از آیات تبری و احادیث آن اشاره میکنیم تا نسبت به این فریضه الهی غافل نمانیم و اهل دوستی با دشمنان خداوند متعال نشویم انشاء الله.

ص: ۳۴۵

آیات تبری

۱- (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَسُّوْا مِنَ الْآخِرَةِ کَمَا یَسِسُ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند!

۲- (لَا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ وَآیَدَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ وَیُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیْهَا رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند.

۱-۱ - ممتحنه: ۱۳

۲-۲ - مجادله: ۲۲

ص: ۳۴۶

۳- ((لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ)) (۱)

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود)؛ مگر اینکه از آنها بپرهیزد (و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست.

۴- ((الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبْتِغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)) (۲)

همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟!

۵- ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِ تَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا)) (۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!

۱-۱ - آل عمران: ۲۸

۲-۲ - نساء: ۱۳۹

۳-۳ - نساء: ۱۴۴

ص: ۳۴۷

۶- (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند، ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید!

۷- (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنَّ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند!

۸- (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ يُيَاكُم أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنَّ كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) (۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در

۱-۱ - مائدة: ۵۷

۲-۲ - توبه: ۲۳

۳-۳ - ممتحنه: ۱

ص: ۳۴۸

حالی که آنها به آنچه از حقّ برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانانترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!

برائت در احادیث اهل البیت:

۱ - تفسیر العیاشی عن اَبی حَمْرَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ:

(قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ أَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ كَأَنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرَهُ هَكَذَا ضَالًّا قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ يُصَدِّقُ اللَّهُ وَ يُصَدِّقُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي مَوَالَاهِ عَلِيٌّ وَ الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَنِهِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِمْ وَ كَذَلِكَ عِرْفَانُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيُّ شَيْءٍ إِذَا عَمِلْتَهُ أَنَا اسْتَكْمَلْتُ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ قَالَ تُوَالَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ تَعَادَى أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ تَكُونُ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ وَ مَنْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَقَالَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا ثُمَّ ابْنِي جَعْفَرٌ وَ أَوْمَأَ إِلَيَّ جَعْفَرٌ وَ هُوَ جَالِسٌ فَمَنْ وَ أَلِي هُوَ لَاءٍ فَقَدْ وَ أَلِي أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ كَانَ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ قُلْتُ وَ

ص: ۳۴۹

مَنْ أَعْدَاءَ اللَّهِ أَضِلَّحَكَ اللَّهُ قَالَ الْأَوْثَانُ الْأَرْبَعَةُ قَالَ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ أَبُو الْفَصِيلِ وَرَمْعٌ وَنَعْتَلٌ وَمُعَاوِيَةُ وَمَنْ دَانَ دِينَهُمْ فَمَنْ عَادَى هَؤُلَاءِ فَقَدْ عَادَى أَعْدَاءَ اللَّهِ (۱)

ابوحزمه شمالی می گوید که امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

کسی بندگی خدا را می کند که شناخت به او داشته باشد و اما کسی که شناخت به او ندارد مانند کسی است که عبادت و پرستش غیر را انجام می دهد این چنین در گمراهی. عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید، معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمودند شناخت خدا و معرفت به او چنین است که در پیروی از امیرالمومنین علی (علیه السلام) و اقتدا به او و پیشوایان هدایت بعد از او و برائت و بیزاری از دشمنان ایشان تائید خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بکنند. ابوحزمه می گوید: عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید، چه عملی را انجام دهم، حقیقت ایمان را کامل کنم. حضرت فرمودند: دوستی کنی با دوستان خدا و دشمنی کنی با دشمنان خدا و با راستگویان باش همانطور که خدا تو را امر فرمود. ابوحزمه گوید: عرض کردم: دوستان خدا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: دوستان خدا حضرت محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی و حسن و حسین و علی بن حسین و سپس امر به من منتهی می شود و سپس فرزندانم جعفر و اشاره کردند به سوی فرزندشان جعفر که نشسته بود

ص: ۳۵۰

پس هر کس که دوست بدارد ایشان را همانا دوستان دوستان خداست و با راستگویان است همانطور که خدا به او فرمان داده است. عرض کردم: و دشمنان خدا چه کسانی هستند، خدا امور شما را اصلاح فرماید؟ حضرت فرمودند: چهار بت هستند. عرض کردم کیانند: حضرت فرمودند: ابوالفصیل و رمع و نعل و معاویه و هر کس که متدین به دین آنها باشد. پس هر کس با آنان دشمنی کند همانا با دشمنان خدا دشمنی کرده است.

۲- (کذب من ادعی محبتنا و لم یتبرء من عدونا.) (۱)

(امام صادق (علیه السلام) فرمودند: دروغ می گوید کسی که گمان می کند دوستدار ماست اما از دشمنان ما برائت نمی جوید.

۳- امام رضا (علیه السلام) فرمودند :

(كَمَالُ الدِّينِ وَ الْوَلَايَةُ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا ثُمَّ قَالَ الصَّفْوَانِيُّ وَ اعْلَمَنَّ أَنَّهُ لَا يَتِيمُ الْوَلَايَةِ وَ لَا تَخْلُصُ الْمَحَبَّةُ وَ لَا تَتَّبِتُ الْمَوَدَّةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ ...) (۲)

کامل بودن دین به ولایت و دوستی ما و بیزاری از دشمنان ماست، سپس فرمودند صفوانی بدان تمام نمی شود ولایت و خالص نمی شود محبت و ثابت نمی شود دوستی به آل محمد (صلی الله علیه و آله) الا بوسیله برائت از دشمنان آنها.

۱-۱ - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (خوئی) ۹/۷۶

۲-۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۲۷/۵۸

ص: ۳۵۱

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (مَنْ تَأْتَمُّ أَنْ يَلْعَنَ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ) . (۱)

کسی که گناه بداند لعن نمودن کسی را که خداوند او را لعنت نموده، لعنت خدا بر او باد.

آیا دشمنان حضرت زهراء (سلام الله عليها) دشمنان خدا نیستند

بر همگان واضح است که ظلم به خدا و دین الهی و ظلم به وجود نازنین حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سبب لعن و

عذاب الهی است همانگونه که خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا) (۲)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را مورد لعن قرار داده و از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای

آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

و از طرفی بر همگان واضح است که ظلم به خداوند متعال، یعنی مخالفت با دین و احکام الهی و مقابله با پیامبران و اولیاء الهی، و

ظلم به وجود نازنین پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم، همان ایستادگی در مقابل دستورات ایشان و تعرض به وجود نازنین

حضرت و اهل بیت مطهرشان، همان اهل بیتی که خداوند متعال در شأن ایشان فرمودند:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۳)

۱-۱- رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال ؛ النص / ۵۲۹

۲-۲- أحزاب: ۵۷

۳-۳- شوری: ۲۳

ص: ۳۵۲

همان اهل بیتی که فرمودند:

(إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَعَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ) (۱)

اما براستی آیا فاطمه زهراء (سلام الله عليها) اهل بیت پیغمبر نبودند؟ آیا اذیت ایشان اذیت رسول الله نبود؟ آیا کشتن حضرت، جفای به رسول الله (صلی الله علیه و آله) نبود؟ چرا والله که چنین است ظلم به صدیقه طاهره (سلام الله عليها) ظلم به رسول الله (صلی الله علیه و آله) است چرا که حضرت فرمودند:

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَسَلَّمَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي وَمَنْ سَيَّرَهَا فَقَدْ سَيَّرَنِي» (۲)

بدرستی که فاطمه پاره تن من است کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که او را غضبناک کند مرا به غضب آورده و کسی که او را مسرور کند مرا مسرور کرده است.

پس بر همگان معلوم است که ظلم به صدیقه طاهره (سلام الله عليها) ظلم به رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و ظالمین در حق رسول الله (صلی الله علیه و آله) دشمنان خدا هستند و دشمنی با دشمنان خدا وظیفه ماست، همان دشمنانی که درب خانه صدیقه طاهره را آتش زدند و محسن (علیه السلام) ایشان را کشتند.

۱-۱ - کتاب سلیم بن قیس الهمالی ۲/۶۴۷ .

۲-۲ - اعتقادات الإمامیه (للصدوق) / ۱۰۵ .

ص: ۳۵۳

حضرت زهراء (سلام الله عليها) و آخرین وصیت

ص: ۳۵۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و آخرین وصیت

وصیت حضرت زهراء (سلام الله علیها) به امیرالمومنین (علیه السلام) نیز خود گویای مظلومیت حضرت و کثرت علاقه حضرت به امیرالمومنین (علیه السلام) و نهایت تنفر حضرت از غاصبین خلافت است که در این فصل به آن اشاره می کنیم.

۱- روضه الواعظین:

(مَرَضَتْ فَاطِمَةُ (سَلامَ اللهِ عَلَیْهَا) مَرَضًا شَدِيدًا وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي مَرَضِهَا إِلَى أَنْ تُوفِّيَتْ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهَا فَلَمَّا نُعِيَتْ إِلَيْهَا نَفْسُهَا دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلِيٍّ وَ أَحْضَرَتْهُ فَقَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ إِنَّهُ قَدْ نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي وَ إِنِّي لَا أَرَى مَا بِي إِلَّا أَنْبَى لَأَحِقُّ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَنَا أُوصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي قَالَ لَهَا عَلِيٌّ (علیه السلام) أَوْصِينِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَمِّ مَا عَاهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ (علیه السلام) مَعَاذَ اللهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَبْرُّ وَ

ص: ۳۵۵

أَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنْ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوبَّخَكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ اللَّهُ حَيَّدَتِ عَلَيَّ مُصَيْبَهُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ قَدْ عَظَمْتُ وَفَاتُكَ وَ فَتَقْدُكَ فِإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصَيْبِهِ مَا أَفْجَعَهَا وَ أَلَمَهَا وَ أَمُضَّهَا وَ أَحْزَنَهَا هَيْدِهِ وَ اللَّهُ مُصَيْبُهُ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكَيَا جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَيَّ رَأْسَهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْصِيَنِي بِمَا شِئْتِ فَإِنَّكَ تَجِدُنِي فِيهَا أَمُضِي كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَ اخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَيَّ أَمْرِي ثُمَّ قَالَتْ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِيكَ أَوْلًا أَنْ تَتَرَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَةً فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَرْبَعٌ لَيْسَ لِي إِلَى فِرَاقِهِ سَبِيلٌ - بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ أَمَامَةُ أَوْصَيْتَنِي بِهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ يَا ابْنَ عَمِّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشًا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ فَقَالَ لَهَا صِفِي لِي فَوَصَفَتْهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا فَأَوَّلُ نَعْشٍ عَمِلَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ ذَاكَ وَ مَا رَأَى أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا عَمِلَ أَحَدٌ ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ لَا تَتْرُكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ ادْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ

ص: ۳۵۶

الْعِيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ ثُمَّ تُوفِّيَتْ صِدْمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً وَاجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِهَا فَصَيَّرْخُوا صَيْرُوحَةً وَاحِدَةً كَادَتْ الْمَدِينَةَ أَنْ تَتَزَعَزَعَ مِنْ صِدْرَاخِيهِنَّ وَهَنَّ يَقُلْنَ يَا سَيِّدَتَاهُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) وَهُوَ حَيَّ السُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عليه السلام) بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيَانِ فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا وَخَرَجَتْ أُمَّ كَلْثُومٍ وَعَلَيْهَا بُرْقَعَةٌ وَتَجُرُّ ذَيْلَهَا مُتَجَلِّلَةً بِرِدَائٍ عَلَيْهَا تَسْبُجُهَا وَهِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْآنَ حَقًّا فَقَدْ نَاكَ فَقْدًا لَا لِقَاءَ بَعِيدَهُ أَيْدًا وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَجَلَسُوا وَهُمْ يَضَعُ جُجُونَ وَيَنْتَظِرُونَ أَنْ تُخْرَجَ الْجِنَازَةُ فَيَصِيرُ لِمَنْ عَلَيْهَا وَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَقَالَ انصِرُّوا فَمَا إِنْ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ أُخْرِجَتْ إِخْرَاجُهَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ فَقَامَ النَّاسُ وَانصِرُّوا فَلَمَّا أَنْ هَدَّاتِ الْعِيُونُ وَمَضَى شَطْرٌ مِنَ اللَّيْلِ أَخْرَجَهَا عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَعَمَّارٌ وَالْمِقْدَادُ وَعَقِيلٌ وَالزُّبَيْرُ وَأَبُو ذَرٍّ وَسَلْمَانُ وَبُرَيْدَةُ وَنَفَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَخَوَاصُّهُ صَالَمُوا عَلَيْهَا وَدَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَسَوَى عَلِيُّ (عليه السلام) حَوَالِيهَا قُبُورًا مُزَوَّرَةً مِقْدَارَ سَبْعَةِ حَتَّى لَا يُعْرَفَ قَبْرُهَا وَقَالَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْخَوَاصِّ قَبْرُهَا سُورَى مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِيًا فَمَسَحَ مَسْحًا سَوَاءً مَعَ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يُعْرَفَ مَوْضِعُهُ)

ص: ۳۵۷

در کتاب روضه الواعظین روایت شده است:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به شدت بیمار شدند و بیماری ایشان مدت چهل روز ادامه داشت تا اینکه وفات یافتند، هنگامی که یقین به مرگ پیدا کردند، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را خواستند و فرستادند تا حضرت امیر (علیه السلام) هم آمدند، آنگاه فرمودند: پسر عمو! اجل من فرا رسیده، من ساعت به ساعت خودم را این طور می بینم که دارم به پدرم ملحق می شوم. درباره این مطالبی که در قلب خود دارم به تو وصیت می کنم.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ای دختر پیغمبر هر وصیتی که دوست داری بکن، سپس بالای سر حضرت زهرا (سلام الله علیها) نشستند و دستور دادند تا افرادی که در اطاق بودند خارج شوند. پس از آن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: پسر عمو! آیا در این مدتی که تو با من معاشرت داشتی، دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟ حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: ابد! به خداوند پناه می برم! تو به وجود خداوند داناتری و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی تر و از خدا خائف تر از آنی که من تو را به عت مخالفت کردن سرزنش نمایم. حقا که فراق و فقدان تو برای من بسیار ناگوار است، ولی چه باید کرد، چاره‌ای نیست.

ص: ۳۵۸

به خداوند سوگند که تو مصیبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را برای من تجدید کردی، حَقًّا که فوت و از دست رفتن تو خیلی برای من سنگین و بزرگ است. اَنَا لله و اَنَا الیه راجعون به خداوند سوگند که این مصیبت دردناکترین و غصه‌دارترین مصیبتی است که هیچ تسلیت و تعزیتی با آن برابری نمی‌کند و جانشین آن نخواهد شد!! سپس حضرت علی و زهرا (علیهما السلام) مدتی گریستند، آنگاه حضرت علی (علیه السلام) سر مبارک فاطمه (علیها السلام) را بلند کردند و به سینه خود نهادند و به آن بانو فرمودند: هر وصیتی که داری بکن، زیرا من هر دستوری که تو صادر کنی اجرا می‌نمایم و امر تو را بر امر خودم مقدم می‌دارم. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: ای پسر عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، خداوند تو را بهترین جزا عطا کند! من اولاً به تو وصیت می‌کنم که بعد از من با امامه دختر خواهرم ازدواج نمایی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم خواهد بود، و مردان چاره‌ای ندارند جز آنکه ازدواج نمایند. لذا حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می‌فرماید: چهار چیز است که من نمی‌توانم از آنها مفارقت نمایم. یکی از آنها امامه دختر ابوالعاص است. زیرا حضرت زهرا (سلام الله علیها) وصیت کرده من با وی ازدواج کنم. سپس حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: پسر عمو! من به تو وصیت می‌کنم که تابوتی برایم

ص: ۳۵۹

تهیه نمایی، زیرا که ملائکه شکل و تصویری از آن تابوت را به من نشان دادند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده. زهرا (سلام الله علیها) مشخصات آن را شرح دادند و علی (علیه السلام) آن را تهیه نمودند. آن تابوت اولین تابوتی بود که در روی زمین ساخته شد، کسی قبلاً نظیر آن را ندیده بود و بعداً هم ساخته نشد. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پس از این جریان به حضرت علی (علیه السلام) رو کردند و فرمودند: مبدا احدی از این گروهی که در حق من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند برای تشییع جنازه‌ام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشند. مبدا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه‌ام نماز بخوانند!! مرا شبانه در آن هنگام که چشمها همه به خواب رفته باشند، دفن کن. پس از این وصیت بود که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از دنیا رفتند.

آنگاه اهل مدینه عموماً صدا به ضجه و فریاد بلند کردند، زنان بنی هاشم در میان خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اجتماع نمودند و به نحوی صدا به صیحه و گریه بلند کردند که نزدیک بود مدینه طیبه به علت گریه آنان از جا کنده شود! مردم فریاد می‌زدند: یا سیدتاه! یا بنت رسول الله! مردم همچنان پشت سر یک دیگر به حضور حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام)

ص: ۳۶۰

وارد می‌شدند و آن بزرگوار نشستہ بودند و حسنین (علیہما السلام) در حضور آن حضرت مشغول گریه بودند و مردم به واسطه گریه آنان اشک می‌ریختند! امّ کلثوم در حالی خارج شد که روبندہ به صورت داشت و دامن لباسش به زمین کشیده می‌شد، فریاد می‌زد و می‌گفت: ای پدر بزرگوارم، یا رسول الله! گویا که ہم اکنون تو را به نحوی از دست دادیم که بعداً ملاقاتی در کار نخواهد بود! مردم مدینہ اجتماع کردند و نشستند، در انتظار بودند که جنازه حضرت فاطمہ (سلام الله علیہا) خارج شود و بر آن نماز بخوانند. ولی ابوذر بیرون آمد و به مردم گفت: برگردید، زیرا خارج کردن جنازه دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیہ و آلہ) به تأخیر افتاد. مردم برخاستند و رفتند. هنگامی که چشم مردم به خواب رفت و قسمتی از شب گذشتہ بود علی بن ابی طالب و حسنین: با عمّار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریدہ و گروهی از بنی هاشم جنازه مبارک حضرت زهرا (سلام الله علیہا) را خارج نمودند و بر بدن آن بانو نماز خواندہ او را شبانہ به خاک سپردند. آنگاه حضرت علی (علیہ السلام) در اطراف قبر فاطمہ (سلام الله علیہا) صورت هفت قبر تشکیل دادند کہ قبر مطہر فاطمہ (سلام الله علیہا) تشخیص داده نشود. بعضی از خواص گفته‌اند کہ قبر حضرت زهرا را با زمین یکسان نمودند تا محلّ قبر مشخص نباشد. (۱)

ص: ۳۶۱

۲- از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که به ابو بصیر فرمود:

آیا وصیت فاطمه (سلام الله علیها) را برایت بخوانم؟ ابو بصیر گفت: آری. آن حضرت از حقه‌ای (۱) نوشته‌ای بیرون آوردند و خواندند:

بسم الله الرحمن الرحیم، این وصیت نامه فاطمه (سلام الله علیها) دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای علی بن ابیطالب (علیهما السلام) است: بستانها و مزرعه‌های هفتگانه‌ام را که عبارتند از: عواف، دلال، برقه، مبیث، حسنی، صافیه و مزرعه امّ ابراهیم همه در اختیار علی (علیه السلام) است و پس از او در اختیار حسن و سپس حسین و پس از او بزرگترین فرزندانم متولّی آنها خواهند بود. بر این وصیت نامه مقداد و زبیر را شاهد می‌گیرم. (۲)

۳- زید بن علی از امام حسن (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند:

«این وصیت فاطمه (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) است که در آن اختیار باغ‌های هفتگانه‌اش: عواف، دلال، برقه، مبیث، حسنی، صافیه و مال امّ ابراهیم را به علی (علیه السلام) واگذار می‌کند و پس از علی (علیه السلام) به حسن بن علی، آن‌گاه به برادرش حسین (علیه السلام) و سپس به ترتیب به بزرگترین فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) واگذار می‌کند. سپس من درباره خودم به تو وصیت می‌کنم که پس از وفاتم مرا به دست

۱-۱- ظرف کوچکی برای نگهداری جواهر یا اشیاء دیگر.

۲-۲- زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی / ۸۸۰

ص: ۳۶۲

خود غسل بده و حنوط و کفن کن و شبانه به خاک بسپار و فلانی و فلانی را حاضر نکن. بیش از این به تو وصیتی ندارم و تا دیدار مجدد تو را به خدا می‌سپارم. خداوند در خانه‌اش و همسایگی‌اش ما را به یکدیگر برساند. حضرت علی (علیه السلام) آن را به دست خود نوشتند.» (۱)

۱-۱ - منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه) ۲۴/۲۴۷

ص: ۳۶۳

حضرت زهراء (سلام الله عليها) میزان الهی

ص: ۳۶۴

حضرت زهراء (سلام الله عليها) میزان الهی

در این فصل که آخرین فصل از کتاب مجالس الزهراء (سلام الله عليها) می‌باشد، به فضیلت دیگری از فضائل حضرت؛ یعنی میزان بودن حضرت زهراء (سلام الله عليها) اشاره می‌کنیم تا پس از ذکر همه فضائلی که برای حضرت زهراء (سلام الله عليها) بیان شد به نتیجه اصلی این کتاب؛ یعنی حجت و میزان بودن صدیقه طاهره (سلام الله عليها) پی ببریم و متوجه شویم که حمایت حضرت؛ از حضرت علی (علیه السلام) حمایت از حق و غضب حضرت به ابوبکر و عمر یعنی مخالفت با باطل و غضب فاطمه (سلام الله عليها) یعنی غضب خدا و غضب حضرت به این افراد یعنی منحرف شدن آنها از جاده خدا و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله)، و برای اثبات این مطلب به آیات و روایاتی اشاره می‌کنیم تا حقیقت برای حق طلبان معلوم شود انشاء الله.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (۱)

ص: ۳۶۵

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (وسیله تشخیص حق از باطل) نازل کردیم تا مردم (بوسیله آن) قیام به عدالت کنند.

خداوند متعال که هادی بشر است طبق این آیه برای هدایت انسان‌ها رسولانی را فرستاده و بر همگان معلوم است که پذیرش هر ادعائی بدون دلیل و برهان سبب گمراهی و ضلالت است؛ چه بسیار افراد شیادی که مدعی رسالت یا امامت شدند و افراد جاهل پیرو آنها شدند و به ندای آنها لبیک گفتند و خود را در مسیر ضلالت قرار دادند لذا خداوند متعال برای اینکه نمایندگان او با دیگر افراد متمایز باشند به آنها بینه عطا می‌کند و بینه همان دلیل روشنی است که اثبات نبوت، نبی می‌کند مثل عصای حضرت موسی (علیه السلام) و شفای کور مادر زاد توسط حضرت عیسی (علیه السلام) و شق القمر، که توسط پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و برهان‌های قاطعی که توسط آنها صورت پذیرفت همه در راستای اظهار بینه بوده است. اما در کنار این بینه که اثبات کننده رسالت انبیاء الهی است خداوند متعال به آنها دو چیز نازل فرموده است، یکی کتب آسمانی؛ یعنی تورات و انجیل و قرآن و کتب دیگری که به انبیاء دیگر نازل شده است و دیگری میزان؛ اما در مورد این دو منزل (نازل شده) الهی باید گفت؛ بسیاری از مردم با وجود کتاب آسمانی با هم اختلاف دارند و به مسئله واحدی نرسیدند و این کتب آسمانی، به تنهایی سبب برچیدن شدن ظلم و برپائی عدالت نشده است.

ص: ۳۶۶

به عنوان مثال افرادی که گفتند ما قرآن داریم و این کتاب آسمانی ما را کفایت می‌کند، خود به وضوح می‌بینند که پیروان قرآن ۷۳ گروه شدند و همه آنها ادعای حق بودن می‌کنند و اختلافات عقیدتی میان آنها بسیار است لذا خالق بشر برای برجیده شدن این اختلافات در کنار قرآن میزان که همان وسیله سنجش حق از باطل است را نازل می‌کند تا مردم با استفاده از آن حقیقت قرآن را بفهمند و از اختلاف و چند دستگی اجتناب کنند. اما حقیقتاً این میزان الهی چیست؟ آنچه در کنار قرآن وجود دارد و به عنوان عدل قرآن و یا همان میزان الهی است چیست؟ بر همگان واضح است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) از هر کسی به این موضوع واقف‌ترند و ایشان که نسبت به امت بسیار دلسوز و مهربانند از معرفی این وسیله نجات و برپائی عدالت؛ امتناء نمی‌کنند، پس باید با سیر در روایات ببینیم پیغمبرمان چه چیزی را به عنوان عدل قرآن و میزان الهی معرفی می‌کنند. پس از کمی دقت می‌بینیم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

((أیها الناس، إنی تارک فیکم الثقلین، إنه لن تعمی أبصارکم، و لن تضل قلوبکم، و لن تزلّ أقدامکم، و لن تقصر أیدیکم، کتاب الله سبب بینکم و بینه، طرفه بیده و طرفه بأیدیکم، فاعملوا بمحکمه، و آمنوا بمتشابهه، و أحلوا حلاله، و حرّموا حرامه، ألا و أهل بیتی و عترتی، و هو الثقل الآخر، فلا تسبوهم فتهلکوا)) (۱)

هان ای مردم دو چیز گرانبگر و ارزشمند در میان شما بجای گزاردم، اول کتاب خدا که با سبب قرار دادن و متمسک شدن

ص: ۳۶۷

آن هرگز دیدگانتان نابینا، دلهایتان گمراه و گامهاتان لغزان و دستهایتان قاصر از عمل نخواهد شد به حکم و محکمش عمل کنید و به متشابهش ایمان داشته که آن دیگر بازمانده گرانقدر عترت و اهل بیت من است، آنها را ناروا مگوئید که هلاک می شوید. با دیدن این حدیث که اتفاقاً توسط علمای اهل تسنن نقل شده است متوجه این مطلب می شویم که اهل بیت رسول الله: همان میزان الهی هستند همان اهل بیتی که خداوند متعال اراده کرده در کنار قرآن هدایتگر بشر باشند و روشن کننده معانی و مفاهیم و تاویلات قرآن باشند؛ چراکه این قرآن آیات محکم و متشابه دارد همانگونه که خداوند می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (۱)

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است؛ که اساس این کتاب می باشد؛ (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا- بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردد.) اما آنها که در

ص: ۳۶۸

قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)؛ و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را درک نمی‌کنند).

راسخون در علم چه کسانی هستند؟

در اصول کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

پیامبر خدا بزرگ‌ترین راسخان در علم بودند و تمام آنچه را خداوند بر او نازل کرده بود از تاویل و تنزیل قرآن می‌دانستند، خداوند هرگز چیزی بر او نازل نکرد که تاویل آن را به او تعلیم نکند و او و اوصیای وی همه اینها را می‌دانستند. پس افراد بدون رجوع به پیغمبر و امام: نمی‌توانند از آن بهره‌برداری کنند لذا ناگزیر باید به سراغ میزان الهی بروند؛ همان میزانی که در تفاسیر متعدد به وجود امام معصوم (علیه السلام) تفسیر شده است.

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ قَالَ الْمِيزَانَ قَالَ الْإِمَامُ) (۱)

۱-۱ - تفسیر القمی ۲/۳۵۳

البرهان فی تفسیر القرآن ۵/۳۰۴

تفسیر الصافی ۵/۱۳۹

الأصفی فی تفسیر القرآن ۲/۱۲۷۰

الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین ۶/۱۶۷ تفسیر نور الثقلین ۵/۲۴۹

ص: ۳۶۹

همان امامی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در وصفشان فرمودند:

((مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا نَجَّمَ مِنْهَا طَلَعَ نَجْمٌ آخَرَ)) (۱)

و همچنین فرمودند:

((مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ)) (۲)

و خود این احادیث گویای این مطلب است که وسیله تشخیص حق از باطل وجود نازنین امام معصوم است و اگر امام نباشد مردم در فهم آیات و تاویل آن عاجز می‌مانند و هر کدام طبق سلیقه خود عمل می‌کنند لذا آن میزان و سنجش الهی وجود امام است. اما از آن جهت که پیغمبر ما می‌دانستند که بعد از ایشان مردم همه این سفارشات را به فراموشی می‌سپارند و در بحث امامت نیز تشکیک می‌کنند میزان دیگری را به عنوان میزان امامت معرفی می‌کنند تا مردم به اقتداء به او، پیرو امامت و ولایت اهل البیت: شوند و از ظلال فاصله بگیرند و آن میزان کسی جز حضرت زهراء (سلام الله علیها) نبوده است که در وصفشان فرمودند:

((إِنْ اللَّهُ يَغْضِبُ لَغَضِبِهَا وَيَرْضَى لِرِضَاهَا)) (۳)

خداوند متعال غضب می‌کند از غضب فاطمه و راضی می‌شود از رضای فاطمه.

۱-۱- الغيبة (للنعماني)؛ النص / ۱۵۵

۲-۲- مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر؛ المقدمة / ۱۳

۳-۳- الدر النظيم في مناقب الأئمة اللهمم / ۴۶۲

ص: ۳۷۰

و همچنین قریب به همین مضموم در کتب اهل تسنن نقل شده است:

(ان الله یرضی لرضی فاطمه و یغضب لغضبها) (۱)

فاطمه‌ای که مردم می‌دیدند پیغمبرمان دست او را می‌بوسند و می‌فرمایند هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه (سلام الله علیها) را می‌بویم این فاطمه (سلام الله علیها) میزانی بودند که بعد از رسول الله (علیه السلام) هدایت‌گر مردم و سوق‌دهنده آنها به سمت ولایت و امامت امیرالمومنین (علیه السلام) بودند همان فاطمه‌ای که با غضبشان به ابوبکر و عمر، به عالم فهماندند اینها ملعون و منفور درگاه الهی هستند و جالب است بدانیم که علت کتمان شهادت حضرت زهراء (سلام الله علیها) و احراق بیت هم از همین جهت است. آنها با کتمان این مطلب قصد تبرعه کردن غاصبین خلافت و انکارغضب حضرت به غاصبین ولایت را دارند؛ اما چه سود که عقلای عالم حقیقت را می‌فهمند و پلیدی آنها برای حق جویای واضح است؛ اما در آخر باید گفت که ما پیرو فاطمه‌ای هستیم که حتی حجنتد بر ائمه اطهار: و این مطلبی است که از حدیث امام حسن عسکری (علیه السلام) برداشت می‌شود:

(نحن حجّة الله علی الخلق، و فاطمه حجّة علینا) (۲)

پس باید هزار مرتبه در شبانه روز خدا را شکر کنیم که ما را اهل محبت و ارادت به حضرت زهراء (سلام الله علیها) قرار داده است.

۱-۱ - صحیح بخاری ۴/۲۱۰ - ۲۱۹؛ صحیح مسلم ۷/۱۴۱؛ سنن ترمذی ۵/۳۵۹.

۲-۲ - تفسیر اُطیب البیان ۱۳/۲۲۵.

ص: ۳۷۱

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- روضه المتقين
- ۴- كنز العمال
- ۵- بحار الانوار
- ۶- الدر النظيم في مناقب الأئمة
- ۷- صحيح بخارى
- ۸- صحيح مسلم
- ۹- أصول الكافي، ترجمه كمره‌ای
- ۱۰- روضه الواعظین
- ۱۱- كشف الغم، ترجمه و شرح زواره‌ای
- ۱۲- قصص الأنبياء
- ۱۳- قصص قرآن، ترجمه قصص الأنبياء جزائری
- ۱۴- زندگانی حضرت زهراء (سلام الله عليها)، ترجمه روحانی
- ۱۵- الامالی صدوق
- ۱۶- شب های پیشاور
- ۱۷- كفايت الطالب
- ۱۸- تفسير نمونه
- ۱۹- أطيّب البيان في تفسير القرآن
- ۲۰- البرهان في تفسير القرآن
- ۲۱- ترجمه شواهد التنزيل
- ۲۲- الدر المنثور في تفسير المأثور
- ۲۳- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل

ص: ۳۷۲

- ۲۴ - تفسير مفاتيح الغيب
- ۲۵ - تفسير القرآن العظيم (ابن أبى حاتم)
- ۲۶ - روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم
- ۲۷ - الكشف و البيان عن تفسير القرآن
- ۲۸ - خلاصه المنهج
- ۲۹ - تفسير جوامع الجامع
- ۳۰ - مجمع البحرين
- ۳۱ - مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر
- ۳۲ - الخصال
- ۳۳ - إعلام الورى بأعلام الهدى
- ۳۴ - عيون أخبار الرضا (عليه السلام)
- ۳۵ - كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين (عليه السلام)
- ۳۶ - النص
- ۳۷ - تفسير فرات الكوفى
- ۳۸ - اعتقادات الإماميه (للصدق)
- ۳۹ - مناقب آل أبى طالب (لابن شهر آشوب)
- ۴۰ - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال
- ۴۱ - عوالى اللئالى العزيزية فى الأحاديث الدينيه
- ۴۲ - نهج الحق و كشف الصدق.
- ۴۳ - الطرائف، ترجمه داود إلهامى
- ۴۴ - فرائد السمطين
- ۴۵ - غاية المرام
- ۴۶ - تاريخ بغداد
- ۴۷ - ذخائر العقبى
- ۴۸ - رياض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار

ص: ۳۷۳

- ۴۹- إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى)
- ۵۰- الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة
- ۵۱- رسائل المقرئى
- ۵۲- تذكرة الخواص
- ۵۳- محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء
- ۵۴- مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول
- ۵۵- الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل
- ۵۶- إحقاق الحق
- ۵۷- احكام القرآن الجصاص
- ۵۸- كشف الأسرار و عدة الأبرار
- ۵۹- ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن
- ۶۰- تفسير الصافى
- ۶۱- تفسير منهج الصادقين فى إزام المخالفين
- ۶۲- روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن
- ۶۳- أحكام القرآن، ابن عربى
- ۶۴- الغدير
- ۶۵- دلائل الإمامة
- ۶۶- تحف العقول
- ۶۷- معانى الاخبار
- ۶۸- امالى شيخ صدوق
- ۶۹- التدوين
- ۷۰- نزهة الناظر
- ۷۱- الثاقب فى المناقب
- ۷۲- ذخائر العقبى
- ۷۳- ينابيع المودة

ص: ۳۷۴

- ۷۴ - الخصال، ترجمه جعفری
- ۷۵ - كشف الغمّة في معرفة الأئمّة
- ۷۶ - الفصول المهمّة في أصول الأئمّة (تكملة الوسائل)
- ۷۷ - عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ترجمه غفاری و مستفید
- ۷۸ - استيعاب
- ۷۹ - تاريخ طبري
- ۸۰ - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد
- ۸۱ - اسد الغابۀ
- ۸۲ - مكاتيب الرسول (صلى الله عليه و آله)
- ۸۳ - الوقایع
- ۸۴ - طبقات ابن سعد
- ۸۵ - رياحين الشريعة
- ۸۶ - تهذيب
- ۸۷ - تفسير عياشى
- ۸۸ - وسائل الشيعة
- ۸۹ - هداية الأئمّة
- ۹۰ - تفسير لاهيجى
- ۹۱ - كنز الدقائق
- ۹۲ - مرآة العقول
- ۹۳ - پاداش نيکى ها و كيفر گناهان
- ۹۴ - گلچين صدوق (گزیده من لا يحضره الفقيه).
- ۹۵ - الدعوات (لراوندى)
- ۹۶ - جامع الأخبار (لشعيرى)
- ۹۷ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل
- ۹۸ - مواظ العدييه.

ص: ۳۷۵

- ۹۹ - غرور الأخبار.
- ۱۰۰ - کتاب مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد
- ۱۰۱ - الأصول و الروضه (للمولى صالح المازندراني)
- ۱۰۲ - شواهد التنزيل لقواعد التفضيل
- ۱۰۳ - كشف الأسرار و عدة الأبرار
- ۱۰۴ - فتح القدير
- ۱۰۵ - التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج
- ۱۰۶ - كتاب التفسير
- ۱۰۷ - التبيان فى تفسير القرآن
- ۱۰۸ - متشابه القرآن و مختلفه
- ۱۰۹ - سعد السعود للنفوس منضود
- ۱۱۰ - فقه القرآن فى شرح آيات الأحكام
- ۱۱۱ - نهج البيان عن كشف معانى القرآن
- ۱۱۲ - بلاغات النساء
- ۱۱۳ - دفاع از تشيع، بحث هاى كلامى شيخ مفيد (ره)
- ۱۱۴ - نهج الحق و كشف الصدق، ترجمه كهنسال
- ۱۱۵ - كتاب الام
- ۱۱۶ - الموطأ
- ۱۱۷ - جامع بيان العلم
- ۱۱۸ - حليه الأبرار فى أحوال محمد و آله الأطهار:
- ۱۱۹ - رياض الأبرار فى مناقب الائمة اطهار:
- ۱۲۰ - ترجمه تفسير طبرى
- ۱۲۱ - لفضائل (لابن شاذان القمى)
- ۱۲۲ - منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغه (خوئى)
- ۱۲۳ - المصباح للكفعمى

ص: ۳۷۶

- ۱۲۴ - طرف من الأنباء و المناقب
- ۱۲۵ - کتاب سلیم بن قیس الهلالی
- ۱۲۶ - کامل الزیارات
- ۱۲۷ - ترجمه إثبات الوصیة.
- ۱۲۸ - زندگانی چهارده معصوم، ترجمه إعلام الوری.
- ۱۲۹ - مصباح المتهدین
- ۱۳۰ - لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه
- ۱۳۱ - تفسیر سور آبادی
- ۱۳۲ - ترجمه إثبات الوصیة
- ۱۳۳ - نهج الحیاه، محمد دشتی
- ۱۳۴ - کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر
- ۱۳۵ - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)
- ۱۳۶ - رجال الکشی
- ۱۳۷ - منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعة)
- ۱۳۸ - البحر المحیط فی التفسیر المستقیم؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن
- ۱۳۹ - تفسیر القمی
- ۱۴۰ - تفسیر الصافی
- ۱۴۱ - الأصفی فی تفسیر القرآن
- ۱۴۲ - الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین
- ۱۴۳ - الغیبة (للنعمانی)
- ۱۴۴ - مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر
- ۱۴۵ - الدر النظیم فی مناقب الأئمة
- ۱۴۶ - سنن ترمذی
- ۱۴۷ - تفسیر أظیب البیان

ص: ۳۷۷

هدف ما از نشر این کتاب،

آشنائی افراد جامعه اسلامی، به خصوص نسل جوان،

با عظمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) ،

و پی بردن به، فضائل و مناقب صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است، و از آن جهت که این شناخت و معرفت طریقی است که طالبان

قرب الی الله را، همزه و پیروه واقعی،

حبیبه الله، عصمت الله، انسیه حوراء یعنی

حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) قرار می دهد،

لذا از شما مطالعه کنندگان محترم خواهشمند است

با دقت این کتاب را مطالعه فرمائید

و در صورت برگزاری مسابقه کتابخوانی از این کتاب،

پرسشنامه را پر کرده و به محل توزیع کتاب

تحویل فرمائید.

جهت اطلاعات بیشتر و دادن هرگونه نظر و پیشنهاد به نویسنده کتاب با شماره تلفن ۰۳۱۳۲۲۸۱۰۴۰ - ۰۹۱۳۱۶۸۳۶۹۴

تماس حاصل فرمائید.

ص: ۳۷۸

۱ - کلمه (نسائنا) متعلق به چه سوره‌ای است و مراد از نسائنا چه کسی می‌باشد؟

الف: بقره، عایشه

ب: آل عمران، خدیجه (س)

ج: آل عمران، فاطمه (س)

د: نساء، آسیه

۲ - آیه ذوی القربی در چه سوره ایست و متعلق به چه کسانی می‌باشد؟

الف: شوری، اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

ب: بقره، زنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

ج: توبه، بنی هاشم

د: نساء، قریش

۳ - بهترین زنان اهل بهشت کیانند؟

الف: مریم، کلثوم، زینب، فاطمه

ب: مریم، فاطمه، خدیجه، کلثوم

ج: مریم، خدیجه، فاطمه، اسماء

د: خدیجه، فاطمه، مریم، آسیه

۴ - کدام آیه اثبات کننده عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) است و برای رجس در قرآن چند معنی ذکر شده است؟

الف: آل عمران آیه ۶۹ پنج بار

ب: احزاب آیه ۳۲ نه بار

ج: تحریم آیه ۶ سه بار

د: کوثر آیه ۹ یک بار

۵ - این سخن از کیست و خطاب به چه کسی صادر شده است؟

«انی قد رغبت فیک لقرلبتک و شرفک فی قومک...»

الف: خدیجه (س)، رسول الله ۶۶۶۶

ب: حضرت فاطمه (س)، حضرت علی (علیه السلام)

ج: زینب، عبدالله

د: مریم، عیسی

ص: ۳۷۹

۶- اولین کسانی که به رسول الله (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند چه کسی بودند؟

الف: ابوطالب، خدیجه

ب: عبدالمطلب، ابوطالب

ج: حضرت علی (علیه السلام)، ابوطالب

د: خدیجه (س)؛ حضرت علی (علیه السلام)

۷- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ما فرزندانمان را به ... فرمان می دهیم همانطور که آنها را به ... فرمان می دهیم.

الف: روزه، حج

ب: جهاد، ازدواج

ج: تسیحات، نماز

د: نماز، حج

۸- این کلام از کیست و به چه چیزی دلالت می کند؟

«خیر لهن ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال...»

الف: حضرت زهراء (س)، خانه نشینی زن

ب: حضرت خدیجه، جهاد

ج: حضرت علی (علیه السلام)؛ عفت

د: حضرت فاطمه (س)، جهاد

۹- این عبارت از کیست و به چه چیزی دلالت می کند؟

«البیت بیتک؛ الحره زوجتک»

الف: فاطمه (س)، خانه داری

ب: فاطمه (س)، شوهر داری

ج: فاطمه (س) اطاعت از شوهر

د: خدیجه (س)، اطاعت پذیری

ص: ۳۸۰

۱۰- پس از نزول آیه، وات ذی القربی، رسول الله (صلی الله علیه و آله) مامور به اعطای به شد .

الف: فدک، بنی هاشم

ب: خیبر، علی (علیه السلام)

ج: خیبر، بنی هاشم

د: فدک، فاطمه (س)

۱۱- طبق نظر سید ابن طاووس منافع سالیانه فدک چقدر بود، و اولین کسی که آن را پس از غضب ابوبکر و عمر برگرداند چه کسی بود؟

الف: ۱۰ هزار دینار، عمر ابن عبد العزیز

ب: ۲۴ هزار دینار، عمر ابن عبد العزیز

ج: ۵۰ هزار دینار، مامون

د: ۲۰۰ هزار دینار، مامون

۱۲- علامه طبرسی در کدام کتاب به حدیث شریف کساء اشاره کرده اند و این کتاب متعلق به چه قرنی است؟

الف: غرر الاخبار، قرن ۸

ب: نجم الثاقب، قرن ۱۲

ج: بحار قرن، ۱۰

د: نجم الثاقب، قرن ۱۴

۱۳- به چه علت حضرت زهراء (سلام الله علیها) شبانه دفن شدند؟

الف: خوف از وجود دشمنان

ب: بیزاری از مردم مدینه

ج: نبود اصحاب با وفاء

د: غضب حضرت زهراء (سلام الله علیها) به ابوبکر و عمر و عدم رضایت حضرت به حضور اینها در تشیع جنازه

ص: ۳۸۱

۱۴ - طبق خطبه شقشقیه، چرا حضرت علی (علیه السلام) اقدام به جنگ با غاصبین خلافت نکردند؟

الف: دشمنان زیاد

ب: خوف از انحراف دین

ج: نبود یاران فداکار

د: حمله رومیان

۱۵ - این عبارت «انسیتم قول رسول الله یوم غدیر خم» از کیست و دلالت بر چه چیزی می کند؟

الف: حضرت علی (علیه السلام)؛ سقیفه

ب: حضرت زهراء (س) ولایت حضرت علی (علیه السلام)

ج: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)؛ مباحله

د: حضرت زهراء (س)، بعثت

۱۶ - طبق کلام امام رضاء (علیه السلام) کمال دین در گروه چه چیز است؟

الف: نماز و بندگی

ب: حج و جهاد

ج: ولایت ما و برائت از دشمنان

د: ولایت ما و جهاد

۱۷ - حدیث «من تائم ان یلعن من لعنه الله فعلیه لعنه الله...» از چه کسی است و دلالت بر کدام دستور دینی می کند؟

الف: امام رضاء (علیه السلام) ولایت

ب: امام علی (علیه السلام) برائت

ج: امام سجاد (علیه السلام) محبت

د: رسول الله (صلی الله علیه و آله) برائت

۱۸ - طبق تفسیر البرهان، مراد از میزان الهی چیست؟

الف: امام

ب: قرآن

ج: معجزه

د: رسول

ص: ۳۸۲

۱۹- حدیث (فاطمه حجه علینا) از چه کسی است و دلالت به چه چیزی می‌کند؟

الف: امام سجاد (علیه السلام) تقوی

ب: امام رضاء (علیه السلام) علم حضرت

ج: امام حسن عسکری (علیه السلام) میزان بودن حضرت زهراء (س)

د: امام جواد (علیه السلام) زهد حضرت

۲۰- آیه مباحله در چه سوره ای است و چه کسانی همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مباحله بودند؟

الف: آل عمران، آیه ۶۱؛ فاطمه، حسنین :

ب: آل عمران آیه ۵۴، زنان پیغمبر ۶۶۶۶

ج: بقره آیه ۹، قریش

د: تحریم آیه ۳، ابوبکر و عمر

ص: ۳۸۴

پاسخنامه سؤالات مجالس الزهراء (سلام الله عليها)

الف ب ج د

- ۱۱

- ۱۲

- ۱۳

- ۱۴

- ۱۵

- ۱۶

- ۱۷

- ۱۸

- ۱۹

- ۲۰

الف ب ج د

- ۱

- ۲

- ۳

- ۴

- ۵

- ۶

- ۷

- ۸

- ۹

- ۱۰

نام: نام خانوادگی:

نام پدر: سال تولد:

شماره شناسنامه: تلفن ثابت:

آدرس و کدپستی:

نام مسجد یا حسینیه:

هرگونه کپی از این صفحه جهت حضور

در مسابقه ممنوعت شرعی و قانونی دارد

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

